



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پاراشناسی یک اندیشه



یادنامه پینشین سال شهادت آیت الله دکتر بهمنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بازشناسی یک اندیشه: یادنامه بیستمین سالگرد شهادت آیت الله دکتر بهشتی

نویسنده:

سید محمد حسینی بهشتی

ناشر چاپی:

بقعه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	بازشناسی یک اندیشه: یادنامه بیستمین سالگرد شهادت آیت الله دکتر بهشتی
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۶	پیشگفتار
۲۰	بخش اول : زندگینامه
۲۰	اشاره
۲۲	زندگینامه آیت الله شهید دکتر بهشتی
۳۶	آشنایی با مرکز اسلامی هامبورگ
۵۹	سؤالات حضار و پاسخهای شهید آیت الله بهشتی
۷۴	بخش دوم : طرح های علمی و تحقیقاتی
۷۴	اشاره
۷۶	طرح علمی مؤسسه تحقیقاتی مسائل اسلامی
۷۶	مقدمه
۱۰۴	طرح کوششی تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام
۱۲۷	بخش سوم : مقاله ها
۱۲۷	اشاره
۱۲۹	منزلت انسان در نظام سیاسی اسلام از دیدگاه شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی
۱۲۹	سید علیرضا حسینی بهشتی
۱۸۳	بینش و گرایش فقهی شهید بهشتی
۱۸۳	محمد سروش
۲۳۱	بهشتی و رویارویی اجتهاد با التقاط و تجر
۲۳۱	سید جواد ورعی

۲۴۹	بخش چهارم : نقد و بررسی آثار شهید بهشتی
۲۴۹	اشاره
۲۵۱	نقد و بررسی کتاب "بایدها و نبایدها"
۲۵۱	محمدجواد حجتی کرمانی
۲۶۶	نقد و بررسی کتاب دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن
۲۶۶	عباس منوچهری
۲۷۲	نقد و بررسی کتاب شناخت از دیدگاه قرآن
۲۷۲	مصطفی ملکیان
۳۰۸	نقد و بررسی کتاب بهداشت و تنظیم خانواده
۳۰۸	محمدعلی ایازی
۳۲۰	نقد و بررسی کتاب مبانی فکری آیت الله شهید دکتر بهشتی
۳۲۰	ابوالفضل شکوری
۳۲۸	نقد و بررسی کتاب حق و باطل از دیدگاه قرآن
۳۲۸	منصور پهلوان
۳۳۴	نقد و بررسی کتاب شریعتی جستجوگری در مسیر شدن
۳۳۴	محمد مهدی جعفری
۳۴۲	نقد و بررسی کتاب مبانی نظری قانون اساسی
۳۴۲	احمد ایروانی
۳۴۶	بخش پنجم : کتابشناسی
۳۴۸	آثار شهید بهشتی
۳۷۶	فهرست اعلام
۴۰۹	درباره مرکز

بازشناسی یک اندیشه: یادنامه بیستمین سالگرد شهادت آیت الله دکتر بهشتی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: بازشناسی یک اندیشه: یادنامه بیستمین سالگرد شهادت آیت الله دکتر بهشتی / تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله بهشتی؛ با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان؛ ویراستار الهه محبی

مشخصات نشر: تهران: بقیعه.

اصفهان انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان: 1380.

مشخصات ظاهری: 285 ص. مصور

شابک: 964-6887-35-24000xریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه: ص. [267] - 281؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: یادنامه بیستمین سالگرد شهادت آیت الله دکتر بهشتی

موضوع: بهشتی، محمد، 1307 - 1360 -- یادنامه ها

شناسه افزوده: بهشتی، محمد، 1307 - 1360

شناسه افزوده: بنیاد نشر آثار و اندیشه های آیت الله دکتر بهشتی

شناسه افزوده: ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان

شناسه افزوده: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان

رده بندی کنگره: DSR1668/ب9ب2 1380

رده بندی دیویی: 955/0842092

شماره کتابشناسی ملی: م 15416-80

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فهرست قبلی

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بازشناسی یک اندیشه

یادنامه بیستمین سالگرد شهادت

آیت الله دکتر بهشتی

بنیاد نشر آثار و اندیشه های آیت الله شهید بهشتی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران استان اصفهان 1380

ص: 3

عنوان و نام پدیدآور: بازشناسی یک اندیشه: یادنامه بیستمین سالگرد شهادت آیت الله دکتر بهشتی / تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی؛ با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان؛ ویراستار الهه محبی

مشخصات نشر: تهران: بقیعه؛ اصفهان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان، 1380.

مشخصات ظاهری: 289 ص. مصور.

شابک: 24000 ریال: ISBN 964-6887-35-X

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات: فیپا.

کتابنامه: ص. [284 - 267]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: 1. بهشتی، محمد. 1360 - 1307 - - یادنامه ها.

شناسه افزوده: الف. بهشتی، محمد، 1360 - 1307. ب. بنیاد نشر آثار و اندیشه های آیت الله دکتر بهشتی. ج. ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان. 5. عنوان: یادنامه بیستمین سالگرد شهادت آیت الله دکتر بهشتی.

رده بندی کنگره: 2 ب 9 ب / 559 8661 / DSR 2902480

رده بندی دیویی: 80 - 15416 م:

محل نگهداری: کتابخانه ملی ایران

بازشناسی یک اندیشه؛ دکتر سید محمد حسینی بهشتی تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله بهشتی با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان

حروفچین و صفحه آرا: زهرا شیشه گران

ویراستار: الهه محبی

امور اجرایی: علیرضا احمدی

چاپ و صحافی:

نوبت چاپ:

شمارگان:

قیمت: تومان

شابک: X_30_964-6887_978

تلفن: 88320901-3

Email: nashreboghe@gmail.com

ص: 4

پیشگفتار... 7

بخش اول: زندگینامه... 11

زندگینامه آیت الله شهید دکتر بهشتی (1)... 13

آشنایی با مرکز اسلامی هامبورگ (4)... 27

سؤالات حضار و پاسخهای شهید آیت الله بهشتی... 50

بخش دوم: طرح های علمی و تحقیقاتی... 65

طرح علمی مؤسسه تحقیقاتی مسائل اسلامی... 67

طرح علمی مؤسسه تحقیقاتی... 81

طرح کوششی تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام (24)... 94

بخش سوم: مقاله ها... 117

منزلت انسان در نظام سیاسی اسلام؛ از دیدگاه شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی (26)... 119

سید علیرضا حسینی بهشتی

بینش و گرایش فقهی شهید بهشتی... 173

محمد سروش (48)

بهشتی و رویارویی اجتهاد با التقاط و تحجر... 221

سید جواد ورعی (124)

بخش چهارم: نقد و بررسی آثار شهید بهشتی... 239

نقد و بررسی کتاب "بایدها و نبایدها" (173)... 241

محمد جواد حجتی کرمانی (174)

نقد و بررسی کتاب دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن (186)... 255

عباس منوچهری (187)

نقد و بررسی کتاب شناخت از دیدگاه قرآن (188) ... 261

ص: 5

مصطفی ملکیان (189)

نقد و بررسی کتاب بهداشت و تنظیم خانواده (191) ... 297

محمدعلی ایازی (192)

نقد و بررسی کتاب مبانی فکری آیت الله شهید دکتر بهشتی (194) ... 309

ابوالفضل شکوری (195)

نقد و بررسی کتاب حق و باطل از دیدگاه قرآن (196) ... 317

منصور پهلوان (197)

نقد و بررسی کتاب شریعتی جستجوگری در مسیر شدن (198) ... 323

محمد مهدی جعفری (199)

نقد و بررسی کتاب مبانی نظری قانون اساسی (200) ... 331

احمد ایروانی (201)

بخش پنجم: کتابشناسی ... 335

کتابها، مقالات و سخنرانی ها ... 337

مصاحبه ها ... 339

فهرست اعلام ... 363

ص: 6

کتابی که پیش روی شماست، مجموعه ای است که به مناسبت گرامیداشت بیستمین سالگرد شهادت آیت الله دکتر بهشتی تقدیم می گردد. فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در شامگاه هفتم تیرماه سال 1360 منجر به شهادت بیش از هفتاد و دو تن از خدمتگزاران صدیق و تلاشگر انقلاب اسلامی ایران و در رأس آنها، سالار شهیدان انقلاب اسلامی، شهید مظلوم آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی گردید. این فاجعه جمهوری اسلامی را از بخش قابل توجهی از کارآمدترین نیروهای متفکر و مدیر، محروم ساخت و خسارتی جبران ناپذیر در ادامه حرکت انقلاب در مسیر صحیح خود بر جای گذاشت. تأثیر فقدان اندیشه های ژرف، همه جانبه و نظام مند اندیشمند سترگی چون شهید دکتر بهشتی که به عنوان فقیهی مجتهد، شجاع و آگاه به زمان که در جنبش روشنفکری دینی معاصر ایران نقشی بسزا ایفا کرده بود و با تمامی سرمایه های علمی و توانایی های شخصی در رهبری انقلاب اسلامی و معماری بنای نظام جمهوری اسلامی مشارکتی چشمگیر داشت، با گذشت هر سال و هر دهه از شهادت جانگدازش مشهودتر و ملموس تر می گردد.

بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله بهشتی، از آغاز فعالیت خود در سال 1376، تلاش کرده است تا گنجینه ارزشمند آثار ایشان را

که بخش بزرگی از آن تا کنون منتشر نشده است، تنظیم و تدوین کرده و در اختیار پژوهشگران و جویندگان حقیقت قرار دهد. مجموعه حاضر با همین هدف تهیه شده است، هر چند برخی از مطالب آن، پیش از این نیز به طور پراکنده منتشر شده بود.

این مجموعه از چهار بخش اصلی تشکیل شده است. بخش نخست شامل گفتگویی با دکتر بهشتی درباره زندگی ایشان است. در این بخش همچنین سخنرانی دکتر بهشتی در خرداد ماه 1349 در حسینیه ارشاد که گزارشی است از فعالیتهای مرکز اسلامی هامبورگ در زمان مدیریت ایشان (1344-49) آمده است. این گزارش، علاوه بر آشنایی با اندیشه ها و تواناییهای ایشان، می تواند برای همه کسانی که در زمینه تبلیغ دینی تلاش می کنند مفید افتد.

بخش دوم شامل دو طرح علمی و تحقیقاتی است که توسط دکتر بهشتی تدوین شده است. اولین طرح با هدف برنامه ریزی سازمان یافته و دراز مدت جهت پرورش مبلغین کارآمد جهت اعزام به کشورهای دیگر تهیه شده بود. در سالهای پیش از انقلاب و پس از بازگشت از دوران پربار اقامت در آلمان، گامهای عملی در جهت تحقق این طرح برداشته شد که متأسفانه با وقوع انقلاب و درگیری و گرفتاریهای روزافزون ایشان در مدیریت نهضت اسلامی مردم ایران، ناتمام ماند. طرح دوم با هدف انجام پژوهشی گسترده جهت بازشناسی و بازاندیشی در منابع اندیشه اسلامی تدوین شده است. این طرح نیز از سال 1349 و با مشارکت حجت الاسلام شهید دکتر محمد جواد باهنر و آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و... تحت عنوان مرکز تحقیقات اسلامی آغاز شد و حاصل آن هزاران فی تحقیقاتی و یادداشت است. این طرح نیز با

اوج گیری نهضت ملت ایران ناتمام مانده و طی سالیان اخیر، بار دیگر با نظارت آیت الله موسوی اردبیلی در قم پیگیری می شود.

سومین بخش مجموعه حاضر شامل سه نوشتار درباره ابعاد گوناگون اندیشه دکتر بهشتی است. در نوشتار اول، سید علیرضا حسینی بهشتی به منزلت انسان در نظام سیاسی اسلام از دیدگاه شهید آیت الله بهشتی می پردازد. نوشتار دوم از آن حجت الاسلام محمد سروش محلاتی است که به بررسی دیدگاه های فقهی شهید بهشتی اختصاص دارد. نوشتار سوم به قلم حجت الاسلام سید جواد ورعی است که به نقش و جایگاه اندیشه اجتهادی ایشان در مقابله با التقاط از یک سو و تحجر از دیگر سو می پردازد.

در بخش چهارم، هشت نوشتار در معرفی و نقد برخی از آثار منتشر شده دکتر بهشتی آمده است که به دعوت بنیاد و استجابات اندیشمندان و صاحب نظران صورت گرفته است.

بنیاد با عنایت به توجه و اهتمام دکتر بهشتی به نقد و نقادی و دعوت بی شائبه و صادقانه ایشان در زمان حیات فردی برای بررسی و نقد نظرات و دیدگاه های شخص خود، با جدیت در این زمینه تلاش کرده و خواهد کرد؛ باشد که سنت نقادی عالمانه و منصفانه در این دیار پا بگیرد و موجب باروری و شکوفایی معارف دینی گردد.

بخش پنجم و پایانی مجموعه حاضر کتابشناسی آثاری است که از ایشان نشر شده یا درباره ایشان به زیور طبع آراسته شده است. هر چند این کتابشناسی کامل و جامع نیست، اما بخش قابل توجهی از این دست آثار را ارائه می کند.

در پایان، بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله بهشتی لازم می داند از همه عزیزانی که دست همکاری فشرده و همدلی صمیمانه نمودند سپاسگزاری کند. همچنین از ویراستار محترم سرکار خانم محبی، که با حوصله و پشتکار و دقت فراوان، ضیق وقت را نادیده گرفته و در فرصتی کوتاه به ویرایش ادبی مجموعه حاضر دست یازیدند کمال امتنان را داریم. امید آنکه تلاش همه دست اندرکاران مقبول نظر خوانندگان گرامی قرار گیرد و گامی مؤثر در زدودن غبار مظلومیت از چهره تابناک آن شهید فرزانه باشد.

بنیاد نشر آثار و اندیشه های آیت الله شهید بهشتی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران استان اصفهان

بخش اول : زندگینامه

اشاره

ص: 11

* زندگینامه آیت الله شهید دکتر بهشتی (1)

س: لطفا خودتان را معرفی بفرمایید؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد حسینی بهشتی، فرزند سید فضل الله، در سال 1307 در اصفهان متولد شدم.

س: بیوگرافی کوتاهی از زندگی پدرتان بفرمایید.

ج: خانواده من خانواده روحانیت است چه در شاخه پدری و چه در شاخه مادری.

پدرم هم یک روحانی بود با وارستگیهای خاص خودش و کوشش داشت مردم را ارشاد بکند. امام جماعت بود و در مسجد وعظ می کرد، علاوه بر این، مراجعات مردم به او در منزل زیاد بود و در این مراجعات هم می کوشید که باز مردم را با اخلاق و وظایف اسلامی آشنا کند. خوب یاد می آید که در هر مناسبتی وظیفه خودش می دانست آیه یا حدیثی برای مراجعین بخواند و معنی کند و توضیح بدهد. در شهر اصفهان در مسجد محله لبنان که محل ما بود و یک مسجد دیگر، مسجد مستهلک، اقامه جماعت می کرد. در دو سه روستا هم برای اقامه جماعت می رفت، خصوصا به طور منظم به یکی از روستاهای نزدیک شهر به نام حسین آباد، که حالا جزء شهر شده، می رفت و با روستاییان و کارگران زیاد معاشرت داشت و آنها هم به خانه ما آمد و رفت زیادی داشتند. در دوره

ص: 13

جوانی به روستای حسن آباد در پنجاه کیلومتری اصفهان می رفت که آن جا بیشتر مردم چوپان و روستاییان خیلی ساده ای بودند. سالی یکی دو بار ایشان به آنجا می رفت و این روستاییها هم به منزل ما می آمدند و من از این روستاییان، از خواسته ها و نیازهایشان، از خصلتها و مردانگیهایشان و از صفای آنها خاطره ها دارم. ایشان در سال 1341 در سن هفتاد و یک سالگی به رحمت ایزدی پیوست.

س: سال شروع تحصیلاتتان را بفرمایید.

ج: من در سال هزار و سیصد و یازده، در سن چهار سالگی، تحصیلات خود را در خانه شروع کردم و چند سالی در خانه درس می خواندم، بعد به دبستان رفتم. در سال دوم متوسطه، در دبیرستان سعدی اصفهان بودم که به تحصیلات علوم اسلامی علاقه مند شدم. در شهریور هزار و سیصد و بیست و یک، به جای ثبت نام در کلاس سوم دبیرستان، تحت تأثیر جاذبه های خاصی که تحصیلات علوم اسلامی برآیم داشت از ادامه تحصیل در دبیرستان منصرف شدم و برای تحصیل علوم اسلامی به مدرسه صدر در اصفهان رفتم. بنابراین تحصیلات علوم اسلامی من در تابستان سال هزار و سیصد و بیست و یک در اصفهان آغاز شد و تا سال هزار و سیصد و بیست و پنج در اصفهان به تحصیل ادبیات عرب، فقه و اصول، منطق و اوایل فلسفه مشغول بودم. در مدت این چهار سال مقدمات و سطح را به پایان رساندم. اواخر سطح، در شهریور سال هزار و سیصد و بیست و پنج، به قم آمدم.

در قم در مدرسه حجتیه اقامت کردم و تا فروردین هزار و سیصد و بیست و شش، به تکمیل تحصیل سطح، مکاسب و کفایه مشغول بودم. به درس مرحوم آیت الله داماد، اردکانی یزدی و اساتید دیگر می رفتم. از

ص: 14

فروردین سیصد و بیست و شش درس خارج را در حضور مرحوم آیت الله داماد آغاز کردم و در درس امام خمینی و مرحوم آیت الله بروجردی هم حاضر می شدم. علاوه بر این مدت کوتاهی به درس مرحوم آیت الله حجت و مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری می رفتم. در سال هزار و سیصد و بیست و نه به نظر رسید که تحصیلات دانشگاهی هم داشته باشم و در این فاصله همراه با این تحصیلات در دانشکده الهیات هم شرکت کردم و داوطلبانه در امتحان دیپلم شش ادبی شرکت کردم و تا لیسانس ادامه دادم. سال تحصیلی هزار و سیصد و بیست و نه - سی که مقارن با سال سوم دانشگاه بود، به تهران آمدم. در دوره دبیرستان با زبان فرانسه آشنا شدم، در دبیرستان سعدی دو سال فرانسه خوانده بودم. بعد به یادگیری زبان انگلیسی علاقه مند شدم و در اصفهان یک دوره کتاب ریدر مطالعه کردم؛ اما تهران که آمدم تصمیم گرفتم با یک معلم خارجی هم ارتباط داشته باشم که از نظر آهنگ و تلفظ قوی تر باشد. بنابراین به یک کلاس زبان فشرده انگلیسی رفتم.

در شهریور هزار و سیصد و سی مجدداً به قم برگشتم و وقتم را به دو قسمت تقسیم کردم: هفته ای چند ساعت در دبیرستانهای قم انگلیسی تدریس می کردم و بقیه وقت را به تکمیل تحصیلات و تدریس در حوزه علمیه قم اختصاص داده بودم. در آن سال با علامه طباطبایی بحثهای مفصل فلسفی داشتیم و کتاب روش رئالیسم در دست تهیه بود. شبهای پنجشنبه و جمعه جلساتی داشتیم که به همین منظور بحثهای فلسفی را فعالانه دنبال می کردیم. علاوه بر این به درس اسفار علامه طباطبایی هم می رفتم و تا پنج سال بیشتر به تکمیل مطالعات فلسفی خودم پرداختم. ضمن ادامه مطالعات در زمینه فقه و اصول و تدریس در حوزه، در سال

هزار و سیصد و سی و سه در قم دبیرستانی را با شیوه جدید به نام دبیرستان دین و دانش تأسیس کردم. در سال هزار و سیصد و سی و شش دوره دکتری دانشگاه را گذراندم. در حدود سال سی و هشت در دبیرستان دین و دانش کلاسهایی برای طلاب فاضل حوزه به وجود آوردیم که در آن به زبانهای انگلیسی، مکالمه عربی، عربی روز و علوم طبیعی در حد یک دیپلمه ادبی آشنا بشوند. عده زیادی از فضلا به این کلاسها آمدند و کلاسهای سازنده ای بود. در سال هزار و سیصد و سی و نه با جمعی از مدرسین حوزه برای تهیه یک برنامه به منظور سازماندهی حوزه علمیه قم مصمم شدیم. طی جلسات متعدد برنامه ای تهیه کردیم که قرار بود به مرحوم آیت الله بروجردی ارائه کنیم و با تصویب ایشان اجرا نماییم. برنامه ما آماده شده بود که در فروردین هزار و سیصد و چهل آیت الله بروجردی فوت کردند. بعد در شهریور چهل به همراه آیت الله مشکینی و آیت الله ربانی شیرازی، این برنامه را با همکاری آیت الله العظمی گلپایگانی در یک مدرسه کنار افتاده در قم به صورت نمونه آغاز کردیم. برای اولین بار بود که در قم مدرسه ای با برنامه و نظم کارش را آغاز می کرد. آن وقت نیمی از آن مدرسه در اختیار ما بود. در سال چهل و یک تمام آن مدرسه در اختیار ما آمد. در سال چهل و دو که مدرسه حقانی در اختیار ما قرار گرفت، برنامه را به صورت کامل تر به مدرسه حقانی، که نام آن در وقف نامه مدرسه منتظریه الشمس است، منتقل کردیم. همان طوری که می دانید مدرسه حقانی منشأ فعالیتهای بسیاری شد و فضیلهای مبارز و فضیلهای محقق را تربیت کرد که همه مشغول کار و فعالیت در نقاط مختلف کشور هستند. به دنبال یک سخنرانی که من در امیرآباد در جشن مبعث دانشگاه تهران داشتم و در

مکتب تشیع چاپ شد، یک هسته تحقیقاتی به وجود آوردیم که قرار شد پیرامون حکومت در اسلام تحقیق و مطالعه بکند. عده ای از فضلا دعوت شدند و این تحقیق آغاز شد، خوب هم جلو می رفت. در سال هزار و سیصد و چهل و یک، مبارزات جدی با رهبری امام خمینی و همکاری روحانیت آغاز شد و اوج گرفت در این مبارزات و در جلسات تصمیم گیری، در حد خودم نقشی بر عهده داشتم و بعد در هزار و سیصد و چهل و دو بود که فشار ساواک مانع اقامت من در قم شد و به تهران آمدم.

تا پایان سال چهل و سه در تهران بودم و ابتدای سال چهل و چهار به دعوت مراجع تقلید، برای امامت مسجد هامبورگ به آنجا رفتم و مرکز اسلامی هامبورگ را بعدها به وجود آوردیم. تا سال چهل و نه در آلمان فعالیت داشتیم. در آنجا اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان فارسی زبان را به وجود آوردیم، مسجد را رونق دادیم و فعال کردیم. سال چهل و نه من به حکم ضرورتهایی که از نظر خانوادگی پیش آمده بود ناچار شدم به ایران بیایم و چون می دانستم که ایران آمدن با جلوگیری از بازگشتم همراه خواهد بود، مقدماتی فراهم کرده بودم که اگر مانع بازگشت من شدند مسجد خالی نماند. آمدم و همین طور هم شد، به طور کلی ممنوع الخروج شدم و بنابراین در ایران ماندم. این فشرده ای از سرگذشت من است از سال چهل و نه تا حالا که سال پنجاه و نه می باشد.

س: همدوره های شما چه اشخاصی بودند؟

ج: دوستان نزدیک و همدوره های من به هنگام ورود به قم، مدرسین برجسته فعلی قم هستند. خیلی شان علمای بلاد هستند، ولی با چند نفر ارتباط خیلی نزدیک تری داشتم. مرحوم آقای مطهری، آقای منتظری، آقای موسی شبیری زنجانی و آقا موسی صدر، که انشاء الله خداوند او را به امت

ما باز گردانند. آقای مکارم شیرازی، مرحوم دکتر مفتاح، آقای آذری قمی، آقای سید مهدی روحانی هم از دوستان آن دوره نخستین من بودند. بعد، در دوره های بالاتر آقای مشکینی، آقای ربانی شیرازی و دیگر دوستان، که با توجه به دایره ارتباط در حوزه تعدادشان خیلی زیاد بود، و با بسیاری از مدرسین فعلی و بسیاری از علمای بلاد دیگر انس و ارتباط داشتم.

س: آیا تبعید، زندان یا شکنجه داشته اید؟

ج: مسأله تبعید همان که گفتم، در سال چهل و دو با فشار عوامل ساواک مرا ناچار کردند که از قم به تهران بروم و تا مدتی اصلاً نمی شد به قم بازگردم. تا اینکه بعدها دیگر سد را شکستم و گهگاهی به قم می رفتم ولی به عنوان اقامت نمی گذاشتند.

و اما زندان، من در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار چند روزی در کمیته مرکزی تهران زندان بودم. در سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت هم چند روزی در اوین و کمیته زندان بودم، اما زندان طولانی نداشتم. در برنامه ها، به مخفی کاری شدید معتقد بودیم و نوع مسئولیتهای من هم طوری بود که امکان مخفی کاری در آن بود. بنابراین طبعاً دشمن ردپایی از ما پیدا نمی کرد ولی به هر حال در این دو نوبت چند روزی زندانی بودم. در نوبت اول خصوصاً خیلی تهدید کردند ولی با قاطعیت با ایشان برخورد نمودم و بعد چون نوبت اولی بود که زندان می رفتم، توانستم با تمهیداتی راه را بر آنها بندم و بیرون بیایم. نوبت دوم زندانم در اثناء مبارزات بود و با اوج گیری مبارزات طولی نکشید که من بیرون آمدم.

س: نظرتان راجع به امام و آینده انقلاب و وظیفه مردم چیست؟

ج: امام غیر از آن که یک فقیه، مربی و مرجع تقلید هستند به تمام معنای رهبر است و کسانی که با ایشان از نزدیک آشنا باشند این خصلتهای

ص: 18

ویژه رهبری را به خوبی در ایشان می یابند. من از سال هزار و سیصد و بیست و پنج خدمت امام بوده ام، با ایشان آشنا شده ام و از این آشنایی تا

حال سی و چهار سال می گذرد. در طول این دو سال اخیر، که ما در نشیب و فرازهای انقلاب در خدمت ایشان بودیم و صحبت می کردیم و تصمیم می گرفتیم، ویژگیهای یک رهبر را بهتر می توانستم در ایشان بشناسم و بیابم و بینم. امام به حق رهبری است با بینش عالی و وسیع، رفتاری پر جاذبه و قاطعیت کم نظیر، با سعه صدر فراوان و بلند اندیشی و با آمادگی برای هر نوع فداکاری و خدا اندیشی عارفانه. چون امام سابقه مطالعات عرفانی ارزنده و همچنین سابقه سیر و سلوک اخلاقی ارزنده ای دارند. بنابر این امام را یک شخصیت برجسته می یابم که در شکل دادن به انقلاب اسلامی و در حفظ اصالت و هویت انقلاب نقش بسیار تعیین کننده داشته اند. واقعا دعایم به درگاه پروردگار این است که امام و رهبری امام را که نعمت بزرگی برای امت و انقلاب ما است سالها مستدام بدارد تا بتواند این انقلاب عظیم را همچنان رهبری کنند و بشود با رهبری ایشان سریع تر و صحیح تر مسیر انقلاب را طی کنیم.

س: درباره آینده انقلاب نظرتان چیست؟

ج: بر طبق جهان بینی اسلام آینده انسانها و آینده دست آورد انسانها، یک آینده ثابت نیست. قرآن می گوید: ذَالِكْ بَانَ اللّٰهُ لَمْ يَكْ مُغَيَّرًا نِعْمَةً اَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بَانَفْسَهُمْ . (1) خداوند نعمتی را که در اختیار مردمی می نهد و بر آنها ارزانی می دارد، از دست آنها نمی گیرد، مگر وقتی که آنها خود عوض بشوند. این نعمت را خدا داده و این پیروزی را هم به برکت فعالیتها، فداکاریها، اخلاصها و اعمال صالح داده. اگر ما این عمل صالح، این فداکاری، این اخلاص را ادامه بدهیم آینده

ص: 19

انقلاب روشن است، اگر در این زمینه مغرور بشویم و بگوییم خیلی خوب بحمد الله دیگر حالا- پیروز شدیم و برویم سراغ همان خودخواهیها و خودپرستی ها و دنیا طلبیها و نداشتن خلوص، خدا نعمت را از ما می گیرد. بنابراین آینده انقلاب در گرو آینده ماست، بخصوص کسانی که در پیروزی این انقلاب سهم داشتند باید بدانند که مسئول ترند و باید دلسوزانه تر برخورد کنند. یکی از آقایان که در جریان انقلاب در تبعید و زندان بود، اتفاقاً در یک موردی در امر قضا سهل انگاری کرده بود، به او تلفن کردم گفتم شماها باید بیش از دیگران دلسوزی به خرج دهید و مراقبت کنید که سهل انگاری نشود؛ برای اینکه این پیروزی به قیمت خون دهها هزار شهید و مصدوم و چندین هزار زندانی و شکنجه شده و خسارات و صدمات فراوان به مردم، به دست آمده است. ما این پیروزی را باید بتوانیم با لیاقت نگهداری کنیم، بنابراین در حفظ این نعمت خدا سعی کنید.

س: آیا تا به حال از سوی حضرت امام مأموریت‌های اجرائی و غیره دریافت کرده‌اید؟ کجا؟ چه مدت و چگونه؟

ج: بله، به خصوص از سال هزار و سیصد و چهل و دو، امام مسئولیت‌های گوناگونی را از من خواسته اند و من به حکم وظیفه انجام داده ام جز در یک مورد که عذر خودم را به ایشان عرض کردم. ایشان در سال هزار و سیصد و چهل و دو بنا بر تقاضای عده ای از مبارزین اصفهان از من خواستند که از قم به اصفهان بروم و در اصفهان برای سامان دادن به حوزه مبارزاتی اصفهان نقش مسئولیتی را عهده دار شوم. من در آن موقع خدمتشان عرض کردم که فکر می کنم در قم بیشتر می توانم منشأ اثر باشم و ایشان هم پذیرفتند.

ص: 20

بعد از آن وقتی به تهران آمده بودیم، در هیئتهای مؤتلفه برنامه هایی داشتیم و این شبکه مبارزاتی زیر زمینی بسیار فعال و متشکل بود. اینها از امام خواسته بودند که چند نفری به عنوان شورای روحانیت و فقاہت و ایدئولوژی و همچنین شورای سیاسی در تشکیلات مرکزی شان تعیین بشود که مرحوم آقای مطهری، آقای انواری، آقای مولائی و من بودیم. به هر حال در آن موقع امام تأیید فرموده بودند که من عضو آن شورا باشم و من عضو آن شورا بودم. بعد که امام را دستگیر کردند به ترکیه تبعید نمودند، من همچنان عضو آن شورا بودم. در جریان پرونده قتل منصور، اسم من و اسم آقای مطهری هم بود. چون گروهی که او را اعدام انقلابی کردند از همین هیئتهای مؤتلفه بودند و طبعاً پای ما هم در میان بود. در همان گیر و دار بود که جریان رفتن به خارج پیش آمد و من به خارج رفتم. به هر حال تا آن موقع من در شورای روحانیت هیئتهای مؤتلفه بودم. در طول مدتی که در تهران بودیم امام یک بار به مرحوم مطهری و من مأموریت دادند که برای تنظیم ایدئولوژی اسلامی و تهیه جزوه های آموزنده برای نسل جوان در خط اصیل انقلاب برنامه ای داشته باشیم و فرموده بودند هر نوع امکاناتی لازم است در اختیارمان بگذارند و دو نفری این کار را انجام بدهیم که مقارن شد با اوج انقلاب و ما هم بالطبع به فعالیت های انقلابی پرداختیم و اوج انقلاب سبب شد که ما دیگر نتوانیم به کارهای علمی پردازیم. بعد از آن هم مسئولیت عضویت در شورای انقلاب و تنظیم کار شورای انقلاب رابه عهده من گذاشتند و این ادامه داشت تا اخیراً که باز مسئولیت دیوان عالی کشور را به بنده سپردند.

س: تالیفات، مقالات و ترجمه های خود را بفرمایید؟

ص: 21

ج: اولین آثاری که از من منتشر شده به صورت مقالات در سالنامه مکتب تشیع بوده و همچنین در شماره های اول مکتب اسلام. نشریه سه ماهه مکتب تشیع از نشریات پستی بود و روال کار این بود که از یک مجموعه از ویلیام جیمز مقالات را ترجمه می کردم. بقیه تألیفات است. بعد در آلمان چند جزوه بحث داشتم با عناوین «نقش ایمان در زندگی انسان»، «کدام مسلک؟» یک دوره «نامه من» هم بدون نام من منتشر شدند. بعد کتاب خدا از دیدگاه قرآن که یک کتاب تحقیقی پیرامون قرآن است و رساله دکتری من می باشد که این هم چند بار چاپ شده. یک سخنرانی هم درباره نماز داشتم که بعد تحت عنوان نماز چیست؟ چندین بار چاپ شده، اخیراً درباره مالکیت و درباره شناخت بحثهایی داشتم که حزب تکثیر کرده. بحثی پیرامون کیفیت آشنایی با قرآن و مطالعه قرآن داشتم که روی نوار بوده و بعداً در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شده و اخیراً با تصحیح آماده چاپ است. اینها نوشته های منتشر شده است و نوشته های منتشر نشده و تکمیل نشده متعددی هم وجود دارد که اگر یک روزی توفیق پیدا کنم، انشاء الله تنظیم می کنم تا منتشر بشود. (1)

س: نظرتان راجع به روحانیت به طور اعم چیست؟

ج: روحانیت یک نهاد مؤثر مردمی اسلامی است که می تواند منشأ آثار و برکات زیادی باشد، همچنان که در طول همین صد سال اخیر در نهضتها و در انقلابهای جامعه ما پیشناز بوده و نقش تعیین کننده داشته. روحانیت در تحصیل مردم، در تهذیب اخلاق مردم، در ارشاد مردم به راستی نقش مؤثری دارد، ولی نقصهایی هم دارد، عیبهایی هم دارد. عناصر ناخالصی در لباس روحانیت هستند. کسانی هستند که از نظر معلومات کمبود دارند، کسانی هستند که بینش ضعیف دارند، کسانی

ص: 22

1- برای فهرست آثار منتشر شده ایشان به بخش پایانی کتاب حاضر مراجعه کنید.

هستند که از نظر اخلاق شایستگی ندارند، تقوای کافی ندارند و طبعاً این‌ها همه‌شان نمودهای ضعف و نقص در این نهاد نیرومند و پاک و اصیل اسلامی اجتماعی هستند و امیدوارم روحانیت و جامعه، با همکاری یکدیگر، در از بین بردن این نقصها تلاش کنند. ولی وقتی که همه نقصهایی را که در این نهاد است مقایسه کنیم با نهادهای دیگر و نقصهایی که در آن نهادها است، می‌بینیم که به نسبت، جنبه‌های مثبت در این نهاد اجتماعی بیشتر و جنبه‌های ضعف کمتر است.

س: به کدام زبانهای خارجی آشنایی دارید؟

ج: طبعاً من به زبان عربی آشنایی دارم، صحبت می‌کنم و می‌نویسم. به زبان انگلیسی هم آشنایی دارم، صحبت می‌کنم و در مصاحبه‌ها و موارد دیگر معمولاً به مترجم نیاز ندارم. زبان آلمانی را هم در سالهای اقامت در آلمان یاد گرفتم و از منابع علمی آلمانی مخصوصاً در زمینه اقتصاد و فلسفه استفاده شایان می‌کنم. زبان فرانسه را دو سال در دبیرستان می‌خواندم، خوب هم می‌خواندم و علاقه هم داشتم اما بعداً یادم رفت. اواخر به خاطر گسترش مطالعات فکر کردم مجدداً فرانسه را یاد بگیرم که دیگر مشغله‌ها اجازه نداد.

س: شورای انقلاب اولین دفعه با چه کسانی تشکیل شد و بعد چه اشخاصی به آن اضافه شدند؟ لطفاً آنچه را درباره شورای انقلاب می‌دانید شرح دهید؟

ج: هسته اولیه شورای انقلاب که در پاریس به تصویب امام رسید، تشکیل می‌شد از آقای مطهری، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای موسوی اردبیلی، آقای دکتر باهنر و خود من. از ما پنج نفر تشکیل می‌شد. بعد که این‌جا آمدیم آقای مهدوی‌کنی را هم اضافه کردیم و به امام اطلاع دادیم

ص: 23

و بعد مرحوم آیت الله طالقانی و آقای خامنه ای هم اضافه شدند. هشت نفر روحانی در شورای انقلاب شرکت داشتند. از غیر روحانیون هم، ایران که آمدیم آقای مهندس بازرگان، آقای مهندس کتیرایی، آقای دکتر سحابی، آقای احمد صدر حاج سید جوادی را پیشنهاد کردند و آنها هم به شورا پیوستند. بعد آقای بنی صدر، دکتر یزدی و قطب زاده همراه امام به ایران آمدند و آنها هم در شورا قرار گرفتند. در آن موقع احساس ضرورت می کردیم که دو نفر نظامی هم باید در این شورا باشند چون مسائل نظامی و مبارزاتی داشتیم. می دانید که هسته شورای انقلاب در ماه آبان، یعنی حدود سه ماه قبل از پیروزی انقلاب در ایران تشکیل شد و بعد امام یک ماه قبل از پیروزی انقلاب به صورت رسمی تشکیل آن را اعلام کردند و کیهان خبر آن را منتشر کرد. در واقع شورای انقلاب که سه ماه قبل از پیروزی انقلاب تشکیل شده بود، حدود دو ماه و چند روز قبل از پیروزی انقلاب رسمیت یافت.

س: آیا شورای انقلاب از زمانی که امام در نجف بودند تشکیل شد؟

ج: نه، موقعی که امام پاریس بودند. یعنی سفری من برای زیارت امام، به پاریس رفتم. در آن جا در خدمت ایشان بحث شد و این هسته اولیه به عنوان یک هسته روحانی مطرح شد که در مسائل انقلاب طرف مشورت امام باشد و دستورات را از امام بگیرد و به روحانیت بدهد. این هسته روحانی از پنج نفر آقای مطهری، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای موسوی اردبیلی، آقای دکتر باهنر و خود من تشکیل شد. این طرح، آنجا در آن جلسه مشورتی که خدمت امام داشتیم تصویب شد. من به ایران آمدم و این تصمیم را به برادرها ابلاغ کردم و هسته را تشکیل دادیم. بعد این تبدیل شد به شورای انقلاب. البته آن موقع نامش هم شورای انقلاب

ص: 24

نبود؛ آن موقع هسته ای بود از روحانیت مورد اعتماد امام، هسته ای که می توانست در کار مبارزاتی با امام همکاری کند که بعداً به شورای انقلاب تبدیل شد. به هر حال بعد این سه نفر آقایان اضافه شدند. بعد از نظر نظامی با تحقیقات و مطالعاتی که شده بود مرحوم سرلشکر قره‌نی و آقای تیمسار مسعودی که وکیل مدافع آقای مهندس بازرگان در دادگاه ایشان بودند، انتخاب شدند و اضافه شدند و بعداً تغییرات دیگری پیدا شد و اشخاص زیادی آمدند و رفتند.

ص: 25

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ ، وَهُدَاةً خَلَقَهُ إِلَى سَبِيلِهِ ، سَيِّمًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الَّذِي خَلَقَهُ ، سَيِّدَنَا وَنَبِيَّنَا مُحَمَّدٍ ، خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَعَلَى الْخَيْرَةِ مِنْ آلِهِ وَصَحْبِهِ ، وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ .

برادران و خواهران عزیز! بسیار خوشبختم که پس از چند سال دور بودن از محافل گرم شما، اینک بار دیگر خود را در میان کسانی می بینم که بزرگترین رابطه معنوی و انسانی، مرا به آنها پیوسته است. این جلسه، در حقیقت جلسه دیدار برادرانه میان من و شماست. بر طبق معمول که هر وقت مسافری از جایی می رسد سخن مجلس این است که آنجا چه خبر، چکار می کردی و چه برنامه هایی داشتی؟ مناسبترین بحث بر حسب دید دوستان این تشخیص داده شد که شما را خیلی کوتاه و فشرده، در جریان کار مرکز اسلامی هامبورگ بگذارم تا بدین وسیله برادران و خواهران عزیز علاقه مند به اسلام و تلاشهای اسلامی در جهان، با این واحد اسلامی کم و بیش تو بنیاد در یک کشور و قاره غیر اسلامی آشناتر شوند.

در اواخر سال 1343 بود که از طرف آقایان مراجع و جمعی از دوستان علاقه مند به من پیشنهاد شد از اینجا به هامبورگ بروم. با توجه

ص: 27

به کارهای سودمند علمی و تحقیقی آموزشی و اجتماعی که در آن سال بدانها مشغول بودم، برای من این مطلب روشن بود که از محیط کار و کوشش اسلامی آماده و پر ثمر دور می شوم؛ اینکه در محیط تازه ای که بدان قدم می گذارم، تا چه اندازه توفیق کار ثمربخش خواهم داشت، طبیعی است که برایم مهم بود. بر حسب آنچه اسلام عزیز به ما آموخته، بر حسب تربیت اسلامی و بر حسب تجربه های مکرری که در دوران تلاشهای گوناگون خودم داشتم، یک مطلب برایم روشن بود و آن اینکه بر چه اساسی از تهران به هامبورگ می روم و انگیزه اصلی کسانی که از من دعوت می کنند چیست؟ آیا آنها جویای نام هستند؟ آیا دوست دارند کاری آبرومند در آنجا به نام آنها انجام بگیرد؟ یا آنکه از آن بدتر، آیا قرار است تلاشهای اسلامی هامبورگ در استخدام این و آن در آید؟ یا خلوصی در کار هست؟ خوشبختانه آشنایی من با دعوت کنندگان اصلی، که سابقه ای بس ممتد داشت، فکر مرا از این نظر راحت می کرد. من از آن آقایان در طول سالها کار با معاونت و معاضدت و تأیید و پشتیبانی آنها، هرگز چنین سابقه ای به خاطر نداشتم و امروز که نزدیک به پنج سال و دو ماه از آن تاریخ می گذرد، بار دیگر با این تجربه طولانی دریافتم که در تمام این مدت، از طرف آقایانی که این دعوت را از من کرده بودند، هرگز چنین تمایلی احساس نکردم. من معمولاً- در بحثها و به خصوص در سخنرانی های عمومی از هیچ کس نام نمیبرم، ولی لازم می دانم در این نخستین برخورد عمومی در بازگشتم به ایران، از کمال، ارزش اسلامی و انسانی این آقایان با آهنگ سپاس و تشکر و تقدیر نام ببرم. چرا؟ چون، دوستان عزیز! مسلم بدانید که درست است که موفقیتهای اساسی، به خصوص در این راه ها، در گرو کاردانی، لیاقت، سرمایه های علمی

و

انسانی است، ولی قبل از هر چیز در گرو اخلاص است. به خصوص تلاشهای دینی، اگر از مجرای اخلاص و هدفگیری صحیح منحرف بشود ممکن است چند صباحی زرق و برقی داشته باشد، اما انجام ندارد. به هر حال، این نکته برایم روشن بود که این آقایان عزیز به راستی می خواهند در هامبورگ تلاش اسلامی ارزنده ای به وجود آید؛ در خدمت اسلام و نه در خدمت هیچ فرد یا گروه یا مقام یا هدف دیگر. ولی مطلب به اینجا تمام نمی شد، سؤال دیگری برایم پیش می آمد و آن اینکه، خود من با چه انگیزه ای تهران را به سوی هامبورگ ترک می کنم؟ من از این مسافرت چه می خواهم؟ آیا فرصتی را غنیمت می شمارم تا اروپا را خوب ببینم؟ آیا این خواست در من وجود دارد که سالهایی را در اروپا با استفاده از مزایای سهولت زندگی در آنجا، بگذرانم؟ آیا از میدان کار و کوشش به میدان تن آسانی و تن آسایی پناه می برم؛ یا به راستی در خود من هم انگیزه خدمت وجود دارد و قبل از هر چیز تحت تأثیر این انگیزه، این پیشنهاد را می پذیرم؟ شما خودتان می دانید که آنجا که پای سؤال از خویشتن می رسد پاسخ دادن کار مشکلی است. در این موارد انسان آن قدر دچار خود فریبی می شود، آن قدر انسان کار زشت و ناشایست خودش را در پیش چشم وجدانش زیبا و آراسته جلوه می دهد که چه بسا انسان به گناهی دست می آید و خیال می کند ثواب می کند:

« قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْرَيْنَ أَعْمَالًا . الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا . » (1)

بگو به شما خبر دهیم، چه کسانی در میدان زندگی و در تلاش زندگی از همه بی بهره تر و زیانبر ترند؟ آنها که در زندگی این دنیا تلاشها و کوششهایشان از جهت هدفهای صحیح و عالی انسانی، منحرف است و

ص: 29

بیراهه می روند، اما خودشان خیال می کنند چه آدمهای خوبی هستند و چه کارهای خوبی انجام می دهند.

باور کنید دوستان، باور کنید آقایان و خانمها، پاسخ به این سؤال برای من بسیار مشکل بود. مدتها سعی کردم خودم را باز پرسى کنم، خودم را آن طور که هستم دریابم، بینم راستی تحت تأثیر چه عاملی حرکت می کنم. باید با کمال صراحت بگویم تا آن آخرین لحظه، به آن جواب روشنی که انتظارش را داشتم نرسیدم. فقط توانستم به طور نسبی خودم را قانع کنم که اگر قصه اروپا رفتن است، امکانات دیگری برای گردش راحت تر ممکن است در اختیارت قرار بگیرد و اگر داستان زندگی در اروپا و استفاده از سهولتهای زندگی در آنجاست، تو اول بین این سهولتها و این زندگی به ذائقه تو و خانواده تو هم مثل دیگران می تواند شیرین بیاید یا نه؟ با زحمت توانستم از وجدان درونی پاسخ نیمه روشنی بگیرم که انگیزه اصلی در این حرکت، خدمت به هدفی است که به خاطر آن هدف، این آقایان عزیز از تو چنین دعوتی کرده اند. حقیقت این است من نگران آن بودم که در این معامله به آنها که از من دعوت کرده بودند خیانت کنم و بالاتر از آن، خیانت به دین و مذهب؛ که گناهی از سوء استفاده از مذهب بالاتر نیست. ابهامهایی که در سر راه من قرار داشت، تنها با یک فرمول می توانست قبل از حرکت برای من تا حدودی روشن بشود و آن آیه کریمه قرآن :

« وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ اِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ » (1)

آنها که در راه ما تلاش کنند راههای خویش را بدانها می نمایم و خدا همواره همراه و با مردم نیکو کار است.

با همان نسبت که من می توانستم خودم را مصداق این آیه کریمه قرآن بیابم می توانستم به موفقیتهای این سفر امیدوار باشم. به هر حال، از

ص: 30

آنجا که بیم و هراس و تردید در برابر مشکلات احتمالی را بر خلاف سنت مردان کار و عمل و سنت کسانی می دیدم که از کار و عمل وحشت دارند، تصمیم گرفتم و با الهام از این آیه قرآن « فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ » (1) در اوایل فروردین سال 1344 از راه عراق واردن و سوریه و لبنان به هامبورگ رفتم. با این قصد که قبل از هر چیز درباره هامبورگ و رسالتی که من ممکن است در زمینه اسلام در اروپا بر عهده بگیرم، از نزدیک مطالعه کنم و اول ببینم کار اسلامی در اروپا تا چه اندازه میسر است؟ در شرایط امروز ما چه لوازمی دارد؟ چه نیروهایی می خواهد؟ آیا مجموع این محاسبات این نتیجه را می دهد که من می توانم در آنجا منشأ خدمت باشم یا نه؟ به همین دلیل، دوستان عزیز، من تا دو سال و نیم در هامبورگ به صورت موقت زندگی کردم؛ یعنی

حتی خانه و کاشانه ای مناسب در چند سال اقامت برای خودم تهیه نکردم. این را هم عرض کنم که من مخالف این طرز فکر هستم که اگر بنده آنجا می رفتم و می دیدم از من کاری ساخته نیست، آن وقت برگردم بگویم آقا اصلاً تبلیغ اسلام در اروپا عملی نیست. ما متأسفانه در زندگی اجتماعی مان با این صحنه ها بسیار رو به رو می شویم که کاری از بنده ساخته نیست، من لیاقت کافی برای آن کار ندارم، برمی گردم می گویم آقا این کار اصلاً محال است، سراغش نرویم؛ یا اینکه نه، در شرایط خاص امسال و سال دیگر این کار عملی نیست. چه بسا ده سال دیگر این کار با شرایط بهتر عملی باشد. هرگز مایل نبودم این داوری های مطلق و این مطلق گرایها که از بیماریهای خاص جامعه های ماست، در داوری، دید و تشخیص من دخالت بکنند. امیدوارم دوستان از اینکه در سخن من امشب من « زیاد به کار می رود مرا معذور بدانند. هرگز در مجموع

ص: 31

سخنرانی های گذشته ام این قدر «من» به کار نبرده ام ولی چه کنم، شما می گوئید تو آنجا چه کار کردی؟ خوب من باید بگویم «من»، غیر از این چاره ای نیست.

در آغاز ورود به هامبورگ مسأله درجه اول این بود که ساختمان مسجد هامبورگ خراب مانده، ساختمانش ناتمام بود و سر و صدای مردم و شهرداری هامبورگ در آمده بود. مسجد در یک نقطه حساس و زیبای مرکزی شهر هامبورگ است، جایی است که توریستها و مسافرانی که برای دیدن هامبورگ می آیند از آنجا عبور می کنند. با ماشین می آمدند جلوی آنان می ایستادند و می گفتند: این مسجد مسلمانهاست، سالهاست ساخت آن را همین طور نیمه کاره رها کرده اند و این مطلب علاوه بر آنکه مایه سرشکستگی اسلام بود، برای مسلمانان آنجا قابل تحمل نبود. می گفتند: ما چقدر در محیط خارج سرکوفت بشنویم؟ اگر نمی توانستید مسجد بسازید چرا شروع کردید؟ مسأله فعالیت های اسلام در اروپا، در این برخوردها، اگر عرض کنم مسأله ای درجه دوم بود گزاف گفتم، مسأله درجه دهم بود! مسأله اول این بود که باید ساختمان مسجد تمام بشود و برادران و خواهران مسلمان ما آنجا از این نقتهها خلاص بشوند. تو گویی اگر من این کار را می کردم دیگر رسالت من در هامبورگ تمام شده بود؛ در حالی که هنگام حرکت از اینجا این مطلب برای همه ما روشن بود که مسجد ساختمانی بیش نیست و این ساختمان اگر محتوای فعالیت های ارزنده اسلامی نداشته باشد، موزه ای خواهد بود در اروپا، که به خرج ملت تهی کیسه ما ساخته شده است تا راه کسانی را که آرزوی دیدن مسجد دارند نزدیک کرده باشیم و به جای اینکه آنها زحمت سفر بر خود هموار کنند و مقدار زیادی پول خرج کنند و به ایران، عراق یا

شمال اروپا با ترکیه بیایند و مسجدهای ما را ببینید، بیایند آنجا هامبورگ، بیخ گوششان مسجد ببینند. در همان برخورد اول، با دوستان عزیزمان در میان گذاشتیم که دوستان، تمام کردن مسجد البته وظیفه است و لازم است بکوشیم زودتر این مایه ننگ و بی آبرویی را از بین ببریم و این لکه را از دامن خودمان بزداایم که ما مردمی کوتاه همت نیستیم، اما تمام کار این نیست. ساختمان مسجد که تمام شد تازه اول کار است.

در آن موقع در هامبورگ مجموعه شش مؤسسه به نام اسلام و وابسته به اسلام وجود داشت:

1- گروه «هیأت ساختمانی مسجد اسلامی ایرانیان در هامبورگ». این گروه در سال 1332 به ثبت رسیده بود. یکی از بازرگانان علاقه مند که از تهران برای امور تجارتي در هامبورگ اقامت کرده بود (شاید هم زودتر از این سال رفته بود) در آن سال با گروهی از دوستان دیگری که علائق دینی داشتند، می گویند اینکه نمی شود که ما اینجا مسلمانیم، ولی مسجد نداریم و تصمیم می گیرند برای ساخت مسجد اقدام بکنند. تماسهایی می گیرند با مقامات مختلف و بالاخره در یکی از جلسات خودشان در این زمینه تصمیم می گیرند، نامه ای به مرحوم آیت الله بروجردی رحمت الله علیه بنویسند و از ایشان تقاضا بکنند که نسبت به ساختمان مسجد آبرومندی در هامبورگ نظر خودشان را بگویند. آقای بروجردی این نظر را تأیید کردند و نخستین مبلغی را که البته خیلی زیاد نبوده، به عنوان اولین سرمایه گذاری برای ساختن این مسجد به هامبورگ می فرستند. این هیأت، همچنان تحت نام «هیأت ساختمان مسجد اسلامی ایرانیان در هامبورگ» به ثبت رسیده و تا امروز هم باقی است. کار این هیأت به یک معنا موقعی پایان می یابد که ساختمان مسجد به کلی تمام بشود و چون تا

امروز ساختمان مسجد هنوز کاملاً تمام نشده، این هیأت هم به کار خودش ادامه می دهد.

2- «جمعیت اسلامی ایرانیان در هامبورگ». این جمعیت هم در اواخر سالهای اقامت مرحوم آقای محقق در هامبورگ به ثبت رسیده بود و محل آن در منزل مسکونی آقای محقق در خیابان ایز اشتراسه شماره 13 به صورت یک دفتر کار و محل اجتماعات کوچک بوده است. فاصله این محل تا مسجد در حدود سه کیلومتر است، به این ترتیب ملاحظه می کنید که مسجد به صورت یک ساختمان معطل و بیکاره، در وسط زمینی نسبتاً بزرگ، به مساحت تقریبی 3800 متر مربع بدون استفاده، بیکار، نیمه خراب و به قول آلمانی ها و هامبورگی ها فقط زشت کننده منظره زیبای آن قسمت از شهر هامبورگ بوده است. جمعیت اسلامی ایرانیان در هامبورگ تا موقعی که مرحوم آقای محقق آنجا تشریف داشتند، از نظر جمعیتی در درجه اول اهمیت و شاید تا 95 درصد ایرانیها و مسلمانهای ایرانی مشغول کار و خدمت در آنجا را در بر می گرفته است. برنامه های اساسی آنها در شبهای جمعه جلسه قرائت قرآن و تفسیر بوده. در اعیاد و وفیات هم دعوت عمومی تری می شده است و در همان جا جلسات نسبتاً بزرگتری، در حدودی که ظرفیت آن منزل اجازه می داده، برگزار گردیده است. علاوه بر این، به کارهایی از قبیل ازدواج، ... اموات، ذبح، پاسخ به نامه هایی که از اطراف می رسیده و برخوردها و ملاقاتهایی که گاه و بی گاه پیش می آمده می پرداخته است.

3- «جمعیت اسلامی هامبورگ» بدون کلمه ایرانیان. این جمعیت توسط یک آلمانی مسلمان به نام آقای عمر شوبر، که البته الان مسلمان شیعه است و چند تن از مسلمانان غیر آلمانی دیگر در هامبورگ تأسیس

شده و به ثبت رسیده. در آن موقع که بنده به هامبورگ وارد شدم آقای عمر شوهر مدت‌ها بود به برلین رفته بود و در آنجا زندگی می‌کرد و کار جمعیت را معاون ایشان، یکی از برادران مسلمان ایرانی ما، اداره می‌کرد و تقریباً فقط نامی از جمعیت مانده بود.

4- «باشگاه مسلمانان آلمانی» (1): این باشگاه به وسیله چند تن از مسلمانان آلمانی در سال 1332 در هامبورگ به وجود آمده و به ثبت رسیده و دارای اساسنامه بود. هدف این باشگاه این بود که رابطی میان مسلمانان آلمانی الاصل و تلاشگر در راه انجام خدمات اسلامی و سازمانهای اسلامی جهان و مسلمانان دیگر باشد. در حدود 50 نفر عضو پیوسته، وابسته و افتخاری داشت که در شهرهای مختلف آلمان و گروهی از آنها، در خارج از آلمان زندگی می‌کردند. در آن موقع که بنده به هامبورگ وارد شدم این جمعیت دوران افول خودش را طی می‌کرد و متأسفانه فعالیتهای چشمگیری نداشت.

5- یک مؤسسه به ثبت نرسیده که نمی‌شود به آن نام مؤسسه اطلاق

کرد ولی صندوق دار و مسئولینی داشت، تحت عنوان «ده هاوس دس اسلام» (2). (خانه اسلام) یک خانه محقر خیلی کوچک در نزدیکی دانشگاه بود که به همت یک جوان کارگر آلمانی پر شور مسلمان و با همکاری یک جوان دانشجوی مسلمان آلمانی علاقه مند و چند تن از دوستان و برادران مسلمان عرب و ترک و پاکستانی در نزدیکی دانشگاه هامبورگ به وجود آمده بود. هدف اساسی این بود که جایی در نزدیک دانشگاه برای گزاردن نماز داشته باشند و کار اساسی آنها این بود که نماز جمعه برگزار می‌کردند. در روزهای دیگر هم کم و بیش عده ای آنجا

نماز می‌خواندند و ضمناً از دو اتاق کوچک بالای قسمت نماز برای

ص: 35

سکونت مسلمانان تازه وارد که به آلمان و هامبورگ می آمدند و جایی نداشتند استفاده می شد. این ساختمان کوچک با همه ظاهر کوچک و تا حدودی مخروبه اش، از نظر این که جایی بود که چند تا مسلمان دور هم جمع می شدند و با یک نوع حرارت و شور اسلامی دور هم بودند و نماز می خواندند و می خواستند به راستی تلاشی بکنند، واقعا ارزشمند بود؛ ولی به ثبت نرسیده بود و با کمال تأسف در این روزها تنها در آنجا نماز جمعه ای برگزار می شود و چندان کار با نشاط دیگری ندارد.

6- «مسجد و مؤسسه اسلامی گروه احمدیها و قادیانیها در هامبورگ». این مسجد در حدود سال 1328 شمسی به وسیله سازمان متشکل و فعال مسلمانان احمدی یا قادیانی که مرکز فعالیت و مقر رئیس آنها در شهر ریضه پاکستان هست به وجود آمده است و اصلا یک نوع حرکت اسلامی منتسب به غلام احمد قادیانی را به عنوان اسلامی رفرم شده در دنیا تبلیغ می کند. این مسجد وابسته به یک تشکیلات منظم و دارای مرکز و شعبه های گوناگون بود و امامی داشت که در آن موقع حدود 23 سال بود خارج از پاکستان در کشورهای آفریقایی و اروپایی و نزدیک به 18 سال در آلمان زندگی می کرد، انگلیسی بسیار خوب می دانست، آلمانی هم خوب یاد گرفته بود؛ ولی طبعه اسلامی را ترویج می کرد که از زاویه دید خاص این فرقه می شناخت، اما از نظر تماس با مؤسسات آلمانی با مدارس، کلیساها و از نظر تشکیل جلساتی در خود مسجد به زبان آلمانی و از نظر پخش نشریات اسلامی به زبان آلمانی، در آن موقع بهترین واحد اسلامی در منطقه آلمانی زبان بود. باید عرض کنم که در آن سال یعنی در سال 1344، این سازمان در منطقه آلمانی زبان اروپا سه مسجد داشت؛ یکی در هامبورگ، یکی در فرانکفورت، (هر دو در آلمان) و سوم در

شهر زوریخ در سوئیس. واحد زوریخ موفق شده بود یک قرآن ترجمه آلمانی با مقدمه مفصلی منتشر کند که به وسیله آلمانیها از ترجمه انگلیسی قرآن به آلمانی ترجمه شده بود؛ ترجمه انگلیسی قرآن نیز سالها قبل به وسیله همین گروه منتشر شده بود. علاوه بر این، کتابهای گوناگونی، در حدود 20 جلد کتاب کوچک و بزرگ، درباره اسلام، مناسبات اسلام با مسیحیت، فرهنگ اسلامی و نهضت احمدی و قادیانی به زبان آلمانی چاپ کرده بودند و علاوه بر این، در آن موقع 15 سال بود که نشریه ماهانه ای در هشت صفحه قطع وزیری به زبان آلمانی به عنوان «در اسلام» (1) منتشر می کردند. البته تیراژ این نشریه در حدود 400 عدد بود و آن را برای افراد و مؤسسات می فرستادند که هنوز هم نشر این نشریه ادامه دارد.

سخن را خلاصه کنم: بنابراین در سال 1344، مقارن ورود من به هامبورگ، مؤسسه به ثبت رسیده «هیأت ساختمان مسجد ایرانیان در هامبورگ»، مؤسسه به ثبت رسیده «انجمن اسلامی ایرانیان در هامبورگ»، مؤسسه به ثبت رسیده «انجمن اسلامی هامبورگ»، مؤسسه به ثبت رسیده و رسمی باشگاه مسلمانان آلمانی»، مؤسسه به ثبت رسیده و رسمی مسجد قادیانیها و احمدیها» و مؤسسه غیر رسمی و به ثبت نرسیده خانه اسلام در هامبورگ» وجود داشت. در چنین شرایطی وظیفه من و دوستان و همکاران این بود که ببینیم برای اسلام از محل و از نقطه شروع هامبورگ چه تلاش نویی را می توانیم شروع کنیم؟ این نکته را عرض بکنم که نزدیک به یک سال و چهار ماه بود که مرحوم آقای محقق رحمت الله علیه، به دلائلی از هامبورگ به ایران مراجعت کرده بودند و در این یک سال و چهار ماه همین «جمعیت ایرانی - اسلامی

ص: 37

ایرانیان در هامبورگ» دیگر آن کارها و فعالیتهای زمان آقای محققى را هم نداشت و صرفاً به صورت دفتری در آمده بود که به وسیله برادر ایشان که او هم فوت شد - خدایش رحمت کند - و منشی انجمن، به کارهای ازدواج رسیدگی می کرد و دیگر کار خاصی نداشت و حتی جلسات شبهای جمعه هم تقریباً به صورت تعطیل در آمده بود. نامه های زیادی در آن موقع من دریافت کردم که از چندین ماه قبل به هامبورگ رسیده بود و بلا جواب مانده بود، تو گویی «جمعیت اسلامی ایرانیان در هامبورگ» متروک شده بود.

در بدو ورود به هامبورگ، به فاصله کوتاهی دریافتم که یک اشتباه بزرگ صورت گرفته است و آن اینکه با استعمال و به کار بردن عنوان «جمعیت اسلامی ایرانیان در هامبورگ» تمام تلاشهای اسلامیمان را فقط در جمع ایرانیان محصور کرده ایم و با آن که اسلام آیینی است جهانی و ملیت نمی شناسد، ما که حامل پیام اسلام در اروپا هستیم مارک ملیت به خودمان زده ایم. دوستان گفتند: سابقاً گاهی برادران افغانی در برنامه های فارسی شرکت می کردند؛ چون این نام در همین سالهای اخیر به وجود آمده بود و قبل از به ثبت دادن، نامش «جمعیت اسلامی هامبورگ» بوده، این تغییر نام باعث قطع ارتباط برادران افغانی شده بود. بعضی از دوستان عرب و مسلمانان آلمانی هم گاه و بیگاه با این جمعیت تماسهایی می گرفتند که حالا اینها هم فاصله گرفته اند و می گویند اینجا مال ایرانیهاست؛ چرا ما برویم مزاحم شویم. سبحان الله! مگر می شود با این تیر و با این نام در هامبورگ فعالیت اسلامی همه جانبه و وسیع شروع کرد؟ قبل از هر چیز لازم بود که ما خودمان را از زیر این نام محدود کننده بیرون بیاوریم. بنابراین با مطالعه زیاد تصمیم گرفتیم اصولاً واحد

اسلامی را که ما مسئول آن بودیم به نام «مرکز اسلامی هامبورگ» در آوریم. تا شعاعهای وسیع عمل داشته باشیم. هر چند این تغییر نام برای بسیاری ناخوشایند بود اما برای کار ضرورت داشت. آن کسی هم که باید از ما راضی باشد خداست و این تغییر نام، خدا را خوش می آمد؛ دیگران را خوش نیاید ما را چه باک! به این ترتیب به فاصله کوتاهی، ما اثر منفی این نام را از اذهان مردم پاک کردیم. بعد به ساختمان مسجد توجه کردیم. حساب کردم مسجد دور افتاده مهجور متروک به این زودی ها مورد توجه این و آن قرار نمی گیرد تا برای تکمیل ساختمان آن تلاش کنند. لذا پس از برگزاری نخستین جلسه و درس در منزل که در حقیقت جلسه معارفه بود، همان سال، در شبهای تاسوعا و عاشورا و یازدهم، سه شب جلسه سخنرانی و سوگواری، در همان ساختمان مسجد نیمه تمام سفید نشده کم نور برگزار کردیم. دوستان اول می گفتند: فلانی اینجا اروپاست، این کارها چیست که تو می کنی؟ کسی نمی آید. گفتم: اگر کسی برای بحث های مفید و اظهار ارادت به سالار آزادگان اسلام و پیشوای بزرگ حسین بن علی (علیه السلام) و یاران و فرزندان و برادران و بستگان فداکارش می خواهد بیاید، اینجا هم می آید، ناراحت نباشید. بر خلاف پیش بینی دوستان در شب دوم که گفته بودند صد صندلی کافی است، گفتیم 150 تا باشد. گفتند: ما سابقه داریم که در این جلسات 60 یا 70 نفر بیشتر نمی آیند. گفتم: احتیاط عیب ندارد. یک مقدار پول بیشتر برای کرایه صندلی می دهیم. برخلاف پیش بینی دوستان، در شب دوم صندلیها کم آمد و ناچار شدند برای روز سوم مقدار بیشتری صندلی سفارش بدهند که بیاورند. کم کم برادران و خواهران مسلمان ما در هامبورگ عادت کردند و گفتند: در مسجد نیمه تمام هم فعلا می شود دور هم جمع

شویم و از آن پس تمام جلسات بزرگ در مسجد برگزار شده است. به این ترتیب مسجد تا حدودی از متروک بودن در آمد، اما کافی نبود. دفتر کار مرکز اسلامی هامبورگ در خانه سه اتاق و نیمه بنده بود که هم باید در آن با خانواده زندگی و هم در آن جا کار می کردم. روا می دارم که از تلاشهای همسر خودم در این سالها، به خصوص در سالهایی که محل کار من در منزل بود، قدردانی کنم تا خواهران مابدانند که ما مردان مسلمان به حکم اسلام، به خانمها و خدمات آنها ارج فراوان می گذاریم. تصمیم گرفتیم در اولین فرصت یک قسمت از مسجد را برای انجام کارهای جاری و برگزاری جلسات عادی آماده کنیم. با هزینه تقریباً هفتصد هزار تومان توانستیم این قسمت را آماده کنیم و در آبان ماه سال 1345 دفتر و محل کار مرکز اسلامی هامبورگ را به مسجد منتقل کردیم و از سه سال و نیم پیش به این طرف تمام فعالیتها در مسجد متمرکز شده است. علاوه بر این، در طول این چند سال اخیر قسمت بیرونی مسجد را تمام کرده ایم و بحمد الله از نیش زدن عابران و کسانی که بار ریشخند، مسلمانان آنجا را ناراحت می کردند و می گفتند: این مسجد خرابه با این منظره زشتش به منظره زیبای آلستر (1) و این قسمت شهر ما آسیب رسانده خلاص شدیم. خیابان جلوی مسجد، خیابانی است که به آلمانی به آن گفته می شود شونه آوزیشت (2) یعنی منظره زیبا؛ و آلمانیها حالا- که از آنجا عبور می کنند، شنیده شده که می گویند به به! شونه آوزیشت ما یک شونه آوزیشت اضافی هم پیدا کرده؛ یعنی، خیابان منظره زیبا یک منظره زیبای جدید هم پیدا کرده؛ از این نظر بسیار خوشبخت هستیم. البته برای این کارهای ساختمانی که در این چند سال انجام گرفته مبلغی در حدود یک میلیون و پانصد هزار مارک یعنی تقریباً معادل سه میلیون تومان به

ص: 40

.Alster -1

.Schisene Awssicht -2

مصرف رسیده است. کار ساختمانی که در پیش است عبارت است از: تکمیل تعمیرات داخلی مسجد، گنبد، محل نماز، سالن سخنرانی، کلاسها و قسمتهای فرعی آنها که بر حسب برآورد مهندسان با مبلغی در حدود هفتصد هزار مارک، این قسمت از تعمیرات هم ممکن است انجام گیرد؛ به شرط اینکه امسال انجام بدهیم. اما اگر سال دیگر بخواهیم انجام بدهیم، با حساب فعلی بالا رفتن دستمزد در آلمان، فکر می‌کنم که این هفتصد هزار مارک کم کم به یک میلیون مارک سر بزند؛ چون تنها در سال کنونی بیش از بیست درصد بر سطح دستمزد در آلمان افزوده شده است. به این ترتیب قسمت دوم از برنامه کار ما در آنجا این بود که مسجد را از متروک بودن در بیاوریم تا آنجا که محل همه کارها و ملاقاتها، بحثها، سخنرانی‌ها، کنفرانسها، سمینارها، جلسات آموزشی، کلاسهای درس برای کودکان و غیره قرار بگیرد.

مسأله سوم پرداختن به کار دانشجویان بود. دوستان عزیز! ما رسالت اصلی مرکز اسلامی هامبورگ را این می‌دانستیم که بگوییم جوانان مسلمان ما که برای تحصیل به خارج می‌آیند در دامن کفر و الحاد نیفتند. این کار بسیار دشوار می‌نمود ولی وقتی وارد میدان عمل شدیم، دیدیم عجیب اشتباه می‌شده، کاری است سهل و ممتنع نه دشوار. اگر از راه وارد شوید سهل است و اگر از بیراهه وارد شوید ممتنع است؛ دشوار اصلاً معنی ندارد. چه کسی از جوانان پاک ما برای پذیرش اسلام آماده‌تر؟ شما اسلام را معرفی کنید، آنها جذب می‌شوند. در سخنرانیهایی که من قبل از آمدن به ایران در این یک ماه اخیر در شش شهر آلمان و اتریش می‌کردم، از زبان جوانانمان مطالبی می‌شنیدم که به راستی مرا متأثر می‌کرد. قرار بود من تحت عنوانی در مجمع دانشجویان ایرانی شهر گراتس (1) سخنرانی کنم.

ص: 41

با علاقه فراوان در حدود صد و پنجاه دانشجوی ایرانی در جلسه شرکت کرده بودند و سخنرانی به زبان فارسی بود. آن شب سخنرانی انجام شد و شب بعد بحث و سؤال و جواب بود. سؤالها شروع شد، سؤال نبود، درد دلها شروع شد. یکی گفت: آقا این اسلام که شما در سخنرانی گفتید برای ما گیرا بود اما ما چه کنیم؟ بنده از فلان شهر می آیم و در این شهر، در خانه، مسجد، محله، تکیه، از اسلام چیزهایی می فهمم که با آنچه شما به نام اسلام معرفی می کنید فاصله دارد. به من بگویید این اسلام است یا آن؟ من لازم بود از او بخواهم یکی یکی مواردش را بگوید. گفت: الف، گفتم: آقا این از اسلام نیست. ب، از اسلام نیست، جیم، از اسلام نیست. دال، از اسلام نیست. ه، این هم از اسلام نیست. کم کم ناراحت شد و واقعا اشک در چشمانش آمد. گفت: آقا من چه گناهی دارم؟ آخر من که نمی توانم خودم بروم این طرف و آن طرف تا اسلام سره خالص را بشناسم، این گناه، گناه کیست؟ برادران و خواهران عزیز! آیا من جز اینکه با صداقت و ایمان و صراحت بگویم برادر من، این گناه، گناه ماست چاره دیگری داشتیم؟ با صراحت اعتراف کردم، گفتم: ای جوان عزیز، آرام بنشین، از این به بعد کوشش کن اسلام واقعی، اسلامی را که پیغمبر پاک اسلام برای ما آورد و قبل از هر چیز در قرآن کریم و سنت قطعی پیغمبر و خاندانش منعکس است یاد بگیری، و این گناه تو نبوده است که به خاطر آشنایی با اسلام غیر خالص تحریف شده از دین روگردان شده ای، این گناه، گناه ماست. فقط تو کوشش کن بعد از این گناهکار باقی نمایی! به هر ترتیب ما لازم می دانستیم قبل از هر چیز با دانشجویان روابط نزدیک داشته باشیم؛ نه فقط با دانشجویان ایرانی، بلکه با همه دانشجویان مسلمان. در آن سالها سازمان وسیعی به عنوان «سازمان دانشجویان مسلمان در اروپا» (1) که

ص: 42

اعراب آن را به نام «المسلمین فی اروپا» می نامند به وجود آمده بود. در این سازمان اکثریت با مسلمانان عرب بود، عده ای ترک، کمی پاکستانی، چند تن از کشورهای دیگر و از جمله تک و توکی هم از ایرانیها شرکت داشتند. در یکی از سفرهایم به شهری به دعوت دوستان عرب، آنها گله کردند فلانی آخر! مگر ایران کشور اسلامی نیست؟ گفتم: چرا. من هم از همان کشور می آیم. گفتند: پس چرا این دانشجویان ایرانی اصلاً نه به نماز می آیند، نه اثری از مسلمانیشان است؟ گفتم: در این شهر کسی به انجمن شما می آید؟ گفتند: نه، گاه گاه یک نفر می آید. گفتم: رفقا حقیقت این است که مشکلی در کار دانشجویان ایرانی وجود دارد که این مشکل همگانی است. فکر می کنم در کار دانشجویان کشورهای دیگر هم این مشکل هست و آن این است که دانشجوی مسلمان ایرانی، از ایران که به اروپا و آلمان آمده. چه زبانی بلد است؟ زبان فارسی، انگلیسی هم در مدارس ما مثل مدارس خودتان چهار تا کلمه آبی ام استیودنت (1) یاد گرفته، آلمانی هم که بلد نیست. فرض کن سه ماه هم در یکی از این مؤسسات درس خوانده باشد، چه یاد گرفته؟ به قول یکی از ایرانیهای مقیم آلمان اولین جمله ای که سعی می کنند یاد بگیرند این است که بگویند (ایش لیه دیش) (2) یعنی من تو را دوست دارم. این هم آلمانیست. می آید آنجا در جلسه اسلامی شما، شما هم که از دوستان عرب هستید، اگر عربی صحبت کنید که او نمی فهمد، اگر هم آلمانی صحبت کنید باز هم او نمی فهمد، خوب امروز را می آید، هفته دیگر هم آید، هفته سوم خسته می شود، می گوید بروم آنجا که به زبان خودم صحبت می کنند. آن وقت تشکیلات دانشجویی دیگری وجود دارد که در آنجا به زبان خودی صحبت می کنند، اما از اسلام در آن خبری نیست و آنها این جوان را،

ص: 43

.I am student -1

.Ich Liebe dich -2

جذب می کنند. دو سه سال می گذرد تا این جوان، آلمانی یاد بگیرد اما کی؟ دیگر دیر شده و از دست رفته. بیاید کاری بکنید که ما در داخل این تشکیلات وسیع اسلامی دانشجویی، وسیله ای برای جذب جوانان تازه وارد از همان لحظه اول فراهم بیاوریم. خوشبختانه در همین مورد، چندتن از دوستان دانشجویی با ایمان و با اخلاص که من همیشه باید از آنها به نیکی و قدردانی یاد کنم، در گیسن (1) و برانشوای (2) و بعضی از شهرهای دیگر آلمانی زندگی می کردند نامهای وشتند که فلانی ما تصمیم گرفته ایم یک سازمان دانشجویی اسلامی ایرانی درست کنیم، نظرت چیست؟ به آنها نوشتم رفقا، اصل فکر بسیار خوب است به همین دلیل با آن موافقم؛ اما از اینکه شما بخواهید از آن سازمان جامع اسلامی دانشجویی منشعب شوید و بگوئید ما یک سازمان دانشجویی اسلامی ایرانی هستیم، از این خوشم نمی آید و این برخلاف منطق اسلام است. به شما پیشنهاد می کنم کارتان را شروع کنید اما با این نام: «اتحادیه دانشجویان مسلمانان در اروپا - گروه فارسی زبان»؛ حساب بیاید روی زبان، یعنی ما عضوی و بخشی از آن اتحادیه هستیم ولی به زبان فارسی فعالیت می کنیم. این دوستان مخلص فهمیده، بدون هیچ نظر دیگر این پیشنهاد را قبول کردند.

دوستان، برادران و خواهران عزیز! خوشبختانه این تلاش پیگیر جوانان ما با همکاری مداوم و بی دریغ مرکز اسلامی هامبورگ در این چند سال بدان جا رسیده است که اینک در چهارده شهر دانشگاهی آلمان و اتریش انجمن اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان با تشکیلات منظم وجود دارد. در بعضی از انجمنها، تعداد افراد خیلی زیاد نیست، مسأله مهم فعالیت صحیح است. در این چهارده شهر آغوش گرم این انجمنها برای پذیرش هر فارسی زبان تازه وارد که علاقه دینی داشته باشد باز است؛ حتی افغانان

ص: 44

1-Giessen.

2-Braunschweig.

فارسی زبان، عراقی ها و پاکستانی هایی که فارسی می دانند. این سازمان مفید و فعال و آبرومند یکی از نقطه های امید ما و همه کسانی می تواند باشد که به پیشرفت اسلام در سطح مردم و قشرهای تحصیل کرده و با ایمان علاقه دارند؛ همان قشری که در حدود شاید ده سال پیش - در انجمن ماهانه سخنرانی های دینی با عنوان «یک قشر جدید در جامعه ما از آنها نام بردم. برای اینکه معلوم باشد مرکز اسلامی هامبورگ یک مرکز اسلامی متعلق به همه است، به محض اینکه این کار رونق گرفت، دعوت اتحادیه بزرگ دانشجویان مسلمان را برای سخنرانی سالانه در کنگره سالانه شان با صمیمیت قبول کردم و تا امسال در چهار کنگره آنها سخنرانی عمومی ایراد شده است و بحمد الله برادران و خواهران مسلمان ما، اعم از شیعه و سنی، ایرانی و عرب و غیر اینها، همه می دانند که هر چند این مرکز به وسیله یک گروه شیعه ایرانی به وجود آمده اما متعلق به همه مسلمانان است.

در مسجد هامبورگ، جلسات هفتگی و ماهانه ای به این ترتیب برگزار می شود:

جلسات هفتگی: شب جمعه نماز جماعت، قرائت قرآن، تفسیر و بحث به زبان فارسی. ظهر جمعه نماز جمعه و خطبه به زبان آلمانی. در نماز جمعه، شیعه و سنی ایرانی و غیر ایرانی شرکت می کنند. عصر سه شنبه بحث در یک دایره کوچک دانشجویی به زبان عربی

جلسات ماهانه: در اولین چهارشنبه هر ماه جلسه ای برای دانش آموزان دبیرستان مسلمان به زبان آلمانی، در سومین شنبه هر ماه جلسه ای درباره اسلام برای عموم به زبان آلمانی.

جلسات موسمی: به زبان فارسی، مراسم تاسوعا و عاشورا، 28 صفر، عید مولود پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه، نیمه شعبان، شبهای

قدر (19)

ص: 45

و 21 و 23 رمضان)، عید غدیر، عید فطر و عید قربان با شرکت همه مسلمانانی که به آنجا می آیند؛ و با خطابه عید به زبانهای عربی، آلمانی، فارسی و ترکی.

کار دیگر مرکز اسلامی هامبورگ، همان طور که هر مسلمانی باید انجام بدهد انجام خدمات تعاونی در حدود امکانات، حل اختلافات خانوادگی و غیر خانوادگی در حدود فرصت، راهنمایی بیماران، دانشجویان و نیازمندان، کمکهای مالی به نیازمندان در حدود امکان و مخصوصاً همدردی با مردم مسلمانی است که در حوادث اخیر در دنیا رنج می بینند. فعالیت دیگر مرکز، ایجاد کلاسهای مخصوص تعلیم زبان فارسی و خط، تعلیمات دینی، معلومات عمومی درباره جهان اسلام و ایران برای نوآموزان در چهار سطح مختلف بوده است که اخیراً توانسته ایم محل برگزاری آن را به مسجد منتقل کنیم. قبلاً این کلاسها در خارج مسجد بود و به وسیله گروههای دیگر به وجود آمده بود و سهم ما در آن، فقط تعلیمات دینی بود، اما اکنون تمام کار در مسجد انجام می شود.

کار دیگر تماس روز افزون است با آلمانیهای علاقه مند به آشنایی با اسلام از راههای مختلف: پذیرفتن گروههای مختلف دانش آموزی و دانشجویی و غیر اینها که برای دیدن مسجد و گفتگو درباره اسلام به مسجد می آیند. باید به آقایان و خانمها عرض کنم که علاقه نسبتاً وسیعی در اروپا به خصوص در نسل جوان برای شناختن ادیان و جهان بینی های مختلفی که در دنیا شهرت دارند وجود دارد. از این علاقه برای شناساندن صحیح اسلام به مردم اروپا حداکثر استفاده را می توان کرد؛ به شرط داشتن روش صحیح، تجهیزات کافی و نیروی انسانی ورزیده. به این مناسبت از دبیرستانها به خصوص در برنامه خاصی که دارند، کلاسهایی با

معلمینشان - که گاهی هم معلم اصلا یک کشیش است - با اطلاع قبلی به مسجد می آیند تا مسجد را ببینند و ضمناً از ما می خواهند برای آنها نیم ساعت تا سه ربع درباره اسلام صحبت کنیم و گاهی بعد از صحبت یکی دو ساعت سؤال و جواب و بحث و گفتگو به زبان آلمانی است. این فرصت برای مسجد ما در هر سالی نسبت به سال قبل، افزایش مخصوصی دارد؛ به طوری که در سال مسیحی گذشته ما جمعا در حدود دوازده گروه داشتیم و امسال در این پنج ماه گذشته، دوازده گروه داشته ایم. به این ترتیب این گروهها فقط در پنج ماه اول امسال به اندازه همه سال گذشته و نه تنها از هامبورگ، بلکه از شهرهای دور دست هم به مسجد آمدند. طریق دیگر تماس با افراد به صورت خصوصی است. عده زیادی هستند که می خواهند بدانند اسلام چیست؟ تلفن می کنند و می آیند نیم ساعت، یک ساعت و گاه دو ساعت صحبت می کنند. راه دیگر شرکت در بحثهای متقابل میان اسلام و مسیحیت است. در آلمان جلسات گوناگونی تشکیل می شود که در این جلسات مناسبات اسلام با مسیحیت، با یهود و با ادیان و جهان بینی های دیگر بررسی می شود. اتفاقاً چندی پیش در شهر کیل (1) که یک شهر دانشگاهی است، به دعوت یک سازمان کلیسایی مقابله ای میان اسلام و مسیحیت و یهود درباره این مطلب به وجود آمد که آیا بشر میان خود و خدا به میانجی نیازمند است یا خیر؟ این جلسه بسیار پر حرارت و گرم، فرصت بسیار خوبی بود برای شناساندن اسلام و رأی صریح اسلام. در این باره راه دیگر، شرکت در بحثهای علمی اسلامی در سطح تتولوگها و الهیون است. از جمله در سال گذشته در ماه مارس در ژنو، کنفرانسی تحت این عنوان با شرکت حدود ده نفر از دانشمندان اسلام شناس و ده نفر دانشمندان مسیحی

ص: 47

کلیسای تشکیلی شد که در آن راجع به برخورد درباره سه موضوع بحث شد و برای خود ما بسیار مفید و مؤثر بود. همچنین در سال جاری، در ماه آوریل یعنی دو ماه قبل، در وین بحث مفصلی با کاردینال بزرگ اتریش به نام آقای کاردینال دکتر کونینگ (1) درباره مناسبات اسلام با مسیحیت برگزار شد که آن هم بسیار مفید بود و همچنین در جلسه ای دیگر که طی یک روز تشکیل شد، با شرکت عده ای از دانشمندان سرشناس و اسلام شناس از اساتید دانشگاه وین مقابله دیگری رخ داد که حدود سه ساعت طول کشید و توانستیم در این سه ساعت لااقل درباره دو موضوع اساسی با آنها صحبت کنیم.

وظیفه دیگری که مرکز اسلامی هامبورگ دارد و بدان عمل کرده است پاسخ به سؤالات علمی قسمتهای شرق شناسی دانشگاه های اروپاست. خود دانشگاه هامبورگ قسمتی به نام شرق شناسی دارد. در این چند ماه گذشته رئیس این قسمت آقای پروفیسور اشپولر (2) دو نوبت از ما وقت گرفت که خودش همراه کادر علمی و دانشجویان این رشته به مسجد بیایند و درسی را که در برنامه خود ایشان بود، بنده به جای او بگویم؛ برای اینکه اظهار می کرد در این ماده تخصص شما حتما از ما بیشتر است. اتفاقاً دو موضوع حساس بود: یکی تقیه در مذهب شیعه و ریشه های آن و دیگر شیوه های تفسیر قرآن در میان شیعه و اهل سنت و فرق میان این دو شیوه.

کار دیگر ما که باید در این راه بیشتر کوشش کنیم و متأسفانه به علت کمبود امکانات، نتوانسته ایم به اندازه دلخواه پیش برویم، تهیه نشریات اسلامی و سودمند است که فشرده و مختصر و روشن باشد. از این نشریات نشریه صدای اسلام در اروپا جزء اول درباره اصول عقاید و جزء دوم درباره نماز تاکنون منتشر شده. نشریه اول به زبانهای فارسی،

ص: 48

.Konig -1

.SPYLER -2

عربی، ترکی، آلمانی و انگلیسی و نشریه دوم به زبان فارسی چاپ شده و به زبانهای آلمانی، انگلیسی و عربی هم آماده است. کار دیگر بررسی مطبوعات اروپایی و آن قسمت از مطبوعات اروپاست که درباره اسلام بحث می کنند. این کار را ما شروع کردیم و تا به حال به چند نشریه که با زبانهای غیر واقع بینانه و نیش دار به اسلام حمله کرده اند، نامه نوشته ایم و خوشبختانه معلوم شد که این کار هم، کار مؤثر و سودمندی است.

کار دیگر ما این است که بکوشیم میان آلمانی های مسلمان مقیم این منطقه ارتباط برقرار کنیم. شما خودتان می توانید حس کنید که وقتی یک نفر آنجا مسلمان می شود از محیطش تقریباً بریده می شود و خودش را تک و تنها احساس می کند. در نامه هایی که برای من رسیده، غالباً می گفتند ما اینجا احساس تنهایی می کنیم، کمک کنید ما از این احساس رنج آور و رنج زانجات پیدا کنیم. برای این کار، ما قبل از هر چیز به چند آلمانی مسلمان مخلص احتیاج داشتیم؛ آلمانی مسلمان غیر ازدواجی چون عده ای از مسلمانهایی که آنجا مسلمان می شوند، مسلمان ازدواجی یا به قول یکی از دوستان، مسلمان عشقی هستند؛ عاشق همدیگر می شوند، یک مسلمان و یک غیر مسلمان، زن یا مرد، چون شرط ازدواج اسلام است کمی هم مطالعه می کنند و اسلام می آورند. البته این را باید عرض کنم که در میان همین مسلمانان آلمانی که از این راه مسلمان می شوند افراد پروپاقرص هم وجود دارد. برای نمونه عرض کنم که خانمی با همین مقدمه مسلمان شده و شوهر مسلمان آفریقایش با کمال تأسف به او ستمها روا داشته و او را رها کرده، اکنون با دو فرزندش در هامبورگ آلمان زندگی می کند و با دسترنج خودش باید زندگی کند تغییر نکند ولی همچنان به اسلام وفادار مانده و در جلسات اسلامی شرکت

می کند و از آن مادرانی است که مرتب به ما می گوید برای بچه های ما فکری کنید، چون می خواهیم مسلمان بار بیایند. این است که وقتی می گویم مسلمانان عشقی، دوستان فکر نکنند که هر مسلمانی که با ازدواج و برخورد ازدواجی شروع می کند و هر اسلام آوردنی که با این برخورد شروع می شود، بی ریشه و تهی مغز است؛ نه گاهی هم تا این اندازه پر مغز است. ولی به هر حال ما خواستیم از گروه مسلمانانی که بدون این سابقه ذهنی مسلمان می شوند مرکزی به وجود بیاوریم و خوشبختانه در این اواخر به وسیله یک جوان مسلمان دیپلمه آلمانی قدمهای اولیه را در این راه برداشتیم و امید دارم که با موفقیت در آینده روبه رو شویم.

دوستان! اینها نموداری اجمالی است از برنامه ها و فعالیتهای پنج ساله مرکز اسلامی هامبورگ. باکمال صراحت عرض کنم که هیچ مایل نیستم به این موفقیتها مباحثات کنم. موفقیتهایی است که اگر نصیب شده در سایه توفیق الهی و در سایه حسن نیت و همکاری دور از غرض کسانی است که برای این حرکت اسلامی در اروپا سرمایه گذاری و همکاری کرده اند. امیدواریم با افزایش امکانات مختلف مالی، زمانی و انسانی بتوانیم این واحد برومند اسلامی را در اروپا همچنان تقویت کنیم و کار آن را گسترش دهیم. باشد که از این راه یکی از وظایف بزرگی را که بر دوش جامعه مسلمانان جهان است ایفا کرده باشیم و این سخن آخر من. و بار دیگر سلام بر همه شما.

سؤالات حضار و پاسخهای شهید آیت الله بهشتی

س: در مورد حجاب خانمها نظر شما چیست؟ آیا حجاب فقط چادر است یا می توان طور دیگری پوشیده بود؛ چون عده ای معتقدند که حتما

باید چادر سر کرد و واقعا ما خانمها نمی دانیم چطور باید باشیم. لطفا راهنمایی بفرمایید.

ج: بنده فکر می کنم جواب این سؤال را عملا در طول این پنج سال زندگی آنجا داده ام؛ چون بالاخره من و همسر و دختر من که آنجا می رویم، باید عملمان اسلامی باشد. اگر عمل غیر اسلامی است، پس من چگونه می توانم در آنجا مبلغ اسلام باشم؟ همسر من و دخترم با روسری و مانتو و جوراب بیرون می روند و به نظر من این حجاب اسلامی است. نه فقط همسر من، همچنین همسر مرحوم آقای محقق و دختر ایشان چنین حجابی داشتند. اگر این حجاب غیر اسلامی بود در طول این سالهای متمادی، از زمان مرحوم آقای بروجردی تا امروز باید لااقل آقایان مراجع برای ما نوشته باشند که آقا این چه مسلمانی است، به ایران برگردید. بنابر این پاسخ این سؤال این است که هم حجاب با چادر، حجاب اسلامی است و هم حجاب با روسری. ما ضد چادر نیستیم، اما پوشاندن مو و گردن و پوشیدن مانتویی که خیلی تنگ و چسبان نباشد هم حجاب اسلامی است. البته لازم نیست خیلی هم گشاد وأمل ماب باشد، مانتویی معمولی و عادی، و جورابهایی که پا از زیر آن نمایان نباشد، به اضافه اینکه سعی شود صورت بدون آرایش باشد. اینکه می گویم سعی شود چون معمولا خانمها آرایش می کنند و بقایای آرایش ممکن است بماند؛ وقتی هم صورتشان را می شویند دیگر لازم نیست خیلی خودشان را اذیت کنند که پوست صورت یا پوست لبها را به کلی پاک کنند. فرق است بین خانمی که در خانه برای شوهرش یا برای جلسه خانمها آرایش کرده، صورتش را هم شسته، حالا بیرون می آید و

بقیه آثار آن آرایش هست و خانمی که اصلا صبح یک ساعت با خودش

ور می رود تا به خیابان برود. این دو خیلی با هم تفاوت دارند. این دومی

تبرج الجاهلیة، (1) آن اولی، الا ما ظهر منها (2) ست امیدوارم که این پاسخ برای این سؤال، کافی باشد.

س: تکلیف مسلمانانی که در اروپا برای مدت مدید یا کوتاهی اقامت دارند در خصوص مصرف گوشت از نظر شرعی چیست؟

ج: در این باره، از آنجا که من شخصا تاکنون نتوانسته ام تحقیق اسلامی کنم، متأسفانه رأی خاصی ندارم. با اینکه مقداری از آیات قرآن، روایات و اسناد فقهی را در این زمینه جمع آوری کرده ام ولی همان طور که ملاحظه کردید حجم کار بسیار زیاد است. اتفاقا من از فراوانی مکاتبات نام نبردم؛ چون قطعا مکاتباتی هم هست، دیگر گفتن نداشت. متأسفانه فرصت تحقیق درباره مسائل نو، آن هم با آن وسواس علمی که دوستان در بنده سراغ دارند، کم است. این است که شخصا در این باره رأی ندارم. همان فتاوی معمول هست. ما در هامبورگ سعی کرده ایم که در این مدت همواره گوشت ذبح اسلامی برای مصرف همگان داشته باشیم. یکی از رفقای ما هم در پاریس نمونه تازه ای را به وجود آورده و آن این است که این آقا اصولا - ده سال است که گوشت نمی خورد، یعنی ایران هم که بوده گوشت نمی خورده. البته بفرمایید که این یک روش غیر عادی است، عرضی ندارم، ولی این آقا معتقد است که ما انسانها اصلا جاندارانی گیاه خوار هستیم نه گوشتخوار؛ بیخود گوشت خوار شده ایم.

ماشاء الله این آقا، هم خوب کار می کند، هم خوب مطالعه می کند، سنش هم فکر نمی کنم از بنده کمتر باشد. به این ترتیب این آقا اصلا معتقد است که بدون گوشت هم می شود زندگی کرد. اما من فکر می کنم این پاسخ واقعی این سؤال نیست. پاسخ واقعی این سؤال این است که چون

ص: 52

1- سوره احزاب، آیه 33.

2- سوره نور، آیه 31.

مطالعه کافی نکرده ام نمی دانم، قرار هم نیست که بنده همه سؤالات را بدانم.

س: بفرمایید اقامت جناب عالی در ایران از این به بعد دائمی است یا اینکه باز عزم مسافرت به هامبورگ دارید؟

ج: من اقامت برای مدت طولانی تر را در هامبورگ، به خاطر ضرورتهایی که رشد مرکز اسلامی هامبورگ و کارهای وابسته به آن ایجاد می کرد بر خودم فرض و واجب می دانستم و چون ممکن بود اگر به ایران بیایم باز گشتم به دلایل مختلف مشکل باشد، حتی از آمدن به این سفر خودداری می کردم و واجب می دانستم این سفر را حتی نیایم، ولی ضرورتهایی در زندگی شخصی ام ایجاب می کرد که به ایران بیایم، اگر این ضرورتها برطرف بشود و مشکل دیگری هم سر راهم پیش نیاید باید به هامبورگ باز گردم و اما اگر این ضرورتها حل ناشدنی بماند یا اینکه مشکل دیگری سر راه بیاید، دیگر تکلیفی است که از عهده انجام آن بر نمی آیم. خوشبختانه در طول این پنج سال همکاری به آنجا دعوت شدند و الان آنجا مشغول کار و تلاش هستند. همکار عزیز ما آقای محمد مجتهد شبستری به عنوان یک عالم اسلامی در آنجا تلاش می کنند و آقای طارمی هم که دانشجو هستند به طور نیمه وقت، کلاسهای نوآموزان را اداره می کنند و آقای مهدی عمارتی که کارمند دفتر و مسئول قسمتهای داخلی مسجد هستند. امیدوارم در صورت امکان، من هم بتوانم به صف آنها بپیوندم و اگر نتوانستم، آنها بتوانند در تلاش خودشان موفق باشند و من هم هر جا باشم تا آن مقدار که دوردور بتوانم کاری بکنم سهم خودم را ایفا خواهم کرد.

س: لطفا بفرمایید دین یهود در آنجا فعالیتی دارد؟

ص: 53

ج: هم دین یهود فعالیت دارد هم بدتر از آن صهیونیسم. صهیونیسم الان در دنیا فعالیت وسیعی دارد و یکی از وظایف هر مسلمانی این است که در آنجا وظیفه ای را که اسلام بر عهده هر مسلمانی در این زمینه گذارده است ایفا بکند.

س: فرمودید که اخیراً، مخصوصاً بین طبقه جوانان اروپایی علاقه ای پیدا شده برای شناسایی ادیان مختلف. در برابر این خواست آنها شما یا مراکز اسلامی چه عملی یا چه برنامه ای در پیش گرفته اید که از این فرصتی که به دست آمده دین اسلام را به مردم، مخصوصاً آنهایی که به شناخت اسلام علاقه دارند بشناسانید؟

ج: در این زمینه کارهای مختلفی ممکن است بکنیم. کاری که ما تاکنون کرده ایم این است که هر تلفن و هر خواهش ملاقات و گفتگو را چه از شخص، چه از گروه، در حدود امکانات، بدون استثنا در هامبورگ، در آلمان یا در اتریش پذیرفته ایم. ثانیاً یکی از بهترین وسیله ها نشریه های فشرده و سودمند است که ما تا حالا یکی را منتشر کرده ایم، دومی هم آماده است و انشاء الله منتشر خواهد شد و باید ادامه داد. نشریه های دیگر هم البته از مؤسسه های دیگر هست. کار سوم این است که ما بتوانیم از وسایلی مثل تلویزیون و رادیو برای این کار استفاده کنیم. خوشبختانه مؤسسه تلویزیون آلمان در برنامه سوم امسال، نخستین ارتباط را با مرکز اسلامی هامبورگ آغاز کرد. چندی قبل از متصدیان برنامه سوم تلویزیون آلمان اطلاع دادند که می خواهند یک برنامه نیم ساعته درباره زندگی مسلمانان در آلمان تهیه کنند و نمایش بدهند. از من خواهش کردند که به آنها اجازه بدهیم از مسجد ما هم فیلمهایی بردارند. به آنها گفتم من این اجازه را می دهم اما مشروط. شرطش این است که این فیلم از اول تا

آخرش زیر نظر ما تنظیم شود و حتی در آخرین مرحله نمایش از نظر ما بگذرد. آنها هم به این وعده عمل کردند و یک فیلم نیم ساعته تهیه کردند و مخصوصاً قسمت توضیحات این فیلم را که خیلی حساسیت داشت در آخرین مرحله به نظر ما رساندند و من به مرکز تلویزیون آنها رفتم و یازده اصلاح ضروری لازم، در توضیحات آنها به عمل آمد. ما مایل هستیم از راههای تبلیغاتی عمومی هم استفاده کنیم.

س: فکر می فرمایید که تا این اندازه کافی است یا باید از هر فرصتی مخصوصاً از طریق مطبوعات هم استفاده کرد؟ یعنی از همان روزنامه ها یا مجلاتی که در آلمان اعم از علمی یا خبری منتشر میشود، صفحاتی هم برای نشر عقاید اسلامی و شناساندن اسلام، مسلمانها به خودشان اختصاص دهند؟

ج: قطعی است که باید استفاده بشود. این قدر هم مسأله ساده نیست، مخصوصاً دستگاههای کلیسایی در مناطق مرکزی و جنوبی با این مطلب مخالفت می کنند و مشکلاتی ایجاد می کنند؛ اما قرار نیست از مشکلات بهراسیم، باید استفاده کرد.

س: سهم اشخاص معمولی در کمک به این نوع خدمات مخصوصاً شناسایی اسلام از طریق مطبوعات چه می تواند باشد؟

ج: کوشش برای اینکه بتوانیم تعداد زیادی کادر مجرب در آنجا پرورش دهیم و سازمان دهی کنیم. حضور افراد انسانی آماده در درجه اول اهمیت است و بعد در درجه دوم، به یک پشتوانه مالی نیاز داریم. این دو عامل بدون همدیگر نمی توانند مؤثر باشند.

در حال حاضر، ما فکر می کنیم مرکز هامبورگ یک نقطه پیوند و التقاء مناسبی برای به هم پیوستن این نیروهاست. این را هم توضیح بدهم

که مرکز اسلامی هامبورگ به صورت یک مؤسسه به ثبت رسیده است که تحت نظر گروهی اداره می شود. رئیس آن امام آنجاست و به طور نهایی نظارت کامل بر همه کارها دارد، و یک واحد رسمی نظیر حسینیه ارشاد است.

س: البته کوششهای شما در راه شناساندن اسلام در خور ستایش است ولی من سؤالی داشتم که خواهش می کنم همان طور که صریح سؤال می کنم جناب عالی هم به صراحت جواب مرا بدهید. آیا آن مرکزی که جناب عالی را به آنجا فرستاده و خود جناب عالی که قصد دارید اسلام واقعی را در آلمان به ایرانیان یا غیر ایرانیان معرفی کنید، تا به حال فکری برای جوانان در خود ایران کرده اید که ببینید در ایران چه می گذرد و آیا اسلام واقعی به ما نشان داده می شود؟ فرض کنیم شما صد و پنجاه، دویست نفر مسلمان واقعی در آنجا تعلیم دادید، آیا نمی شد در خود ایران با صرف هزینه ای کمتر، تعداد بیشتری را تعلیم داد و نتیجه ای بهتر گرفت؟ آیا بهتر نبود که مرکز در اینجا باشد و عده ای مأمور بشوند که به آلمان بروند؟

ج: آفرین بر سؤال و سؤال کننده، این مطلبی است که اتفاقاً وجدان من همیشه با آن درگیر است و واقعا همیشه از خودم می پرسم که آیا بنده، وجودم و فعالیتیم، در یک جامعه اسلامی در ایران یا در یک جامعه اسلامی دیگر، ضروری تر است یا در آنجا؟ برادر عزیز! مسأله اساسی این است که در آنجا قبلا سنگری به وجود آمده بود، مسجدی ساخته شده بود، قبلا کاری شروع شده بود و ناتمام ماندن، تکمیل نشدن و فعال نبودن آن ضربه به ما می زد. یعنی اصولا به صورت یک عامل مخرب در آمده بود. ما لازم می دانستیم که آنجا عامل مخرب نشود و وقتی که

بخواهیم عامل مخرب نشود، باید عامل مفید بشود و این به صورت یک کار عینی مشخص بر سر راه ما قرار گرفته بود. از آن گذشته ما امیدواریم که علاوه بر این، کار ما در آنجا، دستاوردهایی برای جامعه خودمان داشته باشد. من نسبت به شخص خودم عرض کنم که این اقامت و کار پنج ساله در آنجا آگاهیهای بسیاری به من داده است که کشف و درک آنها برای انجام رسالت فردی مثل من در جامعه خودمان لازم و ضروری است و این مرکز و این واحد می تواند همچنان در خدمت جامعه ما باشد. به عبارت دیگر در پاسخ سؤال دوستان که آیا در اروپا بمانیم یا مثلاً به عراق، ترکیه، مراکش، یا پاکستان برویم، همیشه من این طور گفته ام، کسانی که در اروپا می مانند و کار آنها، عمر و نیروی آنها در خدمت جامعه اسلام است، ماندن در اروپا برایشان رواست. کسانی که آنجا می مانند به دلیل اینکه می خواهند در آنجا زندگی کنند بی آنکه سرمایه های آنها در خدمت جامعه اسلامی باشد ماندنشان در اروپا حرام است و گناه. ما در حقیقت خودمان را آنجا هم در خدمت این جامعه می دانیم. البته سؤال شما باز در جای خودش باقی است که میدان عمل در آنجا از نظر افراد کمتر است و اینجا خیلی بیشتر است. ولی باید عرض کنم که ما تنها نیستیم. در همین ایران و در همین تهران دوستان با فضل و فضیلت متعددی هم به این کار مشغولند. همچنان که این طور نیست که خود من این کار را در هامبورگ شروع کرده باشم. ما قبلاً در همین ایران، چه در قم، چه در تهران، با همکاری دوستان در قشرهای مختلف جامعه، سرگرم تلاش برای شناساندن چهره واقعی اسلام بودیم و فکر نکنید که این کار قائم به یک شخص است و اگر این شخص را از آنجا به اینجا نیاوریم آن وقت کار اینجا لنگ می ماند.

س: برنامه های مذهبی شما از چه قرار بود و تا چه حد شما را راضی کرد و می کند؟

ج: تا چه حد راضی کرد؟ بنده از این نظر، بنده راضی نشده خدا هستم. من همیشه از کارهایی که می کنم خوشحال می شوم اما قانع و راضی نمی شوم. از کارهایی که کردیم خوشحالیم، اما راضی و قانع نیستیم.

س - اصولاً برای مسافرت و اعزام مبلغ اسلام به کشورهای دیگر اروپایی چه نظرهایی دارید؟

ج: بنده قبل از تکمیل واحد موجود، ایجاد یک واحد دیگر را در هر گوشه دنیا - چه از راه و از مجرای دیگر و چه از طریق خودمان - غیر منطقی می شناسم.

س: به چه کشورهایی مسافرت کردید و چه نتایجی از نظر تبلیغی به دست آوردید؟

ج: میدان اصلی فعالیت ما کشورهای آلمانی زبان اروپا، آلمان، اتریش و قسمتی از سوئیس بود. در همه این کشورها، سفرهایی کردیم و نتایج نسبی همان بود که عرض شد.

س: همه می گویند وجود شما خیلی مؤثر بوده است. خود شما چه می گویند؟

ج: چه گویم که خودستایی نباشد. س: روحیه دینی دانشجویان را چگونه دیدید؟

ج: عرض کردم استعداد و آمادگی در دانشجویان برای پذیرش حق بی پیرایه بسیار فراوان است.

س: چه برنامه هایی را توصیه می کنید که به علاقه دینی و استقامت ایمان آنان پس از مسافرتشان به کشورهای غیر اسلامی مفید باشد؟

ص: 58

ج: تربیت اسلامی و تقویت عادت اسلامی در آنها، ایجاد آشناییهای قبلی نسبت به زندگانی در اروپا، در جوانانی که می خواهند برای تحصیل یا کار به اروپا بیایند، به اضافه بالا بردن سطح آگاهی آنها از اسلام واقعی و ضمن توصیه به آنها که پس از ورود به اروپا، تنها نمانند و در اولین فرصت به یکی از این هسته های موجود اسلامی بپیوندند.

س: تا حدودی که معاشرت با نوع مردم اروپا از طبقات مختلف داشته اید فکر می کنید آنان نوعاً درباره اسلام چگونه فکر می کنند و چه خاطراتی دارند؟

ج: دوستان عزیز! مردم اروپا با پیشداوریهای غلط و مضر درباره اسلام فکر می کنند و کمترین فایده ای که یک مرکز فعال اسلامی در اروپا می تواند داشته باشد، مبارزه با این پیشداوری های غلط است. وقتی اسلام واقعی را در برخوردهای حضوری می شناسند، نگرش منفی آنها از بین می رود.

س: فکر می کنید اسلام را چگونه باید به آنان عرضه کرد که نافذتر و عمیقتر باشد؟

ج: با بیانی رسا، دور از هر پیرایه، فشرده، خالی از تکرار، باز و صریح. در آنجا تکرار ناپسند است و حساسیت ایجاد می کند و در لفافه صحبت کردن اشخاص را ناراحت می کند و آمادگی شان را از بین می برد. علاوه بر این، از زبان و قلم کسانی که عمل آنها نشان دهد خودشان مسلمانند. مبلغینی که به نام تبلیغ اسلام به خارج بروند، اما آدرس آنها را در کاباره ها و میخانه ها به خواستارانشان بدهند چه بهتر که سر جایشان بنشینند.

س: در مورد طرز تفکر جوانان دانشجوی کشورهای مختلف اسلامی چه اطلاعاتی دارید؟

ج: بحث بسیار مفصلی است اجمالا می توانم عرض کنم که در میان دوستان ترک پاکستانی و ایرانی شرایط مساعد خاصی برای فهم و روبه رو شدن با تعالیم واقعی اسلام یافته ام. همچنین در دانشجویان کشورهای غربی، مرکزی و جنوبی آفریقا. آنها هم عجیب آماده هستند. متأسفانه دانشجویان کشورهای عربی به علت حوادث اخیر دچار یک نوع پریشانی فکر و خاطر شده اند که سر راه کنونی ما مشکلی است و ما لازم می دانستیم اگر وقتی داشتیم درباره این مشکل رسیدگی علمی بیشتری می کردیم.

س: آیا با شخصیت‌های معروف اروپا از جهت دینی ملاقاتهایی از جهت دین و دانش، داشته و خاطراتی از آنان دارید؟

ج: یک خاطره عرض کنم یک استاد دانشگاه تئولوژی یعنی الهیات مسیحی در آلمان، در هامبورگ روزی با گروهی از دانشجویان خودش به مسجد آمد برای اینکه ببیند در روز عید فطر ما چگونه نماز می خوانیم. پس از نماز خواهش کرد یک ربع ساعت با هم صحبت کنیم. به ایشان گفته شد که در این وقت کوتاه نمی شود صحبت مفیدی کرد. سرپایی یک ربع ساعتی معارفه می کنیم. این معارفه برای آنها حکم قبولی داشت و خواهش کردند که ما یک روز دو ساعتی دور هم بنشینیم. روز چهارشنبه ای بود. این آقای پروفیسور با شاگردانش به مسجد آمد، نشستیم و صحبت کردیم. از جمله یکی از این دانشجویان پرسید که قرآن درباره تثلیث مطلبی می گوید که با تاریخ وفق نمی دهد. مسأله علمی بود. در آن جلسه من برای آن دانشجو توضیح دادم که این اشتباه از شماسست، والا آنچه قرآن می گوید با واقعیت‌های علمی تاریخی منافاتی ندارد. ترجمه آلمانی قرآن را آوردیم، آیات را پیدا کردیم و دیدند صحیح است و

ص: 60

منافاتی نیست. در پایان این جلسه، این آقای پروفیسوری که باید برای کلیسا کشیش تربیت کند، گفت: فلانی خیلی متشکریم، امروز این برخورد برای ما فقط یک ملاقات نبود؛ بلکه یک درس بود، درسی آموزنده که به کمک آن از اشتباهی بیرون آمدیم که دهها سال و بلکه صدها سال است به دست نویسندگان خودمان، در آن اشتباه افتاده بودیم. این گفتار از استاد، در حضور دانشجویانش در همان مجلس، در یاد من خاطره ای بس شیرین گذاشته که چگونه مردمی با انصاف، لااقل در این حدود و در این سرزمین ها پیدا می شوند. مشابه این خاطرات کم و بیش هست، به تفصیل نمی توانم عرض کنم چون وقت کافی نیست.

س: در زمینه نشر مطالب اسلامی چه توصیه هایی به مردم مسلمان و نیز چه یادآوری هایی به رهبران بزرگ دینی دارید؟

ج: اجازه دهید یادآوری به رهبران دینی بزرگ را بگذاریم خدمت خودشان عرض کنم و اما چه توصیه هایی به مردم مسلمان داریم؟ دوستان عزیز! بزرگترین تبلیغ برای اسلام این است که بکوشیم جامعه های اسلامی، جامعه هایی باشند خوشبخت، پاک، با فضیلت، مؤمن به اسلام در مقام عقیده و عمل. با صراحت بگویم گاهی شده است محصول زحمات چند ماهه ما را رفتار ناپسند یک مسلمان در مسافرت یا دوره اقامتش در اروپا بر باد داده. با صراحت بگویم من خجالت کشیدم روزی که مجله زن روز هامبورگ، مقاله ای به قلم یک بانوی آلمانی درباره خاطرات تلخ سفرش به ایران درج و در تیراژ وسیعی منتشر کرد. موضوع این بود که در بازار یکی از شهرهای ایران، آقایان کاسب های بازار که می خواهند خودشان را به دین خیلی نزدیک بشناسند و بشناسانند، با چشمهای ناپاک و متلکهای جنسی این خانم را به شدت

ناراحت کرده بودند. من به او چه بگویم؟ بگویم در میان مردم ما چنین کسانی فراوان نیستند؟ این دروغ است، با دروغ نمی شود تبلیغ دین کرد. بگویم راست است؟ چگونه سر بلند کنم؟

س: نوعا با چه پرسشهایی از طرف طبقات مختلف مردم روبه رو بوده اید؟

ج: سؤالات اساسی درباره مناسبات اسلام و مسیحیت و عقیده اسلام درباره تثلیث و ارزش عیسی (علیه السلام) است. دیگر درباره زن در اسلام به خصوص این مسأله که اسلام اجازه داده است مرد مسلمان چهار زن بگیرد اما یک زن نمی تواند چهار تا شوهر بکند. مسأله بردگی در اسلام و مسأله جنگ و جهاد در اسلام و این تهمت که اسلام با کمک شمشیر در جهان گسترش پیدا کرده است. اینها سؤالات اصلی هستند، سؤالات دیگر هم البته هست.

س: آیا در برابر تبلیغات اسلامی مواجه با عکس العملهایی منفی شده اید؟

ج: کلیسا خیلی خوشش نمی آید که ما آنجا قدم علم کرده و سر بلند کنیم ولی خوشبختانه شرایط اجتماعی فعلی اروپا هم فرصت و امکان زیادی به کلیسا برای جلوگیری از کار ما نمی دهد. نص قطعنامه اخیر کلیسای کاتولیک را درباره اسلام و رفتار با مسلمانان، - که ممکن است روزی در جلسه ای دیگر با دوستان در میان بگذارم - می تواند شیوه جدید کلیسا را در برابر اسلام خیلی خوب نشان دهد.

س: خواندن چه نوع کتابهایی را برای آمادگی جوانان در برابر مسائل موجود به خصوص در کشورهای اروپا توصیه می کنید؟

ج: نشریات سودمند، قسمتی از نشریات شرکت انتشار، می گویم قسمتی، چون بنده شخصا از قسمتی دیگر از نشریات این مؤسسه خیلی

راضی و خشنود نیستم. بعضی از آنها را من حتی بررسی کرده ام انتقاد کرده ام و باید در فرصت مناسب با نویسندگان مؤسسه آن نشریه در میان بگذارم ولی قسمت قابل توجهی از آن نشریات سودمند است. این نشریات اخیر حسینیه ارشاد تا آن مقدار که من توانستم نگاه کنم مفید بود و قسمتی از نشریه های دیگر. ولی برخی از نشریه های فارسی که به عنوان اسلام به اروپا می رود، متأسفانه اگر به آن جاها نیاید یا لااقل به دست عده ای نرسد بهتر است.

س: مطالب اسلامی تا چه حد در دسترس دانشجویان ایرانی قرار دارد و چه اقداماتی در این زمینه می توان به عمل آورد؟

ج: تهیه جزوه های فشرده درباره موضوعات مختلف یک اقدام اساسی و مهم است.

س: در کتب درسی آلمانی درباره اسلام و ایران چه مطالبی جلب نظر می کند؟ چه مطالبی در نشریات به خصوص کتب درسی و اجتماعی به نظر شما رسیده است؟

ج: در این زمینه ما مقداری بررسی کرده ایم. بر روی هم سمپاشیهایی که در کتب درسی هست البته در آن حدودی که ما دیدیم خیلی قابل توجه به نظر نرسیده ولی در نشریات عمومی به خصوص نشریات کلیسایی، هنوز هم سمپاشیهای عجیب نسبت به اسلام و توهینهای ناراحت کننده نسبت به مقام شامخ پیغمبر بزرگوار اسلام صلوة الله علیه دیده می شود و همین طور که اشاره کردم یکی از کارهای مهم و اساسی است که این واحد اسلامی اروپا باید به آن پردازد.

با اجازه برادران و خواهران عزیز، من به جلسه و عرایض خودم پایان می دهم. بسیار از این برخورد صمیمانه در محفلی گرم و برادرانه

خوشبختم. امیدوارم که این توضیحات توانسته باشد، اولاً موقعیت مرکز اسلامی هامبورگ را، ثانیاً وظایفی را که همگان از جنبه های گوناگون در راه حفظ و گسترش این واحد اسلامی آبرومند مؤثر بر دوش دارند، مشخص بکند و سلام بر همه شما

ص: 64

بخش دوم : طرح های علمی و تحقیقاتی

اشاره

ص: 65

اگر یک سازمان علمی را به یک موجود زنده تشبیه کنیم، تأسیسات، ماشین آلات و سیستم اداری آن در حکم بدن سازمان، و بخش تحقیق سازمان در حکم نیروی تفکر و منبع خلاقیت موجود زنده می باشد که در واقع موجب تکامل توسعه معنوی و مادی سازمان شده و آن را از آفت ایستایی رهایی می بخشد.

مؤسسات علمی و آموزشی در نقاط پیشرفته جهان نسبت به مسأله تحقیق و توسعه، اهمیت زیادی قائل بوده و بودجه زیادی برای این بخش در نظر می گیرند، زیرا با تغییر و گسترش علوم و پیدایش وسایل ارتباط جمعی و تغییر و تحول اجتماعی، لازم است مؤسسات علمی و آموزشی، خود را با تغییرات و تحولات موجود هماهنگ ساخته و پا به پای سایر نهادهای اجتماعی در راه تکامل و توسعه خود گام بردارند.

مؤسسات تحقیق و آموزش دینی نیز که مسئولیت تبلیغ دین و حفظ بنیه اعتقادی مردم، به ویژه نسل جوان را به عهده دارند، لازم است از تحولات اجتماعی، سیاسی و مکتبهای فکری موجود آگاه بوده با اطلاع کامل از نیازهای جوانان و محتوای ذهنی آنها به تحقیق و تتبع در مسائل

دینی بپردازند و زبان صحیح تبلیغ را کشف کنند؛ به همین دلیل سازمانهای دینی در جوامع پیشرفته با تشکیل گروه های تحقیق و با مطالعه عینی قشر مورد تبلیغ و با استفاده از اصول روانشناسی، راه نفوذ در قشر مورد نظر را پیدا کرده با برنامه حساب شده کار خود را پیگیری می کنند.

برای نمونه در کشور آمریکا کلیسا با اینکه از نظر عقل و منطق، محتوایی ندارد ولی با شناخت قشر جوان و نیازهای آنها توانسته است با موفقیت زیادی جوانان را به گرد خود جمع کند و مسیحیت را به آنها بفروشد. سر موفقیت کلیسا چیزی جز آگاهی آنها از شرایط زمانی و مکانی امر تبلیغ و شناخت علمی راه نفوذ در قشر جوان نیست. کلیسا با مطالعات علمی خود می داند که چگونه تخم مذهب را در شخصیت کودک بکارد و یا چگونه جوان غیر مذهبی را در جامعه صنعتی آمریکا با اخلاق مسیحی آشنا سازد.

متأسفانه بسیاری از سازمانهای دینی ما در ایران، آن طور که شاید و باید جهان بینی و شناخت لازم از شرایط زمانی و مکانی امر تبلیغ را ندارند، قشر دانشجویان را نمی شناسند، دبیرستانی را نمی شناسند، هیپی و غرب زده را نمی شناسند، از جهان بینی آنها آگاه و از مطالبی که برای آنها مهم است، اطلاعی ندارند، نمی دانند با چه زبانی با قشر جوان صحبت کنند و خلاصه برای مکالمه زبان مشترکی ندارند و نسبت به یکدیگر بیگانه اند.

در روان شناسی این نکته مورد تأکید است که شخص مربی، معلم و یا هر کس که می خواهد در دیگری نفوذ کند باید از محتویات فکری و ذهنی شخص مقابل مطلع بوده بتواند همانند آنها جهان را ببیند و چون او

فکر کند، بتواند خود را جای او قرار دهد و خلاصه از دریچه چشم او به دنیا بنگرد. این نیرو برای کسی که کارش تغییر اجتماعی است و می خواهد، گروه، قشر و یا جامعه ی معینی را در جهت خاصی اصلاح و یا تغییر دهد، بسیار اساسی و لازم می باشد.

بنابراین برای اینکه یک مؤسسه آموزشی و تحقیقی در کار خود موفق باشد و بتواند مسائل اسلامی را به شکلی قابل ارائه تحقیق کند و جوانان و قشر تحصیلکرده را با ارزشهای اسلامی آشنا سازد، لازم است ابتدا در خود توان کاملی را ایجاد نماید تا مسائل اساسی و ضروری را مورد تحقیق قرار دهد و بتواند مسائل اسلامی را به نحوی ارائه کند که جوابگوی نیازهای آنها باشد.

برای احراز چنین قوهای و شناخت جهان بینی و ارزشهای طبقه جوان و تحصیلکرده، لازم است محققین اسلامی از زمینه های جامعه شناسی، روان شناسی، فلسفه های معاصر و ادبیات آگاهی کامل داشته با استفاده از روشهای علمی تحقیق و تتبع به بررسی مسائل اسلامی بپردازند. به علاوه، آشنایی با مؤسسات تحقیقی در داخل و خارج از کشور، اطلاع از فعالیتهای کلیسا و سایر مراکز مذهبی، آگاهی از فعالیتهای اسلامی در اروپا و آمریکا، و ارتباط با مراکز آموزشی و تحقیقی در سایر کشورهای اسلامی و مسافرت و تماس عینی با صاحبان عقائد و آراء مختلف می تواند در ایجاد یک جهان بینی وسیع بسیار مؤثر افتد.

بر اساس این مسائل، طرح موجود به منظور تربیت محققین اسلامی، سه مرحله ای انتخاب شده است. در مرحله اول، محققین انتخاب شده اطلاعات علمی مقدماتی لازم را در زمینه های لازم کسب می نمایند و با تماسهای حضوری از عقائد و آراء دیگران آگاه می شوند. (مرحله آمادگی).

در مرحله دوم، محققین با سفر کردن به کشورهای مختلف و آشنایی با مؤسسات تحقیقی و فعالیتهای اسلامی، جهان بینی وسیع تری کسب می کنند (مرحله مسافرت).

در مرحله سوم، کار مطالعه و تحقیق را شروع خواهند کرد (مرحله کار و تحقیق).

اینک به شرح هر یک از مراحل سه گانه بالا می پردازیم:

مرحله اول آمادگی :

مرحله آمادگی به مدت دو سال خواهد بود که شرکت کنندگان (مسئولان گروه و افرادشان) فعالیتهای زیر را انجام خواهند داد.

1- شرکت در کلاسهای مشترک زیر:

الف - زبان - علاوه بر عربی روز و محاوره حداقل یکی از زبانهای انگلیسی، آلمانی، فرانسه به این صورت که مثلا از چهار نفر از اعضا هر گروه به تناسب نیاز رشته کار، دو نفر یک زبان و دو نفر دیگر زبان دیگر بیاموزند.

ب - ادبیات و روش نگارش.

ج - روش تحقیق در علوم مورد نیاز.

د - روان شناسی

ه - جامعه شناسی.

و - فلسفه های معاصر.

2- شرکت در کلاسهای اختصاصی مربوط به هر گروه، تا اینکه افراد گروه، دید علمی لازم را در مورد کار تخصصی خود پیدا کنند و برای امر تحقیق آماده شوند. در این کلاسها مسئولان گروهها و یا معلمین

ص: 70

خارج از گروه تدریس خواهند کرد تا به هنگام مسافرت (مرحله دوم) و شروع کار تحقیق (مرحله سوم) اطلاعات لازم را در مورد زمینه مورد تحقیق خود داشته باشند و بدانند دنبال چه چیز بگردند و کار خود را چگونه شروع کنند.

3- شرکت در کارگاههای آراء و عقاید، تا اینکه محققین با عقاید مختلف و جهان بینی های گوناگون به طور عینی آشنا شوند. برای تشکیل این کارگاهها از افراد مختلف و صاحبان عقاید و مسلکهای گوناگون دعوت به عمل خواهد آمد تا با شرکت خود در جلسات مشترک گروه تحقیق، اعضاء گروه را به نحوه تفکر خود آشنا سازند. برای مثال از جوان هیپی دعوت شود تا برای گروه صحبت کند. تماس عینی با این افراد و نفس صحبت و مکالمه می تواند گروه را با جهان بینی او آشنا سازد. به همین ترتیب از صاحبان ادیان مختلف، مکتبهای فلسفی مختلف و قشرهای مختلف اجتماع می توان به طور عینی استفاده کرد تا با جهان بینی آنها آشنا شد. نحوه استفاده از کارگاه باید طوری باشد که کارگاه به صورت مجلس بحث و جدل در نیاید بلکه صرفاً گوش دادن با تمام وجود باشد تا حداکثر رابطه بین گوینده و شنونده برقرار گردد و شنوندگان بتوانند درون شخصیت گوینده را به طور عمیق مورد مطالعه قرار دهند.

گوش دادن تمرین می خواهد و متأسفانه اغلب ما گوش نمی دهیم، بلکه به هنگام صحبت دیگری یا پیش خود می گوئیم حرفهای او را می دانیم و از نتیجه صحبت او باخبر هستیم و یا به هنگام صحبت او دنبال جواب رد او هستیم و در ذهن خود در تلاش پیدا کردن پاسخ حرفهای او هستیم و یا اینکه کلماتی را از حرفهای او انتخاب می کنیم که

به صلاح خود ما باشد. در گوش دادن با تمام وجود باید دل داد و باید به گوینده اعتماد کرد تا تمام وجود خود را در لابه لای کلمات خویش ظاهر سازد. با گوش دادن می توان شخصیت و وضع روانی و ارزشهای گوینده را به خوبی شناخت و این اساس روانکاوی است.

در هر صورت شرکت در کارگاههای عقاید و گوش دادن ما در واقع دل دادن، موجب می شود که محققین به جهان بینی های مختلف آگاهی یافته و قوه همانند شدن را در خود تقویت کنند.

4- شرکت در کار آموزی در مؤسسات آموزشی، تحقیقی و علمی موجود در ایران برای آشنایی با طرز کار تحقیق و روشهای تحقیق و کارهای انجام شده و به منظور خارج شدن از محیط تحصیلی (حوزه علمیه) و آشنایی با محیط های دیگر و مردم و ارزشهای آنها. لازم است که محققین به تناسب رشته تحقیق خود در هر سال از دو سال دوره آمادگی در دوره کارآموزی شرکت کنند. مثلا گروه جامعه شناسی دینی برای آشنایی با مطالعات جامعه شناسی می تواند از مرکز مطالعات اجتماعی استفاده کند و یا گروه اقتصاد از بانکها و مؤسسات تحقیق اقتصادی دیدن نماید.

برنامه پیشنهادی برای دوره آمادگی:

برای کلاس مشترک ساعات زیر در نظر گرفته شود (برای نمونه)

زبان 61 ساعت در هفته

ادبیات 3 ساعت در هفته

روش تحقیق 2 ساعت در هفته

جامعه شناسی 3 ساعت در هفته

روانشناسی 3 ساعت در هفته

ص: 72

فلسفه های معاصر 4 ساعت در هفته

جمع 21 ساعت در هفته

تغییر ساعات هر درس، از نظر افزایش و کاهش به نظر استاد و مقدار لازم برای هر درس بستگی دارد.

کلاس تخصصی هر گروه 12 ساعت در هفته

کارگاه 3 ساعت در هفته

ساعات مطالعه 12 ساعت در هفته

جمع ساعات 48 ساعت در هفته

تبصره 1- اگر سه پنجم یا همه افراد واجد شرایط بودند، برنامه به صورت فوق باشد و گرنه یک کلاس مشترک شش ماهه تأسیس شود تا استعداد افراد سنجیده شود و اعضاء گروههای مورد نظر انتخاب گردد.

تبصره 2- محققین تنها به ساعات مطالعه درون برنامه اکتفا نکرده در خارج از ساعات کار رسمی نیز به میزان کافی مطالعه خواهند کرد.

تبصره 3- برای عدم انفصال از حوزه علمیه، هر گروه به تناسب رشته خود می تواند به عنوان ساعات (5 ساعت در هفته) کلاس تخصصی از درسهای موجود در حوزه استفاده کند. مثلاً گروه اقتصادی می تواند در درس خارج باب معاملات و مکاسب، و آنچه مربوط به اقتصاد است شرکت نماید. این مسأله خود استنباط فقهی را که برای محققین بسیار لازم خواهد بود تأمین می کند.

تبصره 4- مدت کارآموزی یک ماه در سال پیوسته یا گسسته پیشنهاد می شود.

تبصره 5- کلیه مسئولین و سرپرستان، لازم است در دوره آمادگی شرکت کنند.

ص: 73

مرحله دوم مسافرت:

برای انجام مرحله دوم لازم است که از قبل برنامه لازم تنظیم گردد تا حداکثر استفاده برده شود و صرفاً به دیدن مناظر و در و دیوار نگذرد. بنابراین لازم است که مؤسسه با مراکز تحقیقی در سایر کشورها و دوستان و آشنایانی که در نقاط مختلف هستند تماس گرفته، برنامه لازم را برای مدت اقامت آنها تنظیم نماید.

1- بازدید و تماس با یک مؤسسه تحقیقی در خارج از کشور که مربوط به موضوع گروه و یا نزدیک به آن باشد. این تماس نزدیک محققین را با منابع موجود، روشهای موجود و اصولاً جو تحقیق آشنا خواهد ساخت و برای ارتباطات آینده بسیار مفید خواهد بود. مؤسسه مزبور می تواند برای مدت اقامت آنها برنامه ای تنظیم کند.

2- استفاده از کلاس زبان و تقویت زبان در مدت اقامت در خارج، اعم از مکالمه، نگارش، شنیدن و...

3- آشنایی با طرز تفکر دانشجویان ایرانی مقیم خارج.

4- آشنایی با فعالیتهای اسلامی موجود در خارج از کشور.

5- آشنایی با فعالیتهای کلیسا و غیر آن مانند مدارس کلیسا، مراکز تحقیقی آنها و روش تبلیغ ایشان.

6- تهیه منابع موجود در آن کشور در مورد رشته تخصصی گروه.

اعضای هر یک از گروه ها می توانند به طور دسته جمعی به یک نقطه عزیمت کنند، مشروط بر اینکه برنامه مسافرت قبلاً تنظیم شده باشد و اوقات محققین به باطل نگذرد. محققین هر گروه پس از مراجعت نتایج سفر خود را در اختیار سایر گروهها قرار می دهند.

ص: 74

مرحله سوم - کار تحقیق:

هر یک از گروه های تحقیق پس از بازگشت از مسافرت کار تحقیق را شروع خواهند کرد، موضوع تحقیق و مدت آن را معین کرده و به تصویب شورای تحقیق خواهند رساند.

کار تحقیق می تواند به صورت تهیه یک رساله، کتاب و غیره در مورد موضوع تصویب شده باشد. شورای تحقیق به نوبه خود منابع لازم را در اختیار گروه ها قرار خواهد داد.

هر گروه کار خود را ارزیابی کرده، تغییرات لازم را در مورد موضوع و شرایط تحقیق اعمال خواهد کرد.

محققین پس از طی یک دوره 5 ساله تحقیق کار آموزش را نیز شروع خواهند کرد و با تشکیل کلاسهای تخصصی مربوطه، به اشاعه نتایج حاصله خواهند پرداخت و در ضمن به کار تحقیقی خود ادامه داده و محتوای نشریات مؤسسه را فراهم خواهند ساخت.

بنابراین از آن پس کار محققین عبارت خواهند بود از :

1- ادامه کار تحقیق.

2- آموزش به دیگران.

3- نگارش

زمینه های تحقیق

برای شروع کار موضوعات زیر که در درجه اهمیت بیشتری قرار دارند و نیاز بدانها بیشتر محسوس است پیشنهاد می شود. در آینده می توان موضوعات ضروری دیگر را نیز اضافه کرد:

ص: 75

1- فلسفه های جدید و مکتبهای فکری معاصر.

2- فقه اقتصادی یا اقتصاد اسلامی؛ بررسی مسائل اقتصادی اسلام با توجه به علم اقتصاد و روابط بین المللی اقتصادی و ارائه راه حل اسلامی برای مسائل اقتصادی.

3- فقه سیاسی و امامت؛ بررسی مسائل مربوط به اداره جامعه و حکومت

در زمان امام و مسائل کلی امامت. (در موضوع دوم و سوم عنوان "فقه" بدین امید انتخاب شده است که در آینده موضوع فقه به صورت تخصصی تدریس گردد نه اینکه یک نفر همه ی فقه را بداند.)

4- جامعه شناسی دینی؛ بررسی نهضت اسلامی، علل اجتماعی گرایش مردم به دین و پیدایش تمدن عظیم اسلامی از دید جامعه شناسی، سیر تحول دینی و تغییر مسیر اسلام اولیه، علل اجتماعی گرایش یا عدم گرایش جوامع امروز به اسلام فعلی، عوامل اجتماعی مؤثر در انحراف، مسأله تغییر اجتماعی، نحوه سوق دادن مردم به اسلام واقعی و دور از پیرایه و گرفتن عقاید انحرافی آنها.

5- روانشناسی دینی؛ علل روانی گرایش مردم به دین، احتیاج بشر به دین از لحاظ روان شناسی، نحوه نفوذ تبلیغ اسلام با استفاده از اصول «روانشناسی» و بررسی علل روانی انحراف از دین

6- دین شناسی تطبیقی؛ بررسی ادیان مختلف و تطبیق آنها با اسلام، از جمله بررسی آیین مسیحی

7- تاریخ اسلام تاریخ تحلیلی زندگی پیامبر اسلام و ائمه اطهار و اصحاب و شاگردان آنها، تجزیه و تحلیل تاریخ خلفاء و زمامداران اسلامی و غیره تا عصر حاضر.

تبصره - در صورت عدم امکان تأسیس همه رشته های فوق با هم، در ابتدای امر به بعضی آنها اکتفا می شود و بقیه در مرحله بعد راه اندازی خواهد شد. شرایط انتخاب افراد:

1- مسئولان گروه ها از بین فضلائی حوزه انتخاب خواهند شد و افراد گروه (به تناسب 3 تا 5 نفر برای هر گروه) از بین طلاب انتخاب می شوند.

2- شرایطی که لازم است انتخاب شوندگان داشته باشند عبارتست از اینکه: الف - خود را مسئول بدانند.

ب - متعادل باشند.

پ - در حد درس خارج و فلسفه حداقل یک دوره منظومه خوانده باشند. ت - با استعداد و تیزهوش باشند.

ث - تقوی و ایمانی قوی داشته باشند.

ج - قابل انعطاف بوده دارای حس کنجکاوی قوی باشند.

3- افراد گروه و مسئولان گروه لازم است که به طور تمام وقت در اختیار

مؤسسه باشند و هیچ گونه تعهدی در خارج از مؤسسه نسپارند.

4- افراد گروه ها به طور آزمایشی استخدام خواهند شد تا پس از گذراندن دوره آزمایش استخدام آنها رسمی شود.

5- دوره آزمایشی عبارت است از دو سال دوره آمادگی که کار تحصیلی

عمومی و اختصاصی افراد گروه ها مورد ارزیابی قرار گرفته در مورد ادامه همکاری با آنها تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد شد.

6- به افراد گروه نیز این حق داده خواهد شد تا اگر پس از طی دوره آزمایشی مایل به ادامه همکاری نبوندند اعلام نمایند.

7- پس از دوره دو ساله آزمایشی افراد گروه، پنج سال به استخدام مؤسسه در خواهند آمد و پس از آن در صورت تصویب مؤسسه، مادام العمر در استخدام مؤسسه خواهند بود و به کار تحقیق خود ادامه خواهند داد و در صورتی که دیگر توانایی هیچ گونه کاری را نداشتند حقوق بازنشستگی خواهند گرفت.

ارزیابی کار:

در یک سازمان، از اساسی ترین مسائل ارزیابی کار است. ارزیابی نه به معنی بازرسی و کنترل بلکه به عنوان وسیله تعدیل مسیر بهبود وضع کار، یعنی سنجش اینکه تا چه حد راه انتخاب شده صحیح بوده است، آیا کار انجام شده سازمان را به هدفهایش نزدیک می کند و آیا تغییری در هدف در مسیر و یا در فعالیتهای سازمان ضروری است یا نه؟ بدون عمل ارزیابی، سازمان در انتهای مسیر ممکن است متوجه شود که به هدف خود نرسیده است، در حالی که با ارزیابی مداوم سازمان قادر خواهد بود مسیر خود را تصحیح نماید.

مدل زیر شکل سازمان را همراه با ارزیابی نشان می دهد که نتیجه ارزیابی می تواند موجب تغییر جریان کار و نتایج امر گردد:

هدف و نتایج جریان کار و فعالیت مقدمات و شرایط

ارزیابی کار

در مؤسسه تحقیقی سه نوع ارزیابی وجود خواهد داشت

1- ارزیابی افراد گروه از کار خود

2- ارزیابی مسئول گروه از کار گروه.

3- ارزیابی شورای تحقیق از کار مؤسسه.

ص: 78

در دوران استخدام آزمایشی محققین (دو سال اول) به وسیله مسئول گروه و شورای تحقیق از کار محقق ارزیابی خواهد شد و در صورتی که محقق حائز شرایط لازم برای همکاری بود به استخدام پنج ساله و پس از ارزیابی و تشخیص احراز شرایط به استخدام دائمی در خواهد آمد.

بودجه تحقیق

برای اینکه مؤسسه تحقیقی از جنبه های مالی مستغنی باشد و درآمد ثابتی داشته باشد، پیشنهاد می شود یک بنیاد اقتصادی به نام مؤسسه تأسیس گردد تا با سرمایه گذاری لازم به فعالیتهای اقتصادی دست زده، مخارج مؤسسه را دائماً تأمین نماید. مؤسسات تحقیقی در نقاط مختلف جهان از بودجه های تحقیقی که توسط بنیادهای اقتصادی خیریه تأمین می گردد تغذیه می شوند و برای اینکه یک مؤسسه تحقیقی بتواند بدون دغدغه به حیات خود ادامه دهد چاره ای جز این کار نیست. البته در عین حال ضوابطی لازم است تا بر اساس آن ضوابط، کمکهای بنیاد اقتصادی، ادامه یابد و بدون قید و شرط نباشد. لذا پیشنهاد می شود که از طرف بنیاد اقتصادی یک نماینده در شورای تحقیق حضور داشته باشد تا در ارزیابی کار شرکت داشته ناظر بر اجرای ضوابط تعیین شده باشد.

سازمان مؤسسه

هیأت مؤسسين

گروه مشاوران شورای تحقیق بنیاد اقتصادی

گروه 1 گروه 2 گروه 3 گروه 4 گروه 5 گروه 6

ص: 79

هیأت مؤسسین - عبارتند از چند نفر از افراد ذی صلاح که به بی غرضی و حسن شهرت معروف باشند. این افراد مسئول انتخاب افراد محقق و عزل یا استخدام رسمی آنها، آزمایش و غیره می باشند.

شورای تحقیق:

مرکب است از مسئولان گروه ها، نماینده هیأت مؤسسین، نماینده ی مالی که به مسؤلیت مسئول امور مؤسسه تشکیل جلسه خواهد داد، و در مورد کلیه امور داخلی مؤسسه تحقیقاتی و آموزشی مسائل اسلامی تصمیم خواهد گرفت و خواسته های تحقیقی و انتشاراتی مؤسسه را اجراء خواهد کرد.

گروه مشاوران:

مرکب است از چند تن از دانشمندان سرشناس که کمک فکری لازم را به مؤسسه خواهند نمود و رابطه آنها با شورای تحقیق صرفاً جنبه مشاوره خواهد داشت.

ص: 80

الف - شناخت حقیقت اسلام، دور از هر گونه خُب و بغض، به صورتی جامع الاطراف و به عنوان یک مکتب به طوری که بتواند با حقیقت پیراسته اش، عامل دفع شبهات مختلف عصر حاضر و موجد اعتقاد صحیح و تحرک و... باشد.

ب - پروراندن کارشناسان گوناگون در زمینه های مختلف علوم اسلامی و ادیان و مکاتب فلسفی، به خصوص مکاتب فلسفی عصر حاضر، به منظور ایجاد بنیه استوار علمی و دینی در سطوح مختلف دانش پژوهان اسلامی، به ویژه نسل جوان، و گرایش آنها به حقایق اسلام.

شناخت خدا:

الف - خدا از نظر قرآن - براهین مختلف قرآن - تکیه قرآن بر فطرت - عرضه دلایل در قرآن به صورتهای فطری، عقلی و...

ب - خدا از نظر سنت (اعم از روایات شیعه و سنی - تحقیق در این باب از دیدگاه صحاح سته و کتب اصلی شیعه و نهج البلاغه ..

ج - اقامه براهین فلسفی موجود در مکاتب مختلف فلسفی درباره خدا، به خصوص براهینی که فلاسفه مسلمان بدانها تمسک جسته اند و غالباً با یک مأخذ دینی آن را تأیید کرده اند.

د - دلایل کلامی در اثبات و شناخت خدا.

ه - مبدأشناسی تطبیقی - یعنی بیان نظرات مختلف دانشمندان، فلاسفه، ادیان، جامعه شناسان، روان شناسان، بررسی اعتقاد به خدا از نخستین روزهای پیدایش بشر بر روی زمین و... سنجش آنها با عقیده توحید اسلامی، نقد و بررسی و عرضه کردن دلایل استوار آنها تا از این مجموعه بتوان، یک شناخت کامل و مستدل از مبدأ عرضه داشت که واجد همه امتیازهای مبدأشناسی و توحید اسلامی باشد.

و - رابطه خدا و جهان و مسأله جبر و اختیار و قضا و قدر.

ز - بیان عدل با توجه به نابرابریهای گوناگون جهان.

عالم پس از مرگ:

الف - اثبات اصل معاد از طرق مختلف: قرآنی، روایتی، کلامی، فلسفی و...

ب - بررسی و تحقیق در معاد و خصوصیات آن در ادیان مختلف: یهود (به خصوص از تلمود)، مسیحیت، هندوئیسم، زرتشتی، بودائیسیم و یونان باستان... و تطبیق اینها با نظر اسلام (معادشناسی تطبیقی).

ج - نقش معاد در تنظیم زندگی انفرادی و اجتماعی انسان در این جهان.

رسالت:

الف - تحقیق در لزوم وجود رسول (از نظر قرآن و روایات و عقل به خصوص نظر کلی اسلام در باب پیامبران).

ب - مشخصات رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) (اعجاز، سیرت شخصی، ...).

ج - وحی و تفسیر و تحلیل آن.

د - اعجاز و ماهیت آن - لزوم معجزه برای رسول - ..

ه - نبوت خاصه با استفاده از سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)، قرآن و ابعاد مختلف آن، و.. که جداگانه مورد بحث واقع می شود یعنی مانند قدما، بحث استدلالی صرف نکنیم بلکه تاریخچه زندگی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و سند رسالت وی (قرآن) به عنوان سند ملموس رسالت عرضه شود -

(اَعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولَ بِالرِّسَالَةِ ...)

و - خاتمیت و مباحث مربوط به آن.

ز - حدود شئون پیامبران به خصوص پیامبر اسلام - صلوات الله علیهم - از نظر رهبری، هدایت تشریحی، تکوینی و غیره.

امامت و ولایت:

الف - امامت، تالی و متمم نبوت، به نصب الهی است یا به شوری و انتخاب (ز قرآن و روایات).

ص: 83

ب - خصایص امام: عصمت، رهبری تشریحی و تکوینی، حدود علم در

باب تکوین و تشریح... (از قرآن و...).

ج - چگونگی رهبری ائمه (علیه السلام) در زمان حیات خودشان (غیر از خلافت پنج ساله علی (علیه السلام)). تا پیش از غیبت از قبیل در افتادن با شرک و بت پرستی، خرافه، ظلم و بیدادگری، ساختن فرد و جامعه انسانی بر اساس خداپرستی، تزکیه، عدالت و توجه به آخرت، دستگیری از گمراهان و سوق آنها در ظاهر یا باطن به هدایت و معنویت.

د - تکلیف مردم در زمان غیبت صغری و کبری و...

ه - مهدویت به طور جامع و همه جانبه.

انسان و جهان

الف - انسان خدا؛ رابطه بشر با خدا، عبودیت، عبودیت فطری بشر، نحوه عبودیت ها از دیرزمان تا زمان ظهور اسلام - مقایسه عبودیت در اسلام با سایر ادیان و مکاتب و آثار روحی، اخلاقی، اجتماعی عبودیت از قبیل وارسنگی، صفا، فداکاری، برابری، همبستگی و عدالت اجتماعی و غیره.

ب - انسان خلیفه الله؛ هدف از خلقت انسان، آغاز و انجام وی، حاکمیت انسان بر سایر اجزاء جهان. ج - مرکب بودن انسان از نفس و بدن و چند بعدی بودن او - چگونگی این ترکیب و تمایلات و تواناییهای گوناگون انسان و نقش او در ساختن خود و آینده اش و حدود آزادی او - تأثیر قضا و قدر، جبر تاریخ، جبر وراثت و محیط و نقش اختیار انسان و توجه اسلام به همه ابعاد وجودی وی: مادی، معنوی، فکری، عاطفی، جسم و روح، فردی و اجتماعی و غیر آن.

ه- ماهیت جهان چیست؟ جهان همچون یک حیوان تسییح گزار.

و- تطبیق این بحث از نظر اسلام با آراء دیگر مکاتب درباره انسان و جهان.

بخش دوم

تحقیق در نظامهای اسلام

نظام سیاسی اسلام:

الف - حکومت اسلامی و حدود اختیارات آن (تئوکراسی)، آیا تئوکراسی با دموکراسی قابل جمع است؟ اگر هست در چه مواردی؟

ب - نحوه اجرای حکومت اسلامی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه طاهرین (علیه السلام) به خصوص در زمان حضرت علی (علیه السلام).

ج - تکلیف سیاسی مردم در زمان غیبت و در عصر حاضر؛ ولایت فقیه، حق انتخاب، نماینده عادل؟

د - نوع رفتار سیاسی علمای بزرگ شیعه با حکام و زمامداران وقت و استفاده از آنها برای سلوک عملی.

ه - رابطه سیاسی حکومت اسلامی با سایر حکومتها؛ دعوت به اسلام، پیمانهای صلح، جنگ و جهاد و دفاع در عصر رسول و ائمه (علیه السلام)، تقیه سیاسی و موارد آن؛ حدود تبعیت از دستورهای سیاسی و موارد آن به حدود تبعیت از دستورهای سیاسی، اجتماعی و اداری و... دولتهای کنونی در کشورهای اسلامی.

نظام اقتصاد اسلام

الف - شکل مالکیت در اسلام، مالکیت فردی و مالکیت دولت اسلامی و میزان اختیار آن در تحدید مالکیت فردی.

ص: 85

ب - مالکیت حکومت اسلامی نسبت به ثروتهای عمومی؛ اراضی مفتوحه عنوه، اراضی بایر، آبها، معادن.

ج - مالیاتهای اسلامی در ادوار مختلف حیات حکومت اسلامی؛ بررسی میزان تکافوی این مالیاتها، بر چه چیزهایی تعلق می گیرند؟ آیا در حال حاضر هم مالیات باید به همان نحوه صدر اسلام باشد یا با تنقیح و مناط می توان آن را تعمیم داد؟ بررسی مالیاتهایی که فعلا وضع می شود - بررسی خراجهای سلطانی که در گذشته وضع می شد.

ه - توزیع ثروت؛ موجبات و موانع مالکیت: مانند کار، تجارت، ربا، احتکار و... بررسی حدود اختلافات طبقاتی در اسلام (محدود یا نامحدود) رفتار اقتصادی اسلام با بیگانگان مشمول ذمه و اقطاعیات اعطایی رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیه السلام) به شعراء و... نوع ایجاد اختلاف طبقاتی به وسیله آنها.

و - بررسی توزیع ثروت در نظامهای موجود و مقایسه آنها با روش اسلام

نظام خانواده و مسائل مربوط به آن:

الف - آزادی زوجین در انتخاب همسر، مراحل اولیه انتخاب و حدود مشروع تماسهای اولیه برای انتخاب.

ب - حقوق و حدود مختلف زناشویی

ج - حقوق متقابل فرزندان و والدین

د - وظایف متقابل خویشاوندان نسبت به یکدیگر.

ه - موجبات و موانع تشکل و اتحاد خویشاوندان.

ص: 86

الف - حقوق متقابل افراد در اجتماع، (مانند حقوق مذکور در رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)، اعم از واجب و مستحب).

ب - نظارت متقابل افراد بر اعمال و رفتار یکدیگر (امر به معروف و نهی از منکر به معنی وسیع آن).

رابطه جامعه اسلامی با سایر جوامع:

الف - پیمانهای فرهنگی، اقتصادی، فنی، جهانگردی و...

ب - محافظت از استقلال و سیادت اسلامی.

بخش سوم

تحقیق در مآخذ فکری اسلام

قرآن:

الف - طرز تفکر قرآن و اختلافات آن با طرز تفکر معمولی.

ب - وجوه اشتراک قرآن با سایر کتب آسمانی و وجه امتیاز آن بر آنها.

ج - بررسی دقیق روایات.

د - مباحث موضوعی قرآن.

ه - تاریخ تدوین قرآن و طرز جمع آوری آن.

و - وجوه اعجاز قرآن.

ز - کارهایی که غیر مسلمانان درباره قرآن انجام داده اند.

ح - تدوین تفسیری جامع و مطابق نیاز عصر حاضر و نیز ترجمه ای به

همین طریق.

سنت:

الف - قول و فعل و تقریر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم).

ب - قول و فعل و تقریر اهل بیت (علیه السلام).

ج - الزام عامه به تبعیت اهل بیت، از گفتار خود عامه.

د. حدود حجیت سنت (مثلا در همه چیز است یا در فروع فقط).

ه - تحقیق در اصالت احادیث و تهذیب احادیث.

و - تحقیق در سیره عملی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم).

ز - تحقیق در سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام).

ح - چگونگی اتصال احادیث شیعه به ائمه و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم).

ط - روش همه امامان نسبت به خلفاء وقتشان و نتیجه گیری از آن برای چگونگی رفتار با حکومت‌های وقت.

ی - وجوه اشتراک و اختلاف روایات شیعه و سنی.

ک - بررسی دقیق صحاح ششگانه عامه.

اجماع:

الف - منظور اجماع که در فقه به آن تمسک می شود، (آیا منظور از اجماع، اتفاق همه علماء است و یا منظور از اجماع، اتفاق بعضی است که موجب علم می شود؟).

ب - آیا اجماع طریقی است یا موضوعی؟

ج - میزان اعتبار اکثریت آراء و رفراندم از نظر اسلام.

خرد:

الف - حسن و قبح عقلی.

ب - میزان حجیت عقل و طریقت آن در احکام شرعی.

ج - لزوم تبعیت از عقل در مبانی اعتقادی

د - ملاک تصرف در ظواهر قرآن و روایات به هنگام معارضه آنها با احکام عقلی.

بخش چهارم

تجزیه و تحلیل در تاریخ اسلام رهبران و خلفاء اسلامی:

الف - تاریخ تحلیلی زندگانی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و بررسی کارهای حضرت از قبیل جنگها و معاهدات و..

ب - تاریخ تحلیلی زندگانی یکایک ائمه اطهار (علیهم السلام) با توجه به مشی آنان در مسائل سیاسی و حکومت های جور.

ج - تاریخ تحلیلی اصحاب و شاگردان پیامبر و امامان (علیهم السلام) به عنوان تربیت شدگان نمونه.

د - تاریخ تحلیلی خلفاء سه گانه و بنی امیه و بنی عباس و نقش آنان.

ه - تاریخ تحلیلی زمامداران اسلامی از بعد از سلطه مغول تا عصر صفوی.

و - تاریخ تحلیلی عصر صفوی تا عصر نهضت‌های ضد استعماری عصر قاجار و از عصر قاجار تا عصر حاضر.

حیات اسلام:

الف - پیدایش اسلام و وضع جهان در زمان ظهور اسلام.

ب - چگونگی گسترش اسلام در زمان پیامبر اسلام در مکه و یا سایر بلاد.

ج - چگونگی گسترش اسلام در زمان خلفاء سه گانه.

د - چگونگی گسترش اسلام در زمان امیر مؤمنان (علیه السلام).

ه - چگونگی گسترش اسلام بعد از زمان بنی عباس تاکنون.

و - چگونگی گسترش اسلام در کشورهای مختلف جهان از قبیل چین، اندونزی، کشورهای اروپای شرقی، ترکستان شرقی و...

ز - چگونگی برخورد مسلمانان با پیروان ادیان از لحاظ آزادی دینی در هنگام فتح کشورها و پس از فتح آنها به دست مسلمانان.

ح - انگیزه جنگهای پیامبر و خلفاء و آمار مقتولین.

ط - علل انحطاط مسلمین (1- جریانات سیاسی. 2- جریانات فکری و استعمار فکری و نقش یهود و مسیحیت. 3- جریانات اقتصادی).

ی - علل از دست رفتن اسلام در کشورهای اسلامی چون اندلس، شوروی و...

ک - جنگهای صلیبی و حمله مغول و خلافت عثمانی و دستهایی که این جنگها را به وجود آورد.

ل - تمدنهایی که در نتیجه این برخوردها پایه گرفت و تعیین سهم تمدن اسلام در بنیاد گذاری این تمدنها.

وضع موجود جامعه اسلام (جامعه شناسی سیاسی و دینی کشورهای اسلامی): الف - شناخت وضع سیاسی موجود در کشورهای اسلامی.

ب - شناسایی ایادی داخلی آنها؛ دشمنی های دیرین صهیونیسم، ایجاد تفرقه مذهبی و سیاسی، ایجاد انفصال میان نسل نو و گذشته (از قبیل تأثیر در مدرسه و خانه و خانواده).

ج - شناسائی وضع اقتصادی عالم اسلام و مقایسه آن با وضع اقتصادی جهان و مطامع استعماری جهان در ارتباط با دنیای سوم.

د - غربزدگی در شئون مختلف و عواملی که آن را به وجود آورده است. ها عوامل سلب حاکمیت از اسلام.

و - شناخت عوامل ایجاد تفرقه میان مسلمین از راه ناسیونالیسم و...

ز - شناسایی آشوب فکری موجود در دنیای اسلام و میسیونهای تبلیغات بیگانه به خصوص مسیحیت و صهیونیسم (بهائیتها و غیره) نقش کمونیسم با جناحهای مختلف آن و ایجاد رکود فکری از طریق تصوف و...

ر - شناخت بنیادهای مذهبی موجود و سازمانهای مربوط به این بنیادها و میزان تأثیر آنها در جامعه ما که در این قسمت مراسم مذهبی موجود در کشورهای نظیر پاکستان، ترکیه و همچنین در ایران رسیدگی می شود.

ط - بررسی نهضت‌های نو در عالم اسلام و میزان تأثیر و تأثر آنها.

فرهنگ و تمدن اسلامی :

الف - علمی که اسلام به وجود آورده است نظیر تفسیر، صرف و نحو، اصول، فقه، حدیث شناسی، رجال، کلام، اخلاق، تاریخ، فلسفه مانند دلیل فرجه و برهان تمنع و کلام امیر مؤمنان (علیه السلام). ومن وصف الله فقد حده و...).

ب - علمی که در اثر گسترش اسلام به وجود آمده است مثل فلسفه و عرفان اسلامی، جغرافیا، معماری اسلامی، علوم سیاسی، جامعه شناسی، تاریخ، اخلاق، ارتش و سوق الجیشی. ج - علمی که به وسیله مسلمانان گسترش پیدا کرد چون فلسفه و طب یونان و...

د - تأسیس مراکز بزرگ از قبیل نظامیه ها و الازهر و حوزه های علمیه و

امتیازات حوزه های علمیه از قبیل روابط استاد و شاگرد و نوع تحقیق و تحصیل و... نقایص حوزه های علمیه .

ه - آثار علوم اسلامی در زندگی عملی از قبیل معماری، لباس، صنایع،

اختراعات و اکتشافات.

و - تأثیر تمدن اسلامی در غرب.

ز - اختراعات و اکتشافات مسلمین...

بخش پنجم

مکاتب فکری دیگران

الف - فلسفه های جهان؛ فلسفه های غرب تا زمان حاضر، فلسفه های هندی، فلسفه های چینی، فلسفه ماتریالیسم.

ب - کمونیسم با تمام جوانب آن.

ج - اقتصاد و مکاتب مختلف آن.

د. جامعه شناسی با شعب مختلف آن (دینی، تاریخی، سیاسی).

ه - روان شناسی با رشته های مختلف آن.

بخش ششم

ادیان و مذاهب و مسلکها

1- مسیحیت

2- بهائئگری.

3- وهابئگری.

4- صهبونئسم.

5- زرتشتی.

6- تصوف.

7- هندوئیزم.

8- بودائیزم.

9- قادیانی.

10- فرق مختلف اسلامی.

بخش هفتم

آموزش و پرورش

1- تعلیم و تربیت کودک در خانواده

2- تعلیم و تربیت جوان در خانواده.

3- نوع تعلیم و تربیت اسلامی و رفتار با دانش آموزان

4- تعلیم و تربیت دوشیزگان و بانوان برای آماده شدن جهت تحمل مسئولیتهای مختلف علمی و عملی در خانواده و اجتماع.

5- تعلیم روابط متقابل زن و شوهر و رفتار آنها با یکدیگر.

بخش هشتم

تبلیغات اسلامی

الف - بررسی اشکالاتی که در وضع تبلیغ موجود، وجود دارد.

ب - تهیه طرحهای اصلاحی برای رفع نقایص فعلی.

ج - طرحهای نو برای تبلیغ تا مطالب اسلامی به صورت درس برای عموم به خصوص نسل جوان و دوشیزگان در سطوح مختلف ایراد شود.

د- تهیه برنامه ها و نمایشنامه هایی از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامه و

مجلات و کتاب و غیر آن.

ه - تأسیس مجلات و جراید دینی.

و - تنظیم مواد مناظره و تربیت افراد برای مناظره.

ص: 93

ز- تهیه طرح های مفید و ارزنده برای عموم جلسات مذهبی در سراسر کشور.

ح- بررسی اشعار مذهبی و انتخاب اشعار آموزنده و سازنده.

ط- کنترل کتابهای مذهبی و بررسی آنها.

ی- گرفتن بخشی از صفحات عموم مجلات پر تیراژ برای تبلیغات اسلامی در داخل و خارج کشور.

1- ایجاد روابط عمومی بین جمیع مراکز و انجمن های تبلیغی اسلامی در

کشورهای اسلامی و غیر اسلامی.

2- اعزام افراد واجد شرایط برای تبلیغات اسلامی به کشورهای خارج برای حفظ جوانان از انحراف و فراخواندن دیگران به اسلام.

3- ایجاد روابط بین جهان اسلام و اطلاع از وضع مسلمانان به ویژه شیعیان.

4- تهیه برنامه های تابستانی برای راهنمایی دانش آموزان و دانشجویان

طرح کوششی تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام

* طرح کوششی تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام (1)

در امت ما در هر دوره، محققان پر تلاشی بوده اند که در راه شناخت اسلام و جمع آوری و تنظیم مآخذ لازم برای این شناخت زحمت بسیار کشیده اند. مآخذ ارزنده اسلام شناسی که امروز در دست ماست ثمره کار پر ارج این رجال علم و تحقیق است و هر کوشش تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام مرهون و متمم کوششهای قبلی است که به وسیله آنان در این راه صورت گرفته است. سپاسگزاری و قدردانی از کار پرثمر محققان گذشته یا معاصر وظیفه انسانی و اسلامی ماست. بر ماست که همواره از آنان با احترام و تشکر یاد کنیم و متوجه باشیم چه در مواردی که تحقیق

ص: 94

1- نوشته ای که می خوانید، طرح کوششی تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام است که اندیشه و برنامه ریزی آن، در سال 49 توسط آیت الله شهید دکتر بهشتی آغاز شده و بر اساس آن، با همکاری دیگر عالمان، عملاً چندین سال کار تحقیقاتی پی گیر و مفصل انجام گرفته است و حاصل آن به صورت مخازن پرارزشی موجود است که نیاز به ادامه و تدوین و تنظیم دارد.

این محققان به نتیجه رسیده و چه در مواردی که کوشش شان به نتیجه مطلوب نرسیده یا احیانا به نتیجه ای رسیده باشد که از نظر ما درست نیست، آنها پیشقدمان این راه بوده اند و به حق مستوجب سپاس و احترام. ولی در عین سپاسگزاری و احترام باید به این واقعیت روشن نیز توجه کرد که کار تحقیق درباره اسلام در سیر تکامل است نه آنکه به کمال نهایی خود رسیده باشد. بنابراین آنچه محققان گذشته یا معاصر، درباره اسلام و تعالیم آن نوشته و گفته اند بی شک قابل تجدید نظر است و هرگز نباید به عنوان آخرین نظر قطعی درباره موضوع خود تلقی شود. همه می دانیم که خود این دانشمندان محقق، به خصوص دانشمندان شیعه امامیه، همواره بر این نظر بوده اند که باب اجتهاد، یعنی کوشش پیگیر برای شناخت تحقیقی اسلام، همواره باز است. معنی باز بودن باب اجتهاد جز این نمی تواند باشد که ما در عین قدردانی از زحمات محققان دیگر و ارج گذاری به خود آنها و به نتایج تحقیق شان، به خود حق می دهیم روی نتایج کار آنان از نو بیندیشیم و به شیوه یک محقق موشکاف ولی فروتن و بی غرض، به بررسی و ارزیابی آرای آنان پردازیم و هر جا خطا و خللی در کار آنان یافتیم، با شجاعت و صراحت کامل درباره آن سخن گوئیم تا کار و تلاش ما مکمل کار و تلاش آنان گردد و قدمی به پیش در راه بهتر شناختن اسلام باشد. چه بسا مورد یا مواردی پیش آید که امروز یک مجتهد محقق، کار خود را از نظر وسعت تتبع در مآخذ و نقادی آنها و شیوه تحقیق و استفاده از منابع، از آنچه محققان گذشته کرده اند به نسبت کامل تر بیابد و به نتیجه تازه ای برسد که با رأی و نظر همه یا بیشتر مجتهدان و محققان گذشته مغایر باشد. اصول علمی، به خصوص، اصول اسلام شناسی شیعه، با صراحت می گوید یک محقق در چنین مواردی نباید

دچار تزلزل و وحشت شود، زیرا وقتی دلیل کافی از کتاب و سنت بر رأی و نظر خود در دست دارد، دیگر شهرت یا اجماع محققان دیگر برخلاف آن رأی، چیزی از ارزش و اعتبارش نمی‌کاهد؛ مگر آنکه شهرت یا اجماع مزبور ما را مطمئن کند که مأخذ و دلیلی از سنت در دست محققان گذشته بوده که به دست ما نرسیده یا نشانه روشنی بر آن باشد که در آنچه ما به عنوان مأخذ و دلیل بر نظر تازه خود شناخته ایم، خللی هست که بر آنان روشن بوده و از نظر ما پوشیده مانده است. ولی شهرت یا اجماعی که ممکن است به فهم و اجتهاد و استنباط علمای گذشته یا معاصر از دلایل موجود مربوط باشد، هرگز نمی‌تواند از ارزش و اعتبار رأی و نظر جدید بکاهد. مخصوصاً در میان دانشمندان شیعه پیدایش آرای علمی و اجتهادی جدید که بر خلاف رأی مشهور علمای گذشته یا معاصر بوده سابقه دارد. از جمله رأی معروف علامه حلی و بعد محقق گرگی در مورد اعتصام آب چاه، رأی آقای سید محسن حکیم درباره طهارت اهل کتاب، و رأی یکی دیگر از فقهای معاصر مقیم کربلا آقای حاج شیخ یوسف کیا حمیدی حائری، درباره نجس نبودن مشروبات الکلی و اینکه خمر و مشروبات مشابه آن حرام است ولی نجس نیست و نظایر اینها. بار دیگر تأکید می‌کنیم که اظهار نظر یک مجتهد محقق بر خلاف همه یا اکثریت مجتهدان گذشته یا معاصر به معنی انکار مراتب علمی و صلاحیت آنان برای اجتهاد و مرجعیت در فتوا نیست بلکه چیزی است شبیه اختلاف نظر دو مرجع تقلید معاصر یا غیر معاصر در یک فتوا.

در بررسی کار محققان گذشته و معاصر به نکات قابل نقدی بر می‌خوریم که در این کوشش نو باید به آنها توجه کرد و با به کار بردن شیوه‌های ابتکاری به رفع آنها پرداخت:

1- در موارد متعدد دیده می شود چه در کتابهای مفصل علمی اسلامی و چه در بحثهایی که در سطح عالی انجام می گیرد، برای جمع آوری کامل یا لااقل در حد نصاب ادله مربوط به یک موضوع، تتبع کافی به عمل نیامده است.

2- در ارزیابی مآخذ و اعتبار و صحت آنها، حتی در صحت انتساب آنها به نویسندگان که کتاب به نام اوست در بسیاری از موارد نقد کافی به عمل نیامده است. در مورد برخی کتابها به این ارزیابی دست زده شده ولی اولاً شیوه و روش ارزیابی خالی از نقص نیست و ثانياً عمومیت نداشته و شامل همه مآخذ نبوده است.

3- از روش تطبیق و مقارنه و شناخت تطبیقی بسیار کم استفاده شده است، با اینکه این روش در شناخت تحقیقی اسلام می تواند بسیار مؤثر واقع شود. (در بحث کتاب و سنت توضیح بیشتری در این باره خواهد آمد.)

4- اسلام یک نظام وسیع عقیده و عمل است. شناختن هر جزء کوچک از یک نظام وقتی ممکن است که نخست بر دیدگاه کلی آن نظام و به اصطلاح معروف بر «جهان بینی» آن آگاه باشیم و برای شناخت این جزء از آن دیدگاه کلی و در چهارچوب وسیع کل، دست به کار تحقیق شویم و در این تحقیق به مناسبات این جزء با اجزای دیگر این نظام و با کل نظام از هر جهت توجه کنیم. این گونه توجه همه جانبه در همه تحقیقاتی که تا کنون درباره اسلام صورت گرفته در

حد نصاب نبوده است.

5- در فهم نصوص اسلامی، چه آیات و چه روایات، در بسیاری از موارد اشتباهاتی دیده می شود. گاهی می بینیم به بهانه فهم عرفی، یک نص یا

ص: 97

یک سلسله نصوص اسلامی که دارای محتوایی بس عالی است تا سرحد یک مفهوم عوامانه پایین آورده شده و گاهی یک نص اسلامی که مربوط به همین مسائل متعارف زندگی بشر است به سمت مفاهیم تجریدی و انتزاعی که با واقعیت‌های زندگی بشر کمتر تماس دارد سوق داده شده است.

6- در موارد بسیار، گرایش ناشی از تأثیر فرآورده های علوم عقلی یا تجربی

یا تمایلات مسلکی و فرقه ای سبب شده است که در برخورد با یک نص اسلامی به جای توجه به مفاد واقعی آن در تطبیقش با مطلبی که به سوی آن گرایش خاص وجود داشته کوشش شود. این تأثیر پذیری بدون شک مانع تحقیق سالم و موجب دخالت ناروا و نابجای این گونه عوامل خارجی در برخورد عالم با نصوص اسلامی است.

علاوه بر آنچه گفتیم یک عامل اساسی دیگر نیز ایجاب می کند که به کوشش تازه و همه جانبه ای در راه تحقیقات اسلامی دست زنیم و آن عبارت از موضوعات حساس و پراهمیتی است که امروزه مورد توجه فراوان قرار گرفته یا باید قرار گیرد و نظر اسلام درباره آنها روشن شود. این موضوعات غالباً مربوط به مسائل اقتصادی و اجتماعی و زیربنای آنها در مسائل اعتقادی و عبادی و گاه مربوط به مسائل دیگر است. درباره این قسمت باید به دو جنبه توجه شود. یکی شناخت تحقیقی خود این موضوعات و دیگری شناخت تحقیقی نظر اسلام درباره آنها. در این کوشش نو برای شناخت تحقیق اسلام و نظر این آیین بزرگ درباره موضوعات و مسائل مختلف از جمله مسائل و موضوعات جدید - به اصطلاح امروز حوزه های علمی ما مسائل مستحدثه - باید نکات زیر مورد توجه کامل قرار گیرد

1- تحقیق درباره اسلام باید به وسیله کسانی صورت گیرد که علوم اسلامی متداول و معمول را حداقل تا سر حد اجتهاد تحصیل کرده و به شیوه تحقیق در این علوم و مآخذ آن آشنایی کافی داشته باشند. کسانی که معلومات اسلامیشان در حد معلومات عمومی یا قدری بیش از آن است ولی در این رشته به حد تخصص نرسیده اند، نباید در مسائل مربوط به این رشته ها از خود نظر اجتهادی دهند. مکرر دیده شده افرادی فاضل و مؤمن و علاقمند به اسلام چه در لباس روحانیت و چه خارج از آن، درباره یک مسأله اسلامی نظری تازه ابراز می کنند و در آن به چند آیه یا روایت استناد می جویند. در میان این افراد کسانی پیدا می شوند که قریحه و استعدادی سرشار دارند و چه بسا با این قریحه خوب و ذوق و استعداد سرشار، از آن آیات یا احادیث مطلبی استنباط کرده اند که قبلاً به ذهن دانشمندان و محققان اسلامی نرسیده است. ولی این نوع استنباط نباید خود آنها و دیگران را به اشتباه اندازد و خیال کنند که کار آنها در حد یک تحقیق تازه اسلامی است و نظر تازه ای که داده اند در حد یک نظر تحقیقی دارای امتیاز است. تنبه و توجه این گونه افراد خوش قریحه البته ارزنده است و حتی محققان باید از آن استفاده کنند، ولی یک تنبه نو و خوشایند را نمی توان به سادگی تحقیق نامید. چه بسا اگر همین فرد فاضل خوش قریحه دلایل دیگر مربوط به همان مطلب را با همه جانب نگری یک محقق متخصص بررسی می کرد، در آن دلایل نیز با همین قریحه نقادش نکات تازه ای می یافت که نظرش را درباره معنی و مفهوم آیات یا روایاتی که دیده و بدانها استناد جست، تغییر می داد. این آزمایش مکرر برای محققان صاحب نظر پیش آمده است. بارها

شده که با برخی از همین افراد فاضل دارای حسن نیت و بسیار خوش قریحه ولی غیر متخصص در فن تحقیقات اسلامی برخورد و درباره مطلبشان گفتگو به عمل آمده است. آنها قبلا با استفاده معنی نو و دلپسندی از یک یا چند آیه یا حدیث، نظری تازه در یک مسأله اظهار کرده بودند. ما در گفتگوی خود با آنان نظرشان را به آیات دیگر یا به بخشی از سیره و سنت که به آن آیات و موضوع آنها مربوط بوده جلب کردیم و آنها به حکم آنکه به راستی جویای حق و بی غرض بودند اعتراف کردند که آن نظر تازه شان فاقد ارزش تحقیقی است و باید در آن تجدید نظر کنند. به هر حال ما، به هر نظر و تنبه تازه که درباره یکی از مسائل اسلامی به وجود آمده باشد ارج می نهیم هر چند از یک فاضل خوش قریحه ولی غیر متخصص در این فن باشد، ولی آن را تحقیق تازه نمی دانیم، مگر آنکه همه شرایط تحقیق را دارا باشد.

2- در تحقیق باید بسی بردبار و از هر گونه شتابزدگی در نتیجه گیری بر حذر بود. مخصوصا هر جا برای ما نظر تازه ای پیدا شود که برخلاف آرای عموم دانشمندان و محققان اسلام شناس گذشته و معاصر باشد باید در کار خود بسی کنجکاوتر و دقیق تر باشیم و مخصوصا با علمای معاصری که با نظر ما مخالفند، تماس بگیریم؛ مبادا آنان به نکته یا نکاتی برخورد کرده باشند که ما از آنها غفلت کرده ایم.

3- محقق شایسته کسی است که در گفته یا نوشته خود ادب و نزاکت و احترام، مخصوصا ارج گذاری به محققان دیگر و آراءشان را رعایت کند. هر جمله اهانت آمیز که در گفتار یا نوشته یک دانشمند نسبت به دانشمندان دیگر با رأی آنها دیده شود نشانه آن است که نویسنده و

گوینده در این مورد کم و بیش تحت تأثیر احساس و تمایلات خویش است و این خود از ارزش کار او می‌کاهد زیرا یکی از شرایط کمال تحقیق، آن است که از تأثیر احساسات درونی و تمایلات شخصی یا مسلکی دور باشد.

4- مأخذ اساسی برای شناخت تعالم اسلام وحی است، زیرا آورنده اسلام مکرر با صراحت کامل فرموده است که آنچه او به نام دین و تعالیم دینی بر مردم عرضه کرده از سرچشمه وحی گرفته نه اینکه ساخته و پرداخته فکر یا نتیجه تجارب و بررسی های علمی یا شخصی او باشد. بنابراین تنها راه شناخت صحیح اسلام این است که به تحقیقی همه جانبه برای شناخت فرآورده های وحی دست زنیم و از آنجا که ما فرآورده های وحی را تنها از طریق آن قسمت از گفتار - شامل قرآن و حدیث - یا عمل پیغمبر که متکی بر وحی بوده می‌توانیم بشناسیم و این گفتار و عمل در چهارده قرن پیش بوده است، برای شناخت تحقیقی مفاد وحی تنها از روش تحقیق تاریخی - به اصطلاح معروف - می‌توان استفاده کرد. کسانی که کوشش داشته یا دارند در شناخت تعالیم اسلام از دلایل مربوط به علوم عقلی، ذوقی یا تجربی و فرآورده های این علوم و روش مخصوص به آنها استفاده کنند، خود به خود از تحقیق صحیح و متدیک درباره اسلام دور شده اند. حتی اگر نص صریح اسلامی به دست آید که مفادش عین یا مشابه قاعده معروف «كلما حکم به العقل حکم به الشرع: هر چه خرد بدان رأی دهد شرع هم بدان رأی دهد» باشد، فقط می‌تواند بر اعتبار و ارزش عملی آرای عقلی یا تجربی مستند دلالت کند و هرگز روا نیست از آن چنین استنباط شود که بررسی های عقلی یا علمی تجربی، خود F

منبع و مأخذ مستقلی برای شناخت تعالیم اسلام هستند، نظیر آنچه در علم اصول درباره اصول عملیه و ارزش آنها در قبال ارزش حجت و دلیل شرعی یا حداکثر در حد آنچه به طور عام درباره ارزش حکم ظاهری در برابر حکم واقعی گفته شده است. استفاده صحیح از فرآورده های علوم عقلی و علوم تجربی آن است که به منظور شناخت بهتر موضوعات تعالیم اسلامی به منظور شناخت بهترین راه عملی برای تحقق بخشیدن به این تعالیم باشد.

تحقیق گروهی

تحقیق جامع درباره اسلام با چنین خصوصاتی که برشمردیم و پاک از نقایصی که در کار خود ما و محققان دیگر کم و بیش وجود داشته، بدون شک کار یک گروه تحقیق است نه یک فرد محقق، گروهی که کار تحقیق را با اسلوبی صحیح میان اعضای خود تقسیم کند. آن هم تقسیمی مناسب با ارتباط طبیعی بخشهای مختلف با یکدیگر و تقسیمی که به جامعیت و همه جانبه نگری تحقیق لطمه نزند. در نخستین مرحله این شناخت تحقیقی باید به مسائل زیر پاسخ روشن داده شود:

1- کتاب و سنت

شناخت تحقیقی اسلام که موضوع این طرح است، با این زاویه دید است که اسلام آیین توحیدی، قرآن، کلام خدا و محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)، پیغمبر و فرستاده خدا به سوی خلق است. یک علت اساسی اختلاف نظر میان اسلام شناسان مسلمان و اسلام شناسان غیر مسلمان در فهم نصوص یا تفسیر وقایع تاریخی اسلام همین است که تبیین و تفسیر یک آیه یا یک

واقعه تاریخی مربوط به مسلمانان در عصر پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، از این دو دیدگاه مختلف غالباً نتایج مختلف می دهد. در موارد بسیار یک جمله یا یک حادثه از هر یک از این دو زاویه دید معنایی دارد که با زاویه دید دیگر قابل قبول نیست. زاویه دید مورد نظر ما برای کسی پیدا می شود که پس از حل شکوک و شبهات فراوان به این نتیجه رسیده باشد که «محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) پیغمبر خداست» یا لاقبل به صورت یک اصل موضوع این مطلب را مبنای تحقیق خود قرار دهد. به هر حال در این تحقیق به همه چیز از این دیدگاه نگریسته می شود.

از نظر یک مسلمان که همواره به اسلام از این دیدگاه می نگرد شارع خداست، پیغمبر و امام هیچ یک شارع یعنی وضع کننده، شریعت نیستند. پیغمبر آورنده شرع است و این مقام که همان رسالت است مخصوص اوست. او علاوه بر این، عهده دار تفسیر، تطبیق و اجرای شرع نیز هست و این مقامی است که پس از او به امام و زمامدار واجد شرایط مسلمانان منتقل می شود.

کتاب و سنت از نظر شیعه و سنی به ما می گوید پیغمبر چه تعالیمی آورد یا در مقام تفسیر و تطبیق و اجرای تعالیمی که آورد چه گفت و چه کرد. با این حال در مورد کتاب و سنت سؤالات زیر را می توان طرح کرد که باید به آنها پاسخ روشنگر داد:

کتاب

قرآن مجموعه ای است از آنچه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) با عین همین الفاظ به عنوان کتاب خدا و کلام خدا از راه وحی گرفته و به ما ابلاغ کرده است. بنابراین هر حکم، هر تعلیم و هر جمله و کلمه که در او هست از

جانب خداست. ولی آیا همه احکامی که در قرآن آمده مربوط به اصل تشریح است یا احیاناً در قرآن آیاتی نیز وجود دارد که یک قانون کلی را در شکل اجرایی خاصش که با شرایط عصر نزول قرآن سازگار بوده بیان می کند؟ در صورت اخیر سؤالات زیر پیش می آید:

الف: در چنین موارد با چه ملاک و ضابطه ای می توان محتوای کلی را از شکل اجرایی باز شناخت؟

ب: اگر شکل اجرایی متناسب با شرایط خاص آن زمان و منطقه تعیین شده باشد، با تغییر شرایط، خود به خود باید تغییر کند ولی تعیین شکل اجرایی جدید در صلاحیت کیست؟ فقط پیغمبر، یا امام منصوب؟ یا پیشوای مسلمین در عصر غیبت امام نیز چنین صلاحیتی دارد؟

از آنجا که این مطلب از یکسو به حریم قرآن و حدود الله و از سوی دیگر به دینامیسم مذهب و قدرت خلاق و قابلیت اجرای قوانین آن در دنیای پر تحول و تطور مربوط می شود باید در پیدا کردن پاسخ روشنی برای آن حداکثر کوشش به عمل آید. در اینجا تذکر این نکته لازم است که فرض اخیر با جاوید بودن تعالیم اسلام و اصل «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» هیچ منافاتی ندارد، زیرا بر اساس ملاکهایی که ما در اصول فقه داریم، آنچه در این فرض، محدود بر زمان و شرایط خاص بوده موضوع حکم بوده است نه خود آن. مطلب بالا-را می توان به عبارت دیگر به این صورت مطرح کرد: جاودانه بودن تعالیم قرآن و به طور کلی تعالیم اسلام یک اصل مسلم است، ولی آیا در قرآن هیچ حکمی نیست که موضوع آن مخصوص زمان و مکان و شرایط تاریخی معین بوده که با تغییر زمان و مکان و شرایط معین، خود به خود

موضوع آن حکم فعلیت پیدا نمی کند؟ و بر فرض که در قرآن حکم یا احکامی از این قبیل وجود داشته باشد آیا ناظر بودن حکم بر شرایط زمان یا مکان و محدود بودن موضوع حکم به آن شرایط، حتما باید در متن آیات آمده باشد یا ممکن است در این زمینه به قرائن حالیه اکتفا شده باشد؟

سنت

سنت به آن قسمت از گفتار و عمل پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گفته می شود که به حکم قرآن پیروی از آن بر مسلمانان لازم بوده است. در مورد سنت سؤالات زیر طرح می شود

1- آیا سنت نیز مستقیما مستند به وحی است یا اینکه پیغمبر فقط قرآن را مستقیما از راه وحی گرفته و سنت نشان دهنده استنباط پیغمبر از وحی و کیفیتی است که حضرتش در عصر خود برای اجرای قوانین ثابت اسلام مناسب می دانسته است؟ شناخت استنباط پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از وحی بدون شک برای شناخت تحقیقی اسلام لازم و مؤثر است. از کسانی که فکر کرده یا می کنند که در شناخت اسلام می توان سنت و حدیث را به کلی کنار گذارد و به همان قرآن اکتفا کرد و با چنین آهنگی «حسبنا کتاب الله» گفته یا می گویند باید پرسید: آیا اصولا همه قرآن را بدون آگاهی بر سیره و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می توان درست فهمید؟ اگر در فهم یک آیه دچار تردید شدیم، آیا آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، از آن آیه فهمیده و در گفتار و عمل حضرتش منعکس است، راه ما را در فهم آن آیه روشن نمی کند؟ پیغمبر در آخرین سفارشهای خود مسلمانان را به التزام به کتاب و سنت دعوت

ص: 105

کرده است. آیا آن سنت که پیغمبر در ردیف کتاب خدا پیروی از آن را توصیه کرده، همان بخش از گفتار و رفتار پیغمبر است که به عنوان پیغمبر آورنده وحی می گفته یا می کرده است و خود به خود باید متکی به وحی باشد؟ یا اینکه وحی صرفاً مربوط به قرآن است و گفتار و کردار پیغمبر نشان دهنده دریافت پیغمبر از وحی و کیفیت متناسبی بوده که او برای اجرا و تفسیر و تطبیق وحی تشخیص می داده است؛ ولی در عین حال به عنوان مستندی برای شناخت اسلام و شناخت بهترین راه برای تطبیق و اجرای آن است زیرا در مواردی که ما در فهم قرآن و تفسیر آن با اجرا و تطبیق آن دچار تردید هستیم چه چیزی می تواند برای ما روشنگرتر از تلقی خود پیغمبر از قرآن باشد؟ بنابراین سنت مستقیماً متکی بر وحی نیست ولی بیان کننده مفاهیمی است که آورنده وحی از راه وحی گرفته و داشته است. ارزش سنت در فرض دوم اگر با عصمت پیغمبر در مقام فهم و تفسیر قرآن ضمیمه شود، عملاً با ارزش آن در فرض اول مساوی به نظر می رسد. ولی شرایط ابلاغ در آن دو، کم و بیش متفاوت است و همین تفاوت در شرایط، در ارزیابی سنت در هر یک از دو فرض مزبور اثر می گذارد.

2- گفتار و رفتار پیغمبر را به هر حال بر سه بخش مختلف می توان تقسیم کرد

الف: قسمتی که مستقیماً بیان کننده و وحی یا تلقی پیغمبر از وحی بوده و به هر حال به مقام پیغمبری او مربوط است.

ب: بخشی که مستقیماً به اجرای وحی و مقام زمامداری او برای امت مربوط است.

ج: بخشی که به هیچ یک از آن دو مستقیماً مربوط نیست و از احوال شخص پیغمبر با سفارشهای شخصی او بر فرد یا گروه یا عموم به شمار می آید. نمونه یا داستان ذکر نمی شود. برای این بخش نمونه ای ذکر می کنیم که مقصود ما را بیان کند (داستان). بخش اول مخصوص پیغمبر است و به هر حال در شناخت اسلام سندیت کامل دارد. بخش دوم مخصوص پیغمبر نیست و همان طور که قبلاً گفتیم از شناخت امام وقت است؛ ولی به هر حال در شناخت اسلام می تواند کم و بیش راهنما باشد. ولی بخش سوم طبعاً جنبه رأی شخصی پیغمبر را دارد و نمی تواند سندی برای شناخت اسلام به شمار آید.

3- گفتار و رفتار ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین پس از پیغمبر و در عصر امامتشان تنها به دو بخش ب و ج قابل تقسیم است، زیرا ما وحی را مخصوص پیغمبر می دانیم و خاتمه یافته بر او. با توجه به مطالبی که گفتیم این نکته روشن می شود که در نخستین مرحله تحقیق درباره اسلام باید تکلیف این سئوالها را که بر سندیت کتاب و سنت و مرز آنها مربوط است، تعیین کرد. بخشی از اصول فقه مربوط به همین مسائل است و شایسته است که این بخش به بهترین شیوه بررسی و تحقیق شود و مورد استفاده قرار گیرد. حال که از اصول الفقه و کتاب و سنت نام بردیم به چند نکته دیگر نیز اشاره کنیم.

عقل و اجماع

از مطالبی که تا اینجا گفتیم روشن می شود که عقل و اجماع به هر معنی که باشند نمی توانند برای شناخت اسلام سند مستقلی در ردیف کتاب و

سنت باشند و تفصیل این مطلب بر عهده بحث مستقلی است که باز در ابواب اصول الفقه آمده است.

حجیت علم (قطع)

در باب حجیت علم (قطع) و مسائل مربوط به آن، علمای برجسته ما در حد کمال بحث کرده اند ولی به همان بحث مرحوم شیخ انصاری می توان اکتفا کرد. حجیت ظن، حجیت خبر واحد، حجیت ظهور و تعادل و تراجیح. در این بخش نیز علمای برجسته ما بحثهای ارزنده ای دارند ولی در نتیجه گیری از این بحثها تجدید نظر خواهد شد.

اصول علمیه

در این بخش از اصول نیز بحثهای مفصلی شده که بسیار مفید است ولی در شیوه بحث و تحقیق در بسیاری از مسائل مربوط به این بحث تجدید نظر کلی به عمل آمده و نتایج ارزنده ای به بار آورده است. اصولاً بحث درباره روش تحقیق درباره اسلام را در حقیقت می توان موضوع علم اصول دانست بنابراین در این بحث به همه مسائل علم اصول بر می خوریم.

فهم صحیح کتاب و سنت

با توضیحاتی که داده شد به این واقعیت می رسیم که شناخت صحیح اسلام در گرو فهم صحیح کتاب و سنت است و اینک نکاتی را که در فهم صحیح این دو، تأثیر اساسی دارد یادآور می شویم.

الف: بحث مربوط به کتاب

1- آشنایی هر چه کاملتر به زبان عربی عصر پیغمبر با توجه به این اصل که لغات و طرز نگارش در میان همه زبانها در معرض تطور و تحول

است، منتها این تصور ممکن است سریع و وسیع یا کند و محدود باشد. بحث حقیقت دین یا حقیقت تقوا، شرعی و متشرعه مربوط به این قسمت است، ولی باید به بحث کلی آن اکتفا نشود و نسبت به مصادیق آن در کتاب تتبع وسیعی به عمل آید. مخصوصاً آن قسمت که با اصطلاحات دینی و اجتماعی رایج در زمان پیغمبر مربوط می شود.

2- آشنایی در افکار دینی و اجتماعی منطقه حجاز و عربستان و به طور کلی جاهایی که قرآن به آنها نظر داشته در عصر پیغمبر، از جمله آشنایی کامل به تورات و انجیل و ملحقات آنها. با توجه به اینکه قرآن به این دو کتاب نظر داشته و با پیروان آنها مکرر بحثها به میان کشیده، طبیعی است که فهم صحیح قرآن در بسیاری از موارد منوط به شناخت کافی عهدین است.

3- آشنایی به اوضاع و احوالی که یک آیه در آن نازل شده در حدود امکان و آشنایی با هر دوره ای که یک آیه یا یک سوره به آن مربوط است، لاقلاً در این حد دوره دعوت سری، دعوت علنی، قبل از هجرت به حبشه، پس از هجرت حبشه تا محاصره در شعب، دوره محاصره، مرگ ابوطالب و خدیجه تا هجرت، هجرت تا جنگ بدر، جنگ بدر تا جنگ خندق، خندق تا صلح حدیبیه، صلح مزبور تا فتح مکه، فتح مکه تا رحلت پیغمبر - جمع آوری آیات مربوط به یک مسأله به ترتیب نزول بر اساس دوره های بالا و بررسی محتوای کلی همه آیات مربوط به آن مسأله، و بعد بررسی یک یک آیات با نکاتی که احیاناً مخصوص آن آیه است و بعد نتیجه گیری از مجموع این بررسی

5- توجه به آنچه عموم مسلمانان عصر پیغمبر یا لاقبل صحابه پیغمبر از آیات می فهمیده اند

و پیغمبر نیز با فهم آنها مخالفت نکرده است. با توجه به نکات بالا به این واقعیت بر می خوریم که: در فهم صحیح قرآن با شناخت صحیح سیره پیغمبر و تاریخ حجاز و عربستان و اوضاع و احوال دینی - فرهنگی و اقتصادی و سیاسی آن عصر و آداب و سنتهای معمول در آن زمان ارتباط کامل دارد.

ب: بخش مربوط به سنت

یک تفاوت اساسی کتاب و سنت در این است که کتاب، به طور مسلم با همان محتوا که امروز در دست ماست از پیغمبر و آورنده وحی به دست ما رسیده و به اصطلاح قطعی الصدور است ولی درباره سنت، چنین مجموعه مشخص و مدون قطعی الصدور در دست نداریم. در مورد سنت، راست و دروغ به هم آمیخته و احادیث مجعول، تشخیص احادیث واقعی را که از آورنده وحی یا از امامان پس از او به ما رسیده بسیار دشوار ساخته است. بنابراین در بخش سنت علاوه بر آنچه در مورد بخش کتاب گفتیم توجه به نکات زیر نیز لازم است:

الف: اگر حدیث یا گزارش تاریخی به طور قطع و یقین به آورنده وحی یا امامان برسد . در حدود مطالبی که در آن به روشنی فهمیده می شود . برای شناخت اسلام سندیت دارد.

ب: آیا به جز آن، یعنی حدیث یا گزارشی که به طور قطع و یقین به آورنده وحی نرسد نیز می تواند سندیت داشته باشد؟ اگر می تواند با چه شرایطی؟

ص: 110

ج: در سنت، چه حدیث و چه گزارش تاریخی، دستهای تحریف کننده فراوانی وجود داشته است. عده زیادی از صاحبان آراء و افکار غیر اسلامی یا ضد اسلامی در ادوار مختلف کوشیده اند با جعل حدیث یا گزارش تاریخی آراء و افکار غیر اسلامی یا ضد اسلامی خود را به نام اسلام جا زنند. به خصوص نقش عجیب مردان و زنان پر اطلاعی که در قلبشان به اسلام ایمان نیاورده بودند ولی بر حسب ظاهر، مسلمان و گاهی مسلمان زاهد و با تقوا شمرده می شدند قابل توجه است؛ چه از یهود و چه از ملیتهای دیگر از قبیل ایرانیان زردشتی، مسیحیان و به خصوص مسیحیان بلاد روم شرقی و مصر و نقش بومیان دیگر این سرزمینها که نه زردشتی بودند و نه مسیحی. به این تحریفات باید توجه کامل داشت. یک بررسی عادی، نفوذ فرهنگهای بیگانه، از فرهنگ هندی و چینی گرفته تا فرهنگ ایران و روم و یونان و مصر و حتی فرهنگ عهد جاهلیت عربی را در آنچه امروز به نام مجموعه های حدیث و تاریخ اسلام در دست است به خوبی مشخص می کند. در مورد احادیث عهد امویان، به خصوص عهد معاویه، به کوششی که آنها از راه جعل حدیث و خریدن شخصیتهای حدیث ساز برای توجیه انحرافات خود می کردند باید توجه فراوان داشت. در دوره عباسیان، علاوه بر نفوذ فرهنگهای غیر اسلامی به کوشش عباسیان برای بیشتر لجن مال کردن بنی امیه و ستایش از بنی هاشم به خصوص عباس و خاندانش باید توجه کرد. در آن بخش از دوره عباسی که معاصر فاطمیان است به بعد، باید به آثار نفوذ مذهب باطنی توجه کرد و در دوره های پس از سقوط عباسیان در بغداد و به خصوص پس از انقراض بقية السيف آنان در مصر و تسلط سه گانه

عثمانیان، صفویان و مغولان بر مجموع بلاد اسلامی آن روز، به کشمکشهای اینان و آثاری که روی سنت و حدیث گذارده باید بررسی شود. در احادیث شیعه نیز علاوه بر جهات مزبور باید به تأثیرات مختلف نهضت‌های علویان و مذاهب غیر اسلامی یا ضد اسلامی که به خود نقاب تشیع زده و در کتاب فرق الشیعه منسوب به نوبختی و ملل و نحل شهرستانی و کتب دیگر برشمرده شده و مخصوصاً نقش حکومت‌هایی که به نام شیعه روی کار آمده، و خلاصه ای از آنها در کتاب... آقای.. (1) جمع آوری شده باید توجه شود.

از کارهای مفید در شناخت صحیح سیره، یکی ارزیابی مجدد مأخذ و صحت یا عدم صحت انتساب آنها به مؤلفین و دیگری شناخت صحت یا عدم صحت حدیث از طریق سبک شناسی و تحقیق تطبیقی و روش‌های مشابه آنها و شناخت شخصیت واقعی رجال حدیث و سیره و افکار و ایده‌هایی که آنها در باطن خود داشته اند. برای این منظور یک راه مفید عبارت از جمع آوری احادیثی است که به یک راوی نسبت داده شده است. البته در این باب باید به این نکته توجه داشت که گاهی جعل حدیث، مربوط به راوی اول نیست، بلکه مربوط به یکی از روایت بعد است که خواسته از حسن شهرت راوی اول استفاده کند و به همین جهت به نام او حدیث جعل کرده است.

د: پس از آنکه صدور یک حدیث یا صحت یک گزارش روشن شد باید در فهم مدلول آن به آنچه در ارزیابی سنت گفتیم توجه کامل شود. به خصوص در مورد امامان و سنت منسوب به آنها.

ص: 112

1- در یادداشت‌های شهید بهشتی این نام‌ها مشخص نشده اند.

با توجه به آنچه گفتیم و با توجه به نیازهای علمی گوناگون که در راه این تحقیق هست طرح زیر برای این کوشش نو در راه شناخت تحقیقی اسلام پیشنهاد می شود:

یک یا چند فرد امین و اهل تحقیق که به مرحله اجتهاد متعارف رسیده باشند کار تحقیق را شروع کنند. نخست به بخشهایی که زیر بناست پرداخته شود. برای بررسی مآخذ و استخراج مطلب از آنها، حتما از همکاری افرادی که صلاحیت دارند استفاده شود. این افراد باید قبلا مراحل زیر را بگذرانند.

1- در چند جلسه هدف از این تحقیق و اصول روشی که مورد نظر ماست برای آنها تشریح شود تا در این مورد به حد نصاب تفاهم برسند.

2- در یک دوره سه ماهه با کلیات علوم اجتماعی و طبیعی آشنا شوند.

3- به زبان عربی ادوار مختلف و حتی الامکان به یک زبان اروپایی روز در حد نصاب آشنا باشند.

4- یک دوره قرآن و سیره پیغمبر و تاریخ عمومی اسلام را دیده باشند.

5- هر مآخذ لااقل به وسیله دو نفر بررسی شود. از این دو نفر یک نفر حتما باید از افراد کارآمد و با تجربه باشد. نفر دوم را می توان از افراد واجد شرایط ولی تازه کارتر انتخاب کرد تا آنها هم به تدریج پخته شوند و با روح تحقیق بار آیند.

6- هر مآخذ، برای یافتن مطالب هر موضوع، یک دوره کامل بررسی شود. باز برای یافتن مطالب موضوع بعد، بار دیگر، سعی شود کسانی که با یک عده از مآخذ سر و کار پیدا می کنند و آن مآخذ را بررسی کنند.

7- از هر مأخذ با اسلوب معمول برای هر موضوع فیش برداری شود.

8- درباره هر مطلب تا قدیم ترین مأخذ موجود پی جویی شود.

9- هر فیش در چند نسخه برداشته شود تا در صورت لزوم بتوان یک عده فیش معین را در اختیار چند نفر که اعضای یک گروه تحقیقی مربوط به موضوع این فیش ها هستند گذارد.

10- هر گروه دو یا سه نفری تحقیق، یک یا دو موضوع را بر عهده می گیرد و پس از بررسی کامل نتیجه تحقیق خود را به رشته نگارش در می آورد.

11- یک گروه جامع برجسته در بحث نهایی مربوط هر موضوع شرکت می کنند تا از جامعیت آن گروه، در بررسی همه جانبه هر موضوع استفاده شود.

12- هر گروه در سیر تحقیقات خود از نتایج کار گروههای دیگری استفاده می کنند و اگر به مطلبی برخورد کردند که مربوط به موضوع کار گروه دیگر است از آنها کمک می گیرند.

13- نتیجه بحث در مرحله نهایی در سه درجه به رشته تحریر در می آید: الف. در درجه اول، یک باب مستند تحقیقی وسیع که در آن همه مأخذ (با) صفحه و چاپ یا نسخه خطی مشخصات آن ذکر می شود.

ب: در سطح یک کتاب فشرده ولی مستند و قابل استفاده برای اهل نظر.

ج: در سطح قابل استفاده برای عموم

14- از آنجا که شناخت تحقیقی هر قسمت از تعالیم اسلام، در شناخت تحقیقی قسمتهای دیگر مؤثر است، نتیجه تحقیقات مزبور به طور فشرده ولی با زبان علمی در یک مجموعه تدوین می شود تا در

مرحله بعدی تحقیق، هر محقق لااقل یک بار این مجموعه را بخواند و بعد به تحقیق خود شروع کند.

15- به این ترتیب، پس از پایان مراحل که برشمردیم، بار دیگر این تحقیق از سر گرفته می شود و در این تحقیق درباره هر موضوع از نتایج تحقیقات دوره نخست که مربوط به همین موضوع و شاخه های آن است استفاده می شود.

16- پس از پایان تحقیق در هر دوره، نوبت به کوشش تحقیقی برای تطبیق نتایج کلی این تحقیق بر موضوعات و اوضاع و احوال و شرایط عصر ما در هر نقطه می رسد و در این کوشش به همکاری و همفکری متخصصان رشته های مختلف و استفاده از آخرین نتایج علوم تجربی و اجتماعی نیاز فراوان است.

17- مرحله عالی تر این است که به تدریج دانشمندان محقق و برجسته در این رشته ها به وجود آیند که خود نیز به شناخت تحقیقی اسلام در مسائل مربوط به رشته خودشان قادر باشند.

هدف

هدف شناختن تعالیم اسلام (است) به صورت یک نظام عقیده و عمل که به پرسشهای انسان در همه مسائل عملی و در بخشی از مسائل نظری که به آغاز و انجام جهان و تبیین کلی خلقت مربوط است پاسخهای روشن می دهد. در این شناخت در عین آگاهی بر نظامهای فکری، عقیدتی و عملی دیگر، باید از مخلوط کردن این نظامها با نظام خاص اسلام کامه پرهیز کرد، مگر در مواردی که به راستی یک تعالیم اسلامی ناظر به یک تعالیم یا یک سلسله از تعالیم نظام دیگر یا نظامهای دیگر باشد و بخواهد

ص: 115

آن را رد یا تأیید یا اصلاح کند. چنان که مکرر در مورد تعالیم منتسب به ابراهیم، موسی، عیسی و پیغمبران دیگر، چنین نظری چه در خود قرآن و چه در سنت مشهود است یا همان طور که در نقد برخی از آرای مادی در قرآن و حدیث نمونه های خاصی از این نوع عنایت به آرا و افکار دیگر دیده می شود. در این گونه موارد بدون شک باید بر وجهه نظر قرآن و حدیث توجه کامل داشت و این توجه تأثیر فراوانی در فهم صحیح قرآن و حدیث دارد.

ص: 116

بخش سوم : مقاله ها

اشاره

ص: 117

* منزلت انسان در نظام سیاسی اسلام از دیدگاه شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی (1)

سید علیرضا حسینی بهشتی

مقدمه

شهید مظلوم آیت الله سید محمد حسینی بهشتی چهره ای نیست که برای جامعه ما ناشناخته باشد. با این همه ایشان بیشتر به عنوان فردی که در شورای انقلاب عضویت داشته و بنا بر این در مجموعه رهبری کننده انقلاب اسلامی ایران نقش مهمی ایفا کرده، عضو هیئت مؤسس و اولین دبیر کل حزب جمهوری اسلامی بوده، از طرف امام راحل به ریاست دیوان عالی و شورای عالی قضایی منصوب گشته و در مقابل دسایس ناپاکانی که خیال انحراف انقلاب و نهضت اسلامی از راه امام را در سر می پروریدند ایستادگی کرده، به نیای خویش اقتدا نموده و دشنام ها و افتراها را به جان پذیرفته و سرانجام در شامگاه هفتم تیرماه 1360 شهید شهادت نوشیده و به دیار دوست عروج کرده، شناخته شده است. در حالی که آن شهید فرزانه، بیش از هر چیز، اندیشمندی مصلح بود که عمری در مکتب انسان پرور اسلام تلمذ کرد و در اقیانوس معارف آن به غواصی پرداخت تا به گوهرهای تابناک مکنون آن دست یافت و در پرتو

ص: 119

1- نوشتار حاضر بر گرفته ای از مقاله سیری در اندیشه شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی است، که ابتدا در روزنامه اطلاعات، 6 و 7 تیر 1374 و سپس در کتاب بررسی مبانی فکری آیت الله شهید دکتر بهشتی، انتشارات بقعه، 1377 درج شده است. از آن جا که در زمان نگارش مقاله بسیاری از آثار چاپ نشده بودند و مقاله با استناد به نوار تهیه شده است، نقل قول ها از شهید بهشتی بدون مشخصات ارجاعات می باشد.

آن در طریق خودسازی گام برداشت و به اصلاح جامعه خویش همت گمارد.

واقعیت این است که این وجه از شخصیت آن شهید بزرگوار کمتر شناخته شده و نگارنده این سطور را امید است که نوشته حاضر گامی در این راه باشد و شناخت نظریات ایشان درباره جایگاه انسان در جامعه سیاسی ایده آل اسلامی را میسر سازد. اما پیش از ورود به بحث آوردن نکاتی چند ضرورت دارد

اول اینکه تلاش راقم این سطور این بوده است که از اغراق، مبالغه، و مدح و ثنای بی مبنا و بی اساس که محلی در مقالات پژوهشی ندارند، پرهیز شود. زیرا چنین نگارشی برای توضیح و تفسیر افکار فردی که در همه نوشته و گفتارهای بر جای مانده اش، مبارزه با مدح اشخاص را اصلی خدشه ناپذیر برخاسته از متن قرآن می داند مغایرت دارد. ارج نهادن به اندیشه های یک اندیشمند یا مصلح به معنای ستایش آن فرد نیست، بلکه گامی است در شناخت افکاری که آن مصلح در راه آن به مبارزه و تلاش پرداخته و مقدمه ای است برای ادامه کار ناتمام او. بنا بر این، اگر به هنگام آشنایی با اندیشه های یک اندیشمند، که منشأ تحولات شگرف در یک جامعه شده، در ما احساس احترام و تحسین به وجود می آید، نه از آن روست که برای وی قداستی خاص که آن را تنها به وجود شخص وی مرتبط کنیم، بلکه از آن جهت است که مشاهده می کنیم فردی همچون خود ما از میان ما رفته که توانسته است با شناخت معارف اسلامی و خودسازی به مقامی برسد که مصدر و منشأ آن اندیشه های ارزشمند شود.

نکته دیگر اینکه از مطالعه و بررسی آثار آیت الله بهشتی چنین به دست می آید که گفتارها و نوشته های به جای مانده از ایشان نه نمایانگر

اندیشه ورزی های جسته گریخته در زمینه های مختلف و موضوعات گوناگون، بلکه معرف اندیشه ای نظام یافته است که هر جزء آن ارتباط منطقی با دیگر اجزای آن دارد. به همین جهت ما با یک اندیشه منسجم و شکل یافته مواجهیم نه با اظهار نظرهای پراکنده و این خود دلیل دیگری بر لزوم و اهمیت این بررسی است. با این همه، منظور و مقصود این مقاله تنها غور و بررسی آن گروه از اندیشه های ایشان است که درباره جایگاه انسان در جامعه ایده آل اسلامی از ایشان به جا مانده و نه کاوش در همه ابعاد این نظام فکری.

نکته سوم اینکه این مقاله خود کاری است ناتمام، چرا که حق این است که تحلیل و بیان اندیشه های آیت الله بهشتی باید پس از انتشار مجموعه آثار ایشان صورت گیرد. اما به لحاظ اینکه این مهم هنوز انجام پذیرفته و کار بر روی صدها جلسه تفسیر قرآن، سخنرانی ها و کلاس های ایشان هنوز به مرحله تدوین و نشر نرسیده است و از طرف دیگر، به دلایلی که آمد نیاز به این بررسی، هر چند در بعدی خاص و به اجمال، احساس شد، نگارنده با دسترسی که به آن نوارها و آن نوشته ها داشت تلاش نمود بحثی مستند در آثار به جامانده از ایشان ارائه دهد. ولی، با این همه، نگارنده نیز محصور و محدود در تنگناهای ذهن بشری است و آنجا که مقام انتخاب مباحث و ارتباط مطالب بوده، با وجود پابندی و پافشاری در حفظ امانت، از تأثیر نظریات خود مصون نبوده است. بنا بر این، آنچه در پیش روی شماست حاصل قرائتی است که نگارنده این مقاله از افکار و اندیشه های آن مرحوم داشته است. بر این اساس، اگر در آینده به دلایل گوناگونی شاهد قرائات و نظریاتی متفاوت با آنچه در اینجا می آید از جانب دیگران باشیم امری است طبیعی و

پذیرفته، که از ذهن بشری جز این نباید انتظار داشت. از همین رو، نگارنده این سطور از انتقاد و پیشنهادهای اصلاحی درباره این مقاله با آغوش باز استقبال می‌کند. با این همه، نگارنده را باور این است که با توجه به آشنایی و انسی که با این اندیشمند و اندیشه‌های وی داشته و دارد، روح کلی حاکم بر تفکر نظام یافته ایشان را درک کرده و در سراسر این مقاله به آن وفادار مانده است.

نوشته حاضر در هفت بخش تنظیم شده است. در اولین بخش درباره ضرورت وجود مکتب برای انسان و رابطه بین این دو سخن خواهد رفت. بخش دوم به توضیح این مطلب که جامعه اسلامی بر عدل و قسط استوار است می‌پردازد. سومین بخش این مقاله به خاستگاه رهبری در نظام سیاسی اسلام مربوط است. در بخش چهارم چگونگی رابطه رهبری و مردم بررسی خواهد شد و سپس در بخش پنجم به بیان جایگاه رهبری در نهضت اصلاح و به دنبال آن در بخش ششم به نقش تشکل و تحزب در روند اصلاحگری پرداخته خواهد شد و سرانجام، این نوشته در بخش هفتم با جمع بندی مباحث مطروحه پایان خواهد یافت.

1) انسان و مکتب

محور و رکن هر نظریه اخلاقی و هر اندیشه سیاسی و اجتماعی، دیدگاهی است که آن نظریه و اندیشه درباره انسان دارد، چرا که اخلاق و سیاست پیرامون روابط انسان با محیط خود شکل می‌گیرد و این رابطه بر اساس شناخت او از خویش، جایگاه خود در جامعه، و جهت گیری او نسبت به مفهوم انسان ایده آل در نزد او صورت می‌پذیرد. بنا بر این، در شناخت اندیشه سیاسی و اجتماعی یک اندیشمند، به هر فرهنگ و هر

زمان و هر مکانی که تعلق داشته باشد، از موضوعات مهمی که باید مورد مطالعه قرار گیرد، مفهومی است که از انسان و طبیعت آدمی نزد او یافت می شود، هر چند که آن اندیشمند پیرامون این موضوع به تصریح بحثی نکرده باشد. این است که در هنگام مطالعه در تاریخ فلسفه سیاسی اندیشمندان در غرب، در می یابیم که هیچ نظام فکری در زمینه اخلاق و هیچ نظریه ای در زمینه سیاست وجود ندارد که به این مهم نپرداخته باشد. حال گاه فلاسفه ای مانند ارسطو، آشکارا و به تفصیل به این امر پرداخته اند و گاه به طور ضمنی و گاهی هم اندیشمندانی، مانند مارکس و سارتر، بوده اند که به طور اساسی با اعتقاد به وجود طبیعتی برای انسان مخالفت می کردند. اما، حتی در نظام فکری این گروه اخیر از اندیشمندان، با همه تلاشی که نموده اند تا نظام فلسفی خود را بر مبنایی جز مفهوم انسان و طبیعت او بگذارند نیز، سایه انسان شناسی خاص خود آنها در جای جای آثارشان مشهود و معلوم است.

بنا بر این، طبیعی است که بررسی خود را از مفهوم انسان و طبیعت در دیدگاه آیت الله بهشتی آغاز کنیم. با وجود این، لازم به ذکر است که ما شناخت مفهوم انسان در نزد ایشان را در ابعاد اجتماعی و سیاسی بررسی می کنیم و نه در همه ابعاد و از قضا این خود اشاره به یکی از مشخصات این انسان شناسی دارد و آن این است که انسان موجودی با ابعاد گوناگون است و این ابعاد نه جدا از یکدیگر بلکه در ارتباطی تنگاتنگ و سخت به هم پیوسته اند.

بنا بر این، برخلاف آنچه در تفکر سیاسی حاکم بر دوران تجدد گرایی (1) می یابیم، در تفکر آیت الله بهشتی قلمرو فردی انسان با قلمرو اجتماعی اش سخت به هم پیوسته و جدایی ناپذیر است.

ص: 123

منشأ این دیدگاه درباره انسان چیست؟ طبیعی است که این دیدگاه ایشان، به عنوان اندیشمندی مسلمان که از خصوصیات برجسته اش مجالست همیشگی با قرآن و کاوش عالمانه در این کتاب الهی و طرح مسائل اجتماعی زمان و تلاش برای یافتن راه حل های عملی از متن قرآن بوده است، بیش از هر چیز از قرآن بر گرفته شده باشد. ایشان در تفسیر آیه 85 سوره آل عمران این مسأله را مطرح می کنند که درست است که ما هرچه پیرامون خود را می نگریم و در حالات انسان های جامعه مان و بلکه در دیگر جوامع همزمان خود یا پیشینیان مذاقه می کنیم چیزی جز فساد و تباهی انسانها و همراهی اکثریت آنها با باطل نمی یابیم و لذا مشاهداتمان ما را به این نتیجه می رساند که انسان ضد حق و فطرت و خمیر مایه او حق ناپسند است، اما قرآن در مورد فطرت و سرشت آدمی به ما می گوید: فطرت و خمیر مایه و سرشت انسان نه تنها با حق سر جنگ ندارد بلکه با حق پیوند اصیل دارد. برای اینکه تا پای آفرینش انسان پیش می آید و می خواهد شأن انسان را بیان کند با تعبیر (نفخت فیه من روحی) بیان می کند. «آن گاه این مسأله را مطرح می کنند که چگونه با این دوگانگی برخورد کنیم. یعنی چگونه از یک سو بپذیریم که انسانها فطرت حق پذیر و حق طلب اند و از طرف دیگر شاهد این همه انحراف و اعوجاج باشیم.

پاسخ را باید در این بیان قرآن یافت که روحی که به انسان داده شده است باید با تمام خصوصیات اصیلش مورد توجه قرار بگیرد. یکی از این خصوصیات این است که هنگامی که این روح به انسان داده شد از او خواسته شد که باید «از لابلای بندها و پیچ و خم هایی که در پیکرت و در رابطه میان پیکرت با محیط طبیعت و محیط اجتماع وجود دارد با اختیار و انتخابگری خودت راه را به سوی آینده تاریک یا روشن

بگشایی» چرا که «هر که افتخار انسان بودن و حامل روح خدا بودن را می خواهد داشته باشد باید بار سنگین مسئولیت داشتن و انتخاب کردن را هم به دوش بکشد.» مسأله اختیار برای انسان در جایی مطرح می شود که انسان در برابر کشش های گونه گون قرار بگیرد و به تعبیر آیت الله بهشتی، هر قطب مغناطیسی او را به یک سو بکشد و البته فطرت حق دوست و حق پسند انسان یکی از این قطب ها است و این همه به این دلیل است که انسان موجودی آمیخته است. پس، از دیدگاه ایشان، پاسخ اسلام به سؤال فوق به طور خلاصه این است:

انسان فطرتش نه تاریک تاریک است و نه روشن روشن. آن وقتی که به وجود می آید موجودی است در سپیده دم هستی، تاریک و روشن: اگر در زندگی او لکه های سیاه و تاریکی های کشنده می بینی فکر نکن در آغاز هم او یک پارچه سیاه آفریده شده بود که در آن سپیده دم هستی انتخابش، می توانست راهی به سوی وادی ظلمات انتخاب کند و در تاریکی ها فرورود و می توانست راهی به سوی سرزمین حیات و نشاط آور زندگی جاودانی سراسر نور و روشنایی انتخاب کند. در نتیجه، شده است این انسان روشن ضمیر که از درون و برونش روشنی میطرآورد. هر دو ساخته خودش و نتیجه انتخاب خودش است. بنا بر این، اسلام نه به انسان بدبین است، آن طور که انسان را یک موجود تاریک، سبع و درنده بداند و نه بیش از حد خوش بین. اسلام و جهان بینی اسلام نسبت به انسان دیدی واقع بینانه دارد و می گوید انسان موجودی است امشاج (1) یعنی آمیخته با حق سنگین و پرزحمت انتخاب».

حال از میان این کشش های مختلف کدام یک قدرتمندتر است و کدام یک انسان را آسان تر به خود جذب می کند؟ البته قدرت جاذبه شهوات جنسی،

ص: 125

1- اشاره به آیه 2 سوره الدهر است: **أَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا**.

مال دوستی، جاه طلبی، ریاست منشی و شوکت گرایی بسیار بیش از جاذبه حق گرایی است و میدان لغزش همه انسانها، جز معصومان گسترده است. از همین روی است که قرآن به انسان می گوید هوشیار و مراقب باشد و با تمرین و خودسازی زمینه رشد حق گرایی را مهیا سازد. اهمیت ایمان به عنوان راهنمای زندگی بشر، در پرتو این گونه فهمی از طبیعت انسان است که آشکار می شود. این بدان معنا نیست که عقل آدمی در این امر اصلا به کار نمی آید بلکه اشاره به این واقعیت انکارناپذیر دارد که در هنگامه تصمیم گیری بر سر چندراهه های زندگی و آنجا که پیچیدگی های زندگی اجتماعی باعث می شود که حق و باطل چنان به هم بیامیزند که در تمیز آنها از یکدیگر خردمندترین انسانها هم دچار تحیر و سرگردانی شوند تنها یک چیز می تواند راهنمای زندگی انسانها باشد و آن داشتن ایمان به اصولی مشخص و روشن است. این نکته ای است که آیت الله بهشتی در توضیح و تفسیر آیاتی از سوره بقره که به دنبال آیت الکرسی آمده است بیان می کنند و می گویند:

«به شما دوستان توصیه می کنم اگر می خواهید در مسیر زندگی از صراط مستقیم نلغزید انسان هایی باشید اصولی و دارای اصول مشخص، اصولی که به آنها ایمان داشته باشید. و تنها در این صورت است که می توانید از خطر سقوط مصون بمانید.»

چرا که

«آدم با ایمان در زندگی پشتوانه دارد، پشت و پناه دارد، تکیه گاه دارد و هیچ وقت خودش را تنها و بی یار و یاور حس نمی کند و اگر در گوشه تاریک ترین و پر شکنجه ترین سلولهای زندان عمری را به سر ببرد هیچ گاه نشاط زندگی را از دست نمی دهد چون تنها و بی پشت و پناه نیست و همان جا هم خود را به خدا پیوسته می بیند.»

ص: 126

این تمسک به ایمان در همه میدان های زندگی جلوه گر است، چرا که اول باید به طاغوت های درونی کفر ورزید تا آدم بتواند با طاغوت های برون هم بی اعتنا باشد». پس بشر احتیاج به ایمان دارد: ایمان به یک مسلک، ایمان به یک مذهب، ایمان به یک آیین، ایمان به یک نظام عقیدتی که زیربنای عملی برای زندگی فردی و اجتماعی او باشد.

در اینجا نکته ای ظریف وجود دارد که آیت الله بهشتی بدان توجه دارند و آن اینکه تاریخ بشر نشان داده است که جوامع مسلکی به لحاظ ایمانی که به یک مذهب و مسلک دارند بیشتر دچار تفرقه و پراکندگی شده اند و جوامع ناوابسته به مذهب و مسلک کمتر دچار این مشکل اند. این نکته به بحثی اشاره دارد که طرفداران نظریه های سیاسی لیبرالی از ابتدای پیدایش آن مطرح کردند و نظریه پردازان معاصر فلسفه سیاسی لیبرالیسم مانند رولز (1) و دورکین (2) هم در بنای نظریه خود بر آن تکیه کرده اند و آن اینکه در جوامع مسلکی و مکتبی درست از آن روی که انسانها پایبند به مسلک و مرام خاصی هستند و از طرف دیگر شاهد تعدد این مرام ها و مسلک ها هستیم، ایجاد یک نظام اجتماعی و سیاسی پاینده مسلکی، هم به دلیلی که گفته شد ناممکن است و هم به این دلیل نامطلوب است که هر نظام اجتماعی و سیاسی مسلکی مجبور به تأیید مسلک یا مسلک های مشخص و طرد و گاه تعدی به مسلک های مخالف می شود.

با استناد به همین استدلال است که اندیشمندان سیاسی لیبرال، بیش از دیگران، بر اصل تسامح و تساهل فکری (3) پافشاری می کنند و برای تحقق آن خواستار مسلک زدایی از سیاست (که ابتدا تحت عنوان مذهب زدایی (4) صورت گرفت) بوده و هستند. این واقعیت انکارناپذیری است که باید برای آن چاره ای اندیشید و حتی بحث معقول

ص: 127

Rawls -1

Dworkin -2

toleration -3

secularisation -4

و مستدل مخالفان نظریه لیبرالیسم سیاسی، مبنی بر اینکه لیبرالیسم خود تبدیل به یک سنت فکری شده و با تمسک به عقیده مسلک زدایی از سیاست» تیغ دو دمی در دست گرفته است که خود نیز قربانی آن می شود، اصل وجود این مشکل را انکار نمی کند.

آیت الله بهشتی با توجه به این واقعیت است که اعتقاد دارد هنگامی که بحث نقش ایمان در زندگی انسان و نقش ایمان به یک مکتب و مذهب در ایجاد سعادت راستین برای جامعه ها و افراد مطرح است باید به این نوع آسیب پذیری جامعه های مسلکی نیز اعتراف کرد

«می خواهم اعتراف کنم که این آسیب پذیری تا حدودی همان نقطه قوتی است که ما برای ایمان به مذهب بر شمردیم. به قول معروف آفت طاووس آمد پر او. این طاووس زیبای ایمان این آفت را هم به همراه دارد و باید چاره ای برای پیشگیری این آسیب و آفت بیندیشیم».

از همین روی است که

«در جامعه های مسلکی، به همان اندازه که مسلک عامل پیوند و ارتباط محکم میان افراد آن جامعه می شود و هر وقت چنین پیوند نیرومند مسلکی در آن جامعه به وجود آید جامعه را به صورت یک جامعه زنده، شاداب، پرنیرو، پرتحرک، سعادت آفرین و سعادت مند در می آورد، به همان اندازه اگر دشمنی رخنه کرد و این احساسات را به شکلی در راه صف بندی های عقیدتی داخلی استخدام کرد می بینید که همان ایمان و تحرک به صورت عامل درگیری های شدید و خانمان بر بادده در می آید.»

در این باره هرچند دین اسلام راه حل هایی را عرضه کرده است اما این راه حل ها، دست کم به صورتی که تا کنون فهمیده شده، ناکافی است.

آیت الله بهشتی این مسأله را به عنوان یکی از موضوعاتی که باید در مورد آن پژوهش و مطالعه جدی انجام گیرد مطرح می کنند. یکی از راه حل هایی که در اسلام مطرح شده این است که قرآن از مؤمنان می خواهد رابطه خود را با نصوص دینی تقویت کنند و با قرآن آشنایی بیشتر پیدا کرده از تعالیم آن در تنظیم زندگی فردی و اجتماعی خود بهره گیرند. پس آشنایی با نصوص دینی یک عامل مؤثر برای پیش گیری از آسیب پذیری جامعه مسلکی است. در اینجا است که آیت الله بهشتی اهمیت مبارزه با تحریف و دینداری مکارانه را مطرح کرده و می گویند:

«اتفاقاً در روزگاری که مردم ما با نصوص دینی مجهز بودند این دکان دارهای حرفه ای دکانشان رونقی نداشت. هر قدر جامعه ما از این آگاهی محروم تر شد نسبت به این گونه افراد پذیرا تر شد و آنها توانستند هر حرفی را به عنوان دین به جامعه غالب کنند و احساسات پاک دینی را به بازی بگیرند و جنگ های طایفه ای و داخلی ایجاد کنند.»

و به عنوان یک نمونه بارز آن در تاریخ مسلمین، از نقشی که معاویه در این زمینه ایفا کرد یاد کرده و بزرگ ترین میراث شوم به جای مانده از او را احادیث موضوعه و جعل شده بر می شمردند.

به علت وجود این نوع آسیب پذیری و دیگر آفاتی که ممکن است ایمان آورندگان به اسلام و معتقدان شریعت دچار آن شوند، مؤمنان در هر زمان و مکان ممکن است بلغزند و از همین روست که بنا به تعبیر قرآن از باری تعالی می خواهند پس از هدایت، دلهایشان دچار انحراف نشود و همواره شامل رحمت بی کران حق باشند. آیت الله بهشتی در ذیل تفسیر آیه 8 سوره آل عمران در این باره چنین استدلال می کنند که ممکن است انسان توفیق هدایت نصیبت شود و پس از آن دچار انحراف گردد.

بروز این انحراف از دو طریق ممکن است: یکی آن که به سبب رکود، انسان های در راه، دچار تحجر شوند و این حالتی است که پدید آمدن آن سیر تکاملی آنها را متوقف می سازد:

«کافی است که انسان در این دنیای متحرک، در یک مرحله متوقف شود تا فردای توقف به نخستین روز عقب ماندگی وی تبدیل شود. از این رو صراط خدا و راه خدا باید همچنان صراط و راه باقی بماند.»

و گرنه

«اگر شما در راه ماندید در حقیقت دیگر در راه نیستید. راه باید همچنان راه بماند و هرگز حق ندارد به توقفگاه و منزلگاه تبدیل بشود.»

نتیجه اینکه

«آنان که در راه ماندند خود به خود در معرض نوعی انحراف هستند»، بر همین مبنا پیام آیت الله بهشتی این است:

«ای انسان مسلمان، در تمام ابعادت، در تمام بعدهای مختلف هستی خودت نگران رکود باش. آن روزی که آگاهی، آگاهی طلبیت و شناخت تو درباره شرایطی که در آن زندگی می کنی متوقف ماند، آن روز از آیین خود متخلف هستی و منحرفی، چون آیین تو آیین تکامل و مستمر است. باید به صورت مستمر روی خودسازی خود، کمالات روحی خود و تسلط بر خود کار کنی و هر روز فکر کردی که به حد نصاب رسیده ای همان روز آغاز سیر قهقرایی تو و انحطاط تو و امت تو است.»

راه دیگری که از طریق آن انسان ها ممکن است دچار انحراف شوند و خطری که امکان دارد هر لحظه آنها را بلغزند، طبع انسان است:

ما انسانها ساختمان مخصوصی داریم که این ساختمان در ما الغزندگی ایجاد می کند و از همین روی نگهداشت انسان در مسیر راست

ص: 130

مشکل است چون خصلت او، ذات او و طبیعت او لغزنده آفریده شده است.»

از نظر آیت الله بهشتی یکی از علل تکرار مکرر داستان آفرینش آدم در قرآن از این جهت است که این خطر همواره در جلو چشمان ما زنده نگاه داشته شود. منشأ این لغزندگی نیز همان است که قبلاً گفته شد و آن این است که انسان موجودی است همواره و به صورتی پی گیر در یک میدان پرغوغا و مملو از جاذبه های گوناگون و متضاد که هر کدام می خواهد او را به سوی خود بکشاند. برای همین است که انسان در یک لحظه در درون خود گرایشی دلپذیر به سوی حق و حقیقت و حق پرستی و انسانیت احساس می کند، در لحظه دیگر ممکن است خوی حیوانی در او متجلی شود و خشم خود را بی مهابا و به ناحق بر همنوع خود روا دارد. آنگاه می افزایند که یکی از داوری های غلطی که مخصوصاً در میان قشر روشن تر شایع تر است این است که آن گرایش قبلی را دروغین می شمرد، اما این طور نیست، بلکه هم آن گرایش قبلی راست بود و هم این گرایش کنونی؛ چرا که خدا انسان را این طور آفریده است. به تعبیر ایشان « انسان اصولاً موجودی یگراه نیست، بلکه موجودی است که ساخته شده برای اینکه بتواند همواره چندراهه رود. و بر همین اساس است که انسان همواره در معرض خطر است. در پرتو همین انسان شناسی است که تکرار اهدنا الصراط المستقیم در نمازهایی که یک انسان مسلمان چند بار در شبانه روز می خواند معنا پیدا می کند.

مطلب مهم در این زمینه این است که کشش ها و جاذبه ها با ایمان به راه خدا از بین نمی رود بلکه مهار می شود:

«ایمان هنرش این است که به انسان قدرت کنترل این کشش ها را می دهد و الا کشش ها را از بین نمی برد. اگر ایمان در انسانی کشش ها را از بین برد آن وقت انسان بهره مندیش از تکامل انسانی در پرتو چنین ایمانی بهره مندی کافی و کامل و دلخواه نیست.»

در همین راستا قرآن کریم می گوید « فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنْفِصَامٍ لَهَا. » (1) توجه و ایمان به خدا باید زنده بماند تا کمکی باشد برای لحظات بسیار خطرناکی که انسان به هیچ شکل در میدان جاذبه ها در خود تعادل نمی یابد و اینجا است که عبادت و نماز و نیایش برای مسلمان نقش بازدارندگی از زشتی ها و ناپسندیها را ایفا می کند. پس راه هایی که اسلام برای جلوگیری از سقوط به انسان ها نشان می دهد این است:

«داشتن یک ایمان زنده که خدا همواره در زندگی ات حضور داشته باشد، نیایش و نماز و عبادتی که ذکر باشد و یاد خدا را در دل زنده نگه دارد. (دلها با یاد خدا در راه می مانند و از لغزش مصون نگه داشته می شوند.) هوشیاری و آگاهی و معرفت و ادامه پی گیر در افزایش آگاهی ها نسبت به جهان هستی، نسبت به مبدأ و معاد هستی و نیز نسبت به عوامل دگرگون کننده هستی می تواند کمک در این راه باشد.»

و علاوه بر این

«پیوند با امام، با الگو، با رهبر نمونه. پیوند با انسان نمونه می تواند عامل مؤثری باشد که انسان را در راه نگه دارد.»

بنابر این، یکی از مواضعی که امت و رهبری در جامعه مسلمین در آن موضوعیت پیدا می کند ایجاد پیوستگی میان فرد مسلمان با جامعه ای است که تحت راهبری انسانی نمونه و الگو در صراط الهی گام بر

ص: 132

می دارد و از همین جا است که این بحث به موضوع جامعه اسلامی و رهبری آن مرتبط می شود. اما پیش از اینکه به توضیح این مطلب از دیدگاه آیت الله بهشتی بپردازیم، سؤالی مطرح می شود و آن اینکه خداوندی که از اوصاف او قدرت بی کران و کامل است از چه روی انسان را چنین آفریده و چرا انسان باید متحمل این مشقت های بزرگ و این رنج های مهیب شود؟ آیا ممکن نبود که حضرت احدیت اراده می فرمود و مشکلات را یک به یک از پیش پای او بر می داشت و او را از دل نگرانی سقوط و دغدغه خطرات کوچک و بزرگ آسوده می ساخت؟ مشابه این سؤال در هنگام مطالعه تاریخ نهضت اسلام به ذهن خطور می کند، خصوصا آنجا که فتنه های پنهان، موانع بزرگ در پیش پای مسلمانان به وجود می آورد و از این جمله است مسأله رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و تعیین رهبری در جریان سقیفه بنی ساعده. بارها این سؤال مطرح شده است که چرا این موانع بازدارنده پنهان از نظرها، به فرمان باری تعالی، از میان برداشته نشد تا ثمره شیرین نهضت اسلام از آفات و بلیات سهمگین مصون بماند؟ این سؤال مبحث رابطه انسان و مشیت الهی را پیش می کشاند که در اینجا اشارتی مختصر در باب آن می آید. آیت الله بهشتی (رحمة الله علیه) در ذیل تفسیر آیات 26 و 27 سوره آل عمران پاسخ این سؤال را به طور مبسوط مطرح می کنند، که خلاصه آن چنین است:

مطلب اول: در سرتاسر عالم هستی، حتی در میدان عمل و اختیار و انتخاب بشر، گوشه ای که از میدان قدرت خدا بیرون باشد وجود ندارد چه خوب و چه بد، چه زشت و چه زیبا، چه طاعت و چه گناه، همه و همه در قلمرو قدرت و مشیت خداوند قرار دارد. صاحب اراده ای

که اراده ای مستقل و کامل در برابر اراده حق داشته باشد در عالم هستی از دیدگاه جهان بینی توحیدی وجود ندارد.»

مطلب دوم:

«انسانهای حق پرست و حق دوست، آنجا که بر طبق معیارهای اسلامی باید با عوامل ضد حق و ضد خدا درگیر باشند و در افتند، قدرت و سیطره و توانهای خیره کننده دشمن آنها را نمی ترسانند و نمی لرزانند و انسان حق پرست همان طور که روی محاسبات معمولی درگیری حساب می کند باید روی امدادهای غیبی خداوندی هم حساب بکند.»

مطلب سوم:

«انسان بر طبق مشیت، به هر حال، در تمام شرایط، در میدانی به نام میدان عمل و اکتساب و به دست آوردن قرار داده شده است، عمل اکتساب و به دست آوردنی که می تواند در جهت الهی باشد و می تواند در جهت شیطانی باشد. می تواند آهنگ یزدانی داشته باشد و می تواند آهنگ اهریمنی داشته باشد. می تواند آهنگ خیر داشته باشد و می تواند آهنگ شر داشته باشد. این جزء مشیت خدا است. این یک بخش از مشیت خداست و هیچ انسانی وجود ندارد که دایره ای (خواه کوچک، خواه بزرگ) به عنوان دایره عمل و اکتساب در اختیار نداشته باشد.»

حال در پرتو فهم این سه مطلب، آیات فوق به انسان این هوشیاری را می دهد تا بداند که جز خداوند هیچ صاحب قدرتی نیست که به طور همیشگی و کامل قدرت در اختیار داشته باشد. پس این آیات، به خلاف آن معنایی که صاحبان قدرت در طول تاریخ سوء تعبیر و سوء استفاده کرده اند، نه تنها حکومت حاکم بر جامعه مسلمین را به لحاظ آنکه قدرت در اختیار آنها است توجیه نکرده و مشروع نمی داند، بلکه حق طلبان (که

ص: 134

حق طلبی یکی از خصوصیات بارز و برجسته مسلمان است باید با تکیه بر همین آیات بر ضد حکومت باطل قیام کنند.

لازم است توجه خوانندگان را به این نکته جلب کنم که تفسیر این آیات به این طریق راه را بر همه دلایلی که برای مشروعیت بخشیدن به حکومت های ظالم در طول تاریخ اندیشه سیاسی میان مسلمین خصوصا و با کمال تأسف به وسیله برخی علمای اسلام (اعم از سنی و شیعه، فریبکار یا با اخلاص) ارائه شده است می بندد

به همین جهت است که زینب کبری (سلام الله علیها) به یزید بن معاویه، که پیروزی خود را بر قیام حسینی با استناد به این آیه توجیه می کند، تذکر می دهند که بقای موقت حکومت او مصداق آیه شریفه « وَ أُمْلِي لَهُمْ أَنْ كِيدِي مَتِين (1) » است. یعنی اینکه خداوند به این انسانهای طغیانگر مهلت می دهد انتخاب غلط خود را نشان بدهند. پس این مسأله از جهت ظالمان و رهروان راه باطل چیزی جز یک مهلت رسواگر نیست. اما از جهت مبارزان حق طلب چطور؟ پاسخ آیت الله بهشتی این است که این لطف خداست که برای انسان میدان تکامل توأم با تلاش فراهم ساخته است:

ارزش ها، قهرمانی ها، تجلی ها و جلوه های چشمگیر انسان در راههای پر پیچ و خم است» و «این آراستن و پرداختن میدان های جانبازی و شهادت لطفی است درباره آنان که به فوز شهادت نایل می شوند.»

(2) جامعه اسلامی، جامعه قسط و عدل

در بخش گذشته رابطه انسان و مکتب از دیدگاه آیت الله بهشتی را به طور خلاصه بررسی کردیم و دیدیم که مهم ترین علت وجود جامعه

ص: 135

1- سوره اعراف، آیه 183.

سیاسی در اسلام از دیدگاه ایشان این است که محیط اجتماعی باید آن گونه باشد تا انسان حق طلب بتواند با پیوند با آن در صراط الهی، که صراط تکامل و خودسازی است، گام بردارد. این رکن رکن اندیشه سیاسی آیت الله بهشتی است و همه مباحث دیگری که در زمینه های گوناگون درباره ابعاد اجتماعی و سیاسی اسلام مطرح می کنند بر مبنای این اصل اصیل و بنیادین است. همان گونه که مشهود است تأثیر این اصل در این است که جامعه اسلامی باید جامعه ای باشد تا حق طلبی و حق پویی در آن رشد کند و به پیروی همین امر، جامعه اسلامی باید جامعه قسط و عدل باشد. بنا بر این، هدایت و عدالت دو بعد حرکت انسان و جامعه انسانی است و این هر دو، ماهیت و هدف رسالت انبیای الهی است. از همین رو، آیت الله بهشتی در یکی از سخنرانی های خود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این مسأله را به عنوان محکی برای سنجش راهی که جمهوری اسلامی می پیماید بیان می کنند:

جمهوری اسلامی ما، مادامی که موفق به ایجاد عدل اقتصادی و عدل سیاسی و اجتماعی نشود، این بعد از رسالت انبیا را تحقق نداده است. ما باید به سوی عدل اقتصادی و اجتماعی جلو برویم. ما تا به جایی نرسیم که در جامعه، ضعیفی زیر فشار قوی قرار نگیرد و اگر خدای نکرده قرار گرفت به سرعت از زیر فشار اورهانیده شود، جامعه مان جامعه اسلامی نشده است.»

با توجه به اهمیت مسأله عدالت اجتماعی است که بخش مهمی از تحقیقات ایشان برای روشن کردن مفهوم عدالت اجتماعی در اسلام و شناخت ابزارهایی انجام گرفته است که استفاده از آنها در ایجاد و استحکام و نگهداری نظام عادلانه اجتماعی ضروری می باشد.

لازم است این نکته در اینجا مطرح شود که قسط و عدل در جامعه اسلامی خودبه خود صورت نمی پذیرد. یعنی همان طور که در بحث انسان و ایمان دیدیم که ایمان خود به خود انسان را از جذب شدن به جاذبه ها و کشش های مختلفی که در میدان زندگی او به لحاظ انسان بودنش قرار دارد باز نمی دارد و به سوی حق پرستی و حق طلبی رهنمون نمی سازد، به همان منوال، جامعه اسلامی نیز، به صرف داشتن ایمان به خداوند، در جهت قسط و عدل گامی برنخواهد داشت. اینجاست که لزوم وجود رهبری سیاسی در جامعه اسلامی عرصه ظهور می یابد. آیت الله بهشتی در تفسیر « لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ » (1) می گویند:

« این آیه خیلی لطیف است. نمی گوید لیکن امر الناس تا کار مردم خود به خود از روی عدل و داد باشد، یعنی پیغمبر که می آید، کتاب که می آید، قرآن که می آید، دیگر خود به خود به برکت پیغمبر و قرآن (کتاب) کار مردم روی میزان می آید. چنین چیزی نمی گوید. بلکه می گوید کتاب، پیامبر و میزان وسیله و ابزار است.»

و اضافه می کنند:

«قرآن، اسلام، پیامبر، کتاب، سنت و دین از دید این آیه کریمه قرآن وسیله است. ليقوم الناس بالقسط وسیله ای است که مردم با استفاده از این وسیله قسط و عدل و داد را سر پا کنند، گویی قسط جایی افتاده، حال باید زیر بال آن را گرفت و بلندش کرد، سر پا نگاهش داشت تا پرتو افکنی داشته باشد، تا مردم به عدل و داد پردازند.»

نتیجه اینکه

ص: 137

هر جا دیدید می گویند دین و اسلام هست و عدالت اجتماعی نیست بدانید که آن دین و اسلام قلبی است.»

از این بحث این نتیجه را می توان گرفت که، انسان مؤمن همان طور که در حال انسان شدن است و خودسازی مستمر و پی گیر است، جامعه مسلمین نیز باید در جهت اسلامی شدن گام بردارد و این یک روند مستمر غیر قابل تعطیل است. امامت و رهبری در جامعه سیاسی اسلام باید در پرتو فهم این گونه شکل بگیرد. شایسته بود مبحث عدل به طور مبسوطتری بررسی شود ولی به علت گستردگی وسیع این مبحث آن را در همین جا خاتمه می دهیم و به سراغ مطالبی درباره اندیشه سیاسی آیت الله بهشتی راجع به امامت و رهبری سیاسی می رویم.

3) خاستگاه رهبری سیاسی جامعه اسلامی

یکی از مسائلی که در هر نظام درباره سیاست مطرح است، فلسفه وجودی حکومت است، که این فلسفه وجودی، به نوبت خود، در ساختار، نوع و منشأ مشروعیت آن حکومت نقش دارد. نظریات فلاسفه سیاسی در این زمینه متفاوت است و از این دیدگاه می توان نظریه آنها را در گروه های مختلف جای داد (هر چند، گاه این گروه بندی ها به علت نادیده گرفتن تنوع هایی که در داخل هر گروه وجود دارد گمراه کننده است. به عنوان نمونه می توان از یک سنت فکری در اندیشه سیاسی دوران تجدد گرایی در غرب نام برد که شکل گیری و منشأ حکومت را بر اساس قرارداد اجتماعی (1) بنیان می نهد. این سنت فکری معتقد است که خاستگاه حکومت، قراردادی است که میان شهروندان یک جامعه سیاسی وجود دارد. حال، این که آیا این قرارداد واقعیتی تاریخی بوده است یا

ص: 138

تنها فرضی است که بر مبنای آن بتوان حکومت را مشروعیت بخشید، این که چه کسانی حائز شرایط ورود به این قرارداد هستند و به چه صورت باید پایدار بماند و دهها مشکل دیگر، مسائلی هستند که اندیشمندانی که به این سنت فکری تعلق دارند درباره آنها نظریات گوناگون داده اند. (1) در این بخش به بررسی نظر آیت الله بهشتی در این باره می پردازیم.

از میان مباحث متعددی که در این زمینه دارند بحث ایشان را درباره لیبرالیسم انتخاب کرده ایم، چرا که در این بحث است که به مقایسه ای بین لیبرالیسم حاکم بر اندیشه سیاسی معاصر غرب و آنچه ایشان نظر اسلام مطرح می کنند بر می خوریم که در نوع خود جالب توجه است. (2) این بحث با تعریفی اجمالی از لیبرالیسم شروع می شود

لیبرالیسم یعنی آن طرز تفکری که بر پایه آزادی فرد انسان بنا شده است. اساس این مکتب این است که فرد انسان موجودی است آزاد که می تواند خواسته ها و تمنیاتش را بشناسد و می تواند در راه رسیدن به این خواسته ها و تمنیات تلاش کند و به آنها برسد و رشد انسان، چه از نظر شخصی و شخصیتی و چه از نظر فرهنگی، رفتاری، اقتصادی و اجتماعی در این است که به او (یعنی به فرد انسان) آزادی بدهیم تا آن طور که می خواهد عمل کند.»

آنگاه به این نکته اشاره شده است که:

«لیبرالیسم بر این اساس شاخه و نهالی روینده از راسیونالیسم (3) است، یعنی اصالت فرد. بر این پایه است که انسان با خرد خویشتن می تواند آنچه را لازم دارد بشناسد و عقل انسان برای راهبری و راهنمایی او کافی است.»

ص: 139

1- از جمله متفکران سیاسی مشهوری که به این سنت فکری تعلق دارند می توان از هابز، لاک، روسو، و از متأخران، فلاسفه مکتب آزادی گرای، مانند رولز و نوزیک (NoZick)، نام برد.

2- البته ایشان در این سخنرانی قصد ارائه بحث آکادمیک نداشته اند بلکه با در نظر گرفتن معلومات عمومی شنوندگان آن را مطرح کرده اند.

.rationalism-3

«راسیونالیسم بر این گمان است که انسان دارای عقلیتی تمام عیار است و با این عقلیت، دیگر نیازی به حاکمیت دین و مذهب و قانونی و رای قانونی که آدم با عقل و خردش می یابد و وضع می کند ندارد و به عبارت دیگر، برای راهبری و هدایت انسان نیازی به پیامبران و برخوردار از وحی الهی نیست و وحی به عنوان یک مبدأ و سرچشمه مستقل آگاهی و شناخت در راسیونالیسم مورد قبول نیست. تنها عقل و خرد آدمی است که می تواند هستی را دریابد و انسان باید پا به پای عقل حرکت کند و در پرتو روشنایی خرد و عقل، جهان را بشناسد و راه بهتر زیستن و سعادت مند زیستن را بیابد.»

اما باید دانست، لیبرالیسم تنها یکی از سنن فکری مبتنی بر عقل گرایی است و آنچه آن را از دیگر مکاتب ها و مسلک های مبتنی بر این بینش معرفت شناسانه متمایز می کند این است که:

«این طرز تفکر دو جنبه دارد: یکی جنبه اصالت دادن به فرد در مقابل کسانی که به جامعه اصالت می دهند، که از این روی گفته می شود لیبرالیسم با اندیویدوالیسم (1) (اصالت فرد) همگام و هماهنگ است. از طرف دیگر وقتی گفتید فرد انسان آزاد است و فارغ از حاکمیت هر نوع جبر می تواند حرکت کند و همه میدان هستی برای حرکت فرد انسان باز و آزاد است، معنایش این است که نه حاکمیت جبرهای اجتماعی راه انسان را می تواند دگرگون و اراده انسان را خاضع کند و نه حاکمیت جبرهای دیگر. فرد انسان چنان آزاد است که در هر نوع محیط اجتماعی، در میدان هر نوع فرهنگ و در هر نوع نظام اقتصادی می تواند راه خودش را به صورت دلخواه بشناسد و پیدا کند.»

ایشان از این مقدمات درباره تعریف، ماهیت، و معرفت شناسی لیبرالیسم به بحث درباره جنبه های مثبت و منفی این مکتب می پردازند. اما جنبه های مثبت و جالب این مکتب یکی این است که:

از طریق لیبرالیسم، زمینه مخالفت توده مردم با حاکمیت استبداد و حکومت مستبدان تاریخ به وجود آمده است.»

یکی دیگر از جنبه های مثبت این مکتب این است که استبداد جمعی در شکل استبداد طبقاتی را، آن طور که در مارکسیسم هست و یا در شکل اصالت کامل جمع و این که فرد انسان محور در جمع است و چیزی نیست جز عضوی از جامعه بشری که در یک روند جبری حرکتی را به سوی مقصدی طی می کند، نفی می کند. بنابراین

«لیبرالیسم از این نظر که برای فرد انسان این منزلت را قائل است که توای انسان حرکت کن، عقلت را به کار بینداز، خودت را بساز و محیط خودت را بساز و تسلیم وضع موجود نشو، از این نظر، بسیار جالب و مثبت است.»

اما لیبرالیسم جنبه های منفی نیز دارد: اولین جنبه منفی لیبرالیسم به معرفت شناسی آن باز می گردد که چون تنها منبع معرفت و آگاهی را عقل آدمی می داند و به اصالت وحی به عنوان یک سرچشمه مستقل آگاهی بهایی نمی دهد و ارجحی نمی نهد، انسان را از یکی از متعالی ترین سرچشمه های فیض و برکت، یعنی وحی خداوندی و نبوت انبیا و آورده های پیامبران پاک خدا، دور می کند. دیگر این که لیبرالیسم از آن نظر در معرض انتقاد است که آن قدر روی آزادی فردی تکیه می کند که چشمش نمی تواند تنگناها و موانع مرئی و نامرئی را که نظام های طاغوتی برای فرد به وجود می آورند ببیند. آن گاه به طور مبسوط درباره

پیوندهای میان تفکر لیبرالی و اقتصاد بازار آزاد صحبت می کند و لیبرالیسم را از این جهت که حامی چنین مشی و روشی در مسائل اقتصادی است و به شکاف عمیق مابین فقیر و غنی و حاکمیت عملی قشر سرمایه دار کلان صحنه می گذارد مورد انتقاد قرار می دهند که با موضوع اصلی این مقاله ارتباط کمتری دارد. آنچه در اینجا مورد نظر است قسمتی از بحث ایشان است که این مسأله در آن مطرح می شود که بر خلاف آزادی های بی حصر و حدی که لیبرالیسم برای انسانها قایل است، در جامعه انسانها قید و بندهای اجتماعی ضرورت دارد و این قید و بندها دو پشتوانه دارد: یکی پشتوانه ایمان و وجدان انسانها و تعهد آنها نسبت به اجرای احکام و قوانین و مقررات و دیگر قانون و اعمال قانون به وسیله دولت و نهادهای مسئول اجتماعی همراه با اعمال قدرت. چرا که ایمان و وجدان انسانها به تنهایی نمی تواند رعایت قانون را از جانب همه تضمین کند.

در خاتمه این بحث، آیت الله بهشتی، ضمن جمع بندی در ده بند، عنوان می کنند که این جمع بندی از آن جهت که دیدگاه های اسلام را درباره این موضوع روشن می کند و از آنجا که نشانگر منشأ مشروطیت نظام اسلامی است در خور توجه است:

1. اسلام، آزادی انسان را به عنوان نقطه قوت آفرینش انسان می شناسد و انسان بدان جهت که آزاد و آگاه آفریده شده است گوهر تابناک هستی است.

2. اسلام برای انسان آزاد و آگاه، زمینه و توان شکوفایی و خود انگیختن و پیدا کردن راه قائل است و از او دعوت می کند تا نخست در پرتو نور فروزان پیامبر باطن یعنی عقل و خرد حرکت کند.

3. ولی انسان به یاری همین اندیشه تحلیل گر و خرد روشنگر، یک سرچشمه بزرگ و رفیع و منیع و پراج آگاهی دیگر، یعنی وحی خدا و نبوت انبیا و کتاب الله و سنت پیامبران را می شناسد.
4. وقتی انسان به این مرحله رسید، قانون زندگی را صرفاً به کمک عقل تنظیم نمی کند. عقل در تنظیم قانون در حد خود دخالت می کند، اما وحی به عنوان زیربنای همه محاسبات و بررسیهای عقلی همواره تکیه گاه انسان است. لذا در یک نظام اسلامی همه قوانین و مقررات از زیربنای وحی با محاسبه و تنظیم و تفصیل عقل ناشی می شوند.
5. در جامعه، اسلام انسان را موجودی آزاد می شناسد و به این موجود آزاد نهیب می زند که در هر شرایط اجتماعی هستی، نیست، یا بمیر یا بمیران یا هجرت کن و به هر حال تسلیم محیط فاسد نشو. بنا بر این، اسلام برای انسان، در برابر فشارهای محیط، آزادی قائل است؛ اما اسلام روی نقش کند کننده محیط فاسد و فساد و ظلم حاکم بر محیط که حرکت انسان را کند و دشوار می کند حساسیت دارد و نمی تواند در برابر آن ساکت و بی اعتنا بماند.
6. نتیجه اینکه در اسلام آزادی های فردی محدودیت های اجتماعی نیز دارد. انسان آزاد است اما در چهارچوب حدود الله و در چهارچوب قوانین الهی.
7. در جمهوری اسلامی با کمک قانون و با اعمال قوه قهریه جلو بسیاری از فسادها، ظلمها، ستمها و تجاوزها گرفته می شود و جلوگیری از ظلم و فساد و تباهی یکسره به وجدان و ایمان واگذار نمی شود.
8. در عین حال محور چرخش نظام در جمهوری اسلامی در درجه اول، ایمان و وجدان دینی و انسانی و در درجه دوم، قوای مقتدر است نه بالعکس.

9. انسان مسلمان و دست پرورده اسلام در برابر همه جلوه های ظلم و فساد حساس است و هرگز بی تفاوت نیست. ما در جامعه انسانهای با ایمان، مجاهد، پیکارگر، و حساس لازم داریم.

10. شناسایی حدود الله و احکام خدا مسئولیت خطیری است که در نظام اسلامی بر عهده مرجع تقلید، یعنی فقیه شجاع عادل آگاه به زمان، گذارده شده است. هر کس در اظهار نظر در مورد اسلام آزاد است اما نظر کسی در جامعه اسلامی و نظام اسلامی به عنوان نظر شاخص و نظر تعیین کننده و تشخیص جهت دهنده شناخته می شود که فقیه مجتهد عادل، با تقوا، شجاع، صریح و آگاه به زمان باشد.»

(4) رابطه رهبری سیاسی و مردم

حال که با نظر آیت الله بهشتی درباره خاستگاه رهبری سیاسی در جامعه اسلامی، هر چند به اجمال و بطور فشرده، آشنا شدیم، لازم است سخنی درباره نظریات ایشان درباره رابطه رهبری و مردم از دیدگاه قرآن و اسلام بیاوریم.

یکی گفتاری است درباره « امر به معروف و نهی از منکر ». از آنجا که فهم این بحث می تواند ما را در فهم رابطه افراد با یکدیگر و رابطه امت و امام در جامعه اسلامی یاری دهد در اینجا خلاصه ای از این بحث به عنوان مدخل این بخش آورده می شود.

آیت الله بهشتی ذیل تفسیر آیه 104 سوره آل عمران، وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، بحث گسترده ای در طی بیش از پانزده جلسه پیرامون امر به معروف و نهی از منکر مطرح می کنند. (1) این بحث حاوی مطالب

ص: 144

1- این مباحث با عنوان بایدها و نبایدهای امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن، منتشر شده است. (تهران: بقعه، 1379).

بسیار جالبی درباره این اصل به فراموشی سپرده شده، یا لااقل کم بها داده شده، در میان جامعه مسلمانان است. چون ارائه همه بحث از حوصله این مقاله بیرون است در اینجا تنها فشرده ای از بعضی مطالب آن، که با موضوع این مقاله ارتباط بیشتری دارد، ارائه می شود.

این بحث با سخنی درباره معنای واژه های خیر، معروف و منکر شروع می شود. آنگاه این مسأله مطرح می شود که در حالی که خیر به معنای نیکی، معروف به معنای پسندیده و منکر به معنای ناپسند شناخته شده است، معیار و ملاک این مفاهیم که بر حسب سلیقه ها، دیدها، طرز فکرها، محیطها، سنت ها و آیین های مختلف متفاوت است، چیست.

بحث با این سؤال شروع می شود که آیا خوب و بد و زشتی و زیبایی همیشه و همه جا یکی است و معیار واحدی دارد یا به حسب موقعیت و زمان و مکان و جوامع گوناگون فرق می کند؟ « این سؤال دیرینه، در تاریخ فلسفه و خصوصاً حکمت عملی، سابقه طولانی دارد. دیدگاهی این ارزشها را نسبی می داند و آن را، بنا به شرایط، متغیر می بیند و مدعی است که از این دیدگاه اختلاف و کشمکش های موجود میان فرق و نحل مختلف رخت بر می بندد و به جای آن صلح و آرامش می نشیند. اما واقعیت این است که در حالی که این دیدگاه در آغاز توأم با صلح و صفا برای همه کس به نظر می رسد، سرانجام گشاینده راه بشریت به سوی دوزخ بی بند و باری مطلق است. این بینش شبیه همان گرایش اشعری است که در قرون نخستین تاریخ مسلمانان، به علت آنکه از نظریات معتزله به ستوه آمده بودند، وجود حسن و قبح ذاتی را انکار کردند و ملاک شناخت حسن و قبح را، امر و نهی الهی دانستند و حلول خیر و شر در پیکره اعمال را منوط به امر و نهی خداوند انگاشتند. در مقابل، گروه هایی

(از جمله شیعه) بودند که در مقابل این گرایش خطرناک ایستادند و اعلام کردند که در عالم واقعیات زندگی بشری سلسله ای از معیارهای اصلی برای شناخت خیر و شر و حسن و قبح وجود دارد و اگر اصلاً به منبع وحی نیز دسترسی نبود انسان هوشیار می توانست آنها را از یکدیگر تمیز دهد. پس معروف آن است که بشر با همان هدایت فکری خود آن را می شناسد و منکر در مقابل آن قرار دارد. از آنجا که این مسأله یکی از برداشت های اصلی و اصول اساسی اعتقاد به عدل است، معتقدان این نظریه را (اعم از سنی و شیعه) عدلیه می گویند. پس:

«اعتقاد به عدل یعنی نفی هرج و مرج فکری در زمینه ارزش های اخلاقی و اجتماعی» و «این آیه قرآن از همان ابتدا وقتی می خواهد رنگ و شکل و چهره امت اسلام را ترسیم کند می گوید ای مسلمان ها، شما باید امت و جماعتی شوید که در سیمای اندیشه و گفتار شما خیر و حمایت از معروف و درگیری با منکر به چشم همگان بیاید».

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که اگر معیار شناخت خیر، معروف و منکر اندیشه آدمی است پس نقش وحی در این میان چیست؟ پاسخی که آیت الله بهشتی مطرح می کنند این است که میان دین و عقل ناسازگاری وجود ندارد. منتها بینش عقلی انسان می تواند او را تا حدود معینی در این زمینه پیش ببرد، یعنی تا آنجا که به طور کلی راه را از بیراهه باز شناسد. پس از این بازشناسی کلی، وحی به یاری او می آید تا جزئیات و دقایقی را که عقل بشری از درک و شناخت آنها ناتوان است به او نشان دهد.

بر این اساس، ما در شناخت معروف و منکر، با معیارهای گوناگون رو به روییم:

1. یک سلسله معیارهای عمومی، مطلق، همه کس شناس، دارای ارزش و اعتبار در همه شرایط و احوال و نظام ها و دوران های زندگی بشر در اختیار داریم که بر آنها نام معلومات بدیهی می نهیم.
2. معیارهایی که در عین حال که ثابت و اصیل و از لحاظ اعتبار و ارزش به شرایط زمانی و مکانی و نظامات اجتماعی ناوابسته اند اما شناخت آنها همگانی نیست و از نوع معلومات ابتدایی و نظری است. یعنی با اعمالی پیچیده روبه روییم که دارای اجزاء مختلف است و هر جزء آن بار ارزشی منفی یا مثبت دارد. در اینجا نیاز به جمع بندی است تا در مورد معروف بودن یا منکر بودن آن بتوان قضاوت کرد.
3. همچنین، در بعضی موارد، با اعمال مرکبی در زندگی بشر روبه روییم که در حالی که عنوان و نام و نشان ثابتی دارند، برخی اجزاء متشکله آن بنا بر مقتضیات زمان و مکان متغیرند و در نتیجه اینکه آن عمل معروف است یا منکر همیشه ثابت نیست و ممکن است موازنه معیارهای محقق در آن از سمت مثبت به سمت منفی بگراید یا بالعکس. در نتیجه شناخت این مسأله و آگاهی بر برآیند نهایی و محاسبه معیارهای متضادم و متزاحم و در برابر هم قرار گرفته، در یک کار و یک عمل، در حالی که گاهی روشن است و هر انسان قادر به انجام آن است، گاهی پیچیده و دشوار می شود و از دسترس حتی انسان های ورزیده و حسابگران اندیشمند بیرون است. در این مورد، منبع موثق و مورد اعتماد، منبع وحی است.
4. مطلب دیگر اینکه گاهی اوقات معروف و منکر از لحاظ مبانی عقیدتی شناخته شده است، ولی در مقام اجرا و عمل در مجموعه معروف های شناخته شده ایدئولوژیک و منکرهای شناخته شده ایدئولوژیک با

یکدیگر تراحم پیدا می کنند و اتخاذ تصمیم با دشواری های سهمگین مواجه می شود. در برخی از این گونه موارد، فرد می تواند با مطالعات شخصی خود مالا به جمع بندی لازم برسد، ولی گاه از عهده فکر و بینش فرد خارج است و در اینجا است که این امر در دایره وظایف رهبری امت قرار می گیرد. نتیجه اینکه مقداری از امر به معروف ها و نهی از منکرها از نقطه نظر شناخت آنها از حدود آگاهی های فردی فراتر می رود. پس به لحاظ اینکه شناخت معروف و منکر در بعضی از موارد از حیطة افراد خارج است، گاه امر به معروف و نهی از منکر که اصولا امری است همگانی، اختصاصا در قلمرو وظایف رهبری

قرار می گیرد. (1)

نکته جالب دیگری که ایشان مطرح می کنند در مورد حرف « من » در این آیه است. سؤال این است که آیا قرآن می خواهد که از میان مسلمانان گروهی و جماعتی با این خصوصیات (دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر) به وجود بیاید و این کار را به عهده گروه خاصی از مسلمانان می گذارد یا اینکه همه مسلمانان را یکپارچه به این کار فرا می خواند؟ غالبا، با توجه به حرف «من»، این برداشت می شود که از میان مسلمانان باید گروهی به چنین کاری برخیزد، اما آیت الله بهشتی کاربرد « من » را در اینجا برای تبیین و ابتدا می دانند.

یعنی از میان شما مردم باید چنین جمعیتی پدید آید و شما باید سازندگان چنین جماعتی باشید. «من» به این معنا در عربی، فارسی و زبان های دیگر به وفور به کار برده شده. خصوصا اگر به آیاتی از قرآن که در همین زمینه آمده است توجه کنیم، این مطلب برایمان روشن می شود. از جمله در ادامه این آیه می خوانیم « كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ

ص: 148

1- در این باره خطبه 86 نهج البلاغه بیان رسا و دقیقی دارد که خوانندگان به مطالعه آن دعوت می شوند.

بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (1) یعنی شما همگان بهترین امت و جماعتی بوده اید که برای مردم از بطن زمان و زمانه بیرون داده شده اید و امر به معروف و نهی از منکر می کنید، که اشاره به همین مطلب است. بنا بر این، با استناد به این آیه نمی توان امر به معروف و نهی از منکر را از وظایف گروه خاصی دانست و در پرتو این نکته معنای این آیه این می شود: از شما بایستی امتی به وجود بیاید که دعوت به خیر کند، امر به معروف و نهی از منکر کند. اینانند سعادت‌مندان و رستگاران.»

حال این سؤال مقدار می شود که چگونه باید امت اسلام به امتی با این خصوصیات تبدیل شود؟ در پاسخ به این سؤال اساسی، آیت الله بهشتی به تفصیل درباره دعوت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر سخن می گویند. از آن جمله گفتار مبسوطی است که ایشان در مورد اهمیت و اصالت دعوت عملی و تأثیر محدود دعوت به سخن مطرح می کنند و می گویند:

«من باید با صراحت عرض کنم که یکی از آفت های زندگی اجتماعی ما رواج دعوت زبانی و اخیرا قلمی و کساد بازار دعوت عملی است.»

اکنون که جایگاه رهبری را در جامعه اسلامی و در شناخت احکام الهی دانستیم، لازم است دو نکته اساسی دیگر نیز در این باره از دیدگاه آیت الله بهشتی مطرح شود: یکی در مفهوم ولایت امام (2) است و دیگری در حدود و ثغور تقلید و تبعیت از مرجع دینی. اما درباره نکته اول، ایشان در ذیل تفسیر آیات 76 تا 87 سوره آل عمران بحثی دارند و در ضمن آن در باب ولایت مطرح می کنند که:

اولاً، دوستی و ولایت امامان در رفتار، عقیده، اندیشه، و عمل پیروان نمودار می شود و بس، و از همین روی است که در روایات آمده هر کس خدا را معصیت کند از ولایت پیامبر و اهل بیت او برخوردار نیست.

ص: 149

1- سوره آل عمران، آیه 110.

2- توجه داشته باشید که اینجا امامت به معنای رهبری جامعه اسلامی مطرح است. بنا بر این، از آن گروه از پیامبران، از جمله پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)، که وظیفه رهبری را نیز علاوه بر ابلاغ وحی بر عهده داشته اند نیز در این بحث به عنوان امام یاد می شود.

ثانیا، با نگاهی به وضعیت جامعه خود در می یابیم که ما مسلمانان توحیدمان ناقص است. علت این نقص در توحید را باید در مفهوم ولایت در نزد ما جستجو کرد. ما، به عنوان مسلمان، باید به پیامبران و انبیا و اولیا و جانشینان آنها به عنوان پیشوایان دین ایمان داشته باشیم. اما وجهی از این ایمان این است که اعتقاد داریم آنها بندگان خدا هستند. بنا بر این، به آنها احترام می گذاریم و آنها را دوست داریم. اما این دوست داشتن ها، محبتها، عشق ها، علاقه ها و احترام ها برای چیست؟ برای آنکه پیوند ما با خدای یکتا محکم شود. خود آنها مطرح نیستند. آنها از آن نظر که مربیانی بزرگ و معلمانی ارزنده و راهنمایانی پر ارجاند که ما را به سوی خدا و راه خدا دعوت می کنند مورد علاقه و احترام ما هستند (قُلْ أَنَّمَا أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ) (1).

مطلب سوم این است که خداوند از پیامبران و به تبع آنها از جانشینان آنها در برابر انحراف امتشان عهد و پیمان می گیرد. حال این سؤال پیش می آید که آیا عالمان دین حامل این بار مسئولیت سنگین نیستند؟ پاسخ این است که روایاتی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه اطهار، علیهم السلام، نقل شده است، با روح همین آیات سازگاری دارد، چرا که عالمان را امناء در میان امت اسلام معرفی می کنند، یعنی صاحبان امانت، که از آنها خواسته می شود که در سازندگی امت با معیارهای راستین اسلام سخت کوش باشند. با توجه به این گونه فهمی از رابطه میان رهبران دینی و مردم است که آیت الله بهشتی این سؤال را مطرح می کنند که در جامعه ما رابطه بین عالم و مردم تا چه حد رابطه صحیح اسلامی است و می گویند:

«من مکرر و با صراحت این روشنایی را برای دوستان همفکرمان و برادران و خواهرانی که می خواهند بینش صحیحی از اسلام و نظام

ص: 150

اسلامی داشته باشند خواسته ام ایجاد کنم که بیایید همه شما همکاری کنید، رابطه بین عالم دینی و مردم از رابطه منحرف، منحط، و ذلت آور مرید و مرادی خارج بشود و تبدیل شود به رابطه عالم و متعلم. همت کنید موضع گیری تان در برابر کسانی که آنها را عالم دین می شناسید از صدر تا ذیل و از کوچک تا بزرگ رابطه متعلم و معلم باشد. متعلمی چشم و گوش باز که می خواهد از معلم فرا بگیرد و روشنایی بگیرد. البته احترام و محبت بین متعلم و معلم طبیعی است، اما احترام و محبت غیر از مرید و مراد بازی است. آنچه ما الآن داریم یک چیز عجیبی است و همان چیزی است که قرآن با آن مبارزه کرده است. من مکرر گفته ام باید رابطه نقادانه بین معلم و متعلم برقرار باشد. این انحراف در جامعه ما نه تنها در رابطه مردم با عالمان دین، بلکه در رابطه بین دانش آموز و آموزگار و دانشجو و استاد نیز به وجود آمده است. آنچه توحید مسلمانان زمان ما را دچار نقص می کند احترام و محبت نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام (علیه السلام) و حتی عالم دین نیست، بلکه در دوست داشتن افراطی و احترام فراتر از چهارچوب تعلیم و تعلم، و هدایت کننده و هدایت شونده است.»

نکته دومی که ایشان در همین زمینه مطرح می کنند در مورد جایگاه و حدود تقلید از مرجع تقلید است. اگر اعتقاد به معنای پیروی چشم و گوش بسته، فهمیده شود مخالف اصل توحید است. تقلید یعنی اعتماد آگاهانه به یک عالم دینی و فقیه ممتاز دارای معلومات که به عنوان مرجع تقلید انتخاب می کنیم. شأن مرجع تقلید شأن مجتهد کارشناس و متخصص است نه افرادی که به درجه اجتهاد و تشخیص نرسیده اند. از او به لحاظ فقاهتش، تقلید می کنند. اما دامنه این تقلید تا مسائل اعتقادی گسترده نیست و در نتیجه

«مسأله اعتقادی، استفتاء از مرجع تقلید بر نمی دارد. آنجا جای تقلید نیست. تازه اگر آن آقا به عنوان مرجع تقلید درباره فلان مسأله اعتقادی نظر خود را نوشت آن نوشته تنها یک نظر است، که به خودی خود دلیلی بر تقدم و ارزش قاطع آن وجود ندارد. بنا بر این، توای انسان مسلمان، در این مسأله اعتقادی اگر خودت شایسته فکر و اندیشه تحقیقی، حق نداری به جوابی که فلان مرجع تقلید در مسأله عقیدتی نوشته ترتیب اثر بدهی و آن را بپذیری. اما اگر یک مسلمان در مسائل اعتقادی خود را صاحب نظر نمی داند بایستی نظریات مختلف را بررسی کند و دلایل ارائه شده را با یکدیگر بسنجد و اگر رشد لازم را در خود می یابد از میان آنها یکی را انتخاب کند و گرنه آن مسأله را کنار بگذارد. اگر اهل مطالعه هستی مطالعه کن تا به نتیجه ای برسی و اگر اهلش نیستی و وقتش را نداری، آمادگی نداری، وظیفه ات چیست؟ کنار بگذار آن را، نه اینکه تقلید بکنی. چون این تقلید، تقلید منحرف از توحید است».

پس تقلید تنها در مسائل عملی که در حوزه اجتهاد فقهی قرار دارد صحیح است و نه در مسائل اعتقادی

ه) رهبری و نهضت اصلاح

در بررسی اندیشه سیاسی آیت الله بهشتی اشاره به این نکته شد که از دیدگاه قرآن، انسان موجودی است که همواره در معرض جاذبه های گوناگون قرار دارد و به همین جهت خودسازی انسان مسلمان یک امر مستمر است. از طرف دیگر انسان موجودی است اجتماعی و رابطه او با محیط اجتماعیش یک رابطه دو جانبه است. یعنی هم انسان بر جامعه تأثیر می گذارد و هم جامعه انسان را متأثر می کند. از همین رو وجود یک

ص: 152

محیط اجتماعی سالم که رشد انسان ها، نه تنها در آن ممکن باشد بلکه عامل یاری دهنده در تعالی انسانها باشد، از ارکان تفکر اجتماعی و سیاسی اسلام است.

همچنین دیدیم که آیت الله بهشتی بر نقش رهبری ساخته شده سازنده در اداره جامعه اسلامی تأکیدی بسزا دارند. همچنین مروری کردیم بر رابطه رهبری سیاسی و مردم از دیدگاه ایشان. پرسشی که در اینجا به ذهن خطور می کند این است که «در حالی که در سراسر گیتی جامعه ای که بتوان جامعه نمونه اسلامیش شمرد یافت نمی شود، وظیفه کسانی که در پی ایجاد چنین جامعه ای هستند چیست؟»

شاید به نظر رسد حال که انقلاب اسلامی ایران پیروز شده و حکومتی اسلامی اداره امور مسلمانان را در این مرز و بوم به عهده دارد، وظیفه یک مسلمان روشن است. ولی در این جا نکته ای اساسی وجود دارد که متأسفانه کمتر از آن یاد می شود و آن این است که همان گونه که یک مسلمان هیچ گاه نمی تواند مدعی شود که به کمال ایمان دست یافته است، چون هم به لحاظ طبع انسانی همواره در معرض انحراف است و هم مرگ یک مسلمان در جمود و بی حرکتی اوست و به همین جهت این شدن مستمر از ملزومات ایمان اوست، یک جامعه اسلامی هم از این اصل و قاعده مستثنی نیست و اگر هم جامعه ای نتوانسته باشد یک یا چند مانع بزرگ را در سیر تکاملی خود به برکت همیاری مردم و راهبری مدبرانه بردارد، به این معنی نیست که حرکت او به عنوان مثال، پس از محو نظام ستمگرانه پادشاهی پایان یافته است. برای زنده ماندن این اصل اساسی، چه بسا بهتر می بود که همیشه این نکته یادآوری می شد که جامعه ما نه جامعه اسلامی، بلکه جامعه ای است به سوی اسلامی شدن و

حکومت ما، نه حکومتی است اسلامی، بلکه حکومتی است به سمت اسلامی شدن. اهمیت تأکید بر این مسأله در این است که هرگاه مفهوم انسان، جامعه و حکومت به این صورت در اذهان یکدیگر ما جای گیرد خود به خود وظیفه خویش می دانیم که در فهم مسیری که رهبری و حکومت برای حرکت جامعه طراحی می کنند کوشش کنیم، تا دریابیم که این مسیر تا چه اندازه ما را به آن سو می برد؟ لزوم وجود بحث و انتقاد عالمانه و سازنده نیز در پرتو همین اصل اساسی از ضروریات وجود یک نظام اسلامی به شمار می رود. خصوصاً که در غیاب امام معصوم، امکان وقوع خطا و اشتباه در بر گیرنده همه آحاد جامعه اسلامی از صدر تا ذیل است. بنا بر این، نهضت اسلام یک حرکت مستمر است و مراقبت و پاسداری از آرمان های اسلامی یک وظیفه تعطیل ناپذیر همگانی. آنچه در این پاسداری آرمانها مهم است وجود شناختی صحیح از حرکت های اجتماعی به طور عموم و حرکتی که جامعه اسلامی بایستی داشته باشد به طور خصوصی است. اما آیا مطالعه حرکت های اجتماعی و تاریخ نهضت اسلامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) این واقعیت را نشان نمی دهد که بر سر راه هر حرکت اجتماعی موانعی هست؟ آیا واقعیت های ملموس جامعه گواه بر این نیست که در یک نهضت اصلاحگرانه پاسخ و عکس العمل اقشار مختلف مردم، نسبت به دعوت به سوی خیر و سعادت، گوناگون است و اکراه گروه هایی از دعوت شدگان مانعی جدی و عاملی کند کننده است؟

آیت الله بهشتی در نشست با دانشجویان شاغل به تحصیل در خارج از کشور، پیش از سقوط نظام شاهنشاهی، از سه نوع اسلام « سخن گفتند، که از این دیدگاه حائز اهمیت فراوان است.

سخن ایشان این است که ما در قرآن کریم در مورد واژه اسلام، به دو گونه اسلام برخورد می کنیم و آنگاه در ذیل تفسیر آیات 18 تا 27 سوره آل عمران این بحث را مطرح می کنند که در این آیات، وقتی قرآن می گوید که به اهل کتاب و امین بگو اسلام آورید منظور از امین همان معادلی است که ما در زبان فارسی عوام می گوئیم و آن را در مقابل علما قرار می دهیم. حال سوال این است که اسلام می که قرآن با این پافشاری همه را به آن دعوت می کند چیست؟ از لحاظ لغت، اسلام در زبان عربی معادل تسلیم است و استسلام یعنی چیزی را بدون آنکه در برابر آن مقاومت و حساسیت منفی نشان دهیم پذیرا باشیم. از بررسی آیات قرآن چنین نتیجه گرفته می شود که در این کتاب آسمانی از دو نوع پذیرش و قبول دعوت پیامبر یاد می شود:

یک نوع عبارت است از اسلام سیاسی، مصلحتی و تابعیتی؛ و نوع دیگر، اسلام واقعی، قلبی، سازنده و عملی. به عنوان نمونه، در آیات 16 تا 18 سوره حجرات، به نوع اول اسلام آوردن اشاره شده است. سپس ایشان بحث جالبی در مورد شناخت واقع بینانه از وضعیت نهضت‌های اجتماعی به طور کلی و به خصوص نهضت‌های مسلکی مطرح می کنند

که در رابطه با موضوع این مقاله حائز اهمیت است:

«یک نهضت مسلکی که دارای راه، مسلک، ایده، عقیده، جهان بینی و ایدئولوژی است، به محض این که آغاز شود، گروه‌هایی به آن روی می آورند:

1. جستجوگران راستین حق جو و حق پویی که دلشان در عشق حق می تپد و سال‌ها به این سو و آن سورفته اند و جستجو کرده اند اما گمشده خود را پیدا نکرده اند و اکنون دعوتی تازه به گوش آنها

ص: 155

می خورد که مشتاقانه به سراغ آنها می روند تا ببینند آیا آن گمشده در این دعوت به دستشان می آید یا نه؟

2. عده ای از مردم ناراضی از وضع موجود که چون از وضع موجود ناراضی هستند هر دعوت تازه ای که احتمال بدهند برای آنها وضع بهتری به وجود می آورد برایشان قابل توجه است و به سوی آن می روند. اینان در حقیقت در پی وضع بهتر هستند.

3. افرادی پیدا می شوند که در شرایط موجود، علاوه بر نارضایتی، گمشده ای دارند. مخصوصاً جاه طلبانی که در محیط کنونی فرصتی برای رشد و ترقی و رسیدن به مقام دلخواه پیدا نکرده اند، به محض اینکه صدای تازه ای به گوششان می رسد می گویند برویم سراغ این صدای تازه شاید در مسیر آن به ما سودی برسد و گاهی حتی در میان آنها چهره هایی پیدا می شوند که کارهای قهرمانانه می کنند چون می دانید که کارهای قهرمانانه منحصر به افراد هدف دار نیست. 4. فرصت طلبان، یعنی کسانی که حتی به اندازه گروه سوم هم حاضر نیستند تن به خطر دهند بلکه در کمینگاه های خود غنوده اند و چشم دوخته اند که ببینند از کجا زمینه ای برای یک سفره گسترده فراهم می شود که آنها هم بر سر سفره آماده ای که با رنج دیگران آماده شده حاضر بشوند و به مال، نام، مقام و پستی برسند و پیشتاز باشند، در حالی که هیچ گونه تاخت و تازی تا کنون نداشته اند. 5. گروهی که اکثر مردم از این قبیل هستند، یعنی کسانی که اصولاً پیروان

شیوه زندگی آرام هستند و می خواهند به همان زندگی روزمره خودشان سرگرم باشند و برای پرداختن به زندگی روزمره این را تجربه کرده اند که باید در پناه قدرتی زندگی کرد، حالا این قدرت

می خواهد قدرت دیروز باشد می خواهد قدرت امروز... باید گفت اکثریت مردم تقریباً در طول تاریخ مردمی بوده اند زندگی زده، طالب زندگی روزمره، به روزمرگی خو کرده و خواهان نظام و قدرتی که در پناه آن بتوانند زندگی روزمره را بگذرانند.»

آنگاه در توضیح می افزایند:

نخستین جستجوگران راستین، کسانی بودند که ایده ای انسانی و عالی و الهی داشته اند که به سراغ یک نهضت و رهبر آن نهضت می آمدند و اگر در آن نهضت، رهبری آن و الگوهای آن نهضت، گم شده خودشان را پیدا می کردند به آن نهضت می پیوستند و در راه به ثمر رسیدن آن نهضت فداکاری و جانبازی می کردند و هیچ گونه تعللی در راه جهاد با مال و جان در راه هدف، آرمان، مرام و عقیده ای که انتخاب کرده بودند نداشتند. اینان مؤمنان راستین یک نهضت هستند. اما از آن چهار گروه دیگر، از گروه دوم، حتی در اوایل نهضت، چهره هایی به چشم می خورد که باز شناختن آنها از گروه اول بسیار دشوار است، چون هم گروه اول و هم گروه دوم انسانهای برجسته ای هستند که تلاشگر بوده و تن به خطر می دهند.»

به نظر آیت الله بهشتی تنها راه باز شناسایی گروه اول از گروه دوم این است که گروه اول نورانی هستند و در زندگی شان نور خداخواهی و دگر خواهی می درخشد در حالی که در گروه دوم، با تمام کوششی که برای ورود به گروه اول می کنند، با دقت نظر می توان تاریکی، پوچی و پوچی را در مجموعه شخصیت آنها ملاحظه کرد و آنگاه اضافه می کنند که انسان مسلمان بایستی در شناخت آن نور و این تاریکی مهارت پیدا کند. در حالی که گروه اول و دوم تنها گروه هایی هستند که در فردای روز پیروزی ظاهر می شوند.

ص: 157

سر اینکه مخاطبان آیات مذکور از سوره حجرات بیشتر گروه پنجم هستند در این است که این سوره درباره مشکلات کوچک و بزرگی است که نهضت اسلام و پیامبر اسلام در زمان نزول این آیات با این گروه داشته اند. جالب اینجا است که در فقه اسلامی، در مورد اسلام این گروهها، یعنی اسلام مصلحتی، سیاسی و تابعیتی، مطالب جالبی یافت می شود که ما را در محک زدن اسلام مسلمین یاری می دهد. نتیجه ای که آیت الله بهشتی از بحث می گیرند این است که قوام حرکت های اصیل اسلامی بایستی به مسلمانان نوع اول باشد

«آن که دل پاک و فطرت پاک انسانهای جستجوگر را، ایمانش را، عملش را، اخلاصش را، از خودگذشتگی اش را، طالب جاه نبودن، طالب شهرت نبودن، و ریا نداشتش را، دوست دارد.»

این خلاصه ای است از دو گونه اسلامی که در قرآن از آن یاد شده است. اما نهضت اسلام، از دهه سوم تاریخ خود به بعد، بانوع گسترده سوم از مسلمانها رویه رو شده است: مسلمانهای اقلیمی، یعنی مسلمان هایی که یا به طور موروثی مسلمان اند یا به دلیل اینکه در کشوری زندگی می کنند که اکثریت قریب به اتفاق مردم آن مسلمانند، مسلمان شده اند. حال اگر مسلمانان اقلیمی ساخته و تربیت شوند یا از طریق خودسازی به اسلام راستین نزدیک شوند از گروه اول محسوب می شوند و گرنه به چهار گروه دیگر تعلق دارند یا به تعبیر آیت الله بهشتی (رحمة الله علیه) مسلمان عادتی هستند. حاصل این بحث این است که اگر مبارزان و مجاهدان یک نهضت اسلامی شناختی درست از انواع گروه های پیوسته به نهضت داشته باشند، در نتیجه به ثمر رسیدن آن نهضت در یک دوره کوتاه دچار دلسردی و نومیدی نخواهند شد. وظیفه

ما این است که با تکیه بر این آگاهی تلاش خود را برای تحقق آرمان های اسلامی به طور مستمر و پی گیر ادامه دهیم:

اجازه ندهید که ما در نهضت و تلاش خودمان از آن مراحل پیش پا افتاده تر آغاز کنیم. چون ما وارث یک فرهنگ انسان سازی انقلابی بس پیشرفته ایم، حق نداریم شعارهای آن را فراموش کنیم. یک شعار بسیار مهم این است که جامعه در جای خودش مهم، اصلاحات گسترده در جای خودش پرارزش، مکانیسم اجتماعی در جای خودش بسیار عالی است، ولی به هر حال تک تک انسان ها و فرد انسان قیمتی دارد و تمام مکانیسم ها و نظام های اجتماعی بسیج می شوند برای اینکه انسانهای خودساخته و انتخابگر و انسانی اندیش بسازند. بنا بر این، وقتی هدف آن است، اگر انسان در تلاش هایش توفیق پیدا کرد یک انسان ارزنده بسازد موفقیت ارزشمندی است.»

بنا بر این

«ما با این واقعیت روبه رو هستیم که این گروه های پنجگانه همواره در طول تاریخ و پهنه جغرافیا بر سر راه نهضتها وجود داشته اند اما می بینیم نهضت ها در ایجاد دگرگونی در این گروه ها موفقیتشان یکسان نیست. بعضی از نهضتها موفق تر و بعضی ها کمتر موفق هستند. ما می کوشیم تا در نهضت خویش از موفق ترها باشیم. چگونه؟ چگونه می توان از آن چهار گروه در آمد و به گروه اول پیوست؟ برنامه روشن است: برنامه مستمر خودسازی با استفاده از همه عوامل مؤثر در خودسازی. امانه خودسازی خانقاهی، بلکه خودسازی اسلامی انسان، در اجتماع و میدان عمل و تلاش.»

پس یکی از وظایف هر دختر و پسر مسلمان در سن بلوغ این است که اسلام اقلیمی را در خود به اسلام شناختی و انتخابی تبدیل کند. این

ص: 159

یکی از وظایفی است که به نظر جزئی می آید، اما از وقتی که جامعه اسلام مورد بی مهری و کم توجهی قرار گرفت جامعه ما به عقب رانده شد. (1)

بحث فوق ما را به نکته ای اساسی در تفکر سیاسی آیت الله بهشتی رهنمون می سازد و آن اینکه ایشان در موضع گیری نسبت به مبحث اصالت فرد یا اصالت جامعه به طور مکرر و در موارد متعدد، با استناد به آیات قرآن و احادیث و روایات منقول از معصومین (علیهم السلام)، این مسأله را مطرح کرده اند که اسلام به اصالت آمیخته فرد و جامعه اعتقاد دارد. از جمله، در کلاسی که برای توضیح پیرامون کتاب های دینی دبیرستان (2) تشکیل شد، آنگاه که از نبرد مستمر میان حق و باطل سخن می رانند می گویند:

«یکی از شرایط در این نبرد شناخت سنت ها، فرصت ها، و معیارها البته نه معیار دیگران، بلکه معیارهای خودمان برای رسیدن به پیروزی است. دیگر استفاده صحیح از آنها و سوم نقش تجمع و سازمان داشتن که سازمان بدون سازمانده و رهبر معنی ندارد. تا وقتی که امامت واقعی نداریم امت واقعی نیستیم. امت بی امامت قابل تحقق نیست و لذا در روایات گفته شده اگر دو نفر هم با هم باشید باید یکی از شما امام باشد. آیا تاریخ نتیجه کنش و واکنش های جامعه ها یا عوامل اجتماعی یا روند تکاملی فرهنگی با ابزارها یا اقتصادها و امثال اینها است یا نقش ویژه و برجسته رهبران در تاریخ سهمی دارد؟ اینجا چیزی شبیه اصالت آمیخته فرد و جامعه مطرح است. یعنی هم روندهای کلی و موج ها در ساختن تاریخ نقش دارند و هم انسان های برجسته در ساختن تاریخ نقش دارند. این نقش عظیم رهبران در ساختن تاریخ است و، در میان رهبران،

ص: 160

1- آیت الله بهشتی، با توجه به مسائل آن روز انقلاب اسلامی، در همین بحث از کمبود خودسازی که در گروه های رهبری کننده نهضت وجود داشته گله می کنند و در مقابل از عکس العمل های مناسب و نسبتاً امیدوار کننده توده های مردم در پاسخ به ندای دعوت به سوی اسلام اظهار خوشنودی می کنند و همچنین مطالب مفید دیگری پیرامون وظایف انجمن های اسلامی دانشجویان خارج از کشور مطرح می کنند که ارتباط مستقیمی به موضوع ما ندارد.

2- خود ایشان، شهید حجت الاسلام باهنر، و حجت الاسلام و المسلمین غفوری از مؤلفان و طراحان اصلی آن بودند و بعداً تحت عنوان کتاب شناخت اسلام (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی) منتشر شد.

آنها که به حرکت های تاریخی همواره معنویت و صفا و انسانیت تزریق کرده اند پیامبران هستند).

6) تشکیلات و سازماندهی

با درک مجموعه آنچه تا کنون درباره نظریات آیت الله بهشتی در باب انسان، وحی، جامعه اسلامی، رهبری، هدف داری زندگی و هدف داری جامعه سیاسی گفته شد به بررسی دیدگاه ایشان درباره تشکیلات و سازماندهی می پردازیم. امید نگارنده مقاله این است که بتواند، نه تکه های پراکنده از تفکرات آن شهید بزرگوار، بلکه تفکر ایشان را به عنوان نظامی به هم پیوسته ارائه دهد، نظامی که از مقدماتی نظری درباره انسان و رابطه او با منشأ و مبدأ هستی و معاد و وحی و امامت و امت اسلامی آغاز و به نتایج نظری و عملی پیرامون شکل حزبی و سازمان یافتگی فعالیت های گروهی منتهی شود. از این رو، پیش از ورود به این مبحث، لازم است توضیح مختصری درباره موضوع این بخش داده شود.

مفهوم تشکیلات و سازمان دهی در تاریخ، پس از نهضت مشروطه در این مرز و بوم، معمولاً با تاریخچه گروه ها، سازمان ها و تشکل هایی به هم آمیخته است که یا به وضوح و به نحوی اساسی در مقابل دین داری و دینداران ایستاده اند و یا سر از خودمحموری ها و گروه بندی های سیاسی ناسالمی در آورده اند که نه در خدمت اهداف نهضت های اجتماعی و سیاسی مردم، بلکه در جهت به قدرت رساندن فرد یا گروهی خاص گام برداشته اند. به همین جهت دعوت به تشکیلات و تشکل همواره با نوعی واکنش منفی پنهان یا آشکار روبه رو شده است. حتی اگر نخواهیم به مطالعه نهضت های اجتماعی و سیاسی پیش از انقلاب اسلامی پردازیم

با نگاهی گذرا در جای جای تاریخ کوتاه انقلاب اسلامی این گونه واکنش های منفی را به آسانی می توان باز شناخت. اما حقیقت این است که آنچه ناگوارتر است این مسأله است که به جای تحلیل و بررسی عملکرد این گروه ها و احزاب و یافتن جنبه های مثبت و منفی تشکیلات آنها، ضرورت وجود تشکیلات و تشکل و نه حتی شکل های خاصی از آن، نقد و نفی شده و اندیشه سازمان دهی و تشکل مورد بی مهری عام و خاص قرار گرفته است. اینکه این اعتقادات تا چه حد عالمانه و تا چه حد مغرضانه یا جاهلانه بوده است می تواند موضوع پژوهشی مستقل باشد. اما آنچه مسلم است این است که دامنه پیامدهای ناگوار و خسارت های جبران ناپذیر این بی مهری، فراگیر و تأسف آور است.

به نظر نگارنده مهم ترین منبع و منشأ این نامهربانی نبود شناخت لازم درباره فلسفه وجودی احزاب و گروه های سیاسی و جایگاه آن در نظام اجتماعی اسلام است. حتی آنگاه که جمع های سازمان یافته ای در میان مسلمانان جایی باز کرده اند غالباً در جهت مقابله با کار گروهی کسانی بوده است که دشمنی با دین و دین داری در سرلوحه اهدافشان بوده است. از همین رو در مطالعه تاریخ کوتاه انقلاب و جمهوری اسلامی در می یابیم که آنگاه که گروه های مخالف با روند انقلاب و جمهوری اسلامی به علتی یا عللی از صحنه مبارزه برای به دست گرفتن قدرت خارج شده اند، گروه ها و احزاب مسلمان نیز به تدریج رنگ باخته و سرانجام به انحلال و تعطیل کشیده شده اند. در توجیه این امر نیز اغلب استدلال شده و می شود که در یک نظام اسلامی رابطه امت و امام رابطه ای است به دور از جنجال های مطرح در سیاست غرب، یا گرایش یک فرد به گروه خاص مغایر آزادی و استقلال فردی اوست، یا تجمع افراد در

گروه های مختلف و در قالب احزاب سیاسی آفتی برای وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی است. هرچند پاسخ به هر یک از این انتقادات و اشکالها مقاله ای مستقل می طلبد، اما در جواب می توان به اجمال به این نکته اشاره کرد که برداشت هایی از این قبیل نمایانگر این نکته است که فهم عمومی از تشکل و تحزب این است که تشکل و تحزب برای به دست گرفتن قدرت به وجود می آید. اما آنچه تفاوت اساسی میان احزاب را مشخص می کند پاسخ این سؤال است که آیا به دست گرفتن قدرت سیاسی تنها هدف حزب است یا حزب آن را به منزله وسیله و ابزاری می داند که برای رسیدن به اهداف دیگر به کار گرفته می شود؟

نکته دیگر اینکه در فرهنگ اسلامی رابطه عضو و تشکیلات رابطه مخصوصی است که ذاتا با آنچه امروزه در دنیا از آن فهمیده می شود متفاوت است. علاوه بر این، وحدت و یکپارچگی معنای جدیدی پیدا می کند و آن این است که افراد یا گروههای با نظریات مختلف، حول نقاط مشترک دیدگاه های خود، متحد می شوند و تلاش می کنند تا نقاط تفاوت، نه مایه درگیری و اختلاف و افتراق، که به گفتگوهای دوستانه و مباحث عالمانه تبدیل شود.

نکته آخر اینکه تجربه نشان داده است، نبود احزاب و گروههای سیاسی با مواضع اعلام شده نه به از میان رفتن رقابت بر سر به دست گرفتن قدرت سیاسی، که به تشدید خصومت ها در جوی ناسالم منتهی می شود و ظهور آنچه را که به نام باندهای قدرت مشهور است تسهیل و تسریع می کند.

آیت الله بهشتی، با توجه به این مسائل و مسائل دیگری که در ضمن بررسی اندیشه ایشان پیرامون تحزب و تشکل به دست می آید، بیش از

سی سال از عمر خود را صرف ایجاد گروه های سازمان یافته ای کردند که هر کدام در زمینه ای مشغول فعالیت بودند. نگاه ایشان به کار تشکیلاتی جزء جدایی ناپذیر و نتیجه منطقی نظریاتی است که درباره انسان، وحی و اجتماع دارند و با توجه به همین مسأله است که جدیت و تلاش پیگیر ایشان در این زمینه قابل درک می شود. از همین رو سخن را کوتاه می کنیم و به بررسی قول ایشان در این زمینه می پردازیم.

از دیدگاه آیت الله بهشتی مهم ترین هدفی که تشکیل یک حزب و گروه می تواند داشته باشد ایجاد تشکیلاتی است که از طریق آن شناخت و پرورش استعدادها در یک جامعه ممکن شود:

اینکه استعدادها را چگونه باید شناخت و بعد از شناختن چگونه باید پرورش داد، مسأله اساسی و مهم در هر جامعه است. در جامعه ای که استعداد انسان ها به هدر برود و به جای پیدا کردن راه باز و شکوفایی همواره به سد و مانع شکفتگی برخورد کنند، در جامعه ای که صاحبان ارزش و استعدادها به جای تشویق شدن همواره عقب رانده شوند، در جامعه ای که انسان، به جای حرکت در خط انسان تر شدن و رشد کردن، به سوی خطوط انحرافی و تملق و چاپلوسی و جلب نظر افراد یا گروههایی معین کشانده شود، نمی توان امیدوار بود که استعدادها بارور شوند.»

سپس اضافه می کنند که کشف استعدادها در یک جامعه و دادن میدان شکفتگی به آنها در جامعه راهی دارد که بشریت در طول تاریخ زندگی خود تجربه کرده است.

لازم است در اینجا توجه شود که به نظر می رسد که بر این اساس، وجود احزاب امری است انسانی و در محدوده تجارب آدمی. پس بحث درباره لزوم وجود تشکیلات (ونه هدف آن) بحثی است که برای اثبات

یارد آن نباید در دین کاوش نمود. به عبارت دیگر، این بحث در حیطه امور عقلی مطرح است و نه در قلمرو مباحث نقلی. البته ممکن است ما در متون دینی در مورد آن گروه از یافته های خود که مبنای تمام عقلی دارند به مطالبی برخورد کنیم اما آن یافته ها بر اساس استدلالهای عقلی پایه گذاری شده اند و همه خصوصیات را که برای کاوش های عقلی می شناسیم دارند.

حال این سؤال پیش می آید که شناسایی، سازماندهی و فراهم کردن میدان شکفتگی استعدادها از چه طریق ممکن است؟

«پاسخ ما به این سؤال این است که فقط از راه تشکیلات و تشکل خواهیم توانست چنین محیطی را ایجاد کنیم. ما به یک تشکیلات نیرومند، هماهنگ، خلاق و منسجم که در آن استعدادها همدیگر را بیابند، نیازمندیم. ما به محیطی که محل تلاقی استعدادها و محل شناسائی متقابل استعدادها باشد و استعدادها در آنجا زمینه ای برای شکوفایی پیدا کنند و به محیطی مناسب برای همکاری و هماهنگی احتیاج داریم.»

ایشان سپس خطر این طرز فکر را، که تحزب و تشکل در قالب احزاب و گروه ها جامعه را تهدید به تفرق و جدایی می کند، گوشزد کرده در پاسخ این اشکال به سه نکته اساسی اشاره می کنند:

اول اینکه درست است که گروه گروه شدن بالقوه می تواند خطر آفرین باشد و جامعه ای که در یک مسیر مشترک و یگانه و تحت رهبری واحد حرکت می کند به گروه های مختلف با رهبری های گوناگون تبدیل شود، ولی اگر تشکلی نباشد و هدایت شبکه شکل یافته ای نداشته باشد، مردم نمی توانند راه متناسب با حرکت خود را آگاهانه و با اطمینان و به راحتی پیدا کنند و این خود خطری است بس بزرگ.

دوم اگر توده مسلمان با ایمان در خط اسلام راستین متشکل نباشد، همواره دیگرانی هستند که در خط تشکل پیش افتاده و در کمین نشسته اند تا در اولین فرصت توده های به پا خاسته را طعمه خود قرار دهند.

مسأله سوم این است که اگر در جامعه ای حزب و تشکیلات رسمی نباشد، مسلماً در آن جامعه گروههایی پیدا می شوند که اطراف هر شخصیت و صاحب نفوذی گرد می آیند و، به جای احزاب و سازمانهای تشکل یافته، باندهای خطرناک و فاقد تشکل و مسئولیت و انضباط تشکیلاتی به وجود می آورند که خطر شان برای وحدت چندین درجه بیشتر است.

نتیجه اینکه تشکیلات لازم است و خطر تشکیلات برای وحدت جامعه از بی تشکیلاتی کمتر است. با این همه دغدغه خطری که ممکن است از جانب تحزب متوجه وحدت جامعه شود یک واقعیت است.

به نظر آیت الله بهشتی برای مقابله با این خطر باید به این تعلیم قرآنی که در آن مؤمنان را دعوت می کند در خیرات با یکدیگر مسابقه دهند متوسل شد تا بتوان از مسابقه تخریبی، که وحدت شکن است، جلوگیری کرد. از ملزومات این امر، اول صداقت گروه ها با مردم از طریق بیان صریح مواضع عقیدتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود است. دوم اینکه تشکل باید پاسدار ارزش ها باشد، نه پاسدار خود، و گرنه به جای آنکه خداپرست، حق پرست، حق خواه، کمال دوست و کمال خواه باشد خود به طاغوت تبدیل می شود. خصوصیت سوم یک تشکل اسلامی این است که تشکل باید فراهم آورنده و تسهیل کننده خودسازی برای شرکت کنندگان در آن باشد. بنابر این، اعضای آن خود را در حال

ساخته شدن می بینند و آهنگ کار تشکیلاتی شان را آهنگ عبادت می یابند. چهارم اینکه تشکیلات اسلامی، از لحاظ مالی، باری بر دوش مردم نباشد. پنجم اینکه، با توجه به جایگاه انسان در نظام اسلامی، اعضا (حتی اعضای ساده) مقام سنگینی دارند و در داخل یک تشکیلات باید آزادی های انسان ساز حفظ شود. بنا بر این، در یک تشکل اسلامی، در حالی که حفظ نظم اهمیت بسزا دارد، از تشکیلات آهین خبری نیست. همه، حتی مسئولان آن تشکل، در حال ساختن و ساخته شدن مستمرند. اما درباره رابطه حزب اسلامی با دیگران به طور کلی می توان گفت که تشکیلات اسلامی در روابط خارجی خود بر اساس معیار اسلامی تولی و تبری عمل می کند.

با توجه به آنچه گذشت، مشخص می شود که چرا آیت الله بهشتی وجود تشکیلات را امری حیاتی برای سلامت و پیشرفت جامعه اسلامی می داند. اگر از این دیدگاه به مسأله حزب و تشکل بنگریم به نکته ای ظریف در شکل ساختاری تشکیلات اسلامی بر می خوریم. برخی از دانشمندان علم سیاست احزاب را به دو گروه تقسیم می کنند: احزاب ایدئولوژیک و احزاب غیر ایدئولوژیک. گروه اول احزابی هستند که رفتارهای حزبی، تشکیلات، موضع گیری ها و مرامشان بر اساس ایدئولوژی است که معمولا اشارت به احزابی است که براساس مرام سوسیالیسم به طور کلی و به خصوص کمونیسم اداره می شوند. اما احزاب گروه دوم احزابی هستند که بنیانشان بر ایدئولوژی خاصی گذارده نشده است.

یکی از تفاوت های عمده این دو نوع حزب در شکل آنها است؛ در حالی که در احزاب ایدئولوژیک اعضا دائمی اند و حوزه های حزبی به

طور مستمر با همه اعضا در ارتباطند، در احزاب غیر ایدئولوژیک، حوزه های حزبی تنها در مواقع خاص، مانند انتخابات نمایندگان پارلمانی مطرح می شوند و بنا بر این، ارتباط با اعضا در نوع اول مستمر و مستقیم و در نوع دوم گاه به گاه و اغلب به طور غیر مستقیم است.

حزب اسلامی، از لحاظ تشکل، به کدام یک می ماند؟ با توجه به آنچه آمده، از لحاظ شکل، ساختار و رابطه با اعضای حزب اسلامی به احزاب ایدئولوژیک شبیه تر است. اما یک تفاوت عمده آن را از احزاب ایدئولوژیک سیاسی معمول در غرب متمایز می سازد؛ در حالی که در احزاب ایدئولوژیک، ایدئولوژی تابع وجود حزب است و بنا بر مقتضیات تاکتیکی ممکن است دچار تغییرات کلی یا جزئی شود تا دستیابی به قدرت برای حزب ممکن گردد، در نقطه مقابل، از آنجا که در حزب اسلامی دست یابی به قدرت به عنوان ابزار مطرح است و هدف انسان سازی است، اصل وجود یا عدم وجود حزب، تشکیل یا انحلال آن و روابط داخلی و خارجی آن تابع ایدئولوژی است.

جای تأسف دارد که این دیدگاه سازنده و متأثر از تعالیم قرآنی پیرامون حزب و تشکل، از جانب دوستان آن شهید بزرگوار مورد توجه قرار نگرفت و ناآگاهان تشکیل حزب جمهوری اسلامی را در جهت قدرت طلبی فردی یا گروهی پنداشتند و کمترین رنج را در فهم فلسفه وجودی آن بر خود هموار نساختند و عبارت پرارزشی را که به مثابه اعلام موضع ایشان در قبال این کوتاه اندیشی ها و کج فهمی ها بود نفهمیدند که ما شیفتگان خدمتیم نه تشنگان قدرت .

به نظر نگارنده این سطور، برجسته ترین خصوصیت آیت الله بهشتی این بود که نه تنها در شناخت دین اجتهاد کرده بود بلکه، با مراقبت و

تلاش بسیار، خود در مسیر همان خودسازی مستمری بود که دیگران را به آن دعوت می کرد و این بارزترین صفت وجودی ایشان در راه پر پیچ و خم و دشوار حق طلبی و حق گوئی بود. اما طبیعی است که این شیفتگی نسبت به حق بسیاری از همراهان و دوستان ایشان را برنجاند و دشمنان ایشان را خشمگین سازد:

گاهی دوستان نزدیک به من می گویند که تو گاهی صراحتهای بی جا داری. چیزی از تو می پرسند و آنچه به نظرت می رسد، آنچه تشخیص می دهی حق است و اسلام آورده است، می گوئی و این موجب می شود که عده ای می رمند و عده ای دیگر علیه تو در جامعه تخریب می کنند. پاسخ من به آن دوستان، مکرر، این بوده است که دوستان آخر این آیه قرآن را چه کنم؟ (البته می دانم در این نصیحت خیرخواهانه هیچ غرضی ندارند. حتی می دانم غرضشان پاک است ولی توجه آنها را به این آیه جلب می کنم): **أَنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ (بقره، 159)**. کتمان حقایق الهی عبارت است از اینکه من چیزی را با مطالعاتم تشخیص دهم که اسلام این طور گفته بعد به خاطر اینکه کسی از من نرنجد، نرمد، کسی درباره من ولنکاری نکند، این حق را نگویم، سکوت کنم.»

آنگاه از همه حق جویان و حق طلبان دعوت می کند به اینکه:

«در زمینه حق گذشت نکنید. چون این فقط خیانت به یک مورد معین نیست، این ضعیف شدن روح حقیقت جوئی و حق پرستی در جامعه است و جامعه را تاریک می کند و نمی گذارد چهره حق درخشندگی و گیرایی و جذابیت خود را داشته باشد.»

در بررسی جایگاه انسان در نظام سیاسی اسلام از دیدگاه شهید مظلوم آیت الله بهشتی سخن را با کیفیت رابطه انسان و مکتب آغاز کردیم و دیدیم که در عین حال که سرشت انسان با حق پیوندی اصیل دارد، این انسان است که باید بار سنگین انتخاب و مسئولیت را بر دوش گیرد و در میدان جاذبه های گوناگونی که او را به هر سو می کشانند راه خود را به سوی نور یا تاریکی برگزیند. نقش ایمان در این راه پر پیچ و خم پرخطر این است که او را در مسیر زندگی در صراط مستقیم نگاه دارد و انسان همواره خود را به خدا پیوسته ببیند.

با این همه، ایمان به مکتب، در عین حال که می تواند عامل پیوند و ارتباط میان افراد یک جامعه مکتبی باشد، می تواند در خدمت صف بندی های عقیدتی در آید و عامل تشتت و خصومت نیز بگردد. آیت الله بهشتی این مسأله را از موضوعاتی که باید مورد پژوهش جدی قرار گیرد بر می شمارند و به عنوان یکی از راه حل هایی که برای این مسأله در نظر گرفته شده، تقویت رابطه مؤمنان را با نصوص دینی و آشنایی بیشتر با قرآن را مطرح می کنند. پیوند با رهبر نمونه است و از این طریق است که گام برداشتن در صراط الهی با مسأله رهبری و حکومت پیوند می خورد.

از طرف دیگر، جامعه اسلامی جامعه ای است که بر قسط و عدل استوار است اما ایجاد قسط و عدل خود به خود انجام نمی پذیرد و اینجاست که لزوم وجود رهبری سیاسی در جامعه اسلامی آشکار می شود. آیت الله بهشتی در بیان نیاز انسان مسلمان با تمسک به مکتب، به این نکته اشاره می کنند که درست است که انسان آزاد و آگاه آفریده شده است و اسلام از او می خواهد که در وهله نخست در پرتو فروزان

پیامبر باطن (یعنی عقل و خرد) حرکت کند، ولی همین خرد روشنگر، سرچشمه بزرگ و منبع پراج آگاهی دیگری، یعنی وحی الهی و نبوت انبیاء و کتاب الله و سنت پیامبران را می شناسد و در نتیجه، قانون زندگی را صرفاً به یاری عقل تنظیم نمی کند بلکه وحی را، به عنوان زیر بنای همه محاسبات و بررسیهای عقلی، تکیه گاه خود قرار می دهد.

شناسایی احکام خدا مسئولیت خطیری است که در غیبت امام معصوم (علیه السلام) در نظام اسلامی بر عهده فقیه شجاع عادل آگاه به زمان گذارده شده است. پس، در عین حال که در جامعه اسلامی هر کس در اظهار نظر در مورد اسلام آزاد است، این نظر فقیه مجتهد آگاه به زمان است که شاخص و تعیین کننده است. با این همه، رابطه مردم و عالم دینی نه رابطه مرید و مراد، بلکه رابطه معلم با متعلم، آن هم متعلمی چشم و گوش باز که می خواهد از معلم فرا بگیرد و روشنایی بگیرد» است. علاوه بر این، دامنه این پیروی تا مسائل اعتقادی گسترده نیست، بلکه به حوزه اجتهاد فقهی محدود می شود. از طرف دیگر، این پیروی از رهبری بار مسئولیت اجتماعی را از دوش پیروان بر نمی دارد. مراقبت و پاسداری از آرمان های اسلامی وظیفه تعطیل ناپذیر همگانی است که در اصل مهم امر به معروف و نهی از منکر تبلور یافته است. پس انسان مسلمان در جریان شدن خود از یک سو نیاز به شناخت و درک دین و پذیرش آن دارد و از سوی دیگر نسبت به جامعه اش حساسیت و تعهد دارد. پیوستگی این دو قلمرو، یعنی زندگی فردی و زندگی اجتماعی، از این نکته مهم سرچشمه می گیرد که انسان مسلمان از هنگام بلوغ، که زمان گذر وی از اسلام اقلیمی به اسلام شناختی و انتخابی است نیاز به خودسازی مستمری دارد که بستر آن عمل و کوشش در اجتماع است نه انزوای خانقاهی. پس در

تفکر اسلامی نه اصالت فرد مطرح است و نه اصالت جامعه، بلکه نوعی اصالت آمیخته فرد و جامعه به چشم می خورد و از همین رو، هم روندهای کلی در ساختن تاریخ نقش دارند و هم انسانهای برجسته. لزوم تشکل و تحزب در همین ارتباط مطرح می شود، یعنی این ارتباط و تأثیر و تأثر میان فرد و جامعه بستر خودسازی فرد مسلمان است.

از طرف دیگر، مهم ترین هدف گروه و حزب اسلامی ایجاد تشکیلاتی است که از طریق آن شناخت و پرورش استعدادها در جامعه ممکن شود. نکته مهم این است که از آنجا که حزب اسلامی باید محل تبلور مبانی اسلامی درباره منزلت انسان باشد، پاسداری از ارزش ها بر پاسداری از تشکیلات مقدم است. در یک حزب اسلامی اعضا خود را در حال ساخته شدن می بینند و آهنگ کار تشکیلاتی شان را آهنگ عبادت می یابند و از این رو حزب معبد است، و از آنجا که انسان در نظام اسلامی از منزلت و کرامت رفیعی برخوردار است، همه اعضا مقام منیعی دارند و در عین انضباط و پایبندی و تعهد تشکیلاتی، آزادی های انسان ساز باید حفظ شود، چرا که عامل جهت دهنده به زندگی هر مسلمان شناخت و پایبندی به حق است و این رکن رکین بر هر چیز دیگر برتری خدشه ناپذیر دارد.

در پایان این نوشتار، سلام می کنیم بر کسی که شهید راه حق بود و حق محور زندگانی و گفتار او. از خداوند می خواهیم که ما را نیز مانند او توفیق اطاعت و پیروی از حق عطا کند. او سیدی بزرگوار بود از سلاله پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، "محمدی بود، پیرو راه پیامبر و ابلاغ کننده پیام او، "حسینی" بود و همچون او در راه احقاق حق رنج برد و به مانند شاگردان راستین مکتب او شهید شد و بهشتی گردید. سلام ابدی بر او و همه جویندگان و پویندگان حق باد.

پدیده مبارک انقلاب اسلامی آفاق فکری گسترده ای به روی فقه و حوزه های علمیه گشود و با آن، مرحله نوینی در روند تطور و تکامل اندیشه فقهی آغاز گردید. با آشکار شدن تفاوت دیدگاه ها در مسائل جامعه، دو نحله فقهی شکل گرفت و از یکدیگر متمایز گردید، که شهید مظلوم آیت الله بهشتی نماینده یکی از آنها به حساب می آید. او در فقاہت در مرتبه ای قرار داشت که حضرت امام درباره اش فرمودند: «او مجتهدی است جامع الشرائط که امثال او را حتی در حوزه های علمیه کمتر سراغ دارم.»

شهید بهشتی، هر چند کمتر از سه سال از آغاز نظام اسلامی را درک کرد، ولی آراء و نظریاتش، در همان دوره کوتاه، امواج نیرومندی در حوزه تفکر حوزویان به وجود آورد. در آن زمان، این عکس العمل ها بیشتر با جنبه های منفی توأم بود و حتی در برخی مسائل، مانند بند «ج» اصلاحات ارضی، برخوردها چنان بود که شهید مظلوم می فرمود: «برای من چوبها بلند شد». ولی در طول پانزده سال اخیر، افکار و اندیشه های

والای او، به مرور، جایگاه واقعی خودش را پیدا کرده و همچنان رو به رشد و بالندگی است، تا آنجا که فقه انقلاب و جمهوری اسلامی را بدون در نظر گرفتن اندیشه های بنیادینی که بهشتی مطرح ساخته است نمی توان بررسی نمود.

مقاله حاضر کوششی است برای شناخت بینش فقهی آن متفکر عالیقدر و با مروری گذرا و سریع بر «تعارضات فقهی» پس از انقلاب، زمینه مطرح کردن ویژگی های اندیشه فقهی شهید بهشتی را فراهم می سازد و در ضمن، اصول تفکر فقهی او را درباره اجتهاد و ولایت فقیه، مرزهای فقه، مالیات و بسیاری مسائل دیگر، ارائه می دهد.

نحله ها و مشرب ها

تاریخ فقه شیعه نحله ها و مشربهای فراوانی به خود دیده است و چه بسا بر سر مسائلی، حتی در عصر حضور امامان معصوم هم، بین شاگردان ایشان، که از فقیهان شمرده می شدند، اختلاف پیش می آمد و این اختلافات به گروه بندی و صف آرایی هم می انجامید. مثلا ابن ابی عمیر با هشام بن حکم، درباره محدوده ملکیت امام (علیه السلام) اختلاف پیدا کرد و بر اثر آن پیوند دوستی بین آنان قطع شد. ابن ابی عمیر از هشام دوری گزید. زیرا ابن ابی عمیر عقیده داشت که دامنه ملکیت امام (علیه السلام) اموال شخصی افراد را هم در بر گیرد و امام نسبت به همه اموال و دارایی ها، از صاحبانشان اولی است، در حالی که هشام، امام (علیه السلام) را تنها مالک فئ، خمس و نغم می دانست که نسبت به املاک مردم، حقی ندارد. [\(1\)](#) گاه این اختلافات چندان بالا می گرفت که شاخص ترین شخصیت های شیعی، از سوی عده ای از هم کیشان خود، مورد شدید ترین اتهامات قرار

ص: 174

می گرفتند و در نزد ائمه (علیه السلام) زبان به شکایت می گشودند. یونس بن عبدالرحمن به امام کاظم (علیه السلام) عرض کرد: «آنان مرا زندق می دانند» و همو به حضرت رضا (علیه السلام) می گوید: «اصحاب شما درباره من بدگویی می کنند و حضرت در پاسخ فرمود: «با آنان مدارا کن که عقلشان نمی کشد.» (1)

با آغاز دوران غیبت پیشوای معصوم این تنازعات فکری امواج گسترده تری یافت و جبهه گیری مسلک های گوناگون با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد.

در قم که در همان دوران پایگاه علمی شیعه شمرده می شد، افکار و عقایدی ابراز می گردید که از عقیده عموم شیعیان فاصله داشت، تا آنجا که شیخ مفید می گوید: «گروهی از قم به نزد من آمدند که در دین شناسی کوتاهی آشکاری داشتند... میان آنان کسی عقیده داشت که ائمه (علیهم السلام) هم در احکام شریعت ناچار از عمل به رأی (اجتهاد آزاد شخصی) و گمان بوده اند.» (2)

در میان این نحله ها عده ای بودند که «اصحاب الحدیث» نامیده شدند. اینان همشان تنها مصروف جمع آوری روایت بود و هرچه را می یافتند نقل می کردند. عده ای اصحاب نظر و فکر بودند و همشان را در بررسی و تحقیق به کار می گرفتند. (3) عده ای در فقه، روش قیاس را پیش گرفتند. مانند ابن جنید، که شاگردش، مفید، درباره او می نویسد: «استعمل فی الاحکام، مذهب المخالفین فی القیاس الرذل». عده ای، در نقطه مقابل، حتی به اجتهاد در دایره نصوص هم گرایشی نداشتند و تنها بر طبق نص و روایت فتوی می دادند. (4)

در این عصر، شیخ طوسی، با احیای اجتهاد صحیح و گسترش ابعاد آن در فروع فراوان فقهی، آفاق جدیدی را بر فقه شیعه گشود. او در

ص: 175

1- معجم رجال الحدیث، 20/204.

2- تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، 113 و 114.

3- المسائل السرویه، ص 73، و المسائل الصاغانیه، ص 58 و 59.

4- همان.

شرایطی به این کار بزرگ دست زد که خود می گوید: «اصحاب ما کمتر به بررسی فروع رغبتی نشان می دهند و بر اثر آنس با متون اخبار، حتی حاضر به تغییر لفظی مسائل هم نیستند و کار جمود به آنجا انجامید که اگر لفظی به جای لفظ دیگر قرار گیرد، در شگفت می شوند و قادر به درک آن نیستند.» (1)

پس از شیخ الطایفه نیز مکاتب متنوعی در حوزه فقهی شیعه بروز نمود که برخی از آنها، از نقطه نظر تداوم حرکت شیخ در مبارزه با قشری گری، اهمیت دارد.

در نیمه قرن یازدهم، با ظهور مجدد مسلک اخباری گری و شیوع دوباره سبک اهل الحدیث، این مبارزه ضرورت جدی تری یافت و با قیام وحید بهبهانی، آفت جمود در این مرحله، از فقه شیعی زدوده گردید و با تلاش شاگردان وی، مانند شیخ جعفر کاشف الغطاء، صاحب ریاض، میرزای قمی و... بار دیگر روح رشد و پویایی به کالبد آن باز گشت.

فقه شیعه در ادامه حیات خود، در قرن اخیر، با یک جریان وسیع و سنگین، که از خارج به آن هجوم می کند مواجه شد. این هجوم گسترده، که از مغرب زمین آغاز شده بود، به نام علم گرایی و تجدد، قصد چیرگی بر جوامع اسلامی را داشت و به مردم مسلمان اعلام می کرد که با پذیرش آن و کنار نهادن مقررات و قوانین اسلامی، به جای استبداد، آزادی و دموکراسی و در عوض عقب ماندگی، تجدد و پیشرفت نصیب شما خواهد شد.

در برابر این داعیه عده ای، بر اثر خودباختگی، بلافاصله تسلیم شدند و هر چه را آنان بر زبانشان گذاردند، «واگو» کردند و در ترویج خواسته های غریبان چیزی فروگذار نکردند. در حوزه های علمیه هم

ص: 176

گروهی این فریادها را نشنیده انگاشتند و برای اینکه مبدا نغمه اباطیل گوششان را بیازارد، انگشت در گوش نهادند و با بی اعتنایی گذشتند و گروهی دیگر ایمنی مسلمانان و عقاید اسلامی شان را در منع و تحریم دانستند و برای حفظ سلامت عقیده و اخلاق امت، مردم را از مظاهر تمدن جدید بر حذر داشتند، مبدا برای استفاده از منافع و فواید آن، زمینه رواج آفات آن به وجود آید. گروه سومی راه نجات را در عرضه مبانی اسلام و فقه اسلامی و قیام برای پاسخ گویی به مسائل جدید دانستند و بر قدرت مکتب در پاسخگویی به مسائل جدید تأکید ورزیدند.

در قیام مشروطیت، هر یک از شیوه ها به اوج خود رسید و پس از آن، هر چند که صورت مسأله تغییر نیافته بود، ولی کم و بیش در پاسخها و عکس العمل ها تغییراتی پدید آمد. به علاوه، با فروکش کردن احساسات و از بین رفتن شور و هیجان دوران قیام از یک سو و توسعه تمدن اروپایی و آشکار شدن آثار عمیق تر آن در زندگی بشر امروز از سوی دیگر، ضرورت شناخت و تحلیل جدی تر و عمیق تر مسائل بروز یافت.

انقلاب و تعارض اندیشه ها

در حالی که چنین تقابل و کشاکشی از بیرون بر حوزه تفکر شیعی تأثیر می نهاد، ظهور انقلاب اسلامی نیز از درون مواجهه با همان مسائل را بار دیگر ابرام کرد. هر چند شمار قابل توجهی از عالمان حوزه، با ادامه دادن به رویه سابق خویش، روی خوشی به مسائل نوپیدای جامعه و واقعیات جدید نشان ندادند، ولی چنین عکس العملی در سطح وسیع و غالب حوزه، به ویژه در میان نسل جوان آن، نمی توانست پایداری نشان دهد.

اولین نقطه تعارض این جریان فکری تأکید و اصرار آن بر حفظ دماء مسلمین بود. به این معنی که در نگرش فقهی عده ای، چون در جدول

ارزش ها و مقدساتشان نفس در مقام نخست قرار داشت و هیچ مصلحتی به عنوان مصلحت اعم مجوز بی اعتنایی به آن نبود، ورود به درگیری های خونبار و خطرناک با رژیم غیر مشروع بود. این برداشت از فقه اسلامی مشروعیت مبارزه با طاغوت را، در مراحل حاد و سرنوشت ساز آن، مورد تردید و انکار قرار می داد و برای جلوگیری از خونریزی، سازش با ستمگر، توجیه و حتی ضرورت فقهی پیدا می کرد.

پیشگامان و رهبران انقلاب، که بر مبنای تفکر اسلامی به هدایت نهضت می اندیشیدند، در اوج درگیری ها و حماسه ها، با این گونه نقها و اعتراضات، آن هم از سوی برخی مجتهدان، مواجه شدند.

شهید آیت الله بهشتی، با اشاره به این جریان، می گفت:

«گروه هایی طرفدار مبارزات آرام سیاسی بودند و به محض اینکه در یکی از صحنه های مبارزه یک نفر کشته می شد یا آسیب می دید، شک می کردند که آیا این مبارزه جایزه است یا جایز نیست. با یکی از آقایان علمای خوب - واقعا از جهات دیگر آدم خوبی است - یکی دو بار صحبت کردیم که «آقا، برای این کار شما اعلامیه بدهید». می گفت: «اگر اعلامیه بدهم و مراسم برگزار شود و پلیس ها و کماندوهای لعنتی سفاک شاه حمله کنند، یک نفر کشته شود، من جواب این کشته را پیش خدا چگونه بدهم؟» او واقعا این را از روی عقیده اش می گفت، نه اینکه آدمی الاابالی باشد.» (1)

با فاجعه 17 شهریور و قتل عام راه پیمایان، این اظهار تردیدها گسترش بیشتر پیدا کرد، به گونه ای که اگر پیوند عمیق امام و امت نبود و اگر نفوذ بی نظیر امام در توده های مردم وجود نداشت، همین تردیدها در مشروعیت مبارزه، انقلاب را از حرکت باز می داشت و فرصت مناسبی

ص: 178

1- او به تنهایی یک امت بود (مجموعه سخنرانی ها و مصاحبه های شهید بهشتی)، ص 241.

برای تجدید قوا در اختیار رژیم طاغوت قرار می داد. در همان روزها شهید بهشتی، در پاریس، مسأله را با حضرت امام در میان می گذارد:

یکی از مسائلی که با ایشان مطرح کردم، در ایران، مکرر، حتی افراد برجسته مطرح می کردند: مسأله ابعاد مبارزه و پیوند آن با شهادت، و مخصوصاً حضور خواهران در میدان این مبارزات. از ایشان سؤال کردم که بعضی از آقایان مجتهدین در اینکه ما مردم را برای راهپیمایی ها دعوت می کنیم، پس از حادثه 17 شهریور، دچار تزلزل و تردید شده اند. می گویند: " شما مردم را به قتلگاه دعوت می کنید. برای راهپیمایی های بعدی، عده زیادی از آقایان احتیاط می کردند. می گفتند: " شما با چه مجوزی مردم را به میدان کشته شدن می برید؟"

«در دیدار پاریس، مطلب را با امام مطرح کردم و گفتم: " من می توانم تا حدودی جواب جناب عالی را پیش بینی کنم، اما می خواهم خودتان بفرمایید تا برگردیم و بگوییم: نظر امام این بود." امام گفتند: " این مبارزه را باید ادامه داد. این مبارزه برای اسلام و مسلمین مبارزه مرگ و زندگی است. حتی اگر یک میلیون نفر هم کشته شوند باز هم ادامه بدهید. "» (1)

این تعارضات فکری - سیاسی، که صبغه فقهی داشت و عده ای از مجتهدان را در صف بندی مقابل حرکت انقلاب قرار می داد، با پیروزی انقلاب اسلامی از بین رفت و شهد پیروزی، تلخی آن زخم زبانها و مانع تراشی ها را به فراموشی سپرد.

پس از تشکیل نظام اسلامی تعارض های فقهی در جبهه های دیگر بروز کرد. تفاوت این تعارضها با اختلافات فقهی گذشته، از آن جهت بود که:

ص: 179

اولا- در گذشته عموم مجتهدان انقلابی کنار هم قرار داشتند و از نظر جهت گیری فکری و فقهی هماهنگ بودند، ولی پس از پیروزی موضوعاتی مطرح شد که بر اثر اختلاف برداشت ها، صفوف یاران و همفکران از یکدیگر جدا گردید.

ثانیا در گذشته دیدگاه های حضرت امام که با صراحت کامل ابراز می شد، تردید مجتهدان انقلابی را می زدود و آنها را در یک مسیر هدایت می کرد، ولی پس از پیروزی، حضرت امام کمتر به سرعت و صراحت اعلام نظر می نمود، مگر آنکه در روال عادی و قانونی مسائل جامعه معضلات لاینحلی به وجود می آمد.

در این مقطع، شهید بهشتی سردمدار جریان فکری مشخصی شمرده می شد و بر خلاف گذشته که در مبارزه با طاغوت عده زیادی از فقه دانان و مجتهدان با او همسویی داشتند، اینک، با آشکار شدن برداشت های گوناگون از مسائل اسلامی، بسیاری از آنان در مسیر دیگری قرار گرفته بودند و چه بسا دیدگاه های فقهی شهید بهشتی را به عنوان اینکه از چارچوب فقه رایج حوزه خارج است، تخطئه می کردند.

روشن است که در اینجا برای تشخیص صحیح و دقیق آن جریانات و دیدگاه های هر کدام، به اظهارات ضد و نقیضی که در آن ایام در افواه شایع بود و گاه در مطبوعات منعکس می گردید نمی توان اعتماد کافی داشت، ولی نظریات رسمی فقهای شورای نگهبان پیرامون انطباق یا عدم انطباق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قوانین شرع، اسناد قابل استنادی است که به خوبی تفاوت دیدگاه ها را روشن می سازد.

در دوره اول فعالیت شورای نگهبان که از تیر 1359 آغاز و تا تیر 1365 ادامه داشت، موارد زیادی از مصوبات مجلس شورای اسلامی، به عنوان «خلاف شرع» شناخته شد. بخشی از این موارد در زیر آمده است:

1. فعالیت های مردمی برای رسیدگی به جنگ زدگان را به هماهنگی با دولت و بنیاد امور جنگ زدگان الزام کردن، خلاف شرع است. (1)
2. کنترل قیمت واحدهای مسکونی، توسط دولت، خلاف شرع است. (2)
3. الزام مالکینی که دارای واحدهای مسکونی متعددند به اینکه مشخصات و نحوه بهره برداری از واحدهای مسکونی خود را به دولت اعلام نمایند، خلاف شرع است. (3)
4. اقدام دولت نسبت به شهرکها و مجتمع های ساختمانی که در کشور نیمه کاره رها شده اند و الزام مالکین آنها به اتمام کار، یا انتقال، خلاف شرع است. (4)
5. نظارت دولت بر توزیع کالا، خلاف شرع است. (5)
6. شرط اینکه صاحب پروانه کسب - مثل قصابی - شخصا به کار در محل کسب خود اشتغال داشته باشد، خلاف شرع است. (6)
7. نظارت و حفاظت دولت بر آثار و ابنیه تاریخی که در ملک شخصی افراد قرار می گیرد، خلاف شرع است. (7)
8. لزوم ثبت ازدواج و طلاق در دفاتر رسمی و لزوم اجازه برای تعدد زوجات و قرار دادن کیفر برای تخلف از مقررات، خلاف شرع است. (8)
9. الزام واحدهایی که از وزارت صنایع دارای پروانه می باشند، به صرف دو و نیم در هزار فروش خود به اجرای طرح های تحقیقاتی کاربردی، خلاف شرع است. (9)

ص: 181

1- مجموعه نظرات شورای نگهبان، دکتر حسین مهرپور، 2/475 442 2/436 2/311 1/19 1/44 1/45
2/149 1/8691/861/3161/1873/2133/2712/100

2- همان.

3- همان.

4- همان.

5- همان.

6- همان.

7- همان.

8- همان.

9- همان.

10. نظارت سازمان اوقاف بر موقوفات معلوم التولیه خلاف شرع است. (1)

11. الزام کلیه صاحبان مشاغل به دریافت کارت شناسایی مالیاتی، خلاف

شرع است. (2)

12. منوط کردن قبول شدن استعفای وزرا از شغل و سمت خود به تصویب رئیس جمهور خلاف شرع است. (3)

13. احیای اراضی موات کشور نیاز به اذن دولت اسلامی و کسب مجوز ندارد، و خلع ید از کسانی که بدون اجازه به احیا می پردازند خلاف شرع است. (4)

موارد بالا نمونه هایی از دیدگاه های فقهی شورای نگهبان است که به نقش دولت اسلامی در امور جامعه و گردش امور مربوط می شود و بر اساس آن دخالت دولت در این گونه مسائل با موازین شرعی منطبق نیست، بلکه باید مردم را آزاد گذارد تا نسبت به مسکن، توزیع کالا، قیمت گذاری، ابنیه تاریخی، اشتغال و... هر گونه که می خواهند تصمیم بگیرند و به دلخواه خویش عمل کنند. حتی کارگزاران دولتی، هرگاه بخواهند، می توانند کار خود را رها کنند و بدون کسب موافقت مقام مافوق، مأموریت خویش را ترک گویند.

روشن است که برای خدشه دار نشدن این آزادی، دولت اسلامی باید از سیاستگزاری در مورد مسائل اقتصادی و اجتماعی که به هر حال محدودیت هایی را به افراد تحمیل می کند، چشم پویشد و از اعمال سیاست های خود صرف نظر کنند. و البته در این صورت از فلسفه وجودی دولت چیزی باقی نمی ماند. چه، برای حل معضلات اجتماع، از او توقع تحرکی نمی توان داشت.

ص: 182

1- همان.

2- همان.

3- همان.

4- همان.

از نظر دور نمی توان داشت که چنین برداشتی از نقش دولت اسلامی و اختیارات آن، نه از گذشته مورد توافق صاحب نظران بود و نه در سال های اخیر عملاً توانست خود را تثبیت کند. به خصوص، با توجه به دیدگاه هایی که حضرت امام در این باره در سال های آخر عمر خویش بیان نمودند، علاوه بر آنکه در روند قانون گذاری کشور دگرگونی به وجود آمد، طرز تلقی عده ای از فقیهان نیز دگرگون شد. (1)

علامه طباطبایی، در حدود 40 سال قبل، در تفسیر المیزان نوشته بود: احکام و قوانین اسلامی تغییر ناپذیرند، ولی کارهایی که یک فرد از افراد جامعه مجاز است آن را انجام دهد یا ترک کند و تصرفاتی که می تواند بنماید یا از آن صرف نظر کند، در اختیار حاکم و ولی امر است که آنها را مورد امر یا نهی قرار دهد، به گونه ای که جامعه یک فرد است و حاکم، مغز متفکر و تصمیم گیر. لذا والی مسلمین می تواند از مظالمی که به عنوان تعدد زوجات رخ می دهد جلوگیری کند. (2)

ولی به هر حال، در مقطع پنج سال اول جمهوری اسلامی، نظریه غالب در میان فقیهان همان بود که در آرای شورای نگهبان انعکاس می یافت و هر رأی و نظریه دیگر «رأی شاذ» شمرده می شد.

شهید مظلوم، آیت الله بهشتی، تنها کمتر از سه سال از دوران نظام اسلامی را درک کرد و در همین دوران، که از نظر فرصت زمانی برای تحقیق، ارائه، و به تجربه گذاردن نظریات فقهی اندک است و از نظر شرایط اجتماعی و سیاسی نظام اسلامی، بحرانی ترین شرایط دوران انتقال را پشت سر می گذاشت و در جبهه مبارزه با نفاق به درگیری سرسختانه ای مشغول بود، دیدگاه های فقهی ارزشمندی را ارائه کرد که هر چند، در آن شرایط، درک آن برای بسیاری دشوار و ثقیل بود، ولی

ص: 183

1- آیت الله آذری قمی: من در مقایسه با آنچه گفته بود، جزو مرتجعین بودم. (هفته نامه صبح، 11/7/74)

2- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج 4، ص 207.

گذشت زمان و حوادث و عینیت تجربیات نظام اسلامی اصابت رأی او را به اثبات رساند. در بینش شهید بهشتی این ویژگی ها به چشم می خورد

1. دخالت دو عنصر پویایی و انقلابی بودن در اجتهاد

برای فهم دقیق و عمیق از احکام الهی، یعنی تفقه، نیاز به اجتهاد است. تردید نیست که قدرت و توان استنباط و اجتهاد نیاز به مقدمات فراوان و آگاهی گسترده دارد. آیت الله بهشتی، علاوه بر شرایط و مقدماتی که گذشتگان برای اجتهاد بر شمرده اند، دو عنصر «تفکر انقلابی» و «پویایی» را نیز در اجتهاد مطلوب متخصصان، برای فهم کتاب و سنت، دخیل می دانست و لازم می شمرد.

شهید بهشتی در عین اینکه بر تخصصی بودن اجتهاد تأکید داشت و به صرف گردآوری برخی اطلاعات پراکنده و غیر اصولی رسیدن به اجتهاد را غیر ممکن می شمرد، هر نوع برداشت متخصصانه ای را، از نظر اسلوب و روش، تأیید نمی کرد. وی در تحلیل بینش ها و برداشت های اسلامی، از دو جریان با عنوان «برداشت انحرافی از اسلام» یاد می کرد:

برداشت اول

«بینش کسانی که اسیر ظاهر الفاظ کتاب و سنت اند، و اندیشه شان از حد مفهوم ظواهر الفاظ فراتر نمی رود و متحجرانه فکر می کنند. بسیاری از این افراد واقعا به اسلام عشق می ورزند و مقید بودنشان به ظواهر قرآن و حدیث از روی احساس تعهد دینی است، ولی عیب کارشان این است که برداشتی که از اسلام دارند هرگز نمی تواند پاسخگوی مسائل فرد و جامعه در طول قرنها و در عرض جغرافیای بشری باشد. اینها در پاسخ

بسیاری از مسائل در می مانند، چون ظواهر قرآن و حدیث برای دادن پاسخ به همه این سؤالات هرگز کافی نیست.» (1)

شهید بهشتی در جملات بالا، هر چند از «ظاهرون و اخباریها» سخن می گوید، ولی با تفسیری که از شیوه فکری آنها ارائه می دهد برخی از مجتهدان را نیز به آنها ملحق می کند، مجتهدانی که در تفکر فقهی خود با چنین محدودیت هایی مواجه اند.

برداشت دوم

«برداشت کسانی که اندیشه های بیگانه از اسلام را قبلاً پذیرفته اند و با چنین زمینه ذهنی قبلی به سراغ کتاب و سنت آمده اند و کوشش کرده اند آیه قرآن و حدیث را آن طور بفهمند که دلشان می خواهد. آنها قرآن و حدیث را بر آراء و اندیشه های بیگانه از اسلام، که قبلاً پذیرفته اند، تطبیق می کنند، کسانی که نمی آیند تا رنگ قرآن و حدیث را بگیرند، قبلاً رنگ گرفته هستند، می آیند تا از قرآن و حدیث برای اسلامیت و حقانیت رنگ از پیش گرفته دلیل پیدا کنند.» (2)

آیت الله بهشتی، در مقابل این دو برداشت، از اسلام شناسی (صاحبان اجتهاد زنده و پویا به عنوان «اسلام خط امام» یاد می کرد و آن را «اسلام مجتهدان آگاه آشنا به علوم و فنون لازم برای قرآن فهمیدن و حدیث فهمیدن، آشنا به مسائل بشر و بشریت» اسلام شناسی خالص و مجتهدانه، نه تابع ظواهر و پیرو این و آن، و نه تابع زمینه های قبلی فکری و تمایلات قبلی، با فکر باز، با اندیشه دوربرد در فهم قرآن و حدیث میدانست. (3)

شهید بهشتی، بر مبنای تفکر خود در لزوم تصریح به پویا و انقلابی بودن اجتهاد، در مجلس خبرگان قانون اساسی، اصرار و پافشاری داشت،

ص: 185

1- او به تنهایی یک امت بود، ص 239 238 236.

2- همان.

3- همان.

زیرا برخی اجتهادها و استنباطهای صاحب نظران فقه را، بیشتر تحت تأثیر شرایط بیرون می دید که بر اثر از دست دادن شهامت فقهی و قاطعیت، به محافظه کاری مبتلا شده اند. وی در مجلس خبرگان گفت:

«ما برای اینکه جمهوری اسلامی مان جمهوری اسلامی بماند باید «اجتهاد انقلابی» داشته باشیم، یعنی اجتهادی که محافظه کارانه نباشد، اجتهادی که با همه مسائل و با همه نهادها، با روحیه انقلابی برخورد کند. در برخورد با مسائل یک وقت مجتهدی خودش را ملزم می کند به آراء گذشته و یک وقت مجتهدی است که در برخورد به شهرت قبلی، با کمال شهامت و پویایی برخورد می کند. ما در این صورت دو نوع مجتهد داریم و در تاریخ فقه خودمان نمونه های فراوانی داریم.» (1)

در حقیقت، وقتی شهید بهشتی برای بقای جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی اجتهاد انقلابی را لازم و ضروری می دانست، به این نکته اساسی که در جای دیگر به آن تصریح کرده، توجه می داد:

هستند علمای ناموری که از نظر اصول و پایه دید اسلامی شان با دید اسلامی که اصلا زیربنای این انقلاب بوده هماهنگی کافی ندارد.» (2)

و مگر آن نگرش به اسلام که دیروز در حدوث انقلاب سهم نداشته، بلکه اگر او بود انقلابی نبود، می تواند سرنوشت امروز و فردای انقلاب و نظام را به دست گیرد و عهده دار بقای انقلاب «گردد»؟

طرح «اجتهاد انقلابی» در برابر «اجتهاد محافظه کارانه» مبنای جدیدی را در مباحث مربوط به روش استنباط اصول فقه ارائه می کرد که شهید بهشتی برای عالمان و فقیهانی که در مجلس خبرگان گرد آمده بودند این گونه توضیح داد:

ص: 186

1- مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، 213.

2- او به تنهایی یک امت بود، ص 379.

«اما مسأله انقلابی بودن اجتهاد: دوستان، ما برداشتمان این است که کسانی که بر طبق آن چیزهایی که معمولاً در کتب اصول به عنوان شرایط اجتهاد ذکر می‌کنیم، می‌گوییم مجتهدان، صاحب نظر و دارای حق رأی و فتوا هستند و می‌بینیم که رأی و فتوا هم دارند، ما می‌بینیم که برخورد اینها با مسائل اسلام و منابع فهم اسلام، دو نوع برخورد است. ما این طور فکر می‌کنیم و معتقدیم که اسلام از روز اول یک انقلاب بود و باید همچنان تا ابد به عنوان یک آئین انقلابی بماند. برای درک یک آئین انقلابی روحیه انقلابی لازم است. عرض ما این است و روی این تکیه داریم. می‌گوییم فردی که روحیه انقلابی ندارد و ضعف نفس دارد، محافظه کار بار آمده است، اگر تمام ویژگی‌های دیگری را هم که در کتاب‌ها برای مجتهد می‌شماریم دارا باشد، برای فهم بعد انقلابی اسلام توانایی کافی نخواهد داشت. در حقیقت، با صراحت، این طور بگوییم: برای اینکه یک مجتهد مجتهدی باشد واجد شرایط، می‌خواهم یک شرط اضافه کنم و بگوییم که مجتهد باید دارای روحیه انقلابی باشد تا درست اجتهاد کند. این قیدی است که ما به عنوان یک مبنا برای اصول الفقه پیشنهاد می‌کنیم.» (1)

پایبندی شهید بهشتی به پویایی اجتهاد، باعث آن می‌شد که در تبیین حکم فقهی هر موضوع، با پرهیز از جمود و دگم‌گرایی، ابعاد قابل انعطاف را از ابعاد ثابت تفکیک نماید و تنها از جنبه ثبات و یکنواختی به رخدادها ننگرد و با در نظر گرفتن دگرگونی‌هایی که با تغییر روابط اجتماعی و در روند توسعه تمدن بشری، در موضوعات فقهی پدیدار می‌گردد، بر پایداری احکام آنها به صورت مطلق پافشاری نکند.

ص: 187

شاید بتوان ادعا کرد اول فقیهی که در عصر حاضر فرضیه تغییر موضوع شطرنج را قابل تأمل و بررسی تلقی نمود، بدون تسرع در فتوا دادن به آن، شهید بهشتی است. وقتی یکی از آشنایان به این فن از وی می پرسد: «با توجه به اینکه آنچه امروز شطرنج نامیده می شود، غیر از آن چیزی است که روحانیت و امام حرام دانسته اند. جناب عالی در مورد شطرنج چه نظری دارید؟» شهید بهشتی در پاسخ می گوید: جا دارد که جلسه ای با شرکت چند فقیه و چند فرد خبیر و آگاه نسبت به شطرنج تشکیل شود، و این مسأله بررسی شود.» (1)

توجه به جنبه پویایی فقه و اجتهاد، که در زمان طرح آن از سوی این متفکر اسلامی، با نفی و طرد از سوی دیگر علما مواجه گردید، در سال های بعد تحت عنوان «تأثیر زمان و مکان در اجتهاد»، به من بیانات روشنگرانه رهبر فقید انقلاب، در سطح مجامع نفوذ یافت و بلافاصله از سوی بسیاری از منتقدان گذشته تلقی به قبول شد.

حضرت امام در سال 67، به عنوان «تذکر پدرانه» به شورای نگهبان فرمودند: «یکی از مسائل مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم گیری ها است.» و سپس در پیام به روحانیت، فقه اسلام را پویایی و زمان و مکان را دو عنصر تعیین کننده در اجتهاد معرفی کردند. (2)

شهید بهشتی در زمینه عینیت بخشیدن به چنین فقاهتی به نکته ظریف و مهمی عنایت داشت و درباره شیوه و راه پیاده کردن آن این سؤال را مطرح می کرد که: آیا به پویائی فقاهت تنها از راه مباحث تئوریک و نظری می توان دست یافت؟ یا با طرح نظریات در مرحله عمل و به تجربه کشیدن آنها می توان بدان رسید؟ به تعبیر دیگر، آیا صرفاً مباحثات

ص: 188

1- بهشتی اسطوره ای بر جاودانه تاریخ (مجموعه سخنرانی ها و مصاحبه های شهید بهشتی)، 1018.

2- صحیفه نور، 21/61 21/98.

طلبگی و فرورفتن در آن قلت و قلتها و درگیری عملی با مشکلات و معضلات چاره جویی و راه‌گشایی نصیب فقه می‌گردد؟ از نگاه دیگر، آیا بدون فراهم آوردن پشتوانه عملی برای یک نظریه فقهی در سطح جامعه و فقاہت عمومی، پویائی اندیشه فقهی میسر است؟ بهشتی در این باره می‌گفت:

«یکی از کارهایی که از قدیم به آن معتقد بودیم و تا حدودی که عمل کردیم هم خیلی اثر داشت، این است که پویائی فقاہت و اجتهاد را به جای اینکه به شکل فردی بیندیشیم و به تنهایی روی مسائل فقهی اینجا و آنجا کار کنیم و بعد نتوانیم آن را به مرحله عمل در آوریم، همین پویایی را باید در سطح فقاہت عمومی طرح کنیم، یعنی روی حوزه‌ها و روی شوراها فتوا اثر بگذاریم و این میسر است. و وقتی این کار را بکنیم می‌دانید که محکم تر است، برای اینکه دیگر یک قشر وسیع پشت کار می‌ایستد. شما می‌بینید در پنج سال قبل، من حتی نمی‌گویم خیلی طولانی، آیا کسی باورش می‌آمد که ما در یک زمانی باشیم که زن، از نظر نقش سیاسی و مبارزاتی، نقش زن امروز ما را داشته باشد و به او بگوییم توی خیابان بیا، جبهه برو، چنین کن، چنان کن. آیا کسی پنج سال قبل باورش می‌آمد که این، به عنوان فتوا، رایج بشود؟ و الآن چقدر جالب است که می‌بینید به جای اینکه 500 یا 1000 یا 3000 دانشجوی روشنفکر این کار را بکنند می‌بینید خیل زنان، میلیونها زن، به میدان می‌آیند. (1)»

اینکه مسائل فقهی را با توجه به جنبه‌های کاربردی آن باید مورد بررسی قرار داد و به جای تأمل در عالم ذهن و فضای فرضیات مدرسه‌ای برای باز کردن معضلات و گشودن گره‌ها به تحلیل واقعیات

ص: 189

1- او به تنهایی یک امت بود، 455.

باید توجه کرد، رهنمود اساسی حضرت امام بود که در سال 1367 به شورای نگهبان، متذکر شدند و فرمودند: «... این بحثهای طلبگی مدارس که در چارچوب تئوری ها است، نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن بست هایی می کشاند...» (1) همچنین به یکی از فقها، که در برداشت از اخبار و احکام الهی توجه به مقتضیات زمان را لازم نمی شمرد، فرمودند: «... و بالجمله آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین شوند یا برای همیشه در صحراها زندگی کنند.» (2)

البته برای فقه اندیشی که روی گردانی از واقعیات را لازمه برداشت صحیح از متون دینی می پندارد و بی خبری مجتهد را از دنیای خارج امتیاز او می شمارد، التزام به «ویرانی تمدن جدید، کوخ نشینی و زندگی در صحرا» و دعوت به آن، دشوار نیست. بلکه اساساً از نظر او طرح چنین مطالبی بیگانه با استدلال فقهی و خارج از روش اجتهادی و فقهی است، چرا که فقیه در اظهار فتوا و استنباط احکام، نظری به این گونه پی آمدها و مسئولیتی در قبال آنها ندارد.

2. ضرورت و نقش دولت اسلامی

در تفکر فقهی شهید بهشتی ولایت فقیه اندیشه ای محوری است که در تحلیل مسائل فراوانی به عنوان یک مبنا به آن استناد می شود.

روشن است که موضوع ولایت فقیه، برای فقیهان و مجتهدان، مسأله ای نوپیدا و تازه یاب تلقی نمی شود. آنان که با متون کهن فقهی، مانند آثار شیخ مفید و تألیفات پس از آن، آشنا باشند دریافته اند که ولایت فقیه، در دید فقهای شیعه، اصلی مسلم شمرده می شود و در فروع

ص: 190

1- صحیفه نور، 21/61.

2- صحیفه نور، 21/34.

مختلف فقهی به آن استناد می شود. از این رو، طرح اصل این بحث در عصر حاضر گامی جدید و ابتکاری در مباحث فقهی تلقی نمی شود.

جنبه ابتکاری این بحث از یک سو مربوط به مبنا قرار دادن آن برای طرح حکومت اسلامی است، که در اثر آن جایگاه این مسأله از حفظ مال یتیم و صلاحیت بر میت بدون ولی، به «اساس تشکیل دولت اسلامی» توسعه و انتقال می یابد و از سوی دیگر مربوط به تبیین حدود و گستره ولایت و امامت در یک جامعه اسلامی است، به این معنی که امام مسلمین از همه اختیاراتی که در اداره حکومت بدان نیازمند است، برخوردار می باشد.

بحث هایی که در این زمینه از شهید مظلوم به جای مانده و به ویژه مباحثی که در سالهای پیش از انقلاب (1349-1350) در جلسات تفسیر قرآن مطرح ساخته است، چندان گویا، مستدل و روشنگرانه است که گویا بهشتی، قبل از تشکیل جمهوری اسلامی، تجربه ای از تشکیل یک نظام اسلامی را پشت سر گذارده و با آگاهی کامل نسبت به آنچه که مشاهده و تجربه کرده است، درباره آینده نظر می دهد. این روشنگری و احاطه از آنجا مایه می گیرد که شهید بهشتی نخستین متفکر اسلامی است که در صدد تهیه طرح علمی همه جانبه حکومت اسلامی بر آمده است. وی، در آغاز، چند مقاله تحقیقی در سال 1338 در نشریه مکتب تشیع، درباره حکومت در اسلام « منتشر کرد که به قول برخی از نویسندگان حوزه انتخاب این موضوع در حوزه ای که به ظاهر به فکر سیاست و حکومت نبود حداقل جرقه ای برای آغاز اندیشه بود. پس از آن در سال 1341 یا 1342، با شرکت عده ای از اساتید و فضلاء حوزه، کار تحقیقاتی پیرامون حکومت اسلامی را آغاز کرد:

«... در پائیز همان سال، با شرکت عده ای از فضلا، در زمینه حکومت در اسلام کار تحقیقاتی را آغاز کردیم. ما همواره به مسأله سامان دادن به اندیشه حکومت اسلامی و مشخص کردن نظام اسلامی علاقه مند بودیم.»

هر چند از یادداشت ها و مباحث آن جلسات متأسفانه بی خبریم، ولی یکی از شرکت کنندگان در آن جلسات نسخه ای از «طرح کلی حکومت اسلامی» را که توسط آن شهید بزرگوار جمع بندی و بازنویسی شده است، ارائه کرده است. (1) این طرح نشان دهنده بیش عمیق و گسترده شهید بهشتی در مسأله حکومت اسلامی است و می توان ادعا کرد که هنوز هم بعد از گذشت سه دهه از ارائه آن، جنبه های بکر و نشکفتهای در آن به چشم می خورد و متأسفانه تاکنون کار تحقیقی جامع و گسترده ای بر آن الگو انجام نگرفته است.

طرح شهید بهشتی افراد محقق و کاوشگر را در دنیایی از سؤال وارد می کند، سؤالاتی که هر کدام در شوراندن ذهن و توجه دادن به ابعاد مهم مسأله، طرح وجوه و اجتماعات گوناگون، اشاره به لوازم و پی آمدهای هر احتمال، و نشان دادن نقاط کور و مبهم هر موضوع، تأثیر فراوانی دارد.

این طرح مشتمل بر شش سر فصل مقدماتی، دوازده مبحث، و خاتمه ای است. در هر مبحث، فصل های متعددی مطرح شده است. مثلاً در فصل یازدهم، «حکومت در عصر غیبت»، می خوانیم:

مقام حکومت بر مردم بالاصاله از جانب خدا برای امام زمان (عج) است، ولی حکومت آن حضرت عملاً موقوف بر ظهور می باشد، پس در زمان غیبت، امر حکومت چه می شود؟ و مردم باید چه کنند؟ آیا بدون حکومت زندگی کنند و تنها بر مسالمت اخلاقی و دینی برای اداره اجتماع خود تکیه کنند؟ آیا این وضع بالاخره موجب هرج و مرج و

ص: 192

1- طرح کلی درباره حکومت اسلامی تاریخ و فرهنگ معاصر، به کوشش سید هادی خسروشاهی، شماره 3 و 4، ص 447.

اختلال نظام جامعه نمی شود و ناامنی و تضییع حقوق و تعطیل حدود و فرائض، لازم نمی آید؟ یا حداقل موجب رکود و عقب ماندگی جامعه اسلامی نمی شود؟ و در صورت لزوم ضعف و رکود، آیا عواقب آن در برابر قوت و پیشرفت دیگران وخیم نیست؟ چه از نظر خطرهای تهاجمی که برای آنان به وجود می آورد، و چه از نظر اثری که بر افکار و روحیات می گذارد و به تزلزل روحی و معنوی جامعه منجر می شود و افراد را نسبت به دین و مذهب خود دلسرد و یا بدبین می سازد، یا لاقلاً از عزت و ابهت آنان در نظر دیگران می کاهد.

مسأله دخالت فقها در امور: ادله این باب و ارتباط آن با موضوع حکومت و حدود ولایتی که برای فقیه گفته شده و ارزش آن آیا... و آیا... و آیا...؟

و در فصل شانزدهم این مبحث می خوانیم:

«احکام و دستورات حکومت، همچون احکام خدا و قوانین واجب الاطاعه است، ولی ابدیت ندارد و جعل و فتح آنها، هر دو به دست حکومت است.»

در فصل نهم، که از نقش مهم مردم و رأی آنان بحث می شود، پس از مطرح کردن سؤالات فراوان که زمینه بحث در این امر را مشخص می سازد، و اشاره اجمالی به اینکه رأی مردم چرا نمی تواند جنبه وکالت را تصحیح کند و چه اشکالات لاینحلی بر فرضیه وکالت وارد است، می نویسد:

(..... پس تأثیر اکثریت در تعیین وکیل یا دولت، از نظر ترجیح و تعیین مقام است، نه از نظر وکالت و پس از آنکه کسی، با مرجح صحیحی، برای مدتی تعیین شد، ولی و حاکم است، نه وکیل و اصولاً مطلب از باب وکالت نیست.)

از آن پس شهید بهشتی، در طول بیست سال حیات علمی خود، نکات فراوانی درباره حکومت اسلامی در عصر غیبت مطرح ساخته اند. وی در سال 1353 بر این عقیده بود که پس از تشکیل نظام اسلامی، در مسائل اجتماعی، از مجتهدان مختلف نمی توان تقلید کرد، چرا که وحدت و هماهنگی لازم در نظام با پیروی از فقهای متعدد و آرای متشتت در هم شکسته می شود:

اگر روزی فرا برسد که ما بخواهیم با نظام عقیدتی و عملی اسلام جامعه بسازیم، آن موقع دیگر مسأله تقلید از این مقلد و آن مقلد از بین می رود. حالا البته مسأله اختیاری است. وقتی نظام اجتماعی اسلام سرکار می آید، در مسائل اجتماعی، تقلید از اصحاب آزاد نیست و همه پیرو رأی حکومت اسلامی وقت هستند. بنده هم باید تابع رأی حکومت اسلامی وقت باشم. بنا بر این، اگر روزی نظام اجتماعی اسلامی سر کار بیاید، یک رأی در مسائل اجتماعی بیشتر نخواهد بود: رأی کسانی که عهده دار حکومت اسلامی هستند... (1)

در هنگام تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، نه تنها به عنوان مدافع به بحث درباره ولایت فقیه پرداخت، بلکه متن اصل پنجم قانون اساسی را، وی ارائه کرد (2):

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت، بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند...»

از آنجا که آیت الله بهشتی در بحث های علمی، بیشتر از جنبه های صرفاً تئوریک و نظریه پردازانه به جنبه های عملی عنایت داشت، در

ص: 194

1- ربا، شهید بهشتی، 150.

2- مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، شهید هاشمی نژاد و آقای جعفر سبحانی، 1/376 381.

بحث ولایت فقیه نیز عمدتاً از نقطه نظر «کارآمدی» آن را بررسی می‌کرد و از تأثیر آن در ساختار جامعه اسلامی سخن می‌گفت:

از این زاویه، دو گونه استدلال، بر ولایت عامه فقیه، در آثار وی دیده می‌شود:

الف) اسلامیت یک نظام به حضور فردی در جایگاه رهبری است که آگاهی عمیق اسلامی و التزام به وظایف اسلامی داشته باشد:

«اگر قرار است که نظام آینده ما جمهوری اسلامی باشد، در این صورت، باید این نظام، رهبری و مرکز ثقل اداره اش بر دوش کسی یا کسانی باشد که چه از نظر آگاهی به اسلام و چه از نظر التزام و مقید بودن به وظایف یک مسلمان الگو و نمونه باشد. در آن جامعه است که به بقاء و رشد اسلام می‌توان امیدوار بود. (1)»

شهید بهشتی این بحث اساسی را در کتاب های تعلیمات دینی دبیرستان ها نیز وارد ساخته بود و با وجود طاغوت و حاکمیت آن، از شرایط پنج گانه ای که در زمامدار امت اسلام معتبر است این گونه نام برده بود:

1. ایمان 2. عدالت 3. آگاهی از اسلام در سطحی برجسته و متناسب با رهبری 4. لیاقت کافی برای این سمت و پاکی از هر نقصی که با رهبری شایسته اسلامی سازگار نیست 5. همسطح بودن زندگی او با زندگی مردم کم توان و کم درآمد. پس از توضیح هر یک از این شرایط، ضرورت آنها را نتیجه طبیعی اصولی می‌دانست که حکومت اسلامی بر آنها مبتنی است:

- امت اسلامی جامعه هدفی و مسلکی است.

- قانون اسلامی، محور اداره این جامعه است.

ص: 195

1- همان، ص 379.

- همه مردم برای حفظ و اجرای این قانون مسئولیت و تضامن مشترک دارند.

- در بسیاری موارد ناگزیر باید این مسئولیت خود را با ایجاد سازمان های

رهبری و اجرائی وسیعی انجام دهند.

- پس این سازمان ها، و در رأس آنها مقام رهبری، برای رسیدن به آرمان ها و استقرار نظام و قوانین این مذهب به وجود می آید و در نتیجه، رهبران و گردانندگان کار حکومت باید نسبت به این آرمانها مؤمن، آگاه، عامل، وفادار، در کار خود بصیر و امین، و برای آن لیاقت کافی داشته باشند. هر یک از این شرایط وجود نداشته باشد، اساسا هدف از ایجاد این تشکیلات رعایت نشده است. (1)

در جلسات بررسی و تدوین قانون اساسی نیز شهید بهشتی، بر مبنای همین اصول، فلسفه ولایت فقیه را توضیح می داد و البته در این زمینه، به این تجربه و واقعیت تاریخی اجتماعی نیز، اشاره می نمود که:

«اگر فقیه فقاهتش را اعمال کند، یعنی همه این مسائل را تحقیق کند، رنج ببرد، فتوا بدهد، اما کنار بنشیند و بگوید آقایان بفرمایید قوانین را اجرا کنید، تجربه تاریخ نشان داده است که با اجرا نمی شود و یا از مجرای اصیل اسلامی منحرف می گردد.» [ارزشها از نگاه شهید بهشتی]

(ب) ولایت عامه فقیه، برای حل معضلات اجتماعی و ایجاد تعادل در جامعه ضرورت دارد.

آیت الله بهشتی، با تحلیل دقیق قوانین حقوقی اسلام، به خوبی اثبات می کرد که هیچ یک از عقود و قراردادهای مورد قبول و تأیید اسلام، از قبیل بیع، اجاره، مضاربه، مضارعه، و... عامل استثمار نیستند و در یک نظام اجتماعی عادلانه، که بر اساس روابط سالم تجاری و اقتصادی شکل

ص: 196

می‌گیرد، هر یک از آنها در جایگاه خود مفید و لازم‌اند. ولی آیا سرنوشت این عقود به دست افراد سود جو داده شده تا هر گونه که می‌خواهند و به هر مقداری سود ببرند؟ یعنی اسلام بیع را با هر مقدار سود، در هر شرایطی، حلال می‌داند؟

اگر فردی در مورد بیع گفت: من رفته‌ام و جنسی را خریده‌ام و در حال حاضر ملک من و مال من است، معامله هم باید با رضایت طرفین باشد، من این کالا را با صد در صد سود می‌فروشم، می‌خواهی بخر و نمی‌خواهی برو. در یک سیستم و جامعه بدون حکومت، بدون قیمومیت و بدون اداره ممکن است این مسأله پیش بیاید. و شاید هم خریدار متدین و با ایمانی، چون نمی‌خواهد بر خلاف رضایت از کسی چیزی بخرد، بگوید: بالاخره باید او را راضی کرد.

آیا (احل الله البیع) در قرآن، این نوع بیع را هم شامل می‌شود؟ در یک فقه زنده متحرک جای این سؤال است. قدر مسلم این است که این مسأله به مسأله نرخ گذاری در یک سیستم اقتصادی پولی و مبادله‌ای بر می‌گردد. آیا معنی آزادی اقتصادی این است که هر کاسب کاری هر چه می‌خواهد بگیرد؟ یا به این معنی است که حکومت نرخ گذاری عادلانه را دارد و بعد خریدار هم می‌تواند فروشنده را ناچار کند که جنس را با نرخ تعیین شده به او بفروشد؟

عده‌ای احتیاط فقهی می‌کنند و می‌گویند (چون نرخ گذاری دلیل فقهی اساسی ندارد، بنا بر این، انسان مؤمن مقدس محتاط باید فروشنده را راضی کند ولو اینکه ده برابر نرخ اعلام شده هم باشد). ولی ما چنین جامعه‌ای را نمی‌توانیم اسلامی بدانیم. این جامعه، جامعه‌ای است که به ظلم میدان می‌دهد. آیا در جامعه اسلامی نظام زندگی به انصاف دلخواه

اشخاص واگذار شده است؟ این را قطع می‌دانیم که چنین نیست، چون جامعه اسلامی جامعه‌ای است دارای (قانون) و حکومت. و جامعه‌ای که دارای قانون و حکومت است، یعنی همه چیز را به انصاف اشخاص واگذار نکرده است. (1)

شهید بهشتی، در بحث دیگری نیز در این باره می‌گوید:

در نظام اقتصادی، فرض زندگی کردن از راه خرید و فروش کام فرض درستی است، و از بین بردن نابسامانی‌های اقتصادی به لغو خرید و فروش وابسته نیست، به قیمت گذاری و نرخ گذاری عادلانه مربوط است و در آنجاست که باید مسأله حل بشود. آیا در جامعه اسلامی هر کسی حق دارد کار یا کالایش را به هر قیمت که می‌خواهد بفروشد یا بخرد، یا حکومت اسلامی هر جا ببیند این عرضه و تقاضای آزاد در حال برهم زدن توازن اقتصادی جامعه است و منشأ فساد است، حق دارد جلواش را بگیرد؟ حل مشکل در مسأله مربوط به وظایف حکومت در جامعه سالم اسلامی، در مورد نظارت بر تعیین نرخ کالا و خدمات و کار است. (2)

«اصل تشریح قانون مضاربه، به هیچ وجه، مستلزم سرمایه داری فاسد نیست. در اینجا هم، مثل خرید و فروش و مثل اجاره، اگر این قرارداد موجب برهم زدن توازن اقتصادی بشود، باز باید با نظارت صحیح حکومت) بر نرخ گذاری و هدایت کار مشکل را حل کرد... در اینجا هم اگر اصل مطلب بخواهد محفوظ بماند و آفت و آسیب هایش به جامعه نرسد و جامعه از این مسیر آسیب نبیند، مشکل را در نظارت عادلانه صحیح حکومت اسلامی مقتدر باید حل کنیم و هیچ راه دیگری ندارد.» (3)

ص: 198

1- ربا، شهید بهشتی، ص 203 46 41 24.

2- همان.

3- همان.

.. حل مسأله پایین آمدن ارزش ها و زیان های ناشی از آن و راه جلوگیری از این زیانها، یک چیز بیشتر نیست: هدایت و کنترل دولت مسلمین و اسلامی که بر طبق معیارهای اسلامی به قدرت رسیده باشد و بر همین اساس جامعه را اداره کند. همه مشکلات در آنجا حل می شود.» (1)

موارد فوق، نمونه هایی از بحثهای تفسیری شهید بهشتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است، که طی مباحث طولانی، در ضمن دفاع منطقی از احکام اقتصادی اسلام و تبیین مبانی عقلانی آن، نشان می دهد که در چه مواردی و چگونه همه این موضوعات در جهت هم و در جهت توازن و تعادل اجتماعی قرار می گیرند و در چه شرایطی، عامل آسیب رساندن به اقشار متوسط جامعه می شوند و به صورت ابزارهایی برای سوء استفاده در دست صاحبان سرمایه و ابزار کار در می آیند. در این صورت، برای مقابله با این عوامل مخرب فساد آفرین، دخالت و نظارت حکومت اسلامی ضروری و اجتناب ناپذیر است و در غیر این صورت، باید پذیرفت که اسلام دست غارتگران و متجاوزان را باز گذارده و با واگذار کردن همه چیز به انصاف آنها، از آرمان های عدالت خواهانه خود صرف نظر کرده است.

مقایسه دیدگاه های فقهی شهید بهشتی در این باره با دیدگاههای دیگری که در این موضوع حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ابراز گردید، نکات فراوانی را روشن می سازد.

آیت الله بهشتی با این استدلالها، نشان می داد که آرمان حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی، بدون قبول ولایت زمامدار مسلمین رؤیایی ممتنع الوقوع است و همین ولایت است که تصرفات ولی امر را، در جهت مصالح عامه، بر تصرفات صاحبان ملک اولی قرار می دهد. به تعبیر این متفکر بزرگ:

ص: 199

«در اسلام، اصل اولی این است که هر کس بر جان و مال و عرض و حقوق خود مسلط است و هیچ کس نمی تواند نسبت به آن تجاوز کند، ولی انجام وظایفی که بر عهده حکومت اسلامی است، در برخی موارد، مستلزم به خطر انداختن جان، یا عرض، یا مال، یا حق یک فرد یا عده ای از افراد است و بسا که هیچ کس به میل خود حاضر نشود به فرمان حکومت از جان یا عرض یا مال یا حق خود بگذرد. در این موارد، اگر بخواهیم تسلط شخصی افراد بر خود و آنچه متعلق به آنهاست کاملاً حفظ شود و هیچ گونه خلل بر آن وارد نیاید، مصلحت امت که حکومت مأمور به حفظ آن است، به خطر می افتد و چون مصلحت جامعه و امت مقدم بر مصلحت فرد است، ناچار باید به حکومت اختیاراتی داده شود که بتواند در این موارد ضروری، هر نوع دخالتی را در راه تأمین مصالح عالیّه دین و امت و عدالت عمومی و حفظ حقوق الهی و اجتماعی و فردی که لازم است بکند. و این همان (ولایت عامه) است...» (1)

آیت الله بهشتی، با تبیین «ولایت فقیه به شکل امری خردپسند و عقل پذیر:

اولاً مبانی آن را در اندیشه انسان های جستجوگر و مشتاق حق، آن هم به شکل منطقی و مستدل، قرار می داد و وسوسه ها و تردیدها را از ذهن آنها می زدود، به گونه ای که بدون توسل به «تعبد، درک وجدانی افراد بر ضروری و مترقی بودن آن گواهی دهد.

ثانیاً با استفاده از تبیین ولایت فقیه، زمینه اجتماعی و فرهنگی حل معضلات جامعه اسلامی را فراهم می ساخت تا برکات این اصل برای توده مردم ملموس گردد.

ص: 200

1- طرح کلی درباره حکومت اسلامی، تاریخ و فرهنگ معاصر 3 و 4، ص 459.

ثالثاً به مجتهدان و صاحب نظران فقه و مسئولین نظام نشان می داد که از این اصل چگونه و در چه مسیری باید بهره گرفت و به وسیله آن چه گره هایی قابل گشودن است.

در اینجا، به عنوان نمونه، به لایحه اصلاحات ارضی که او و دو تن از دیگر فقها تنظیم کردند و به تصویب شورای انقلاب رسید، می توان اشاره کرد. آیت الله بهشتی در توجیه مبانی این لایحه می گوید:

«مالکیت شخصی هر مالک و مالکیت خصوصی هر مالک معنایش این است که دیگران (اشخاص حقیقی یا حقوقی) نمی توانند بر خلاف مالکیت مالک در مال او تصرف کنند. ولی مقتضای این مالکیت ها (ی شخص) این نیست که ولی امر هم نمی تواند در آن تصرف کند. به تعبیر دیگر، مالکیت شخصی و خصوصی، در طول حق اولویت و ولایت ولی امر در تصرفات در اموال است، نه در عرض آن.

فکر می کنم، عده ای از آقایانی که در این لایحه اشکال می کنند که (آیا منطبق با موازین اسلام است یا نه) در این اصل با تهیه کنندگان قانون هم نظر نباشند، یا به طور کلی، یا از نظر میدان و دایره وسعت آن.»⁽¹⁾

در سال 1359، که شهید بهشتی این مبنا را مطرح می کرد، حامیان اندیشه ولایت فقیه در میان اهل نظر و فقه کم نبودند، ولی آنان که برای حل مشکل زمین کشاورزان عملاً استفاده از این اصل را مجاز شمردند و از آن حمایت نمودند بسیار اندک و بلکه نادر بودند. بهشتی از آن افراد نادر و پیشگام این راه بود، لذا این جمله افتخارآمیز او در تاریخ تفکر فقهی انقلاب به ثبت رسید که: « صاحب زمین شدن کشاورزان رأی من بود»⁽²⁾ ولی اکثریت یا سکوت کردند و مصلحت را در سکوت دیدند و یا با حسن نیت، برای مشروعیت مالکیت اربابان تلاش کردند.⁽³⁾

ص: 201

1- او به تنهایی یک امت بود، 381 455.

2- همان.

3- علت برخی از خوش بینی ها و حمایت ها از نظر حضرت امام، صحیفه نور 22/293.

حضرت امام در سال 1360، در آن جوی که بر عالمان دینی سایه افکنده بود، به شورای نگهبان فرمودند: « در مسأله زمین باز دقت بشود که احیاء موات شرایطی دارد. من خودم از ظلم و ستم خوانین و فتودال ها اطلاع دارم، که چگونه مردم فقیر را به زور به کار می گرفتند، چگونه با زجر و شکنجه آنها را وادار به کار می کردند. در این گونه موارد اگر زمین احیاء هم بشود، آن ظالم که مردم را به زور وادار به کار کرده است، مالک نمی شود. اینها چنین مال جمع کرده و صاحب دهها و صدها هکتار و گاهی بیشتر زمین شده اند.»

حضرت امام، پس از بیان فتوای فقهی خود و پس از تصریح به غیر مشروع بودن مالکیت مالکان بزرگ، به همان مخاطبان فرمودند: «باید قوانینی وضع بشود که حقوق محرومین و فقرا به آنها باز گردانده شود. این وظیفه شماست.» (1)

امام خمینی، بر مبنای تفکر فقهی خویش، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی اعلام کرده بودند: «دولت اسلامی طرفدار سرمایه دارها و مالکین بزرگ نمی باشد.» (2) و در همان زمان از فضایی حوزه خواسته بودند که در ایام تبلیغ این مطلب را به گوش مردم برسانند.

همچنین در پاسخ خبرنگارانی که در پاریس پرسیدند « آیا با برقراری حکومت اسلامی، اصلاحات ارضی شاه کنار خواهد رفت و شما مجددا زمین ها را از دهقان ها خواهید گرفت و به مالکین بر خواهید گرداند؟ » فرمودند: « خیر، زمین ها به مالکین بر نمی گردد. مالکین، مالیات اسلامی را در طول تاریخ نداده اند و تمام املاک آنها به دولت بر می گردد.» (3)

بدون شک اگر مخالف خوانی برخی از آقایان نبود، حضرت امام گامهای بلندتری در راه دست یابی به آرمان هایی که معتقد بودند بر می داشتند.

ص: 202

1- صحیفه نور، 22/292.

2- صحیفه نور، 3/226 و 258.

3- همان.

با تشکیل جمهوری اسلامی و به ویژه در هنگام تدوین قانون اساسی یکی از مسائل فقهی که برای عده ای از فقیهان آزار دهنده و لاینحل جلوه می کرد مشروعیت مالیات های دولتی بود:

«در همین اواخر، در تهیه قانون اساسی و بعدش عده ای از آقایان اهل نظر در فقه، با ما بحث می کردند بر سر وضع مالیات ها که مجوز شرعیش چیست؟» (1)

برخی هم پا را فراتر گذاشتند و رسم در جواب استفتاء، به غیر مشروع بودن آن فتوا دادند:

یکی از کسانی که باید حق بیمه کارفرمایی بپردازد، از یکی از آقایان فقها استفتا کرده بود که (آیا درست است که از ما 18 تا 20 درصد حق بیمه ای را که در رژیم پهلوی می گرفتند اکنون نیز در جمهوری اسلامی می گیرند؟) ایشان هم مرقوم فرموده بودند: (آن وقت به زور می گرفتند، حالا هم به زور می گیرند و جایز نیست.) (2)

تفکر شهید بهشتی درباره ولایت فقیه، برای این گونه شبهات جایی نمی گذاشت. او می گفت:

«مقتضای اصول عامه فقه ما در امر ولایت فقیه این است که اگر زمامدار و حکومت مسلمانان دید که کار واجبی بر زمین مانده است و [انجام آن] خرج دارد، به مردم اعلام می کند که هر کسی هر مقداری که دارد کمک کند، و اگر مشاهده کرد کسانی که با میل خود کمک می کنند از نظر تعداد کم هستند، یا میزان کمکشان به قدر کفایت نیست، ضریب های معینی را مشخص می کند، یعنی مالیات های مشخصی را وضع و آن را دریافت می کند. این امر به مقتضای ادله عامه ولایت است،

ص: 203

1- او به تنهایی یک امت بود، 371.

2- اقتصاد اسلامی، شهید بهشتی، 114 112 109 107.

زیرا ولی امر مسئول است و باید جامعه اسلامی را بگرداند و آن را اداره کند و لوازم این اداره را نیز فراهم کند. طبیعی است که یک قسمت عمده لوازم اداره جامعه پول است.» (1)

بر این اساس آیت الله بهشتی به آن مفتی که فتوا به عدم جواز داده بود، این گونه پاسخ داد:

«ما به رأی شما به عنوان فقیه، احترام می گذاریم. ولی در یک بحث فقهی، طبق آنچه که در حوزه داشتیم، از رأی شما انتقاد می کنیم و اظهار نظر می کنیم که طبق موازین اسلامی ما می توانیم برای تأمین نیازهای ضروری جامعه مالیات وضع کنیم، و این حق بیمه ای که از کارفرما گرفته می شود نوعی مالیات است. اینکه گفته می شود در آن موقع آن را به زور می گرفتند و حرام بود، اکنون نیز چنین است، سخن درستی نیست. مسأله تفاوت زیادی دارد. انقلاب انجام گرفت و رژیم دگرگون شد، ولی معنای اینکه نظامی تغییر کند آن نیست که در آن روز بیمارستانها به مردم خدمات می دادند و اکنون ندهند، آن روز مدرسه و درمانگاه می ساختند امروز نسازند...» (2)

البته عده ای از فقها هم بودند که چون مشروعیت مالیات ها را نه بر اساس ولایت بلکه بر اساس ضرورت تصحیح می کردند، می گفتند: اول باید وجوهات شرعی را جمع کرد، اگر کم بود دولت اعلام کند که کم آورده ام، آن وقت کسکول گدایی را بر دارد تا مردم داوطلبانه کمک کنند و اگر آن هم کافی نبود، آن وقت به وضع مالیات پردازد. سخن شهید بهشتی با این گروه چنین بود:

جواب ما آن است که دولت باید برنامه داشته باشد و برای اداره جامعه و کارهای گوناگونی که یک جامعه زنده دارد برنامه ریزی های چند

ص: 204

1- همان.

2- همان.

ساله کند. ما در حال حاضر اگر یک قاضی را بیاوریم، باید بدانیم که این قاضی تا سی سال دیگر باید زندگی کند، و وقتی بازنشسته شد نیز تا آخر عمر باید زندگی او را تأمین کنیم. اگر بخواهیم امروز در جبهه های نبرد حق و باطل پیروزمندانه بجنگیم باید از ده سال پیش نیرو و سلاح آماده کرده باشیم... آیا این با دست به دهان زندگی کردن سازگار است...» (1)

شهید بهشتی در آن زمان می توانست، به جای پاسخگویی و دفاع از مبانی ولایت فقیه، به کارهای اجرایش در محدوده قوه قضائیه و دیوان عالی کشور بسنده کند و با سکوت درباره این مسائل جنجالی، نه صاحبان سرمایه را که مشمول مالیات سنگین قرار می گیرند، علیه خود بشوراند و نه فقهای عظام را از خود برنجانند و بالاخره به موقعیت فقهی و اجتماعی خود لطمه وارد نسازد. و روشن بود که برخوردهای یک تنه شهید مظلوم نمی توانست برای دگرگون کردن آن اوضاع و شرایط کافی باشد، به خصوص که عده ای اساساً اهل بحث و استدلال در این مسائل نبودند و در وادی دیگری سیر می کردند. تا اینکه حضرت امام در سال 1362 به صراحت با این جریان درون حوزه ای برخورد کردند:

«آقا می نویسند: (مالیات نباید داد) آخر شما ببینید بی اطلاعی چقدر؟ آقا، ما امروز روزی، نمی دانم، چند صد میلیون خرج جنگ مان است. می شود با سهم امام درستش کرد؟ حالا ما می توانیم مردم را همه را بشانیم اینجا و به زور سهم امام بگیریم؟ خوب، بی فکر حرف می زنند آقایان. یک کسی می رود یک چیزی به آنها می گوید، آنها هم باورشان می آید...» (2)

ص: 205

1- همان.

2- صحیفه نور، 18/186.

مشخصه دیگر اندیشه فقهی شهید بهشتی پای بندی وی به «احتیاط مثبت» و دوری از «احتیاط منفی» است. کم نیستند عالمان و فقیهانی که می خواهند به دستور امام علی (علیه السلام) به کمیل (فاحتط لدینک، بر دینت محتاط باش) عمل کنند و گمان می برند که هر چه بیشتر مقلدان خود را به منع و پرهیز وادار کنند و هر چه خود در مقابل افتاء کمتر به صراحت و روشنی نظر فقهی خویش را ابراز دارند، بیشتر عمل به احتیاط کرده اند و چون عقل و خرد در حسن و زیبایی احتیاط تردیدی ندارد، پس روش آنها خرد پسندانه و مرضی شارع است. غافل از آنکه بسیاری از احتیاطها خود خلاف احتیاط است و اگر واقعا می خواهند به مقتضای احتیاط در دین می کنند، باید از چنین احتیاطهایی پروا داشته باشند.

هنر واقعی فقیه آن است که هم بدانند مورد احتیاط کجاست و هم تشخیص دهد که راه و شیوه احتیاط چگونه است. مرحوم آیت الله بروجردی می فرمود: «اگر دلیل روشنی برای فتوا وجود نداشته باشد و آن حکم هم از احکامی باشد که برای مردم زحمت آفرین و مشقت ساز است، احتیاط اقتضا می کند که فقیه، چنین فتوایی ندهد و بی جهت مردم را به زحمت نیندازد، بلکه صدور چنین فتاوایی خود خلاف احتیاط است.» (1)

شهید بهشتی اهل احتیاط بود. به این معنی که هم در زندگی شخصی نسبت به مشتبهات حساسیت داشت و هم در اظهار نظر فقهی با دقت تمام به سراغ متون و ادله می رفت و در مسائلی که مبانی تحقیقی آن روشن نشده بود اظهار نظر را «بی باکی و جرأت» تلقی نمی کرد و همواره از آن گریزان بود. احتیاط بهشتی از این نکات منفی خالی بود

1. آیت الله بهشتی ملاحظه کاری نسبت به عوام را خوش نداشت و لذا حاضر نبود برای حفظ آنان و خوشایندشان از بیان آنچه آنها نمی پسندند صرف نظر کند.

برخی از مراجع بزرگ، تحت عنوان تقیه از خودی به وجود چنین آفتی در میان فقها تصریح کرده اند:

فقهاء عصر، از عده ای از مقلدین خود تقیه می کنند و توان اظهار فتاوی واقعی خود را برای آنان ندارند و مجبورند فتوای خود را به گونه ای اظهار کنند که با درک و میل مردم سازگار باشد.»

« أَلَا تَنْظُرُ إِلَى تَقِيَّةِ فُقَهَاءِ الْعَصْرِ مِنْ بَعْضِ مَقْلِدِيهِمْ وَعَدَمِ تُمْكِنِهِمْ مِنْ إِظْهَارِ فَتَاوِيهِمُ الْوَاقِعِيَّةِ لَهُمْ وَاضْطِرَارِهِمُ إِلَى إِظْهَارِهَا بِنَحْوِ لَا تُخَالِفُ انْظَارَ النَّاسِ وَارْتِكَازَاتِهِمْ. » (1)

شهید بهشتی نمی توانست چنین رویه ای را در پیش گیرد. جوزدگی و عوام زدگی را یک آفت بزرگ برای علمای دین می دانست:

«وای به روزی که علمای یک امتی در صدد بر آیند بر طبق پسند مردم حرف بزنند، خواه این مردم مردمی مرتجع و کهنه پرست باشند، خواه مردمی نوپرداز و نودوست. وظیفه عالم حق گفتن است، خواه با کهنه جور درآید و خواه با نو. نکبت دنیا و آخرت نصیب آن جامعه ای می شود که عالمانش و آگاهانش به خاطر استقبال و ارادت مردم و شلوغی و رونق بازار مریدبازی شان، چه به طرف نو بروند چه به طرف کهنه. فرقی نمیکنند. عالم باید چراغ روشنگر باشد، باید چهره حق را در پرتو علمش بشناسد و بشناساند.» (2)

متأسفانه جو عوامزدگی گاه در جامعه چنان اوج می گیرد که ملاحظه خواست و سلیقه آنان اصل تلقی می شود و هر کس بر خلاف آن حرکت

ص: 207

1- البدر الزاهر، تقریرات آیت الله بروجردی، 259.

2- ربا، شهید بهشتی، ص 124.

کند در معرض اتهام قرار می‌گیرد و حیثیت خود را در خطر می‌بیند. فراموش نکنیم که وقتی شخصیت بی‌نظیر جهان اسلام و فقیه ممتاز حوزه‌های علمیه، حضرت امام (رحمة الله علیه)، فتوای خود را درباره شطرنج - آن هم در فرض و به شرط آنکه از آلت قمار بودن خارج شده باشد - بیان نمود، چگونه عده‌ای جو را علیه او شوراندند و فریاد و اسلام سر دادند تا آنکه آن فقیه فرزانه به دوستان خود فرمود: «تحت تأثیر مقدس نماها و آخوندهای بی‌سواد واقع نشوید، چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیت مان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بی‌سواد صدمه‌ای بخورد، بگذار هر چه بیشتر بخورد.» (1)

2. آیت الله بهشتی، با احتیاط مشکل‌آفرین «، احتیاطی که دین و آرمان‌های دینی را در معرض نابودی قرار دهد، صریحا مخالفت می‌کرد، چرا که فلسفه احتیاط و رمز مطلوبیت آن «حریم‌داری نسبت به دین» است و در آنجا که با احتیاط این حریم شکسته می‌شود، احتیاط چه ارزشی دارد؟ در این گونه موارد آن کس که می‌خواهد حقیقتا احتیاط کند، باید از احتیاط پرهیز کند.

چیزی که برای بنده قطعی است این است که خود این مطلب را که نرخ‌گذاری دلیل روشنی ندارد و بنا بر این فتوا به جواز نرخ‌گذاری دادن خلاف احتیاط است، من خلاف احتیاط فقهی می‌دانم. این را قطعه می‌دانم که خلاف احتیاط است برای اینکه چنین فقهی سر از جای بدی در می‌آورد. زیرا جامعه را سوق می‌دهد به اینکه نه تنها دیگر به سراغ فقه و فقیه نیاید، بلکه حتی به سراغ «خدای فقه فرست» هم نیاید. قطعاً باید این را (عدم جواز نرخ‌گذاری را) فتوای مطابق احتیاط تلقی نکرد. بنا بر این، اینکه گرایش احتیاطی عده‌ای از فقهای ما، حتی در عصر

ص: 208

حاضر، سبب می شود در موارد نرخ گذاری، خیلی مته به خشخاش بگذارند، از دید من این گرایش گرایش احتیاط فقهی تلقی نمی شود.»

(1)

4. مرز و متد فقه

شهید بهشتی، در مسائل فقهی مرز و حریم مباحث را خوب می شناخت و تنها در همان محدوده از متد و روش فقهی استفاده می کرد. از مجموعه مباحثی که این متفکر عالی قدر درباره مسائل اجتماعی و از آن جمله مسائل اقتصادی، مطرح ساخته است، این گونه برداشت می شود که وی: - برخی از مسائل جامعه را به کلیت مبانی اسلامی و نه صرفاً به فقه، مستند می نمود و بر اساس همان مبانی کلی اسلامی قابل حل می دانست.

- در مرحله دوم، برخی از مسائل جامعه را به مبانی فقهی مستند می داشت و در محدوده فقه قابل بررسی و حل می دانست.

- در مرحله سوم، برخی از مسائل جامعه را به مبانی علمی، به معنای خاص آن، مستند می کرد و بر اساس فرمول های علمی قابل حل می دانست. از سوی دیگر او در بررسی هر مسأله، ابتدا تشخیص می داد که صورت مسأله در کدام یک از این ردیف های سه گانه قرار گرفته و سپس تشخیص می داد که در بررسی آن و برای پیدا کردن پاسخ صحیح از چه شیوه و متدی باید استفاده کرد، چرا که روش تحلیل مسائل فقهی با روش تحلیل مسائل مربوط به علم مابین اقتصاد متفاوت است. بر این اساس می توان ادعا کرد که همه برداشت های شهید بهشتی صرفاً برداشت فقهی نبود و

ص: 209

1- ربا، روزنامه جمهوری اسلامی، 30/1/67، ص 26.

تنها به استناد متون متعارف انجام نمی گرفت، بلکه او مسائلی را فوق فقه و مسائلی را درون فقه و مسائلی را دون فقه قرار می داد و هر یک را در جایگاه خود استقصا می کرد.

قبل از فقه

خط مشیی که برای جامعه اسلامی ترسیم و اصول برنامه های حکومت اسلامی تلقی می شود به مسائلی که در فقه موجود عرضه شده است محدود نمی گردد و اصولی مطرح می شود از قبیل:

- محور هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی،

- تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی،

- ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی،

- پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برای ایجاد رفاه و رفع فقر و بر طرف

ساختن هر نوع محرومیت،

- عدم تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه های خاص.

چنین معیارهایی از منابع متقن اسلامی، کتاب و سنت، برگرفته شده است و برای دریافت آن، به محض جستجو در محدوده مسائل فقهی نباید بسنده کرد، زیرا مبانی آن به صورت کامل در فقه تقریر نیافته، گر چه مسائل فراوانی در ارتباط با آنها در فقه وجود دارد. از این رو، برای عرضه دیدگاه اسلام در سطح وسیع و جامع، به نگرش و تحلیلی فراتر از آگاهی های فقهی نیاز است و چه بسا اگر به همه مسائل از روزنه فقه نگریسته شود، بخشی از اهداف، آرمان ها، و ارزشهای اسلامی نادیده ماند و یا ناقص دیده شود.

آیت الله بهشتی، چون به اصل عدل فراتر از حلال ها و حرامها می نگریست، بر این عقیده بود که:

ص: 210

«جهان و انسان بر پایه عدل و اعتدال و هماهنگی آفریده شده است و قانون تکوینی خداوند قانون عدل است و انسان در جهان مسئول اقامه عدل است و باید در پرتو قرآن و بیانات الهی قسط را به پا دارد، بنابر این، در جامعه اسلامی هیچ چیزی که ضد عدل باشد نباید وجود داشته باشد.» (1)

شهید بهشتی با استنتاج از این مبنا و اصل، به این نتیجه روشن می‌رسید که:

«این وضع موجود و این فاصله فراوان درآمدها و زندگی‌ها، به هیچ عنوان با عدل اسلامی سازگار نیست. توزیع کالاهایی که امروز به نام سیستم آزاد توزیع کالا است، فقط برای پولدارها آزاد است، برای بی‌پولها کمال تنگناست... عدل باید در روابط اجتماعی ما تجلی کند. ما انقلاب اسلامی کرده ایم، اما وضع کسب و کار و درآمدها با سالهای گذشته تفاوتی نکرده است. این صحیح نیست.»

آیت الله بهشتی در اینجا قضاوتی اسلامی دارد و بیش از آنکه بخواهد بگوید، ولی هر بینش اسلامی ضرورت استنتاج فقهی نیست، زیرا بدون تردید فقه بخشی از اسلام است، و لذا نمی‌توان اسلام را مساوی با فقه دانست. بهشتی می‌گفت:

«تا زنده ام تحمل نخواهم کرد نظامی را که در آن انسانهای بسیار کم درآمد در کنار انسانهای پردرآمد زندگی کنند. من این را تحمل نخواهم کرد. اسلام هم این را نمی‌پسندد.» (2)

او یکی از آثار شوم سرمایه داری را پر کردن وقت تمام انسانها معرفی می‌کرد، به گونه ای که ساعت فراغتی برای انسان زیستن و خود سازی نداشته باشند. در چنین نظامی به افراد مجبورند در ایام هفته کار

ص: 211

1- شهید بهشتی، اسطوره ای بر جاودانه تاریخ، 1094.

2- او به تنهایی یک امت بود، 456.

اضافه کنند و آنگاه خسته، کوفته، بی توان و بی نیرو به خانه یا احياناً لانه خود باز گردند. در برنامه ریزی این کشورها، فعالیت های دیگری که با انسانیت انسان، رشد معنوی انسان، رشد ذوقی و هنری انسان، سر و کار دارد، اصلاً به حساب نمی آید. این به چه درد می خورد! تولید باید در خدمت انسان باشد، نه بالعکس.» (1)

چنین قضاوت هایی درباره نظام اسلامی، برخاسته از بیش فرافقهی است، و الا از زاویه حلال و حرام فقهی این بحث موردی ندارد.

در فقه

مسائلی هست که پاسخ آنها را از فقه باید شنید و فقه عهده دار ارائه راه حل برای آنهاست، چرا که در دایره حلال و حرام قرار دارد. مثل اینکه آیا دولت می تواند پزشک را مجبور کند که در شهر یا منطقه خاصی به طبابت بپردازد یا نه. پاسخ شهید بهشتی این است که «دولت می تواند بگوید به شما پروانه پزشکی می دهم به شرطی که در فلان مکان خدمت کنید. می تواند برای غیر آنجا پروانه ندهد.» (2) در این راه حل فقهی، هر چند به اختیارات حکومت اسلامی و اعمال ولایت استناد نشده است، ولی به نظر برخی، چون شرطی است که در نهایت موجب اعمال سیاست خاص دولت و محدود نمودن افراد می شود، خلاف شرع است.

البته شهید بهشتی در بررسی همین مسائل درون فقهی هم امتیازاتی داشت:

الف) به نظر ما فقه، در غیر بخش عبادات، باید ناظر به واقعیات باشد و

موضوع مسائل خود را از آنچه در محیط عقلا وجود دارد و رایج است اخذ کند. از این رو، این متفکر اسلامی، از اینکه فقیه در موضع موضوع تراشی و موضوع سازی بنشیند و از پیش خود

ص: 212

1- اقتصاد اسلامی، 147 148.

2- شهید بهشتی، اسطوره ای بر جاودانه تاریخ، 1040.

هیولایی را که هرگز صورت تحقق نمی گیرد تصویر کند و برای آن هیولای فرضی ذهنی حکم شرعی صادر کند مخالف بود. بر این اساس، شهید بهشتی به شدت با حیل ربوی مخالفت و بلکه دشمنی داشت و چنین مثال می زد:

من یکساله به توده میلیون تومان قرض می دهم که در سال آینده ده میلیون تومان را به من برگردانی ولی در کنار آن هم می گویم که این قوطی کبریت را به توبه قیمت یک میلیون تومان فروختم و این یک میلیون تومان را از تو طلبکارم و در آخر سال باید مجموعه یازده میلیون تومان، به من بدهی. آن وام قرض الحسنه است و جداگانه و این هم یک معامله دیگر!»

وی درباره این گونه حل می گفت:

«این همان چیزی است که دین ما را مسخره کرده است و فهمیده های دنیا حق دارند پرسند که چه می کنید؟ آیا کلاه بر سر خودتان می گذارید یا بر سر خدا؟ این خرید و فروش نیست. در هیچ جای دنیا یک قوطی کبریت (مثلاً) از دو ریال بیشتر نمی ارزد. همین که آن را یک تومان معامله کردی می گویند: ببین چه کاسه ای زیر این نیم کاسه است، یا می گویند: فلانی فحش غیب کرده آن وقت معامله اش سفهی و باطل است. و یا این هم بر روی همان حساب قرض است که گرفته. پس اینها به هم مربوطند. اگر واقعا این دو (قرض و فروش کبریت) حسابش از هم جداست، به او مراجعه کنید، ده میلیون قرض را بگیرید، بعد هم بگویید فعلاً از خرید قوطی کبریت به یک میلیون تومان عذر می خواهم. اگر صدایش در نیامد و بار دیگر هم به شما قرض داد! راست نمی گوید که حساب این دو از هم جداست. در واقع اینها کلاه و بازی است. اینها را باید دور ریخت. در فقه اینها مطرح نیست.

ص: 213

فقه عبارت است از شناخت احکام معاملات عقلانی رایج در میان مردم، و گرنه شناخت یک حکمی که اساساً در میان جامعه، در دنیا و در نزد عقلای دنیا موضوعی ندارد، موضوع بحث نیست. این که شناخت فقه و حکم خدا نیست.» (1)

بر این اساس، بهشتی خرید و فروش اسکناس را به بهانه اینکه معدود است و در معدودات ربا حرام نیست، مجاز نمی‌شمرد و چنین استدلالی را مسخره تلقی می‌کرد. زیرا در این موارد حقیقتاً خرید و فروش در کار نیست، بلکه (قرض) است. هم چنین با رباخواری به بهانه اینکه مصالحه انجام شده مخالف بود، چرا که وقتی حقیقتاً قرض می‌دهد ولی به ظاهر می‌گوید صلح کردم، مردم، عرف و جامعه، با توجه به معنایی که برای صلح قائلند، می‌گویند: این فرد می‌خواهد قرض بدهد، ربا بگیرد، می‌گوید صلح کردم).

اختلاف نظری هم که با مراجعی که در برخی از این مسائل، فتوا به جواز داده‌اند داریم، بر سر همین نکته است که این آقایان، به نظر ما، بیشتر در جو بحث‌های فقهی فرو رفته و قرار گرفته‌اند و از اینکه عرف، این صلح کردن را نمی‌پذیرد غفلت می‌فرمایند. ما با احترام از آنها یاد می‌کنیم، ولی از گفته‌شان هم با صراحت انتقاد می‌کنیم که عرف و جامعه این معاملات صوری را با این عنوانی که رویش می‌گذارند قبول ندارد. آن قاعده انما یحرم الکلام و یحل الکلام هم هیچ ناظر به این کلام نیست. کلام بی‌اثر، کلام منحرف شده از جای خودش را، هیچ فقیهی و هیچ قاعده فقهی نگفته که مؤثر است.» (2)

ب) شهید بهشتی مسائل درون فقهی را با نگاهی عام و گسترده بررسی می‌کرد، و در تحلیل موضوعات فقهی نگاه خود را از محیط و

ص: 214

1- ربا، ص 197-198 31-35.

2- همان.

اطراف خود عبور می داد. او مسائل را در سطح جهانی می دید و فقه را دستور العمل زندگی همه انسانها می دانست. سخن او به صاحب نظران فقه این بود که وقتی درباره منبع درآمد دولت اسلامی نظر می دهید فقط به ایران و ذخایر نفتی آن نگاه نکنید. به علاوه، بار سنگین دولت ها را ببینید. دیروز مردم بیمارستان، مدرسه، و سد نمی خواستند، در گذشته دولت ها مسئول این کار نبودند، ولی امروز مردم نیاز دارند و لذا مخارج دولت ها امروز با گذشته قابل قیاس نیست. و از طرف دیگر:

«از نظر فقهی نباید تنها به کشورهای نفت خیز نگاه کرد، زیرا فقه تنها برای کشورهای نفت خیز نیست. هم اکنون کشورهایی وجود دارد که مسلمان هستند، ولی نفت ندارند و جمعیتشان نیز زیاد است. در این صورت چه باید کرد؟ آیا می توانیم برای عموم، مدرسه، راه و سد نسازیم یا با بیماری های واگیردار مبارزه نکنیم و یا ارتش، دستگاه قضائی منظم و پلیس نداشته باشیم؟ آیا می توانیم برای روزهای سیل، زلزله و امثال آن آمادگی نداشته باشیم؟ و اگر بخواهیم داشته باشیم، آیا با خمس و زکوة و جزیه و خراج می شود؟ قطعاً چنین چیزی نمی شود. بسیار بسیار آسان است که امروز در آمد ملی و درآمد دولتی بنگلادش، با 90 میلیون جمعیت، که همه ارقام آن در دسترس است، محاسبه شود تا روشن شود که کافی نیست. اگر بنده امروز فقیه مسلمان بنگلادشی یا ایرانی باشم و فرد مسلمان بنگلادشی از من سؤال کند که چه باید کرد و آیا دولت می تواند، غیر از مالیات های مقرر مخصوص، مالیات وضع کند، چه پاسخی به او باید داد؟ باید نظام بیدار پرتوان اسلام در آنجا با برنامه ریزی و اتکا به سیستم های صحیح اقتصادی و مالیاتی بتواند بنگلادش را به

اوج عزتی که اسلام و قرآن برای مسلمانان خواسته است برساند. و این، بدون وضع مالیات های جدیدی که در آیات و روایات منصوص نیست، امکان ندارد.» (1)

بعد از فقه چون فقه خطوط اصلی حرکت انسان را مشخص می کند، ترسیم خطوط جزئی بر اساس آن اصول، با توجه به شرایط خاص هر جامعه و ویژگی های هر مرحله از رشد و توسعه، به برنامه ریزی « نیاز دارد. دانشها و علوم مختلف اجتماعی، بر اساس شیوه های خاص خود که عمدتاً مستند به تجربه اند، پاسخگوی این نیازند. مثلاً در جامعه اسلامی دو بعد آزادی و نفعی استثمار همراه هم باید دنبال شود. (2) از این رو باید چاره ای اندیشید که آزادی فعالیتهای اقتصادی در زمینه تجارت، کشاورزی، صنعت و غیر آن، به ظلم و ستم و استثمار صاحبان در آمد کم، نینجامد.

اینکه عقود اسلامی، مانند اجاره و مضاربه، که در فقه مطرح شده است، در چه شرایطی به استثمار می انجامد و فاصله های طبقاتی را در جامعه افزایش می دهد، مسأله ای فقهی نیست. چه در این فرض، ریشه یابی استثمار و ظلم و کشف عوامل آن نیز بر عهده فقه و فقیه نیست. علاج این بیماری اجتماعی و اقتصادی را نیز از فقه نباید خواست. بررسی چنین مسائلی، براساس واقعیت هایی که در جامعه وجود دارد، با تحلیل هایی که در علوم و فنون مربوط به آن می شود و به وسیله برنامه ها و فرمول های متناسب شرایط گوناگون امکان پذیر است. شهید بهشتی در مسأله فوق بر این عقیده بود که:

«مجبور شدن صاحبان نیروی کار به اینکه نیروی کار خود را به صاحبان سرمایه و ابزار کار بفروشند، از علل اساسی استثمار است و

ص: 216

1- اقتصاد اسلامی، 118-120.

2- اقتصاد اسلامی، 69 78 144.

علاج اساسی آن به این است که دولت متعهد شود به هر کس که توان و آمادگی کار تولیدی یا خدماتی دارد سرمایه و ابزار کار بدهد، تا به صورت فردی، گروهی و نظایر آن به کار پردازد.» (1)

با توجه به این تحلیل، شهید بهشتی پیشنهادی را در مجلس خبرگان قانون اساسی مطرح کرد و به تصویب رساند. این پیشنهاد که بند دوم از اصل چهل و سوم قانون اساسی قرار گرفت، ضابطه ای شد در راه ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآورده شدن نیازهای انسان با حفظ آزادی او در اقتصاد جمهوری اسلامی. این اصل مقرر داشت: « تأمین شرایط و امکانات کار برای همه، به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی از راه وام بدون بهره، یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت افراد و گروههای خاص منتهی شود، و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق در آورد.» (2)

آیت الله بهشتی راه حل مناسب برای تأمین اهداف و آرمانهای اقتصادی و دچار نشدن در دام سیستم های غربی یا شرقی را همین بند می دانست. (3)

وی، که در مجلس خبرگان در برابر برخی شبهات و اعتراضات از این اصل دفاع می کرد، از نمایندگان مجلس سؤال کرد: «آیا در اینکه دولت به افرادی که می خواهند کار کنند لوازم و ابزار کار بدهد، از جهت اینکه مطابق اسلام است یا نه، دچار شبهه هستید؟»

نمایندگان در پاسخ، چنین شبهه ای را نفی کردند. یعنی این طرح مخالفتی با قوانین اسلامی و مقررات فقهی ندارد. سپس شهید بهشتی بحث را این گونه ادامه داد:

ص: 217

1- همان.

2- همان.

3- همان.

پس اگر از نظر انطباق با اسلام دچار شبهه نیستید، این مسأله پیش می آید که این از نظر علم اقتصاد و از نظر اجرا و فنی، در یک جامعه ای مثل ایران، به رشد اقتصاد کمک می کند یا نه؟ وقتی بحث، بحث علمی شد، ما می گوئیم، این مبنای جدید، بر حسب تجاری که در بخشی از دنیا انجام گرفته، موجب افزایش تولید و موجب آزادگی انسان در انتخاب کار می شود.» (1)

آیت الله بهشتی، در بحث های خود تلاش موفقیت آمیزی داشت تا جنبه های فقهی را از جنبه های علمی جدا سازد و سپس از هر کدام، توقع و انتظار خاص خود او را داشته باشد و برای یافتن برخی راه حل ها به سراغ علم و برای یافتن برخی دیگر از راه حل ها به سراغ فقه برود و در جایی که مسأله جنبه فقهی ندارد، با متد خاص خود آن، مانند تحلیل های تجربی، به بررسی بنشیند. مثال روشن تر این تفکیک و مرزشناسی در بحث نرخ گذاری دیده می شود

«مسأله مهمی که مطرح است این است که آیا واقعا مهار کردن قیمت ها از راه تعیین نرخ و اجبار به رعایت نرخ معین شده قابل حل است یا نه؟ این یک سؤال فنی اقتصادی است و فقیه وارد آن نمی شود. زیرا این سؤال یک جواب مطلق ندارد. باید دید در کدام نظام؟ در کجا؟ در چه شرایطی از تولید و عرضه و تقاضا؟ نمی توان یک راه حل و فرمول یکنواخت برای همه جا و همه زمانها و مکان ها و همه شرایط عرضه کرد.» (2)

در دیگر مسائل اجتماعی هم شهید بهشتی، پس از تبیین و مشخص شدن مبنای فقهی، به سراغ این بحث می آمد که اینک بهترین شیوه و متناسب ترین راه برای رسیدن به آن مبنا کدام است؟ و در این مرحله، به

ص: 218

1- مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، ص 1467.

2- اقتصاد اسلامی، 173.

عنوان یک بحث غیر فقهی که جنبه کارشناسی دارد، به تجزیه و تحلیل واقعیت‌ها می‌پردازد. مثلاً در هنگام بررسی قانون اساسی در مجلس خبرگان با پیشنهاد «اعمال قهر برای جلوگیری از نشریات و کتاب‌های علیه اسلام و عقاید دینی» مخالف بود. و این مخالفت نه از آن جهت بود که اعمال قهر را خلاف شرع بداند، بلکه بدان علت بود که در شرایط فعلی جامعه مان، معتقد بود، این راه نه تنها سودی ندارد، بلکه در نهایت به ضرر اسلام تمام می‌شود.

شهید بهشتی، مسأله را در قالب این سؤال مطرح می‌کرد: هر چند خرید و فروش کتب ضلال برای کسانی که در برابرش ایستادگی فکری ندارند یک کار حرام است، ولی آیا اعمال قهر، در هر دوره‌ای، در هر موردی، می‌تواند طریق جلوگیری از همه منکرات باشد؟ « پاسخ او، چنین بود:

حرف من این است که در شرایطی که ما هستیم، اعمال قهر برای جلوگیری از نشریاتی که مبارزه فکری با اسلام می‌کنند، سودمند نیست. بر حسب تجربه عینی و بررسی شده‌ای که ما داریم، نه تنها سودمند نیست بلکه جلوگیری با اعمال قهر از نشر و تهیه این نشریات، مضر به اسلام هم واقع شده است. بگذارید با آن نفوذی که همان رساله عملیه در میان مردم دارد آن راه را دنبال کنیم، زیرا آن راه مؤثرتر خواهد بود. اگر خواستید از اعمال قهر استفاده بکنید نتیجه به عکس می‌دهد.»⁽¹⁾

ص: 219

1- مشروح مذاکرات مجلس خبرگان (بررسی نهایی قانون اساسی)، 1729.

از شهید بزرگوار آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی آثار گرانبهایی از بیان و بنان به جا مانده است. آثار و تألیفات و سخنرانی های به یادگار مانده از ایشان در موضوعات مختلف دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گنجینه ارزشمندی است از یک اسلام شناس آگاه به زمان و مجتهد صاحب نظر که می تواند در موارد زیادی، راهگشای مردم به ویژه نسل جوان باشد. موضوعی که در این مختصر مورد توجه قرار می گیرد اجتهاد است. این موضوع ابعاد گوناگونی دارد که در آثار فقهای امامیه تحت عنوان «اجتهاد و تقلید» به طور مستقل بحث و بررسی شده است.

ما در اینجا تنها گوشه هایی از این بحث را که در آثار این شهید عزیز به چشم می خورد، متعرض می شویم.

واژه اجتهاد

اجتهاد از کلمه جهد به معنای طاقت و مشقت یا از کلمه جهد به معنای سختی و مشقت است (2). از این رو اجتهاد را «بذل الوسع في طلب الامر» معنا کرده اند (3). چنانکه آن را مبالغه در مشقت هم تفسیر

ص: 221

-
- 1- این مقاله از کتاب بررسی مبانی فکری آیه الله شهید دکتر بهشتی، نشر بقیعه، تهران، 1377 برگرفته شده است.
 - 2- الرأي السديد في الاجتهاد والتقليد، تقریرات درس آیت الله خوئی، غلامرضا عرفانیان، ص 9.
 - 3- لسان العرب، ابن منظور، ج 2، ص 397.

نموده اند (1). قاعدتا باید یکی از معانی آن با توجه به خصوصیت باب افتعال در لغت عرب، تحمل سختی و مشقت باشد. و در اصطلاح فقهی، اجتهاد را به «استفراغ الوسع في تحصيل الظن بالحكم الشرعي» تعریف کرده اند (2). این تفسیر و تعریف از علمای اهل سنت و گروهی از قدمای فقهای امامیه ارائه شده است. برخی به تناسب لغوی تحمل مشقت را نیز در تعریف گنجانده و آن را به کار گرفتن نهایت تلاش و کوشش در امور دشوار برای رسیدن به حکم شرعی» تعریف کرده اند (3).

از آنجا که فقهای شیعه هر ظنی را حجت نمی دانند، این تعریف را چنین تکمیل کرده اند:

- بذل الوسع لتحصيل الحججة على الواقع او على الوظيفة الفعلية الظاهرية (4).

- ملكة يقتدر بها على تحصيل الحججة على الحكم الشرعي (5).

- الملكة او القوة او القدرة التي يقتدر بها على استنباط الأحكام من الدولة (6).

تعاریف فوق عبارات گوناگونی از یک حقیقت است و آن نیرو و قدرت استنباط احکام شرعی بر اساس ادله معتبر شرعی است. از این رو «مجتهد» کسی است که چنین نیرو و توانی داشته باشد.

مرحوم آیت الله شیخ محمد کاظم خراسانی در اثر ارزشمند خویش، کفایة الاصول، علت تفاوت در تعاریف فقها را در این نکته می داند که آنان در مقام بیان حد یا رسم منطقی برای اجتهاد نبوده اند، بلکه تنها به عنوان شرح الاسم تعاریفی ارائه کرده اند، بنا بر این نباید به دنبال جامعیت یا مانعیت بود و بر آنان خرده گرفت (7).

ص: 222

1- مجمع البحرين، طریحی، ج 1، ص 193.

2- کفایة الاصول، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، ج 2، ص 462.

3- مجمع البحرين، ج 1، ص 193.

4- الرأي السديد في الاجتهاد و التقليد، تقریرات درس آیت الله خوئی، غلامرضا عرفانیان، ص 9.

5- همان.

6- الرسائل، امام خمینی، ص 95.

7- کفایة الاصول، ج 2، ص 464.

از تعاریف فوق استفاده می شود که اجتهاد کوششی است برای شناخت احکام شرعی بر اساس ادله و منابع معتبر دینی و به عبارت دیگر روشی است برای تشخیص وظایف فردی و اجتماعی از متن بیانات دینی (1).

این کوشش از زمان امامان معصوم (علیهم السلام) و به توصیه آنان در میان مسلمانان رواج یافت، چرا که: «بیانات دینی که در کتاب و سنت واقع است کلی و محدود و صور اعمال و حوادث واقعه که مسائل ابتلاء را تشکیل می دهند نامتناهی و نامحصورند. برای به دست آوردن جزئیات احکام و تفصیلات آنها راهی جز اعمال نظر و پیمودن طریق استدلال نیست. (2) به بیانی دیگر، اجتهاد «تفریح درد فروع بر اصول» است، به این معنا که استنباط مصادیق و متفرعات از کبریات کلی است نه امثال قیاس که از نظر شیعه اجتهاد نیست. (3)

از مجموع تعاریف فوق روشن شد که اجتهاد «روشی برای متخصص و صاحب نظر شدن در دین» است و این روش در طی قرون متمادی به همت علما و دانشمندان به کار رفته و رشد و تکامل یافته است. شهید بزرگوار، آیت الله بهشتی، در تعریف و تبیین اجتهاد می گویند:

«اندیشه پویای اسلامی یعنی تلاش برای فهم هر چه عمیق تر و گسترده تر کتاب و سنت با التزام به اینکه رابطه و پیوند میان آن اندیشه و آن معنا و عبارات کتاب و سنت محفوظ می ماند. این را اجتهاد می نامند و راهی را که الان علمای بزرگ اسلام می روند، راه اجتهاد است.» (4)

از تعریفی که ایشان ارائه کرده اند و نیز از بیانات دیگرشان بر می آید که در اجتهاد بر دو نکته تأکید داشتند پویا بودن و التزام به متون دینی و این نکته در خلال بحث روشن خواهد شد.

ص: 223

1- اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه، علامه محمد حسین طباطبائی، بحثی در مرجعیت و روحانیت، ص 16.

2- همان، ص 15.

3- الرسائل، ص 125.

4- بهشتی اسطوره ای بر جاودانه تاریخ، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، دفتر سوم، ص 919.

شهید بزرگوار آیت الله مطهری نیز اجتهاد را به معنای واقعی کلمه تخصص و کارشناسی فنی در مسائل اسلامی» می دانست. (1)

شهید بهشتی از دو ناحیه نگران بود:

1. عدم پویایی اندیشه اسلامی و جمود فکری در شناخت معارف دینی.

2. بی توجهی و بی مبالاتی نسبت به پیمودن دقیق راه اجتهاد و غلتیدن در

ورطه التقاط.

این نگرانی برخاسته از وجود دو جریان انحرافی در تاریخ اسلام در مقابل جریان اجتهاد بود که متأسفانه در دهه های اخیر در حوزه و دانشگاه حضور جدی داشت. کسانی که حوادث دوران مبارزات ملت مسلمان ایران و نیز حوادث پس از پیروزی را به خاطر داشته باشند، به علت نگرانی متفکرانی همچون مطهری و بهشتی پی می برند. تحلیل این مقطع از تاریخ نیازمند کوششی وسیع و همه جانبه است. اینک اشاره ای به دو جریان انحرافی در تاریخ مسلمین:

جریان اول، التقاط گروهی متهور در امر دین بودند که اول بار در میان اهل سنت ظهور کردند و بی باکانه و بدون تقید به ظواهر شریعت، بر اساس دیدگاههای خود در امر دین، اظهار نظر کردند و حکمی را که در متن کتاب و سنت نبود، با فکر خویش، وضع نمودند. منشأ ظهور این دیدگاه در میان اهل سنت این بود که آنان تصور کردند که ظواهر کتاب و سنت، قدرت پاسخگویی به سؤالات و مسائل جدید و نوپیدا را در طی قرون و اعصار ندارد و چاره ای نیست جز این که «رأی» را به عنوان منبعی دیگر به منابع دینی خود بیفزاییم. متأسفانه این تلقی در میان شیعیان نیز مطرح شد و گسترش یافت و در دهه های اخیر عده ای ناآگاه، بدون

ص: 224

1- نظام حقوق زن در اسلام، شهید آیت الله مرتضی مطهری، ص 105.

شناخت دقیق مبانی دین، سعی در منطبق ساختن ظواهر شرع با علوم و شرایط روز و اندیشه های مکاتب دیگر کردند.

شهید بهشتی در زمره کسانی است که از این گروه «التقاطی» که می خواستند به زعم خود، هم اسلام را نگاه دارند و هم مکاتب مادی را، به شدت انتقاد می کرد و عمل ایشان را نوعی (خود پسندی « در برخورد با اسلام می دانست. چه، اینان هر طور که دلشان می خواهد اسلام را معنا می کنند. (1) او اجتهاد را در برابر التقاط می دانست و می فرمود:

« امروز اصطلاحاً در جامعه ما (التقاط) به خصوص در رابطه با اسلام گفته می شود و اینکه افرادی، به نام اسلام، افکار و اندیشه ها و آراء بیگانه از اسلام و ضد اسلام را بپذیرند و قاطی کنند با اندیشه ها و عقاید اسلامی... حقیقت این است که... آمیختن تعالیم اسلام به افکار سوسیالیستی یا مارکسیستی التقاط است، آمیختن تعالیم اسلام و جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی با افکار اگزیستانسیالیستی التقاط است، آمیختن آنها با هر نوع لیبرالیسم هم التقاط است...» (2)

نگرانی دانشمندانی چون او از التقاط فکری و اعتقادی که نوعی بازی با معارف دینی شمرده می شود، جدی و به حق بد، چرا که بررسی تاریخی در آثار و تبعات این بازیگری، از سده های آغازین ظهور اسلام تا کنون، آثار نامطلوب آن را به نمایش می گذارد و نشان می دهد که این تفکر متهورانه و در عین حال گاهی مزورانه، چه لطماتی بر پیکر جوامع اسلامی وارد ساخته است.

در این فرصت کوتاه به نمونه هایی از برداشت های این گروه در دوره معاصر از متون دینی اشاره می کنیم.

ص: 225

1- او به تنهایی یک امت بود، دفتر اول، ص 236 تا 240.

2- بهشتی اسطوره ای...، ص 918.

در تفسیر آیه شریفه « وَ اَوْرَتْنَا الْقَوْمَ الَّذِيْنَ كَانُوْا يُسْتَضْعَفُوْنَ مَشَارِقَ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّذِيْ بَارَكْنَا فِيْهَا ... » (1) گفته اند:

«.. آنچه بیشتر جلب توجه می کند، موضع گیری خداوند و همه نمودهای هستی در برابر مستضعفین زمین می باشد. تردیدی نیست که مستضعفین زمین، بنا بر مبنای تفکر قرآنی، همان توده های محروم و به اسارت رفته ای هستند که در تعیین سرنوشت خود به طور جبری و قهری نقشی ندارند... این رسولان برگزیده و شهیدان بر گرفته شده از میان مستضعفین هستند که گامهای ابتدایی مبارزه با نظامات طاغوتی و غارتگر را بر می دارند و راه را برای امامت و به وراثت رساندن مستضعفین هموار می سازند. این معنا در واقع بازتاب شناخت قرآنی ما از انقلابات توحیدی و تحولات تاریخی است.» (2)

صاحبان این تفکر که در صدد آشتی دادن بین مبانی مارکسیسم با مبانی اسلام بودند، آیات را به میل خود و بر اساس پیش فرض های خود تفسیر می کنند، به طوری که شهید مطهری ضمن نقد تفصیلی این روش و برداشت از آیات قرآن، می فرماید:

«این آقایان بدون آنکه به روی خود بیاورند که ماتریالیسم تاریخی مارکس را داریم قالب می زنیم، بافته های خود را زیر پوشش بازتاب شناخت قرآنی عرضه می دارند.» (3)

از جمله نتایجی که از این برداشت ها در دوران مبارزه بر ضد رژیم ستمشاهی پهلوی می گرفتند، این بود که قرآن به ما تعلیم داده که پیشتازان و رهبران انقلاب ها لزوماً باید از طبقه مستضعف باشد و از طرفی امروز می بینیم روحانیت که یکی از ابعاد سه گانه سیستم غارتگر تاریخ بوده، امروز تغییر پایگاه اجتماعی داده و انقلابی شده است. پس

ص: 226

1- سوره اعراف، آیه 137.

2- جامعه و تاریخ، استاد مطهری، ص 159.

3- همان، ص 160.

چگونه قضایا را حل کنیم؟ ساده است. باید جزمه و بدون تردید حکم کنیم که زیر کاسه، نیم کاسه ای است. جناح حاکم چون موجودیت خود را در خطر دیده، به روحانیت وابسته خود دستور داده که نقش انقلابی بودن را بازی کند تا بدین وسیله خود را نجات دهد.» (1)

نمونه دیگر، تفاسیر روشنفکران معاصر است که یکسره منکر شده اند که قرآن درباره معاد، حتی یک آیه هم نازل کرده باشد: « در هر جا در قرآن ام دنیا آمده است گفته اند یعنی نظام پست تر زندگی یعنی نظام تبعیض و استثمار و هر جا نام آخرت آمده گفته اند یعنی نظام برتر، نظامی که در آن اثری از تبعیض ها و نابرابری ها و استثمارها نباشد و مالکیت اختصاصی ریشه کن شده باشد.» (2)

شهید آیت الله بهشتی نیز روش این گروه را چنین تشریح می کند:

هر اندیشه ای را آرایش قرآنی و حدیثی دادن و به جای اندیشه های خالص اسلامی جا زدن و پذیرفتن و آراء و اندیشه های خویشان و آراء و اندیشه های بیگانه از اسلام و قرآن و حدیث را بر دوش قرآن و حدیث و اسلام نهادن، این می شود رأی و بدعت در دین و انحراف از دین و این هم گمراهی است.» (3)

شکل دوم، اسلام شناسی کسانی است که آراء و عقاید و اندیشه های بیگانه از اسلام را قبلاً پذیرفته اند. از یک فکر غیر اسلامی خوششان آمده. آن را قبول کرده اند. با یک چنین زمینه قبلی آمده اند سراغ کتاب و سنت، سراغ آیات قرآن و احادیث و بعد نخواسته اند صمیمانه بفهمند که این آیه قرآن چه می گوید، این حدیث چه می گوید. پس چه کردند؟ کوشش کردند این آیه قرآن با این حدیث را آن طور بفهمند که دلشان می خواهد.» (4)

ص: 227

1- همان، ص 161 و 162.

2- همان، ص 196.

3- بهشتی اسطوره ای...، دفتر 3، ص 919.

4- او به تنهایی یک امت بود، دفتر اول، ص 237.

شهید دکتر بهشتی که از رواج این انحراف در عصر خود مطلع بود، هر از چند گاهی، برای بیدار کردن نسل جوان، این انحراف را که گروه‌های مختلف سیاسی به آن آلوده شده بودند بر ملا می ساخت. ایشان در ضمن بحثی مستوفی در خصوص «روش برداشت از قرآن» نمونه ای از برداشت های انحرافی و تفسیر به رأی را نقل می کنند و می فرمایند:

می رسد به آیه اقیموا الصلوة، که اقیموا الصلوة را معنی می کند: (بر پای دارید آتش انقلاب را.) می گوید: (صلوة یعنی آتش انقلاب.) صلوة به معنای نماز نیست و دلیل مطلب خود را از قرآن می آورد و می گوید: ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر، صلوة باز دارنده زشتی ها و ناپسندیها و تجاوزها و ظلمها است. خوب حالا نگاه می کنم که الآن 500 یا 600 میلیون مسلمان که حداقل 300 میلیون مرتب نماز می خوانند، آیا این نماز که می خوانند، بازدارنده از فحشا است؟ عم نیست. نماز هست، مسجد هست، بغی و فحشا و منکر هم هست...) خوب، این همان تفسیر به رأی است.» (1)

جریان دوم، جمود و تحجر

جریان جمود فکری و اخذ به ظواهر شریعت و غفلت از حقایق دین، جریان دیگری است که از سده های آغازین اسلام و در میان مسلمین به وجود آمد. این جریان نیز از اهل سنت آغاز شد و دامن تشیع را هم گرفت. خوارج و اشاعره در عرصه اصول اعتقادی و حنابله در پهنه فروع عملی، نمایندگان این جریان و نمادهای جمود فکری شمرده می شوند. با تعطیل کردن «عقل و اندیشه» راه رشد و تحرک و پویایی اندیشه های اسلامی را سد کردند. اگر چه اینان از خوف غلتیدن در تفسیر به رأی یا

ص: 228

1- همان، دفتر سوم، ص 870.

تخطی از موازین شرع، مبتلا به این بلای خانمان سوز شدند، ولی به هر تقدیر، نتیجه اش «توقف و سکون و احتیاط» در بسیاری از امور شریعت بود. اخباریان در میان شیعیان در این وادی افتادند و سال ها در برابر مجتهدان قد علم کردند. شهید بزرگوار آیت الله بهشتی در معرفی این جریان فکری می گویند:

«اکتفا کردن به معانی بسیار سطحی و ظاهر در قرآن و حدیث، کار ظاهرین و اخباریون است. و امثالهم که موجب تحجر و رکود می شود، در دین و مذهب و مکتب مردود است و آسیب هایی را در بر دارد.»⁽¹⁾

در برابر شیوه التقاطی ها یک شیوه دیگر بود به نام شیوه (ظاهرین)، یعنی کسانی که برداشت های متحجر اسلامی داشتند... کسانی که دارای یک نوع تحجر بودند و قشری بودند و تنها به ظاهر الفاظ اتکا می کردند و از پی بردن به روح پراچ معانی قرآن و حدیث می ترسیدند مبدا دچار التقاط شوند. پویایی اندیشه اسلامی را آنها به طور کلی کنار گذاشته بودند.»⁽²⁾

اعتماد مفرط به ظواهر کتاب و سنت به حدی بود که این گروه حتی بیان حکم شرعی را با غیر از الفاظ روایات مجاز نمی دانستند. این جمود در طی قرنهای متمادی و با مبارزات و مجاهدت های علمی فقهای بزرگی چون شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی و نیز علامه حلی و محقق حلی و در اعصار بعدی با کوشش وحید بهبهانی و شیخ مرتضی انصاری منزوی شد، گرچه آثار آن باقی ماند. با ذکر نمونه ای از کلمات متفکر شهید، استاد مطهری، از این بخش عبور می کنیم.

ص: 229

1- همان، 919.

2- همان.

«در مکتب های اعتقادی و علمی اسلامی و همچنین فقهی نیز مکتب هایی را می بینیم که مولود روح تفکیک تعقل از تدین است و درست مکتبشان جلوه گاه اندیشه خارجی است. مکتب اخباریگری که یک مکتب فقهی شیعی است و در قرن های یازدهم و دوازدهم هجری به اوج قدرت رسید، یک نوع انفکاک تعقل از تدین است.» (1)

مبانی تفکر این گروه، همچون نفی حجیت عقل، نفی حجیت ظواهر قرآن و اکتفا به قرائت قرآن و نفهمیدن آن، و اکتفا به ظواهر روایات سبب شد تا برای دریافت احکام الهی با کمبود منابع روبه رو شوند و در بسیاری از مسائل به احتیاط و اجتناب رو آورند و دین خدا را محدود سازند و با هر آنچه پس از عصر معصومان (علیهم السلام) پدیده های نوظهوری بود مخالف و رزند و به قول شهید عزیز، دکتر بهشتی، «به محض برخورد با مسائل پیچیده پیشرفت بشر در طول تاریخ یا مسائلی که در اماکن مختلف جغرافیایی گسترده بشر، امروز انسان با آن برخورد می کند، کمیتشان لنگ است.» (2)

مطهری و بهشتی قربانی التقاط و تحجر متفکران اسلامی و از آن جمله شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی، موضع گیری صریحی بر ضد این دو گروه دارند. ضربه و انحرافی که این دو جریان فکری در طول تاریخ بر پیکر اسلام و مسلمین وارد ساختند، بس شکننده و عمیق است. حضرت امام خمینی (رضی الله عنه) در خصوص جریان تحجر می فرمایند: «آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده، از هیچ قشر دیگری نخورده است.» (3)

چنانکه شهید مطهری معتقد بود، جنگ های صلیبی جنگ های خوارج و حتی فاجعه کربلا ساخته دست این طبقه است؟ (4) همچنان که با

ص: 230

1- جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، استاد مرتضی مطهری، ص 177.

2- او به تنهایی... دفتر اول، ص 237.

3- صحیفه نور، ج 21، ص 92.

4- پاسخهای استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، استاد مطهری، ص 66.

مروری بر تاریخ جریان التقاط، صدمات وارده از این گروه بر جامعه مسلمین آشکار می شود. و نمونه زنده این صدمات را در طول نهضت مردم مسلمان ایران، به ویژه پس از پیروزی انقلاب، مشاهده کردیم.

حقیقت این است که این دو جریان منحرف مانند دو لبه قیچی عمل می کردند، به طوری که هرگاه یک جریان اصیل اسلامی در تاریخ اسلام ظهور کرده و در صدد معرفی چهره واقعی اسلام، بدون افراط و تفریط بر آمده، از ناحیه این دو گروه مورد هجوم واقع شده است. از آنجا که منادیان اسلام ناب، با معرفی حقیقت اسلام، بساط این دو جریان را بر هم می زدند و اساساً لازمه برخورداری از تفکر اصیل، مبارزه بی امان و بدون مجامله با این دو جریان انحرافی بود، قهراً از سوی صاحبان آنها مورد حمله قرار می گرفتند. تاریخ اسلام اسامی شهیدان گلگون کفنی را در این راه بر جبین دارد. علی بن ابی طالب (علیه السلام) اولین قربانی مبارزه با تحجر و التقاط است. بی جهت نبود که در عصر ما حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه)، منادی اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) و شاگردان مکتبش از سوی هر دو جریان فکری مورد هجوم قرار گرفتند. از یک طرف « مرتجع » نامیده می شدند، چرا که بر اسلام ناب تکیه داشتند و با هر نوع التقاط فکری و نوگرایی افراطی و قربانی شدن اسلام و قوانین آن مخالفت می ورزیدند و از طرف دیگر متصف به روشنفکری، با بار منفی آن می شدند، چرا که بر پویایی اندیشه اسلامی تکیه داشتند و با هر نوع تحجر و جمود فکری مبارزه می کردند. آنان کمربندهای خود را برای مقابله با این دو جریان بسته بودند و بیمی به خود راه نمی دادند. از این رو، امام فقید (رحمة الله علیه) می فرمودند:

ما باید سعی کنیم حصارهای جهل و خرافه را بشکنیم تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) برسیم. و امروز غریب ترین

چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می خواهد. دعا کنید من نیز یکی از قربانی های آن گردم.» (1)

به حق اسلام ناب محمدی قربانی لازم دارد، چرا که در طول تاریخ، صاحبان این دو جریان منحرف چنان انحرافی در دین به وجود آوردند که منادیان اسلام اصیل در میان مسلمین غریب و تنها ماندند. در عصر ما نوگرایان افراطی و التقاطی ها ایشان را «طرفدار سرمایه داری» و متحجران و قشریون «دارای افکار مارکسیستی» می دانستند. آیا بهشتی کم از این اتهامات را به جان خرید؟ آیا اتهام سستی گری و ارتجاع به این شخصیت والا-مقام بی جهت بود؟ چنانکه قریش مطهری را به جانب داری از نظام اجتماعی اروپا و امثال آن متهم می کردند (2). این دو شخصیت برجسته نه تنها جان خود را بلکه آبرو و حیثیت اجتماعی خود را در طول حیات خویش برای احیای اسلام ناب فدا کردند. لقب مظلوم برای بهشتی از سوی امام خمینی (رحمة الله علیه) بیانگر همین واقعیت تلخ است. چرا که او در خطی حرکت می کرد که نفی هر دو جریان را در پی داشت. شهید بهشتی «خط امام» را خط اصیل اسلام می دانست و آن را، که خود طلایه دارش بود، این چنین ترسیم می نمود:

خط امام، از نظر ایدئولوژیک، یعنی خطی که اسلام اصیل را با اندیشه باز می شناسد و می پذیرد و عمل می کند و نمی ترسد که به او بگویند امل یا مرتجع، و نمی ترسد که به او بگویند آدمی است که خیلی روشنفکر شده. نه از برجسب روشنفکر منحرف می ترسد و نه از برجسب ارتجاع، مسلمان است. نه اندیشه التقاطی را می پذیرد و نه تصورات و اوهام و خرافاتی را که به نام اسلام در زندگی مسلمانها رخنه کرده و اصولاً در اسلام ریشه ندارد، می پذیرد. نه خرافای ظاهر بین

ص: 232

1- صحیفه نور، ج 21، ص 41.

2- پاسخهای استاد...، ص 72.

است، نه دچار انحراف اندیشه های التقاطی، نه با این می سازد، نه با آن. سازشکار نیست. مسلمان خط امام از نظر ایدئولوژیک نه با خرافیون سازشکاری نشان می دهد و نه با التقاطیون سازشکاری نشان می دهد.» (1)

همین سازش ناپذیری او سر آن همه اتهامات ناروا است. او با سازش سر سازش نداشت.

از آثار مهم این دو جریان منحرف در تاریخ «تناقض موهوم بین علم و دین» است (2). جامد فکran بلایی بر سر دین آوردند که توهم تناقض علم و دین پیش آمد و جاهلان نیز، برای رفع این تناقض موهوم، دین را قربانی کردند. این نتیجه شوم، که از عواقب جمود و جهالت شمرده می شود، خود محتاج بحثی جداگانه و فرصتی دیگر است.

اجتهاد، تخصص در دین

شهید بهشتی «اجتهاد» را در برابر التقاط و نیز در برابر جمود فکری، راه صحیح شناخت اسلام و قوانین آن می داند و می فرماید:

اجتهاد یعنی جهد، کوشش و تلاش، تلاش برای فهم هرچه عمیق تر و گسترده تر و ریشه دارتر تعالیم اسلامی، اما از مجرا و طریق آیات و روایات. انسان ببیند که آیات و روایات چه می گویند.» (3)

شهید بهشتی حق اظهار نظر در مسائل اسلامی را برای متخصصان قائل بود، چنانکه اظهار نظر در رشته های دیگر نیز حق صاحب نظران و متخصصان آن رشته ها است. او از این که «رایج شده که با مختصر اطلاع از قرآن و حدیث و تاریخ اسلام به خود حق می دهند در مسائل فقهی عملی - فتوا دهند، در مسائل اعتقادی و تاریخی اظهار نظر کنند و گاهی

ص: 233

1- او به تنهایی... دفتر اول، ص 241.

2- نظام حقوق زن در اسلام، ص 119.

3- بهشتی اسطوره ای... دفتر سوم، ص 920.

نظریات دانشمندان بزرگ اسلامی گذشته یا معاصر را تخطئه نمایند» نگران بود و آن را «انحرافی سخت و ناپسند و زیان آور می شمرد و معتقد بود که باید برای جلوگیری از آن اقدام کرد.

گرچه این انحراف را تا حدودی عکس العمل یک انحراف دیگر می دانست که برخی از متدینان و حتی بعضی از گویندگان و نویسندگان دینی هر چه را در هر کتاب به نام حدیث و روایت بیابند به عنوان حقایق اسلام نقل و بر آن تکیه می نمایند و هر چه مخالف آن بیابند، بی تأمل، تخطئه می کنند.» (1) از ابن سینا نیز نقل شده که معتقد بود:

کلیات اسلامی ثابت و لایتغیر و محدود است و اما حوادث و مسائل، نامحدود و متغیر است و هر زمانی مقتضیات خود و مسائل مخصوص خود را دارد. به همین جهت ضرورت دارد که در هر عصر و زمانی گروهی متخصص و عالم به کلیات اسلامی و عارف به مسائل و پیشامدهای زمان عهده دار اجتهاد و استنباط حکم مسائل جدید از کلیات اسلامی بوده باشند.» (2)

شهید مطهری از اجتهاد به عنوان یک هنر یاد می کند که «مجتهد» با مراجعه به کتاب و سنت که اصول و کلیات را بیان فرموده اند، تطبیقی هوشیارانه و زیرکانه و عالمانه بر جریانات متغیر و زودگذر می نماید. (3)

اجتهاد انقلابی

شهید آیت الله بهشتی در عین آنکه بر اجتهاد در برابر التقاط و تحجر تأکید داشت، خواستار پویایی و تحرک در اجتهاد بود. ایشان، علاوه بر شرایطی که برای مجتهد جامع شرایط بر شمرده اند، انقلابی بودن را نیز به عنوان شرطی دیگر پیشنهاد کرده اند. استدلال ایشان این بود که:

ص: 234

1- روحانیت در اسلام و در میان مسلمین، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص 158 و 159.

2- ختم نبوت استاد مطهری، به نقل از الهیات شفا.

3- عدل الهی، استاد مطهری، مقدمه ص 36.

«اسلام از روز اول یک انقلاب بود و باید همچنان به عنوان یک آئین انقلابی تا ابد بماند. برای درک یک آئین انقلابی، روحیه انقلابی لازم است. عرض ما این است و روی این تکیه داریم. می‌گوییم: فردی که روحیه انقلابی ندارد و ضعف نفس دارد، محافظه کار بار آمده است، اگر تمام ویژگی‌های دیگری را هم که در کتاب‌ها برای مجتهد می‌شماریم داشته باشد، در فهم بعد انقلابی اسلام توانایی کافی نخواهد داشت. و در حقیقت، با صراحت، این‌طور بگوییم: برای اینکه مجتهد، مجتهدی باشد واجد شرایط، می‌خواهم یک شرط اضافه کنم و بگویم که مجتهد باید دارای روحیه انقلابی باشد تا درست مجتهد باشد.» (1)

ایشان فقهای طول تاریخ تشیع را دو دسته می‌دانست: دسته‌ای که محافظه کارانه و با احتیاط قدم بر می‌داشتند و دسته‌ای که با شجاعت عمل می‌کردند. کلامی از شهید مطهری درباره نقش شیخ طوسی در تاریخ اجتهاد و فقاہت مؤیدی بر این بینش است. استاد شهید، شیخ را شخصیتی سنت شکن معرفی می‌کند که با شجاعت و ادبی که مخصوص شخصیت‌های برجسته‌ای از طراز خود اوست، فقه و اجتهاد شیعه را وارد مرحله جدیدی کرد. او ثابت کرد که از کسانی نیست که فقط نیاز را درک کند ولی جرأت اقدام را نداشته باشد. با جرأت و جسارتی کم نظیر این گام را بر می‌دارد. (2)

باید گفت بدتر از آن، کسانی هستند که نیاز را هم درک نمی‌کنند، چون روح شجاعت در آنها نیست و سخن شهید بهشتی نیز همین است، که کسی که انقلابی و شجاع نباشد نمی‌تواند ابعاد دین را درک کند.

دغدغه او و امثال او این بود که مبدا جامعه انقلابی با اجتهادی غیر متحرک و ایستا از حرکت باز ماند و «گره‌ها» گشوده نشود و اسلام

ص: 235

1- مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج 1، ص 219.

2- تکامل اجتماعی انسان، استاد مطهری، ص 186.

مکتبی «ناتوان» در دنیا جلوه کند. (همان که امام عظیم الشان بارها و بارها حوزه های علمیه و فقهای شورای نگهبان را بر آن متذکر شدند.) این نکته از توضیحاتی که آن شهید عزیز درباره پیشنهاد خود در مجلس خبرگان قانون اساسی ارائه نموده، آشکار می شود. می فرمود:

«ما به اجتهاد انقلابی و پویای متخصصان در کتاب و سنت برای تکامل جامعه مان، برای اینکه جامعه ای متحول و پویا باشد و ایستا نباشد، احتیاج داریم، به تداوم اجتهاد، آن هم اجتهاد انقلابی و متحرک و پویا نه ایستا.» (1)

«ما برای این که جمهوری اسلامی مان جمهوری اسلامی بماند باید اجتهاد انقلابی داشته باشیم، یعنی اجتهادی که محافظه کارانه نباشد.» (2)

ایشان در عین حال اصرار داشت که این اجتهاد متخصصان است نه هر کسی که با مطالعه چند کتاب داعیه اجتهاد داشته باشد. می فرمود:

«ولی اجتهاد انقلابی و پویای متخصصان. کسانی که متخصص هستند در فهم کتاب و سنت، نه این جور که قرآن را بغل دستمان و کتاب لغت را طرف دیگر مان بگذاریم و هی از این به آن مراجعه کنیم و به نظر خودمان اجتهاد کنیم.» (3)

شهید مطهری بالاتر از آن می فرمود:

«اجتهاد، به مفهوم واقعی کلمه، یعنی تخصص و کارشناسی فنی در مسائل اسلامی، چیزی نیست که هر از مکتب گریخته ای، به بهانه اینکه چند صباحی در یکی از حوزه های علمیه به سر برده است، بتواند ادعا کند. قطعاً برای تخصص در مسائل اسلامی و صلاحیت اظهار نظر یک

ص: 236

1- مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج 1، ص 208.

2- همان، ص 213.

3- همان، ص 209.

عمر اگر کم نباشد زیاد نیست، آن هم به شرط اینکه شخص از ذوق و استعداد نیرومندی برخوردار و توفیقات الهی شامل حالش بوده باشد.» (1)

شهید بهشتی از اینکه عده ای گمان کنند دین مثل موم در دست مجتهد است، مطابق سلیقه زمان و مکان و مردم، هر جور دلش خواست، در می آورد، ناخرسند بود و می فرمود: از مجتهدان آگاه یک چنین بازیگری با مکتب نخواهید. (2) و همین نگرانی سبب شد که فقهای حاضر در مجلس خبرگان از پذیرفتن این تعبیر در متن قانون اجتناب ورزند. یکی از نمایندگان در این باره اظهار داشت:

«از این کلمه انقلابی وحشت دارم برای اینکه از این لفظ سوء استفاده می شود. به نظر من چون ما برخوردیم به افراد و دیدیم که یک قرآن و یک مفردات راغب می گذارد جلوش و در حالی که اصلاً به مطالب ادبیات عرب هم هیچ وارد نیست، تا موردی پیش می آید می گوید: شما دگم هستید و شما مرتجع هستید و ما انقلابی فکر می کنیم و هر جور دلشان می خواهد آیه های قرآن را سنجش می کنند.» (3)

افق فکری

شهید آیت الله بهشتی که از پیچیدگی های اداره حکومت و رویارویی با استکبار جهانی و دفاع از مبانی دینی به خوبی مطلع بود و از سابقه اجتهاد در طول تاریخ تشیع و منزوی بودن فقهای شیعه از متن جامعه آگاهی داشت. بارها و بارها بر آگاهی علما و فقهای عظام از مسائل زمان و اندیشه های دیگران تأکید داشت و آن را کمال انسان مجتهد اندیشمند میدانست (4). عمق فکری شهید بهشتی سبب می شد که فراتر از زمان خود بیاندهد و در صدد تزریق این اندیشه در حوزه ها باشد.

ص: 237

1- نظام حقوق زن در اسلام، ص 105.

2- روزنامه جمهوری اسلامی، 14/11/91

3- مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج 1، ص 215.

4- بهشتی اسطوره ای...، دفتر سوم، ص 920.

ایشان معتقد بود که گشودن گره مشکلات جامعه در دراز مدت تنها با آراء پویای یکی دو تن از فقهای که در متن جامعه اند و از مسائل مطلع اند میسر نیست، بلکه باید این مطلب را به حوزه ها تزریق نمود. می فرمود:

یکی از کارهایی که ما از قدیم به آن معتقد بودیم و تا حدودی که عمل می کردیم خیلی هم اثر داشت، این است که پویایی فقاقت و اجتهاد را به جای آنکه از طریق خودمان توی مسائل فقهی، اینجا و آنجا، کار کنیم و بعد نتوانیم آن را به مرحله عمل در آوریم، همین پویایی را ببریمش تو سطح فقاقت عمومی، یعنی اثر بگذاریم روی حوزه ها و اثر بگذاریم روی شوراهای فتوا و این میسر است. و وقتی این کار را بکنیم می دانید که محکم تر است. برای اینکه دیگر قشر وسیعی پشت کار می ایستد.» (1)

گذر زمان درستی دیدگاه های او را نشان داد. بروز مشکلاتی در مقام عمل و اختلاف نظرها میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و ورود امام خمینی (رضی الله عنه) در بسیاری از موارد به صحنه و گشودن گره ها و حل مشکلات، همگی شاهد والائی اندیشه این شهید عالی قدر است. درود خدا بر منادیان اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) در طول تاریخ خونین تشیع، به ویژه شهید مظلوم انقلاب، بهشتی.

ص: 238

* نقد و بررسی کتاب "بایدها و نبایدها" (1)

محمدجواد حجتی کرمانی

* محمدجواد حجتی کرمانی (2)

پیش درآمد

آنکه مرا به نگارش این مقدمه واداشت، برادر عزیزم دکتر سید علیرضا حسینی بهشتی فرزند شهید بزرگوار دکتر سید محمد حسینی بهشتی - اعلی الله درجه - بود که از سر لطف موروثی به این حقیر از من خواست که اثر حاضر را بازبینی و نقد کنم و من هم برای ادای وظیفه و حقی که شهید بهشتی به عنوان یک استاد و معلم برجسته و نمونه بر من داشت و هم برای همکاری و همیاری با برادر عزیزم علیرضا که به نشر آثار پدر شهیدش کمر همت بر بسته است، پیشنهادش را پذیرفتم.

... و اما «لطف موروثی» که از آن نام بردم از آن رو است که شهید بهشتی، از میان شاگردان و دوستانش به این حقیر لطف ویژه ای داشت و اکنون چنین می پندارم که او به روح نقاد و جرأت نقادی من، بیش از دیگران اهمیت می داد و این، هم در جلسات درس شبانه ای بود که در سالهای میانی دهه سی (3) برای آموزش دروس جدید به طلاب جوان آن روز تشکیل داده بود که در روش، تدریس و اهتمام و احترام به

ص: 241

1- حسینی بهشتی، سید محمد: بایدها و نبایدها، امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن، تهران، بقیعه، 1379.

2- پژوهشگر، عضو هیأت علمی دائرة المعارف بزرگ اسلامی

3- این کلاسهای شبانه احتمالاً سالهای میان 36 و 37 بود، در این کلاسها به جز حقیر، برادر شهیدم محمد جواد باهنر، استاد مصباح یزدی، حضرت آقای موحدی کرمانی، مرحوم ربانی املشی و... شرکت می کردند.

شاگردان و فصاحت و طلاقت بیان جلوه ای خاص داشت و نیز در محضر درس استاد علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - که از میان شاگردان استاد، برجستگی چشمگیری داشت، (1) و هم در دید و بازدیدها و آمد و رفت هایی که با روشنفکران دینی و اساتید دانشگاه و دانشجویان داشت (2) و هم در جلسات مفصل و طولانی مخفی و نیمه مخفی ای که در سالهای آخر رژیم شاهنشاهی گذشته، با حضور آن شهید تشکیل می شد و در همه این جلسات، جلوه و جلال ویژه اش نمودار بود (3) و هم در دیدارها و جلساتی که در آستانه پیروزی انقلاب با شرکت فعال ایشان برقرار بود (4) و نیز پس از آن در گفتگوهای مکرر خصوصی و عمومی، به خصوص جلسات مجلس خبرگان قانون اساسی که این بخش، میلیونها بیننده تلویزیونی داشت. (5)

درباره این اثر:

کتاب بایدها و نبایدها مشتمل بر ده سخنرانی است که در سال 1353 ایراد شده است. سخنرانیها در اصل، در پانزده جلسه ایراد شده است که متأسفانه نوارهای پنج جلسه آن به دست نیامده است. این سخنرانیها کلاً به مسأله امر به معروف و نهی از منکر اختصاص دارد و با شیوه ویژه‌ای که شهید بهشتی داشت، همگی ذیل تفسیر آیات 102 تا 110 سوره آل عمران بیان شده اند. آنچه در این دفتر به نام جلسه اول آمده، جلسه دوم سخنرانی است (نک: ص 14) نوار سه سخنرانی میانی و یک سخنرانی آخر هم به دست نیامده است.

سخنرانی ششم این مجموعه هم ناتمام است. به اجمال به ویژگیهای دفتر حاضر اشاره کنم:

ص: 242

1- استاد فقیه اصولی و فیلسوف عالی مقام علامه سید محمد حسین طباطبائی اعلی الله مقامه - صاحب تفسیر مشهور «المیزان» جلسات درس فلسفه خصی شبانه ای داشتند که شخصیتهای مشهوری چون امام موسی صدر، حضرات آیات مکارم شیرازی، سبحانی، موسوی اردبیلی، مجدالدین محلاتی، جزایری و... شرکت داشتند استاد فقیه، از سر لطف، من حقیر را به این جلسه دعوت فرمودند که یکی دوبار توفیق شرکت دست داد.

2- در جریان رحلت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی که سوگواری عظیم چهل روزه ای را در سراسر ایران در پی داشت، عده ای از اساتید متدین دانشگاه به ریاست مرحوم مسرور مهندس بازرگان باعده فراوانی از دانشگاهیان و دانشجویان، برای شرکت در مراسم عزاداری به قم آمدند. میزبان این عده زیاد، شهید بزرگوار بهشتی بود که در دبیرستان دین و دانش از آنان پذیرایی می کرد و در جلساتی در حاشیه مراسم، به گفتگو و مذاکره در اطراف مسائل روز می پرداختند... گمان دارم جلساتی که در تهران تشکیل شد و سخنرانیهایی تحت عنوان مرجعیت و روحانیت انجام شد، (این سخنرانیهای مهم و پرارزش به چاپ رسیده است) به دنباله این دیدارها و گفتگوها، برقرار شده باشد.

3- پس از آزادی از زندان در سال 1334 برادر شهیدم دکتر محمد جواد باهنر، مرا به این جلسات دعوت کرد... این جلسات بر دو نوع بود، جلساتی مخصوص روحانیون که با شرکت حضرات آیات و حجج اسلام خامنه ای رهبر گرانقدر انقلاب اسلامی، مهدوی کنی، مشکینی، موحدی کرمانی، ربانی املشی و... من در زمانی در این جلسات شرکت می کردم که آیت الله منتظری و آقای هاشمی رفسنجانی در زندان بودند ولی عضو جلسه محسوب می شدند. نوع دوم جلساتی عام که با شرکت مرحوم مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، شهید دکتر سامی، دکتر پیمان، و بسیاری دیگر از مبارزان ملی و مذهبی همراه با خانواده هایشان بیشتر در باغی متعلق به آقای شاه حسینی در کرج تشکیل می شد و مشتمل بود بر سخنرانیها، نقد و نظرها، نماز جماعت، ناهار و گردش و تنفس آزاد بود. در زمان تشکیل این جلسات مرحوم آیت الله طالقانی در زندان به سر می بردند. این جلسات طرئش مهمی در ایجاد ارتباط میان نیروهای ملی، مذهبی انقلابی داشت و در تفاهم و نزدیک شدن آراء، اثر بسیار داشت (ای کاش... این روزها هم از آن جلسات پر بار و سازنده داشتیم!)

4- این جلسات که معمولاً در مدرسه رفاہ تشکیل می شد، به راینی در مورد مسائل حاد روزهای قبل از انقلاب می پرداخت. تماس با پاریس، مذاکره و مشاوره در مورد نحوه ادامه مبارزه تا ورود امام و پس از آن و از این قبیل امور مورد بحث بود. در این جلسات، شهید مطهری، حضرت آیت الله خامنه ای، آیت الله منتظری، آقای هاشمی رفسنجانی و تنی چند شرکت می کردند و گاهی افراد زیادتری را برای مشاوره فرا می خواندند از جمله در جلسه ای که تصمیم به تحصن در مسجد دانشگاه گرفتند و نیز در جلسه پر سر و صدایی که در مورد رفتن بختیار به پاریس مشورت می شد و تماسهایی که در این خصوص با پاریس گرفته شد، حقیر حضور داشتم.

5- در مجلس خبرگان قانون اساسی بحثهایی میان نگارنده و شهید بهشتی که مدیریت این مجلس را به نحو احسن انجام می داد، در می گرفت که پخش آن از تلویزیون، برای کسانی که به مراتب ارادت من به شهید و لطف ایشان به من آگاهی نداشتند، با پندارهای غلط همراه بود که هنوز هم در پاره ای افراد هست... شهید بهشتی در این بحثها، نیز، مرا مورد لطف خاص خود قرار می داد. رضوان الله علیه.

به طوری که خوانندگان ارجمند و هوشمند ملاحظه خواهند فرمود؛ سخنرانیها در اوایل دهه پنجاه شمسی ایراد شده و این در شرایطی بوده است که حدود ده سال از نهضت پانزده خرداد می گذشته و مبارزات ملت ایران - در غیاب حضرت امام خمینی که در نجف به حالت تبعید به سر می بردند، دوره‌های شدید از اختناق و تضییقات را می گذارند... روح مبارزه جویی و تأیید حرکات انقلابی در سخنرانیهای حاضر، به وضوح به چشم می خورد. در عین حال، آن سالها، سالهای اوج رواج و ترکتازی افکار کمونیستی بود، به خصوص که جوانان فعال و مبارز ایرانی که با گرایشهای کمونیستی مبارزه می کردند، دست به ترور و هواپیماربایی و درگیریهای مسلحانه زده بودند و در میان مردم به خصوص دانشگاهیان و دانشجویان مبارز محبوبیت و مقبولیت داشتند. آن ایام، بحثهای ایدئولوژیک و عقیدتی ای که بتواند با استدلال و ارائه برهان و منطق قوی، قشر دانشگاهی و تحصیلکرده و کتابخوان کشور را اقناع کند، سخت مورد نیاز بود. و این نیاز توسط بزرگوارانی چون استاد شهید مرتضی مطهری، شهید بهشتی، مرحوم دکتر شریعتی، و پشتوانه فکری و فلسفی عظیم و برجسته و بلند آوازه‌ای چون استاد علامه طباطبائی برآورده می شد. خواننده ارجمند، در خلال سخنرانیهایی که در این دفتر آمده است به نکات برجسته و کلیدی ای برخورد خواهد کرد که امروزه نیز با گذشت حدود چهل سال از تاریخ آن، تر و تازه و متقن و پابرجاست...

نکته دیگر، شرح و بسط ساده و گسترده مباحث است که البته در خور سخنرانیهایی از این قبیل است. هر چند خوانندگان ارجمند و دانشمند ممکن است مباحث اصلی کتاب را در کمتر از نیمی از کتاب حاضر

بازنویسی کنند اما نغز این است که همین « اطناب » ظاهری که مقتضای مقام خطابه و سخنرانی است، در این دفتر نیز آموزنده است چرا که خواننده، به خصوص اگر استاد، معلم یا سخنران مذهبی باشد، به لطائف نکات و ظرائف روشها و شیوه هایی که استاد شهید بهشتی در مقام القاء خطابه داشته است، واقف خواهد شد که اینک به یکی از این ظرائف اشاره می کنم :

به طوری که ملاحظه خواهید فرمود، استاد شهید بهشتی رضوان الله تعالی علیه، در سراسر مباحث متقن و مستدلی که دارد، جا را برای ایراد و اشکال و نظر دادن شنوندگانش باز می گذارد. او هر چند در مقام یک استاد و یک مرشد و یک سخنران و آموزگار مذهبی این سخنرانیها را ایراد کرده و به طوری که خواهید دید با استعداد و نبوغی که داشته است، از اشارات و نکات ظریف و بکری از آیات مبارکات قرآن و احادیث شریف نبوی (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بهره برده است، اما هیچ گاه سخن خود را سخن آخر «، که نشود بالایی آن سخنی گفت نپنداشته و شنوندگان خود را به اندیشیدن واداشته و انتقاد آنان را پذیرفته و منعکس کرده است (ص 156). این رسم پسندیده و آموزنده، متأسفانه، پس از گذشت چهل سال، هنوز در میان آموزگاران مذهبی ما رواج نیافته است، سهل است! پاره ای از گویندگان و نویسندگان مذهبی ما چنان می گویند و می نویسند که گویی گفته ها و نوشته هایشان وحی منزل است و مخالفان و ایراد گیرندگان، کافران و مرتدانند!

... حقیر در نظر داشتم، خلاصه ای از دفتر حاضر را در مقدمه بیاورم اما به خاطر رعایت اختصار، تنها به چند مورد برجسته و آموزنده از آنچه در

این دفتر شریف آمده است، بسنده کردم. مطالب زیر به صورت خلاصه ای از صفحات مختلف کتاب حاضر دست چین شده است:

توجه به خدا: این که قرآن به مؤمنان دستور داده است به جای «یا محمد»، «یا رسول الله» بگویند نه برای تشریفات است. برای آنست که توجه به پیغمبر در پرتو توجه به خدا باشد... (ص 18)

پیغمبر و امام دوستی مثبت و منفی: پیغمبر دوستی و امام دوستی، گاه باعث نزدیکی به خدا و گاه حجاب پیوند با خداست! (ص 20 و 19)

خصلت امت: خصلت «امت»، هدف داشتن و رهبری داشتن است. (ص 21)

القاب: هر کس در هر مقامی در جامعه اسلامی اسیر القاب باشد دور از اسلام است... اقلا من عالم دینی اسیر القاب نباشم! (ص 33)

اثر عمل در تبلیغ دین: دنیا در پی راههای عمل برای بهتر زیستن است نه راههای ادعایی! نسل جوان خودمان هم همین طور هر جا به هر مقدار عمل به معیارهای اسلامی سراغ داشته باشد، دیگر هیچ احتیاجی به تبلیغ نیست، خود دل و جان و فکر و ایمان او آنجاست. (ص 38)

نمونه عینی اثر عمل: اندونزی سرزمینی که امروز نزدیک به صد میلیون مسلمان دارد (سال 53 - مطابق آخرین آمار سال 1379 مسلمانان اندونزی 220 میلیون نفرند - گزارش تلویزیونی: اردیبهشت 79)، چگونه مسلمان شد؟ ده در صدش به زبان نبود، بیش از 90 درصد به عمل بود. (ص 39)

دعوت به خیر نه با ادعا: دعوت به خیر که نه به بانگ بلند ادعا بلکه باید مردم دنیا شما را ببینند (نحوه زندگی و رفتار و گفتارتان را)، خود به خود، به خیر فراخوانده شوند. (ص 42)

ص: 245

انسان عاشق عاقل: اسلام و ادیان می خواهند انسان عاشق تربیت کنند... عاشق عاقل... انسان حسابرسی که هم حسابها را می کند... اما در او شور و گرمایی است که نمی گذارد آرام بگیرد. محاسبه او را به نومییدی بکشاند. (ص 50)

شناخت فرادینی معروف و منکر: ما باید قبل از امر و نهی خدا، از معروف «مانند عدل و احسان و منکر» از قبیل فحشاء و بغی شناخت داشته باشیم... (مقولات فرادینی). ص 56

بی بند و باری متدینهای بی دین شده: چرا متدینهای بی دین شده بی بند و بار ترند؟ چون او همه چیز را به امر خدا انجام میداده، حالا که خدا کارهای نیست، همه چیز مباح است ولی بی دین با تربیتی که آدمیت و عاطفه دارد، چنین نیست. (ص 74)

شناخت فطری نیک و بد: مطابق مکتب اهل بیت (علیهم السلام) - برخلاف اشاعره - اگر دین و وحی هم نبود، بشر می توانست خوبی و بدی را بفهمد: آنچه بشر به هدایت فطری به نیکی شناخته، خوب است و معروف» و آنچه بشر به هدایت فطری به بدی شناخته بد است و منکر» (ص 77)

نقش وحی: پس نقش وحی و شرع چیست؟ وحی کمک کار عقلی است: «کَلِمَا حَکْمٌ بِهٖ حَکْمٌ بِهٖ الْعَقْلُ» وحی ریزه کاریهایی را که عقل بدان نمی رسد و ابعاد ناشناخته را به ما نشان می دهد چون واقعیت اینست که نه بی عقلیم و نه عقل کل. (ص 81 - 79)

نسبت روشنفکر و تحصیلکرده: میان تحصیلکرده و روشن بین عموم و خصوص من وجه است (یعنی تحصیل کرده ای که روشنفکر نیست و روشنفکری که تحصیل کرده نیست وجود ندارد). (ص 82)

معیارهای امر و نهی خدا: این گفته که در شناخت احکام عقل را دخالت ندهید، همان اشعری مذهبی است و اصلاً چنین چیزی ممکن نیست. خود خدا در قرآن دخالت داده است: " اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ . پس، معیاری داریم که بفهمیم خدا به چه چیزهایی امر می کند و از چه چیزهایی نهی می کند و این معیارها را پیش از وحی و امر و نهی خدا می فهمیم. (بحث بسیار جالب به خصوص در صفحات 84 - 82)

آدرس خدا و آدرس عدل: اگر در جامعه اسلامی کوششی برای اقامه عدل نباشد کسی به سراغ ما نمی آید و بلکه برعکس جوان ما هم به جایی می رود که برای اقامه عدل گام برداشته اند چه خدا و اسلام باشد چه نباشد. جوان عاشق عدل است و خدا خواسته که جوان با این پیش به دنبال خدا برود... چرا آدرس خدا را با آدرس عدل جدا کنیم؟ این گناه ماست. آیا گرایش جوان به عدالت قابل تخطئه است؟ غیر خدایی است؟ مگر فطرت و عقل و قرآن جز این می گوید که: "ان الله يأمر بالعدل (1)؟" (ص 86)

دعوت به وسیله کرامت یا عدل؟ این که غیر مسلمانان علی و حسین را دوست دارند، برای آن است که آنها علی و حسین را در روشنایی «عدل» می بینند. «تو به تاریکی علی را دیده ای» تو می خواهی علی را در پر تو کرامات ببینی! می خواهی بشریت را در پرتو اعتقاد به کرامات به راه خدا بیاوری. کرامات و معجزه به جای خود صریح قرآن است؛ اما این اشتباه است که بخواهی بشریت را از این راه به راه خدا بیاوری... قرآن از کدام راه بشر را به سوی خدا می آورد؟ از راه: اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ (ص 87).

ص: 247

1- تکیه استاد شهید بر گرایش به عدل، در فضای سیاسی و اجتماعی دهه پنجاه است که اوج ادعای عدالتخواهی دنیای سوسیالیسم و کمونیسم لرزه بر اندام جهان انداخته بود. و در زمان ما، می توان به جز عدالت خواهی جوانان، از آزادیخواهی سیاسی، (به معنای صحیح) پرسش گری و حقیقت جویی جوانان یاد کرد...

عصر تزلزل ارزشها... ارزشهای ثابت، ارزشهای متغیر: عصر ما، عصر تزلزل سریع ارزشهاست... دو مکتب فکری در مورد ارزشهای ثابت و اصیل وجود دارد: 1- نسبی بودن همه ارزشهای انسانی و اخلاقی و اجتماعی 2- وجود ارزشهای ثابت و اصیل که زیربنای همه نظامها به شمار می روند. نظر اشاعره که هر چه خدا گفت خوب است، خوب است و هر چه خدا گفت بد است، بد است، معنایش همان بی ثبات بودن ارزشهاست یعنی ارزشها معیار ثابتی ندارند که همه کس فهم باشد. اما امامیه و معتزله می گویند خوبیها و بدیها معیارهای ثابت دارند که اساس امر و نهی خداست (حسن و قبح ذاتی) و کسانی هم هستند که با قبول حسن و قبح ذاتی، عقل بشر را به کلی عاجز از شناخت این دو می دانند که عملاً فرقی با اشاعره ندارند. (ص 90-93)

خوبیها و بدیهای همه کس شناس: در آموزش قرآنی، در ذات اعمال، خوبی و بدی نهاده شده است. معروف: خوبیهای همه کس شناس و منکر: بدیهای همه کس شناس است؛ و ما برای شناخت و شناساندن اسلام با روشهای همه کس شناس معروف و منکر باید بهره گیری کنیم. آئین خدا آن آئینی است که امر به معروف (خوبیهای همه کس شناس) و نهی از منکر (بدیهای همه کس شناس) می کند. این شناخت، با آوای فطرت همه انسانها هم آواست. چرا به این راه بی اعتنایی می کنیم؟ جامعه اسلامی هوادار معروف و مخالف منکر، خود به خود، الگوی مردم جهان می شوند... امة وسطا لتكونوا الشهداء علی الناس. (ص 96-97)

نمونه ای از ارزشهای ثابت: (به عنوان مثال) خوب شناختن جود و بخشش و ایثار، زشت شناختن بخل و خودنوازی... از ارزشهای ثابت

است که دستخوش دگرگونی نظامها و ... نمی شود... ما برای قضاوت در مورد نظامها، باید معیارها را به کار ببریم نه بر عکس! (ص 102-103)

راه بندان یا اصطکاک ارزشها: در صورت «راه بندان» یا اصطکاک ارزشها (یا به اصطلاح اصولی «تراحم») چه کنیم؟ مثلاً شمشیری که کسی به ما امانت داده و حالا می خواهد بگیرد و آدمی را به ناحق بکشد. اینجا راه بندان یا تراحم اداری امانت و مبارزه با ظلم است... اینجاست که کار سبک سنگین کردن و قانون ترجیح اهم و مهم و دفع افسد به فاسد پیش می آید. (1) (ص 118-120)

لزوم موازنه در اصطکاک ارزشها: در مورد اصطکاک یا راه بندان ارزشها (تراحم)، باید موازنه و جمع بندی کرد که اگر حاصل نهایی، مثبت بود، آن کار «معروف» و «خوب» است. و اگر حاصل موازنه، منفی بود، کار، «منکر» و «بد» است (مانند یک جمله جبری). بنابراین یک کار معین، در خلال گذشت زمان، ممکن است بر اثر موازنه مثبت یا منفی، تغییر چهره دهد: معروف، منکر؛ یا منکر، معروف شود. (بر اثر تضاد و اصطکاک و تراحم ارزشها دقت شود. این غیر ارزشهای ثابت تغییر ناپذیر است). (ص 126-125).

برآیند موازنه معیارها: در چنین مواردی، نظر دادن درباره خوبی و بدی یک کار باید با آگاهی بر، برآیند نهایی محاسبه معیارهای متضاد و متزاحم باشد که این نگاه روشن است؛ و گاهی از توان اندیشمندان و متفکران هم بیرون است در این موارد است که تنها منبع مورد اعتماد وحی است. (2) (ص 127)

معروف و منکر در تعریض دقیق تر: آنچه منطق فطرت، بینشهای عمومی، بررسیهای دقیق علمی و عقلی، منبع پراج وحی آن را به نیکی

ص: 249

-
- 1- متأسفانه نوار این بخش بسیار حساس و آموزنده به دست نیامده و حقیر مطلب را در پاورقی به طور حدس و تقریب تکمیل کرده ام.
 - 2- شهید، در صفحه 126 تا ص 136 در مورد «تراحم و مسائل متفرعات آن، موارد گوناگونی را مطرح می کنند که برای اهل نظر، بسیار مفید و از نظر عملی کارساز است. این بحث استاد شهید در خور هر گونه بسط و تفصیل و تکمیل است.

می شناسد» معروف است و آنچه یکی از این «درجات معرفت» آن را ناپسند می شمارد «منکر» است و شناخت پاره ای از این مراحل، در قلمرو امامت امت است. (1) (ص 129)

گونه های مختلف دعوت: دعوت می تواند شفاهی یا کتبی یا با «آرم» یا «عکس»، الگوهای فردی، گروهی، امتی، اخلاق یا رفتار، بینش، دانش و روش باشد و در این میان اثر دعوت عملی بیش از همه است: «کونوا دعاء الناس بغير السننکم» یعنی بازار دعوتهای زبانی و قلمی را کم کنید و به دعوت عملی پردازید... (ص 147)

دعوت زبانی آفت زندگی: رواج بازار دعوت زبانی و قلمی، و کسادی دعوت عملی آفت زندگی است و نگرانی در آن است که هر چه مردم به روش و منش دعوت کنندگان زبانی و قلمی نزدیک شوند گرایششان.. کمتر شود! «دو صد گفته چون نیم کردار نیست». (ص 148-151)

خودسازی جوانان: دوران خودسازی جوانان طولانی است، آینده و تعلق به آینده در جوان افزونتر است. دوستان جوان اول بیاندیشید و اگر اندیشه تان به نتیجه ای همسان من رسید بپذیرید و بعد عمل کنید، دعوت عملی شما پر اثر تر است... الگو شوید!

قدرت در معرض انحراف است: قدرت، در معرض انحراف است، راه حکومت عدل، امر به معروف و نهی از منکر است. (ص 163)

اصلاح و انقلاب صادر کردنی نیست. این یک قانونمندی اجتماعی است که اصلاحات و انقلابها قابل صادر کردن و وارد کردن نیست! (ص 161)

وقتی کارگزاران بد باشند: وقتی کارگزاران حکومت ابد باشند، گوش کسی به دعوت «خوب» «ها بدهکار نیست!» (ص 162)

ص: 250

1- این مبحث استاد شهید نیز مجال بسط و تفصیل و نقض و ابرام فراوان دارد، البته در مورد امام معصوم و جانشینان امام معصوم مطلب فرق دارد.

با استناد به روایات صادره در ادوار مختلف: پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام رضا (علیه السلام) یک چیز گفته اند یعنی قانون حکومت‌های خوب و بد یک چیز است آدم‌های خوب جذب حکومت‌های عدل می شوند و آدم‌های بد جذب حکومت‌های جور، ناموس «شر» به طور اتوماتیک کارها را به دست افراد بد می دهد و آدم‌های خوب از گردونه خارج می شوند. (ص 162-165)

سرطان فساد و مرگ جامعه: سرطان فساد باعث مرگ جامعه است مگر «سرشت» نظام اداری به «سرشت» حق و عدل تبدیل شود. (ص 167)

مرید و مرادبازی دوران انحطاط: در دوره های انحطاط، مرید و مراد بازی، قرائت قرآن و عبادت و مراسم ظاهری میدرخشند، (ص 165) اما... اینها مردمی اند درون تهی، خام و بی مخ! برای ترک امر به معروف و نهی از منکر بهانه ها می تراشند، اگر نماز خواندن هم به منافع آنان زیان زند آن را ترک می کنند! (با استناد به روایت) (ص 168-169)

امر به معروف و امنیت: امر به معروف و نهی از منکر موجب امنیت است. (با استناد به روایت) (ص 172).

خشم الهی دانیان و نادانان را فرو می گیرد و خشم الهی را نمی توان به بازی گرفت: دانیان و نادانان هر دو مشمول لعنت خدا خواهند شد.

معصیت علنی دامن همه را می گیرد: معصیت علنی که از آن نهی نشود، دامن همه را می گیرد، نافرمان متخلف، فرمان خدا را خوار می کند و از عزت قانون می کاهد و دشمنان از او پیروی می کنند (مضمون حدیث). (ص 169)

امر به معروف، بهداشت محیط اجتماعی: امر به معروف و نهی از منکر، محیط سازی و بهداشت محیط اجتماعی است. بهداشت محیط از

جلوه های ترقی و تکامل علم و عمل بشری است. چرا به بهداشت جان و روان بی اعتنا باشیم؟ (ص 169)

انتخاب گری انسان: انسان « انتخاب گرد است و همه نظامهای اجتماعی و اقتصادی و تربیتی و حقوق جزا و نظام مدنی و حقوق مدنی بر این اساس است و گرنه انسان، حیوان باربری است که خوب می پوشد و خوب می نوشد... (ص 179)

انسان اسلام: «انسان اسلام» نه زیر ضربات تازیانه شهوت برانگیز، انتخابش را از دست می دهد و نه زیر ضربات فقر و ناداری. (ص 180)

اثر تظاهر به فسق: تظاهر به فسق راه انتخاب را می بندد. مگر جوان، چقدر می تواند در برابر مظاهر جنسی مقاومت کند؟

آمادگی محیط برای رشد فضیلتها: نظام اجتماعی اسلام، محیط را برای رشد فضیلتها پاک می کند ولی راه فاسد شدن را صد در صد نمی بندد (که انتخابگری بلا- موضوع نشود) از این رو، تجسس از گناهان درونی مردم ممنوع است اما بی تفاوتی نسبت به گناهان علنی هم ممنوع است. (ص 179)

حفظ حریم حلال و حرام: حریم حلال و حرام خدا باید محفوظ باشد این سدی است در برابر رودخانه طغیانگر... (ص 181)

عامه جلو منکرات خاصه را بگیرند! بر عامه مردم واجب است که جلو منکرات خاصه (نخبگان - بزرگان) را بگیرد. اینجا جای بحث جاهل بر عالم بحثی نیست» یا «مافوق و مادون» نیست. (با استناد به روایت) (ص 181 و 184-183).

اطاعت در عین انتقاد: اطاعت در فرمانبری از مافوق، با حفظ حق انتقاد است. (ص 184)

ولایت اجتماعی: امر به معروف و نهی از منکر «ولایت اجتماعی است و مشتمل است بر دعوت به اسلام، رد مظالم، مخالفت با ظالم، تقسیم مال میان مستحقان، گرفتن و پرداختن صدقات.» (1) (ص 187)

ص: 253

1- روایتی که مورد استناد این بخش است در صفحه 184 آمده و تکیه اش روی مواردی است که در بالا به آن اشاره شد. ملاحظه می کنید ائمه اطهار (علیهم السلام) محور و قلمرو امر به معروف و نهی از منکر را، مسائل عام و اساسی و حکومتی قرار داده اند و مسئولان حکومتی نیز، خود از سوی عامه، مورد امر و نهی قرار می گیرند و امر و نهی یک سویه نیست... خوب است نگاهی به اوضاع و احوال خودمان هم پس از انقلاب بکنیم و ببینیم آیا این اولویتهای محوری در امر به معروف و نهی از منکرها مورد نظر بوده است؟ آیا آنچه کرده ایم و می کنیم منطبق بر تعالیم کتاب و سنت بوده است؟ اگر چنین است پس چرا آثار عترت بر امر به معروف و نهی از منکر که در روایات این کتاب خواهید خواند بر آنچه، ما امر به معروف و نهی از منکر می نامیم، مترتب نیست؟ اشکال کار کجاست؟ لختی بیاندیشیم!... و بلکه ساعتها اندیشه کنیم!

* نقد و بررسی کتاب دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن (1)

عباس منوچهری

* عباس منوچهری (2)

اندیشه‌شناسی حوزه‌ای از تأملات انسانی است که از پیشینه تاریخی طولانی برخوردار است. در طول تاریخ اندیشه، شیوه‌های گوناگونی برای فهم و ارزیابی آرای متفکران بزرگ به کار گرفته است، به گونه‌ای که خود این شیوه‌ها بخشی از سیر تحول اندیشه شده است. در سنت اسلامی، شرح بر آرای پیشینیان، از ضرورت‌های ورود به عرصه نظریه‌پردازی و طرح افکار و آرای نو بوده است. شاید بتوان از ابن خلدون در حوزه تاریخ‌نگاری به عنوان یک نمونه برجسته نام برد. در سنت‌های غیر اسلامی نیز نوشتن شرح و تاریخ آرای گذشتگان از پیشینه بسیار غنی و قدمت قابل توجهی برخوردار است، تا آنجا که شاید بتوان گفت تاریخ مکتوب اندیشه در غرب، با بازگویی نوشتاری مکالمات سقراطی شروع می‌شود.

آنچه در بازگویی یک اندیشه حائز اهمیت است، توجه به وجوه گوناگونی است که هم در خود اندیشه قابل توجه است و هم در چگونگی شکل یافتن آن. البته رابطه بین یک فکر و عوامل دخیل در شکل‌گیری آن، رابطه بسیار پیچیده‌ای است و اکنون مکاتب

ص: 255

1- حسینی بهشتی، سید محمد: دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن، تهران، بقعه، 1379.

2- عضو هیأت عملی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

معرفت‌شناسی متعددی به بحث و جدال در این زمینه مشغولند. تا آنجا که شاید بتوان گفت اندیشه در باب این عوامل، اکنون خود به اندیشه ورزی مبدل شده است. علت این امر شاید در این باشد که تمیز بین تفکر انسانی و آنچه بر اندیشه ورزی انسانی تأثیر می‌گذارد مستلزم تأمل در باب خود ماهیت تفکر است. ارائه پاسخ به پرسشهایی چون تأثیر شخصیت مؤلف، تأثیر ساختار زبانی، ارتباط بین سنت یا سنتهای فکری با تفکرات جاری و نقش شرایط اقتصادی - اجتماعی در شکل‌گیری آراء و افکار، می‌تواند هم در فهم یک اندیشه خاص مؤثر واقع شود و هم اینکه در شیوه اندیشیدن به معنای عام مثمر ثمر باشد. مجادلات جاری میان ساختارگرایی، هرمنوتیک، ساخت‌شکنی، تبارشناسی و دیگر گونه‌های اندیشه‌شناسی به خوبی بیانگر اهمیت این مطلب است.

در سیر اندیشه در ایران معاصر جریانهای فکری متعددی قابل توجه و قابل بررسی می‌باشند. اندیشه دینی به معنای اعم آن، از یک سو، و اندیشه غیر دینی، چه در تعامل یا تعارض با اندیشه دینی چه جدای از آن، از سوی دیگر، در این سیر تفکر قابل بررسی است. در درون هر یک از این دو نحله فکری هم می‌توان شاهد مشترکاتی بود و هم متوجه افتراقات با اهمیتی شد. از جمله موضوعاتی که در دو دهه قبل از انقلاب اسلامی و پس از انقلاب مورد بحث بوده است، آرای دکتر علی شریعتی است. اگر چه در اکثر موارد بحث در این زمینه فاقد ملزومات اندیشه‌شناسانه بوده است، اما به هر صورت اهمیت موضوع همچنان در حد چشمگیری جلب توجه می‌کند. در همین ارتباط، انتشار کتاب دکتر علی شریعتی جستجوگری در مسیر شدن، که حاوی نظرات مرحوم شهید

بهشتی در مورد شریعتی است، می تواند در راستای تعاملات فکری - فرهنگی جاری مورد توجه قرار گیرد.

کتاب فوق مجموعه ای از سخنرانی ها و مصاحبه هایی است که در سالهای پیش از انقلاب و اوایل انقلاب، درباره مباحث مطرح شده در مورد آرای دکتر شریعتی ارائه شده اند. مرحوم شهید بهشتی با معرفی شریعتی به عنوان یک متفکر آشنا به مباحث فکری روز در دنیا و نیز دارای آرای نو در فهم تعالیم دینی، سعی در زدودن ابهاماتی داشته است که در مورد وی وجود دارد.

این کتاب از سه بخش تشکیل شده است: بخش اول بیانگر دیدگاه مرحوم بهشتی راجع به شریعتی است که در قالب یک سخنرانی بیان شده است. برداشت و تفسیر شهید بهشتی از آرای شریعتی به گونه ای برجسته، تأکید بر وجه پویا و حق طلبانه آن دارد. در این تفسیر بر نقاط ضعف و قوت شریعتی به عنوان یک اندیشمند مسلمان اشاره شده است. مرحوم بهشتی شریعتی را متفکری با دغدغه ها و پیش زمینه های اخلاقی و فکری و تربیتی می داند که در یک فضای کاملاً اسلامی پرورش می یابد. به گفته وی، «او در خانه ای به دنیا آمده که خود به خود با فرهنگ قرآن و حدیث و با مکتب اسلام و معارف اسلام آشنا می شود.» (ص 20) از سوی دیگر، به نظر مرحوم بهشتی، شریعتی علاوه بر پیشینه اسلامی از گستره فکری وسیعی برای پاسخ به پرسشهای خود بهره برده است:

«دکتر از دید من از اندیشه آمیخته به مکتبهای اروپایی و نو، یا عرفان ایران زمین و هند، یا آمیزه های دیگر، همواره به سوی شناخت اسلام زنده سازنده پیش برنده خالص تر حرکت می کرد.» (ص 30). مرحوم

بهشتی به دو خصالت شخصی دکتر شریعتی اشاره می کند و این دو خصالت را در تکوین آرای وی مؤثر می داند، یکی سعه صدر و تحمل و ظرفیت بالای شریعتی در نقد پذیری، و دوم طبع و قریحه «شاعرانه» او است. (ص 23 و 67)

در مجموع می توان گفت در تفسیر مرحوم بهشتی از آرای دکتر شریعتی، وجه پویا و تکوینی آن و نیز تعالی جویی خود شریعتی به عنوان یک - انسان جستجوگر و حق طلب - بیش از همه مورد توجه بوده است. در بخش دوم کتاب، در چهارچوب دو سخنرانی، مرحوم بهشتی در عین اشاره به آن ابعادی از اندیشه و شیوه اندیشیدن شریعتی به تعالیم اسلامی که از نظر وی قابل دفاع نیست، تأکید بسیار بر ضرورت برخورد انتقادی با این ایرادات داشته است

. وی به استقبال شریعتی از شنیدن هر گونه نقدی در مورد آراء خود اشاره کرده و از کسانی که نسبت به شریعتی با دیده شک، تردید و نفی و طرد می نگرستند دعوت به ورود به فضای بحث و گفتگو می نماید. در این زمینه می گوید: «مکرر گفته بودم آن چیز که قطعاً از اسلام منحرف است روشی است که این آقایان در برخورد با دکتر در پیش گرفته اند. این قطعه ضد اسلام است...»

ص 22)

در بخش پایانی کتاب، در سه گفتگو، مرحوم بهشتی به نقش شریعتی در گسترش توجه نسل جوان به اسلام می پردازد. به گفته وی، شریعتی تجلی یک پویش و یک حرکت بود» (ص 93). شریعتی، به تعبیر مرحوم بهشتی، در مقایسه با بسیاری از دیگر افراد در داخل و خارج از کشور نقش بسیار مؤثر تری در روی آوردن جوانان به اسلام داشت. (ص 89) به عقیده وی «آنچه درباره دکتر باید همیشه منصفانه داوری شود، نقش

ص: 258

در مجموع، این کتاب برای کسانی که علاقمند به پیگیری بحثهای مربوط به آرای دکتر شریعتی هستند حاوی نکات بسیار سودمندی است، چه برای کسانی که قصد پی گیری انتقادی دارند و چه برای آنان که به دنبال فهم بهتری از او و آرای او هستند. البته آنچه که این مجموعه فاقد آن است، مباحثی است که در ارتباط با آرای شریعتی خارج از حوزه دینی مطرح می شد. چه، وی علاوه بر جاذبه و پذیرش چشمگیری که در حوزه باورهای دینی داشت، باعث جلب توجه و ابراز ناخرسندیها و انتقادات گوناگون، با درجات مختلفی از اصالت فکری و علمی، در قلمرو تفکر غیر دینی شد. همچنین، می توان به کمرنگ بودن توجه به ابعاد انتقادی و آرمان گرایی اجتماعی تفکر شریعتی، و نیز به رنجها و زحماتی که وی در طول زندگی برای اعتقادات دینی و آرمان گرایی خود متحمل شد اشاره کرد. بدیهی است که فهم بهتر این متفکر مستلزم توجه به همه ابعاد است که وی در متن آنها بود و به آنها می اندیشید.

* نقد و بررسی کتاب شناخت از دیدگاه قرآن (1)

مصطفی ملکیان

* مصطفی ملکیان (2)

شناخت از دیدگاه قرآن صورت مکتوب سیزده جلسه درس مرحوم دکتر بهشتی، تحت همین عنوان است که در سالهای 1356-7 القاء شده است. آنچه در پی می آید گزارش، تحلیل، و نقد بسیار موجز و اجمالی این کتاب می تواند باشد.

1. در درس اول، در ابتدا، مرحوم دکتر بهشتی فهرستی بیست و سه فقره ای از واژه های مربوط به شناخت» که در فرهنگ عادی روزانه با آنها روبه رو می شویم ارائه می کند که در صفحات 19 و 18 آمده است و سپس آن را با همکاری حاضران در جلسه تصحیح و تکمیل می کند و به صورت فهرستی سی و پنج فقره ای در می آورد که در صفحات 37-39 می بینیم.

در این فهرست، که حاوی تقریباً 186 واژه است، فقط یک واژه اروپایی "متن" به چشم می خورد، زیرا «واقعاً کاربرد این واژه ها [ی اروپایی] فقط برای دشوار کردن مطلب و دور کردن مردم از فهم مسائلی که فهمشان چندان هم دشوار نیست خوب است.» (ص 190). (35)

ص: 261

1- حسینی بهشتی، سید محمد: شناخت از دیدگاه قرآن، تهران، بقیعه، 1378.

2- عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

در درس دوم، در عین تأکید بر اینکه «بی شک شناخت در زندگی ما انسانها نقشی اساسی و بنیادی دارد» (ص 43)، سعی در جهت رد مبالغه ای است که در نفس شناخت در زندگی انسان شده است» (ص 44)، یعنی ردا این ادعا که «شناخت است که برانگیزنده انسانها به کوششها و تلاشهاست.» (همان) «شناخت هیچ وقت انگیزه نیست. انگیزه انسان، در تلاشها و کوششها، تمایلات و خواستها هستند. انسان چیزی را می خواهد؛ این خواست او را به حرکت و عمل بر می انگیزد. وقتی که به دنبال هیجان و تمایل و خواست به سوی عمل برانگیخته می شود، نیاز به شناخت را احساس می کند. نقش شناخت این است که به ما نشان بدهد چگونه و از چه راه یک خواسته را تأمین و ارضا کنیم.» (همان) شناخت، در زندگی انسان، فقط سه نقش دارد: یکی «تشخیص مصداق» (ص 49)، یعنی تشخیص موجودی که میل انسان را ارضا کند، دیگری نشان دادن بهترین روش و بهترین راه برای استفاده از یک مصداق با یک وسیله شناخته شده» (ص 50)، و سوم «کمک به رشد تمایلات نهفته در انسان» (ص 52)، علی الخصوص، بر این نقش سوم باید تأکید کرد. ولی به هر حال، هیچ گاه خود شناخت حرکت آفرین نیست» (ص 56) و «آن چیزی که فرمان زندگی انسان و سکان کشتی زندگی در دست اوست تمایلات است، نه علم.» (ص 69)

در درس سوم، در ابتدا، به مسأله تعریف شناخت عطف توجه می شود و بر عدم امکان تعریف لفظ و مفهوم «شناخت» و نیز بر عدم حاجت به تعریف آن تأکید می رود. اساساً «تسلط و سلطنت و حکومت مقوله، یعنی طرز تفکر مقوله ای و تعریفی... که می خواهد برای هر چیز اول تعریف به دست بدهد، و گویا منهای تعریف، آن هم با آن شیوه های

معمول، اصلاً سراغ هیچ چیز نمی توان رفت، اگر چه ممکن است در مورد بیشتر چیزها درست باشد ولی در مورد برخی از چیزها درست نیست.» (ص 76)، که «شناخت» یکی از همین چیزهاست. پس از بیان اینکه «شناخت به تعریف احتیاج ندارد.» (ص 86) ادعا می شود که «به علاوه، در اصل واقع‌نمایی شناخت و این که ما، به عنوان شناخت، رابطه ای با واقعیت‌های عینی پیدا می کنیم هیچ کس تردید ندارد. البته ما خطا می کنیم و در این خطا هم کسی تردید ندارد. هم حس خطا می کند و هم اندیشه، ولی خطا کردن حس و اندیشه در یک یا دو یا صد میلیون مورد هیچ وقت سبب تزلزل و تردید ما در اینکه گاهی هم این رابطه واقع‌نمایی وارد نشده است و هیچ گاه هم نمی شود. لذا ما دچار شک مطلق نمی شویم.» (همان) بنابراین، پیشنهاد می شود که تمام بحث‌هایی که درباره خطا (خطای حواس و خطای اندیشه) می شود و گوینده قصد دارد آن بحثها را دلیلی برای غیر قابل اعتماد بودن حس و اندیشه قرار دهد و از آن وسیله ای بسازد برای متزلزل کردن کلی ارزش شناخت، باید همه را دور ریخت.» (ص 84) «قرآن هم همین طور رفتار و عمل کرده است.» (ص 85)، یعنی «وقتی می خواهد با مردم سخن بگوید به هیچ وجه این بحثها را پیش نمی کشد. ضرورتی هم ندارد پیش بکشد.» (ص 85) سپس نخستین تقسیم بندی شناخت انجام می گیرد: تقسیم شناخت به سطحی و عمیق. شناخت هر قدر نسبت به یک چیز زوایا و لایه های بیشتری را برای ما روشن کند» (ص 93) عمیقتر است و بنابراین سطحی و عمیق بودن شناخت امری است نسبی؛ ولی مهم این است که «هم شناخت سطحی و هم شناخت عمیق، هر دو، قیمت دارد»، (ص 88) به شرط آنکه «انسان به شناخت سطحی، همان بهای شناخت سطحی را

بدهد و بهایی را که باید به شناخت عمیق بدهد، عوضی، به شناخت سطحی ندهد» (همان). خطا وقتی روی می دهد که برای شناخت سطحی همان ارزشی را قائل باشیم که باید به شناخت عمقی بدهیم؛ و ظن، که به تعبیر قرآنی، جایگزین حق نمی تواند شد، در واقع، همین است. شناخت علمی هم لزوماً شناخت عمیق نیست، چرا که «در شناخت علمی هم گاه انسان یک رابطه را کشف می کند که می شود شناخت نسبتاً سطحی) و گاه صد رابطه را کشف می کند (که در این صورت می شود شناخت عمیق)». (ص 106-105).

در درس چهارم، نخست شناخت به بدیهی و نظری تقسیم می شود.

در اینکه ما دو نوع کلی آگاهی داریم، یکی بدیهی و یکی نظری کمترین تردیدی وجود ندارد.» (ص 114-115) «آگاهی بدیهی عبارت است از آن نوع آگاهی که به آسانی و بدون پیچیدگی به دست ما می آید. آگاهی بدیهی آن نوع آگاهی است که برای به دست آوردن آن نیازی به تأمل و تجزیه و تحلیل و استنتاج نداریم. آگاهی نظری آن نوع آگاهی است که برای به دست آوردن آن باید به تجزیه و تحلیل و تأمل و استنتاج دست بزنیم.» (ص 113) باز، در این هم تردید نیست که «پایه و زیربنای به دست آوردن آگاهیهای نوع دوم (یعنی نظری) عبارت است از آگاهیهای نوع اول (یعنی بدیهی)» (ص 115) «نقطه شروع، بدیهیات است. از بدیهیات به نظریات می رسیم و از نظرات شناخته شده هم به نظریات بعدی می رسیم.» (ص 130) پس از تقسیم شناخت به بدیهی و نظری و زیر بنا دانستن شناختهای بدیهی، گفته می شود که «نقطه شروع باید حس باشد» (ص 121)، یعنی شناختهای بدیهی همان معلومات حسی اند، و آنگاه ادعا می شود که قرآن نیز به دو قسم اساسی شناخت

(بدیهی و نظری) توجه کرده و راه طبیعی متعارف سر راست بی تکلف شناخت، یعنی استنتاج نظریها از بدیهیها را هم، به عبارات گوناگون توصیه کرده است.» (ص 134) قرآن هم می گوید:

از همین چیزهایی که می بینید چیزهایی را که نمی بینید نتیجه بگیرید.» (ص 125) و برای اثبات این ادعا، به آیات قرآنی ای رجوع می شود که در آنها الفاظ "تفکر"، "نظر"، "عقل"، "ابصار"، "تدبیر"، "فهم"، "رؤیت" و "اهتدا" به کار رفته اند و نتیجه گیری می شود که این الفاظ همه در مورد استنتاج مطالب نظری از مطالب بدیهی یا از مطالب نظری فهمیده شده است.» (ص 118) خلاصه آنکه «مبنای طبیعی و فطری و همگانی و همه زمانی شناخت که در قرآن مطرح شده عبارت است از استفاده از آنچه از راه حواس به عنوان پایه و نقطه آغاز و شروع می گیریم، برای پی بردن به آنچه مستقیماً نمی توانیم از راه حواس بگیریم، بلکه باید آنها را از گرفته شده های به وسیله حواس استنتاج کنیم.» (ص 153)

در درس پنجم، سخن درباره ابزارهای شناخت است. این ابزارها نخست به دو دسته اساسی تقسیم می شوند: دسته اول آنهایی است که در بدن قرار داده شده و در قلمرو هستی خود ماست» (ص 155) و دسته دوم آنها که «خارج از قلمرو ما و بیرون از ماست» (همان). این دسته دوم، که شامل چیزهایی از قبیل عینک و سمعک و ذره بین و میکروسکوپ و تلسکوپ و گوشی است، از محل بحث خارج می شود و دسته اول، خود، به سه گروه فرعیتر تقسیم می گردد: گروه اول همان حواس ظاهری یا بیرونی اند، یعنی «اندامهایی که می توان آنها را بر س سطح بدن دید: چشم (بینایی)، گوش (شنوایی)، غده های مخصوص در زبان

(چشایی)، اعصاب مخصوص در بینی (بویایی)، اعصاب گسترده در زیر پوست برای شناخت زبری و نرمی، گرمی و سردی، سفتی و شلی، که معمولا همه اینها تحت عنوان بساویی و لامسه می آید.» (ص 156). گروه دوم حواس درونی یا باطنی اند. مانند حس تعادل، احساس اضطراب و هیجان، احساس درد، احساس تشنگی و احساس گرسنگی و گروه سوم شامل اموری از قبیل استنتاج و محاسبه و وجدانیات می شود. در اینجا، از مغز و بخشها و نواحی گوناگون آن به عنوان یک اندام شناسایی یاد می شود. آنگاه گفته می شود که «قرآن... از سه چیز به عنوان اندام شناخت نام می برد: سمع، بصر، فؤاد» (ص 158) اگرچه از آن (= گوش)، عین (= چشم)، قلب (= دل)، صدر (= سینه)، کب (= مغز)، و حجر (خرد) نیز، به عنوان ابزار، یاد می کند. سپس آیات قرآنی ای بررسی می شوند که در آنها "بصر" به کار رفته است، و از بررسی آنها سه معنا برای این لفظ استنباط می شود: دیده، دید یا قدرت دید عمیقتر از دید ظاهری. آنگاه نوبت به بررسی آیات می رسد که در آنها "عین"، "سمع"، و "اذن" مذکور افتاده اند. آنگاه علت عدم ذکر حواس بویایی، چشایی و بساویی در قرآن را این نکته می دانند که حوزه ادراکی این سه، نسبت به حوزه ادراکی حواس بینایی و شنوایی، وسیع نیست. و اما رمز اینکه در آیاتی که از سمع و بصر و فؤاد ذکری در میان است همیشه سمع قبل از بر می آید این امر تلقی می شود که گوش قبل از اختراع خط و علائم نوشتن... تنها وسیله انتقال معلومات افراد به یکدیگر و نسلی به نسل دیگر بوده است» (ص 170) و «بعد از اختراع خط و علامتها و خواندن و نوشتن [نیز]..... حجم نقش گوش، در این مسیر و جهت، دائما رو به افزایش است» (ص 171)؛ اگر چه این احتمال هم هست که «مقدم انداختن گوش

به اعتبار این باشد که در کار قرآن آنچه اولیت و اولویت دارد، ولو در مجموع اولویت نداشته باشد، گوش است.» (ص 172) در پایان، در مقام جواب به سؤال یکی از حاضران، بدیهی یا نظری بودن یک شناخت امری نسبی تلقی می شود، بدین معنی که ممکن است یک شناخت در یک مقطع زمانی یا برای یک شخص نظری باشد و در یک مقطع زمانی دیگر یا برای یک شخص دیگر بدیهی باشد.

در درس ششم، سخن بر سر سومین اندام شناخت از نظرگاه قرآنی، یعنی دل است. نخست، با استناد به فرهنگهای عمومی زبان فارسی، نشان داده می شود که مجموع ترکیبهایی که در آنها لفظ "دل" به کار رفته است، در زبان فارسی، بیش از 116 ترکیب است، و حال آنکه با لفظ "مخ" (= مغز) فقط دو ترکیب، و با لفظ "دماغ" (= مغز) فقط چهار ترکیب ساخته شده است. کثرت الفاظ مرکب حاوی "دل" (یا معادل‌های این لفظ، مانند "قلب")، در قیاس با الفاظ مرکب حاوی "مغز" (یا معادل‌های آن، از قبیل "مخ" و "دماغ")، اختصاص به زبان فارسی ندارد، بلکه در سایر زبانها، از جمله عربی، انگلیسی، آلمانی، و دیگر زبانهای اروپایی هم، وضع بر همین منوال است. کثرت الفاظ مرکب حاوی "دل" و قلت الفاظ مرکب حاوی "مغز" را چگونه تبیین می توان کرد؟ «این مسأله را باید فهمید. این مسأله مسأله ای نیست که شوخی بردارد. مسأله جدیتر از این حرفهاست و این هم که نق بزنند که ای آقا، چرا قرآن، در شمار سمع و بصر، فؤاد را آورده و مغز و دماغ را نیاورده - این حرفها نیست؛ حرف از این خیلی وسیعتر است.» (ص 192) «مسأله این است که بشر (نه فقط مسلمان و نه فقط پیرو قرآن و نه فقط ایرانی) نقشهای گوناگون عاطفی و روحی و آنچه بیشتر به بشریت او مربوط می شده را

در فرهنگش با دل مربوط کرده است.» (همان) «نقش فعال سازنده زندگی انسان و شکل دهنده به زندگی انسان، همه، مربوط به دل است» (ص 194) اما خود این دل چیست؟ درست است که لفظ "دل"، در زبان فارسی، و هر یک از معادل‌های آن در سایر زبانها، مانند "فؤاد" و "قلب" در عربی و "heart" در انگلیسی و "Hertz" در آلمانی، چندین و چند معنا دارند، ولی اصل همه این معانی یک چیز است و بس: «مرکز دستگاه گردش خون» (ص 198) پس، «دل به همین معنی اندام صنوبری است و بشر، به دلیل و وجهی که باید این دلیل و وجه را به دست آورد، بین این کارها، این عواطف، این کوششهای انسانی، عشق، اراده، محبت، خشم، تصمیم، تردید، و دل رابطه ای یافته و حس کرده» (ص 201) این دلیل و وجهی که باید به دستش آورد چیست؟ برای کشف این دلیل و وجه، باید توجه داشت به اینکه شناختهای انسان، از حیث تأثیر در عمل، به دو دسته قابل تقسیم اند: شناختهای غیر مؤثر و شناختهای مؤثر، دسته اول شناختهایی هستند که مستقیم یا غیر مستقیم و شبه مستقیم در رفتار و سرنوشت و کار و زندگی او تأثیری ندارند. (همان)، و دسته دوم شناختهایی هستند که «منشأ اثر عملی» اند (ص 202). در همه مواردی که آگاهی و علم و معرفت در رفتار انسان اثر و واکنشی دارد یک اندام در انسانهاست که زودتر و عمومیت از همه اندامهای دیگر تغییر وضع و حالت می دهد: همین دل؛ همین دل که مرکز گردش خون است.» (همان) برای بشر، چه دیروز و چه امروز و چه فردا، همین قلب یک نقش فعال حساس ظریف در نشان دادن این مسائل دارد. یعنی دل می تواند حتی یک عامل آگاهی باشد.» (ص 204) «بنابر این، اگر در یک فرهنگ، در یک ایدئولوژی، در یک مکتب، بخواهند روی آن بخش از آگاهی و شناخت

که با زندگی رفتاری و عملی انسان مربوط است انگشت بگذارند، آیا در آن فرهنگ می توانند از مخ نام ببرند؟» (همان) حال اگر اشکال شود که آیا تا کنون کسی نقشی برای دل در زمینه شناخت کشف کرده است؟ جواب این است: «اینکه ما تا حالا کار دل را فقط در نقش دستگاه تنظیم گردش خون کشف کرده ایم، دلیل نمی شود که دل یک نقش دیگری هم در زمینه شناخت نداشته باشد که هنوز برای ما کشف نشده باشد، باید دنبالش رفت؛ و متأسفانه می دانید که علوم طبیعی دنبال این مسأله نمی روند، چرا؟ چون اصلش را قبول ندارند. چون اصلاً آن نوع معرفت و آن نوع آگاهی و آن نوع یقین را از اول غیر علمی می دانند. می گویند علم اصلاً سراغ کشف این مسأله نمی رود. شاید هم اصلاً کشف این رابطه از توان علم بیرون باشد.» (ص 211) پس، اگر قرآن می گوید که

القلوب التي في الصدور» یعنی همین دلهایی که در سینه ها جای دارند، یعنی «همین اندام صنوبری شکل از اندامهای ادراک است، به جای اینکه نفیث کنیم، انگیزه ای باشد که کشفش کنیم» (ص 218) و باز اگر اشکال شود که «اگر قلب یکی از ابزار شناخت است پس در این صورت باید هنگام بروز ناراحتیهای قلبی شناختهای ما هم خدشه دار شود» (ص 227)، «می توان گفت: قلب عضوی دارای چند بعد است. اگر عوارض ارگانیک پیش بیاید به امر گردش خون مربوط است؛ ولی اشکال ندارد که آن بخش مربوط به ادراک در آن سالم بماند.» (همان)

در درس هفتم، نخست آیاتی مورد بررسی قرار می گیرند که در آنها یکی از دو لفظ "فؤاد" و "قلب" به کار رفته است. در این آیات "فؤاد" ابزار شناخت و اندام اعتقاد و تصدیق و باور و ایمان تلقی شده و به آن اوصافی از قبیل وارونه شدگی، به کار نیامدن و گرایش نسبت داده شده

است. نیز، قلب ابزار فهم و اندام ایمان و تصدیق قلمداد گشته و اوصافی از این قبیل به آن نسبت داده شده است: اطمینان و آسودگی، وارونه شدگی، غفلت و بی خبری، کوری، خشم، تنفر، سرباز زدن از چیزی، آهنگ کاری کردن، به دست آوردن چیزی، خیره پاک شدگی، با زبان یکی نبودن، با عمل و آثار عملی یک اعتقاد یکی نبودن، تعصب، پریشانی و ناآسودگی و اضطراب، هدایت یافتگی، خشوع، به گلوگاه رسیدن، محل ترس واقع شدن، تقوا و خداترسی، پاره پاره شدن، کجروی، نفاق، انکار، شک، قساوت، رأفت و رحمت، نرمی، سلامت، مرض، انابه و بازگشت به خدا، ممهور بودن، کینه، جایگاه وحی واقع شدن، در غلاف واقع شدن، حسرت. علاوه بر اینها، جای قلب، سینه یا جوف (= اندرونه) معرفی شده است. و این نکته سبب می شود که باز بر این مطلب تأکید رود که «قلب، در درجه اول، به معنی همین دل اندامی است، و به دنبال آن به معنی نیروی شناختی است که با ضربان این دل اندامی ارتباط داشته باشد» (ص 252) مبحث ابزار شناخت از دیدگاه قرآنی بدین صورت تلخیص می شود: «ابزار شناخت در قرآن کریم عبارت است از حس چشم و گوش، حواس دیگر، به شرط آنکه این حس در خدمت آن نیروی باطنی شناخت که راه و رسم و راه راست زندگی را به انسان نشان می دهد قرار گیرد. به همین مناسبتی که اشاره شد از آن نیرو به قلب تعبیر می شود.» (ص 252-253) پس «در قرآن معرفت از مشاهده و حس شروع می شود و به فهم و نتیجه گیری می انجامد. دیدیم که ترتیب آیات ابزار شناخت همین است: سمع و بصر و فؤاد» (ص 262).

در درس هشتم، گفت و گو بر سر برد شناخت است. «در اینکه میان ما و ظواهر و اشیاء رابطه شناخت برقرار می شود تردید موجهی وجود

ندارد.» (ص 274) به عبارت دیگر، در اینکه برد شناخت، یعنی رابطه شناسایی، میان ما و ... اعراض و ظواهر اشیاء، عوارض اشیاء، صفات و خصوصیات اشیاء برقرار می شود، در برقراری این رابطه و برد شناسایی تا این مقدار تردیدی نیست.» (ص 275) «و اما آیا برد شناخت از این فراتر می رود؟» (همان)، یعنی «آیا غیر از شناسایی ظواهر و صفات و عوارض اشیاء (رویه اشیاء)، جوهر و ذات را هم می توانیم بشناسیم یا نه؟» (ص 276) جوابی که داده می شود این است: «شک نداریم که، همان طور که عینی بودن رنگ و شکل را به روشنی می یابیم، و همان طور که در مورد واقعیت عینی داشتن رنگ و شکل ایدآلیست نیستیم، بلکه رآلیستیم و معتقدیم که اینها واقعیتهای عینی مستقل از ما هستند، به همین ترتیب در می یابیم که رنگ و شکل متعلق به جسم اند و جسم یک واقعیت عینی و خارج است. ما در اینکه جسم دارای رنگ، جسم دارای شکل، جسم دارای اندازه، در عالم عین و خارج وجود دارد کمترین تردیدی نداریم؛ اندیشه سالم بشری این مطلب را تا این حد می یابد، پس ما در اینکه جوهری داریم، یعنی جسمی داریم، یعنی موجود توپری داریم که این رنگ و شکل و امثال آن عوارض و صفات او هستند، و در اینکه این صفات صاحب دارد و بی صاحب نیست (یک چیزی هست که این صفات را دارد) تردیدی نداریم.» (ص 276-277) به عبارت دیگر، «در اینکه در عالم عین ذواتی و صفاتی داریم و این صفات، صفات آن ذوات هستند تردید نداریم. اینکه کسی بگوید اصلا عالم عین و عالم خارج صرفا مجموعه صفات است مورد پذیرش ذهن روشن ساده هیچ انسانی نیست.» (ص 288) قرآن هم «با طرز تفکر کسانی که می گویند: ذاتی در خارج داریم که صفات را با خودش دارد سازگاری دارد» (ص 294). از

این که بگذریم، به مطلب دیگری می‌رسیم، و آن اینکه «وقتی این صفات دارنده ای به نام ذات دارند که صاحب صفت است، شناسایی صفات و گوناگونی و دگرگونی صفات، به طور اتوماتیک، ما را به شناسایی گوناگونی ذوات راهنمایی می‌کند. از این رو این سخن که ما می‌توانیم صفات را بشناسیم اما نمی‌توانیم ذات را بشناسیم حرفی است» نادرست (ص 294_295)، چرا که «گوناگونیهای صفات به گوناگونیهای ذوات برمی‌گردد» (ص 298) یا حتی گوناگونیهای ذوات تعبیر دیگری است از گوناگونی صفات دور از حس» (همان).

در درس نهم، همانا مبحث برد شناخت ادامه می‌یابد و این بار، این مسأله طرح می‌شود که «آیا برد شناخت به اندازه برد حس است یا برد آن از برد حس بیشتر است و ماورای حس و ماورای محسوس هم برای ما قابل شناسایی است؟» (ص 298) جوابی که به این سؤال داده می‌شود این است که «آگاهی‌هایی که ما درباره محیط خارج و درباره عالم عین به دست می‌آوریم منحصر به آگاهیهای حسی نیست» (ص 303)، دلیل این مدعا هم اینکه امروز کسی نیست که «درباره امکان شناخت قوانین علمی حاکم بر طبیعت اجمالا کمترین تردیدی داشته باشد و این قانونها حسی نیستند، چرا که «قانون علمی را با چشم دیده ایم؟ با گوش شنیده ایم؟ با دست لمس کرده ایم؟ با بینی بو کشیده ایم؟» (ص 304) قانون علمی چیزی نیست جز «استنتاج روشن از مبادی حسی» (همان). قرآن هم همان طور که در مورد نقش حواس در زمینه شناخت تصریح داشت، در زمینه نقش این نوع شناخت... که ورای حس است (چون قانون علمی ورای حس است) از طریق استنتاج از حس تصریحاتی دارد. یک بخش مهم از این تصریحات قرآن در زمینه آیه و آیات، یعنی نشانه و نشانه‌ها و

کاربرد آنهاست.» (ص 304-305) به این مناسبت، بررسی آیات قرآنی که در آنها ذکری از "آیه" به میان آمده است شروع می شود. نتیجه ای که از این بررسی حاصل می آید این است که لفظ "آیه" در قرآن، به این معانی آمده است: وسیله تعقل و استنتاج عقلی امور غیر حتی از امور حسی، نشانه ظاهری و محسوس حالت باطنی و نامحسوس انسان، آثار باستانی، نشانه ای دستی بر امر غیر حسی و غیبی، نشانه پیامبری، نشانه امکان دویاره زنده شدن انسان در قیامت، نشانه عذاب الهی بر اقوام گذشته، نشانه پیروزی حق که یکی از سنتهای الهی است، نشانه جاه و جلال و آیه قرآنی.

در درس دهم، نخست مسأله وقوع خطا در شناخت، اعم از شناخت حسی و شناخت استنتاجی و عقلی، پیش کشیده می شود. امکان وقوع خطا، چه در شناخت حسی و چه در شناخت استنتاجی، مورد قبول واقع می شود، ولی این امکان مضر به حال کسانی تلقی می شود که قائلند به اینکه نیروی شناخت در همه موارد و به صورت مطلق و به طور کلی،... می تواند به ما آگاهی دهد... ولی ما که این حرف را نگفتیم، ما گفتیم: اجمالا حس یکی از راههای شناخت است و بردی دارد؛ ذهن ما را با اموری آشنا می کند، استنتاج و اندیشه هم بردی دارد و تا حدودی ذهن ما را به اموری که حسی نیستند آشنا می کند، اما اجمالا، نه به طور کلی و نه به طور مطلق. نگفتیم: هر جا ذهن به هر شکل به کار افتاد ما را به واقعیت می رساند. کما اینکه نمی گوئیم هر جا حس به کار افتاد به طور مطلق ما را به واقعیت می رساند. می گوئیم: اینها اجمالا این هنر را دارند.» (ص 340-339). قرآن نیز، در عین حال که «روی ارزش و اعتبار فی الجملة و کاربرد و برد حس در امر شناخت و برد استنتاج امور غیر حی از امور

حی در امر شناخت... تکیه می کند»، به نمونه معروفی که معمولاً به عنوان خطای در حواس از آن یاد می شود، یعنی سراب، توجه دارد و در سوره نور (آیه 39) آن را طرح کرده است. در عین حال، باید دانست که در همه مواردی که از آنها تحت عنوان "خطای در حس" یاد می شود، در واقع، در تفسیر تصویر حسی خطا رخ می دهد، نه در خود حس، «می توانیم، بر طبق اصطلاح روان شناسی، بین احساس و ادراک حسی فرق قائل شویم و بگوییم: خطا در ادراک حسی است. یعنی خطا در تفسیر صورت حسی و برداشت از صورت حسی راه دارد.» (ص 350) پس از مسأله وقوع خطا در شناخت، این مسأله طرح می شود که: آیا غیر از حس و تعقل، یعنی استنتاج امور غیر حسی از امور حسی، نیرو یا نیروهای دیگری نیز، در امر شناخت، دست اندر کار می توانند بود؟ در اینجا، از دو نیرو یا منبع دیگر نیز نامی به میان می آید: یکی کشف و شهود، و دیگری وحی. ولی بحث تفصیلی در باب آنها به درس بعد موکول می شود.

در درس یازدهم، برای تحقیق در باب نظرگاه قرآنی درباره مسأله ای که در پایان درس قبل طرح شد، آیاتی که در آنها یکی از الفاظ "کشف"، "شهود"، "اشراق"، "رؤیت"، و "الهام" به کار رفته است مورد ملاحظه قرار می گیرند. نتیجه این ملاحظه این است که: "کشف"، در قرآن به دو معنای برطرف کردن و زدودن، و بالا زدن لباس آمده است و بنابراین «آیاتی از قرآن کریم که در آنها واژه کشف به کار رفته هیچ یک به مسأله مکاشفه مصطلح امروز، که در بحث شناخت از آن یاد می شود نیست.» (ص 373) ریشه "ش ه د"، در قرآن، به معنای گواهی دادن، حاضر و ناظر بودن در امور حسی و عادی، و مسافر نبودن به کار رفته است و بنابراین، «به معنای شهود مصطلح و مکاشفه به کار نرفته

است.» (ص 377) "اشراق"، در قرآن، به دو معنای تابش خورشید و تابان شدن به کار رفته و به معنایی که در متون عرفانی مصطلح است، نیامده است. "رؤیت" در قرآن به معانی دیدن حسی، بینش فکری، دیدن در خواب، رؤیت و حیاتی (فقط در مورد انبیاء) آمده است. و بنابراین، «از آیات رؤیت چیزی که مربوط به کشف و شهود و اشراق باشد پیدا نمی شود» (ص 383) "الهام" فقط در یک موضع از قرآن آمده است، به معنای شناخت فطری، که به نظر می رسد که با کشف و شهود و اشراق و رؤیت عرفانی ارتباط داشته باشد. «آنچه در این آیه کریمه به عنوان «فألهمها فجورها و تقویها» آمده همان است که زمینه اصلی بحث واقعی کشف و شهود و اشراق و این حرفهاست» (ص 409).

در درس دوازدهم، سخن درباره نظرگاه قرآنی در باب وحی، به عنوان یکی از منابع شناخت است. بدین منظور، آیات قرآنی ای که مشتقات "وحی" در آنها ذکر شده است مورد تدقیق واقع می شوند. وحی، در قرآن، به این معانی آمده است: اشاره عادی، پیام دادن رمزی و مخفیانه (شیاطین جن و انس به یکدیگر)، هدایت غریزی، پیام خدا به شخصی که پیامبر نیست، پیام خدا به فرشتگان و پیام الهی ویژه انبیاء. این معنای آخر، یعنی وحی به انبیاء، محل بحث واقع می شود. این وحی به سه صورت به پیامبران می رسد: یکی به صورت صدا و سخن مستقیم خدا، نه اینکه فرشته ای با پیامبر سخن بگوید؛ دیگری به صورت پیام الهی ای که فرشته ای می آورد، اعم از اینکه به صورت صدا و سخن باشد یا به صورت خطور بر قلب پیامبر؛ و سوم به صورت رؤیابینی. وحی پیامبران دارای سه خصوصیت است: اول اینکه برای خودشان در حد اعلای روشنی و وضوح است و هیچ گونه ابهام و مرموز بودن ندارد؛

دوم اینکه برای خود پیامبران و نیز برای دیگران محتوا و پیامی دارد؛ و سرانجام اینکه با یک سلسله از آیات و نشانه های دال بر صدق همراه است. در پایان درس، بر سه نکته تأکید می رود یکی اینکه قرآن هرگز الهام، به معنای عادی و متعارف را، یعنی به این معنا که فی المثل، می گوئیم: "به دلم برات شد" یا "به ذهنم خطور کرد" یا "جرقه ای در ذهنم زد"، از منابع عمومی شناخت تلقی نکرده است و بنابراین، کسانی که با استناد به آیاتی از قبیل فآلهمها فجورها و تقویها و أوحینا الی ام موسی، مدعی شده اند که قرآن الهام را از منابع شناخت می داند بر خطایند. دو دیگر آنکه «وحی انبیاء برای خود نبی مبدئی خاص از مبادی شناخت است، علاوه بر حس و ادراک حسی، و علاوه بر اندیشه و استنتاج از ادراک حسی... مبدئی بلاواسطه... شناختی است بس روشن؛ از حس روشنتر» (ص 437). و سوم آنکه «وحی انبیاء برای غیر انبیاء باز هم نوعی خاص و مبدئی خاص از مبادی شناخت است، اما برای نبی بی واسطه و برای ما با واسطه» (همان) پس، «اتکای بر آورده های وحی برای همه کسانی که آورندگان وحی را به روشنی و با قاطعیت به این سمت شناخته اند لازمه اجتناب ناپذیر قطعی عمل به قوانین شناخت است، نه آنکه تخلفی از قوانین شناخت باشد». (ص 437-438) از این بالاتر، سخن پیامبر راستین فوق سخنانی است که از طریق حس و استنتاج حاصل آورده ایم، چرا که «حس ممکن است خطا کند. استنتاج از حس هم ممکن است خطا کند. ولی آنچه که او دارد خطا بر نمی دارد» (ص 437). «وحی قطعیتی دارد که فقط بدیهیات هستند که در ردیف او هستند. وحی اگر همآوردی داشته باشد بدیهیات اند. ولی نظریات نمی توانند همآورد وحی باشند.» (ص 439)

در درس سیزدهم، روش شناخت، موضوع گفتگوست. نخست در طی یک سیر تاریخی، به سه روش شناخت اشاره می‌شود. روش الوجیکا (logica)، که از آن متفکران قبل از افلاطون است، روش دیالکتیک (dialectique)، که روش سقراطی است، و روش آنالیز (analyses)، که روش ارسطوست. سپس، «چون دیالکتیک در زمان ما خیلی مورد بحث قرار گرفته» (ص 449) بحثی درباره دیالکتیک و سیر و تحول تاریخی آن به میان می‌آید و این بحث به بررسی دیالکتیک هگل و پس از هگل و نقد ماتریالیسم دیالکتیک می‌انجامد. در طی این بحث، دیالکتیک روشی، یعنی دیالکتیک به مثابه روش شناخت، «یعنی طرح یک مطلب و بعد مطلبی را مقابل آن طرح کردن و بعد این دورا جمع بندی کردن و بعد این جمع بندی کردن را دو مرتبه به عنوان یک مرحله تلقی کردن و مقابله حرف تازه آوردن و بعد در مرتبه سوم این را جمع بندی کردن و هکذا...» (ص 456-657) مورد قبول واقع می‌شود و حتی اظهار می‌شود که «دیالکتیک شرقی و غربی، سوغات این و آن نیست؛ یک روش طبیعی اندیشه است در انسانهای اندیشمند. انسانهای سالم اندیشمند به این طریق گفتگو می‌کنند؛ گفتگو و جستجوی روشنگرانه» (ص 457) و «این روش دیالکتیک سالم... همین روش معمول کتابهای علوم اسلامی است؛ چه در فلسفه، چه در اصول، چه در فقه» (ص 455) و اساساً «عموم متفکران دنیا دیالکتیکی اند» (ص 458). اشکالی که بر ماتریالیسم دیالکتیک وارد است به ماتریالیسم آن مربوط می‌شود، نه به دیالکتیک آن، یعنی به وجودشناسی (ontology) و مابعدالطبیعه (metaphysics) آن مربوط می‌شود، نه به روش آن. اشکال اینجاست که این مکتب مدعی می‌شود که: «واقعیت منحصر است به واقعیت متحول و

متطور و مادی» (ص 464) و حال آنکه کمترین چیزی که این مدعا را نقض می کند، وجود قوانین حاکم بر عالم طبیعت است که نه مادی اند و نه تحول و تطور می پذیرند. ماتریالیسم دیالکتیک لااقل این سه مبنا را، به عنوان مبانی ای ثابت و لایتغیر، قبول دارد: «جهان دارای واقعیت عینی است»، «این واقعیت عینی برای ما قابل شناخت است»، و «این واقعیتهای عینی دارای نظام اند» (ص 465). همین مبنای سوم به این معناست که واقعیتهای عینی «قلمرو قوانین منظمی هستند که حاکم بر این تطور است. تطور و دگرگونی این جهان بی نظم و بی حساب و بی کتاب و بی قانون نیست؛ قانون و روند دارد.... بنابراین، در همین جهان طبیعت و ماده، واقعیت عینی داریم که منظور نیست، و آن قانون حاکم بر ماده است: نظام قانونی طبیعی حاکم بر طبیعت.» (ص 466-465). «تفکر قرآنی و تفکر الهی، ضد شدن و ضد احکام شدن نیست، ضد این نیست که در این مسیر جهانی شدن هر چیزی فردا تازه می شود و اینکه خدای این جهان "کل یوم [هو] فی شأن" است.» (ص 496-495) فقط اشکالی که بر مکتب ماتریالیسم دیالکتیک وارد می کند این است که چرا این شدن را، که در بخشی از جهان هستی تحقق دارد، به همه جهان هستی تعمیم داده است.

2. عنوانی که بر مجموعه این سیزده درس نهاده اند "شناخت از دیدگاه قرآن" است. در باب این عنوان، چند نکته گفتنی است:

1/2. بیش از 17 حجم کتاب راجع به مطالبی است که به شناخت هیچ گونه ربط مستقیم و حتی غیر مستقیم ندارند: در درس اول، 4 صفحه (34-33) درباره تقبیح استعمال واژه های اروپائی؛ در درس دوم، 2 صفحه (60-61) درباره آفات مباحثات طلبگی؛ در درس چهارم، 18

ص: 278

صفحه (111-113) درباره مضار کاربرد اصطلاحات فنی و 149-135 درباره امی بودن پیامبر؛ در درس پنجم، 4 صفحه (74-177) درباره علت عربی بودن قرآن و عدم برتری این زبان بر زبانهای دیگر؛ در درس هفتم، 4 صفحه (264-267) درباره روش فهم قرآن؛ در درس نهم، 17 صفحه (316-317) درباره مذمت اسراف و 333-319 درباره نادرستی نوشته تفسیر گونه ای در باب قرآن و جواب یک اشکال و اعتراض؛ در درس دهم، 12 صفحه (353-364) درباره تفسیر آیه الله نور السموات و الارض؛ در درس یازدهم، 5 صفحه (367-371) درباره دو حادثه از حوادث انقلاب؛ و در درس دوازدهم، 4 صفحه (412_415) درباره علت خلق دشمنان انبیاء).

2/2. شناخت از وجوه مختلف و طبعا در علوم گوناگون مورد مطالعه و تحقیق قرار می گیرد. بخشی از جامعه شناسی (جامعه شناسی معرفت)، بخشی از زبان شناسی، بخشی از روان شناسی، بخشی از فلسفه نفس (یا فلسفه ذهن: philosophy of mind)، بخشی از فلسفه اخلاق به بحث و فحوص در باب این پدیده می پردازند. معرفت شناسی نیز، به عنوان یکی از شاخه های اصلی فلسفه، اختصاصا با معرفت سر و کار دارد. رؤیت عنوان شناخت از دیدگاه قرآن ممکن است ذهن بیشتر خوانندگان را به معرفت شناسی از دیدگاه قرآن معطوف سازد، ولی، در واقع، این کتاب حاوی مطالبی در معرفت شناسی و نیز روانشناسی، فلسفه نفس، و فلسفه اخلاق است که اگرچه همگی، به هر حال، ناظر به شناخت اند، می بایست از حیث حوزه های معرفتی متفاوتشان از یکدیگر تفکیک می شدند. مثلا، می توان گفت که تقریبا کل مطالب درس دوم به روان شناسی، فلسفه نفس و فلسفه اخلاق؛ قسمتی از درس پنجم که درباره ابزارهای شناخت است

به روان شناسی؛ و پاره ای از درس ششم که در باب آگاهیهای مؤثر و غیر مؤثر در عمل انسان است، به روان شناسی و فلسفه کنش (philosophy of action) که از شاخه های فلسفه نفس و در مرز میان فلسفه نفس و فلسفه اخلاق است) مربوط می شوند. بگذریم از این که قطعه ای از درس یازدهم که راجع به مشترکات اخلاقی همه انسانها در طول تاریخ است، به اخلاق توصیفی (descriptive ethics) و بخش اعظم درس سیزدهم (ص 460-497) به وجودشناسی و مابعدالطبیعه ربط دارند و به هیچ وجه، به شناخت کاری ندارند.

2/3. با این همه، می توان گفت که اهتمام اصلی کتاب معطوف به مسائل معرفت شناختی است. از این رو، بی مناسبت نیست که به مطالب معرفت شناختی کتاب نظری بیفکنیم. نادرست نیست اگر بگوییم که اهم مسائل معرفت شناختی هشت مسأله است:

1/3/2. معرفت چیست؟ در معرفت شناختی جدید، معمولاً، این سؤال به صورت "تعریف واژه "معرفت چیست؟ در آمده است. در درس سوم ص 76-82) به این سؤال بدین صورت جواب داده اند که "معرفت" نه محتاج تعریف است و نه امکان تعریف دارد.

2/3/2. انواع معرفت کدامند؟ بیشتر معرفت شناسان به دو نوع معرفت تجربی و عقلی قائلند. با این همه هستند معرفت شناسانی که منکر آنند که تجربه یا عقل به تنهایی بتواند معرفت بخش باشد. مثلاً، دکارت: در قطعه مشهوری از تأملات اش درباره معرفتی که به تکه ای موم داریم، می گوید: "ادراکی که من از این تکه موم دارم نمونه ای از حس باصره یا حس لامسه یا تخیل نیست. بلکه نمونه ای از تدقیق صرفاً عقلی است." او به وضوح بر این عقیده است که معرفت ما به موم ناشی از عقل است،

نه ناشی از صرف حواس؛ و در پایان بخش این رأی را تعمیم می دهد و می گوید: "اکنون می دانم که حتی اجسام، به معنای دقیق کلمه، به توسط حواس یا قوه تخیل ادراک نمی شوند، بلکه فقط به مدد عقل ادراک می شوند، و این ادراک ناشی از ملموس یا مرئی بودن آنها نیست، بلکه ناشی از متعلق فهم واقع شدنشان است." از سوی دیگر جان استورات میل عقیده داشت که همه معرفتها تجربی اند و از این رو، وجود معرفت عقلی را یکسره انکار داشت. حتی درباره اصل تناقض، یعنی این که هیچ گزاره ای نمی تواند هم صادق باشد و هم کاذب یا نه صادق و نه کاذب باشد، می گفت: "من این اصل را، مانند سایر اصول، یکی از نخستین و مألوفترین تصمیمهایی تلقی می کنم که به تجارب خودمان داده ایم. به نظر من، مبنای اصلی این اصل این است که باور و بی باوری دو حالت نفسانی متفاوتند که مانعة الجمعند. و این نکته را به مدد ساده ترین مشاهداتی که از اذهان خودمان داریم آموخته ایم. بدین ترتیب، میل حتی اصل تناقض را از معلومات تجربی ما می دانست و در ادامه تصریح می کرد که به عقیده او، همه معرفتهای ما از تجربه حاصل آمده اند. به هر حال، یکی از شؤون معرفت شناسان این است که معلوم کنند که چه ادله ای به سود یا زیان این ادعا، که دو نوع معرفت در اختیار بشر هست، وجود دارند و نیز لوازم قبول هر یک از اقوالی را که در این باب هست روشن سازند.

2/3/3. منابع معرفت کدامند؟ این مسأله با مسأله دوم پیوند نزدیک دارد، ولی باید به صورت جداگانه طرح شود. طبیعی است که وقتی برای نخستین بار در باب این مسأله تأمل می کنیم، تجارب حسی را منبع عمده، یا شاید یگانه منبع معرفت تلقی کنیم. بنابراین، علی رغم منحنی که از

دکارت نقل شد، به نظر می‌رسد که تجارب حسی به حق یکی از منابع معرفت هستند. اما تعداد حواس چند است؟ فهم عرفی به پنج حاسه قائل است؛ اما بسیاری از متفکران قائل به حواسی بیشتر از اینها شده‌اند و مثلاً از حس تعادل یا حسی که به مدد آن و بدون نگاه کردن می‌دانیم که دست و پایمان کجاست سخن به میان آورده‌اند. اما حتی اگر وجود تعداد دیگری از حواس را نیز بپذیریم، باز هم امور عدیده دیگری هستند که ما بدون توسل به حواس، دربارہ خودمان می‌دانیم. مثلاً برای دانستن اینکه به چه چیزی فکر می‌کنیم یا چه احساسات و عواطفی داریم لزومی ندارد که هیچ یک از حواسمان را به کار اندازیم. در نتیجه پاره‌ای از معرفت شناسان، نیرویی به نام نیروی درون بینی را، از منابع معرفت در باب حالات نفسانی خودمان قلمداد کرده‌اند. عقل یا فاهمه نیز یکی از منابع معرفت تلقی شده است. اکثر قریب به اتفاق معرفت شناسان قائلند به اینکه حقایق منطقی و ریاضی را ما از طریق عقل یا فاهمه در می‌یابیم؛ گویی این منبع نیرویی است که ما به توسط آن، می‌بینیم " (البته، نه به معنای دیدن حسی ظاهری) که بعضی از گزاره‌ها صادقند یا گزاره‌ای از گزاره‌ای دیگر استنتاج می‌شود. آیا حافظه را نیز باید از منابع معرفت محسوب داشت؟ از سویی، پاسخ این پرسش مثبت به نظر می‌رسد، چرا که در بسیاری از موارد می‌توانیم در جواب این سؤال که: "از کجا می‌دانی؟" بگوییم: "چون به یاد می‌آورم". اما، از سوی دیگر، پاسخ پرسش مذکور منفی به نظر می‌آید، زیرا حافظه هیچ معرفت جدیدی به ما نمی‌دهد و حال آنکه سایر منابع معرفت، آگاهیهای نوینی در اختیار ما می‌نهند. به عبارت دیگر، حافظه فقط یادسپاری و یادآوری معرفتهایی است که سایر منابع به ما داده‌اند. علاوه بر اینها، آیا می‌توان اقوال و

گواهیه‌های دیگران و علی‌الخصوص آراء و نظرات کسانی را که قولشان برای ما حجت است، از منابع معرفت به حساب آورد؟ ظاهراً اکثریت عظیم چیزهایی که هر یک از ما می‌دانیم از راه شنیدن سخنان دیگران یا خواندن نوشته‌های آنان حاصل آمده‌اند. درباره نیروی فراروان‌شناختی، از قبیل دور‌آگاهی (telepathy) غیب‌دانی (clairvoyance) و پیش‌آگاهی (precognition) چه بگوییم؟ و بالاخره، در باب وحی چه باید گفت؟

به نظر می‌رسد که در کتاب شناخت از دیدگاه قرآن به دو مسأله دوم و سوم، یعنی مسأله انواع معرفت و مسأله منابع معرفت، یک جا و بدون التفات به تفاوت آنها پرداخته شده است. آنچه از درس‌های چهارم تا دوازدهم استنباط می‌توان کرد این است که در این درس‌ها هم معرفت تجربی و هم معرفت عقلی تلقی به قبول شده‌اند و از منابع معرفت، یعنی حواس ظاهری و بیرونی، حواس باطنی و درونی، درو نبینی، عقل یا فاهمه، حافظه، اقوال و گواهیه‌های دیگران، دور‌آگاهی، غیب‌دانی، پیش‌آگاهی و وحی چهار منبع مقبول واقع شده‌اند: حواس ظاهری و بیرونی، حواس باطنی و درونی، عقل، و وحی.

2/3/4. ساختار مجموعه معرفت‌های ما چگونه است؟ در این شکی نیست که یک فقره معرفت ممکن است پیش فرض یک فقره معرفت دیگر باشد. مثلاً من نمی‌توانم معرفت داشته باشم به اینکه همسر علی آموزگار است، مگر اینکه معرفت داشته باشم به اینکه علی همسر دارد. معرفت شناسان به وابستگی‌هایی کلی‌تر از این علاقه‌مندند. مثلاً روشن است که به طور کلی، علم ما به آینده، وابسته است به علممان به گذشته و حال؛ یا اگر بخواهیم به افکار و احساسات دیگران علم داشته باشیم

لاجرم باید به رفتارشان علم داشته باشیم. از این طریق، بعضی از معرفت شناسان، که به مبنانگروان (foundationalists) مشهورند و رواقیان قدیم پیش کسوت آنانند، به این عقیده رسیده اند که مجموعه معرفتهای ما مانند ساختمانی است که بالاخره بر چند معرفت "مبنایی" یقینی و قطعی مبتنی است. اینان، البته، با مسأله دیگری مواجهند و آن اینکه آن معرفتهای مبنایی چیستند و چه نوع اند، و در مقام پاسخگویی به این پرسش به راههای گوناگون رفته اند. بیشتر مبنانگروان بر آنند که باورهای برآمده از تجارب حسی مبنای بنای معرفت انسانی را تشکیل می دهند. اما این رأی که این سنخ باورها چنان خطاناپذیر و یقینی باشند که بتوانند پایه های چنان ساختمان رفیع و عظیمی را تشکیل دهند مورد نقدهای جدی و شدیدی واقع شده است (از جمله حمله عنیف ویلفرید سلارز (Wilfrid Sellars)، فیلسوف معاصر آمریکایی، به اسطوره امر داده شده). دیگر مبنانگروان، از جمله دکارت، بر این رفته اند که باورهای عقلی پایه ساختمان معرفت بشری اند. اما مبنانگروی به طور کلی، یعنی اعم از مبنانگروی تجربه گرایانه و مبنانگروی عقلگرایانه، نیز، در معرض نقدهای جانانه ای قرار گرفته است. مخالفان عمده مبنانگروی طرفداران سازگاری گروهی اند (coherentism) که معتقدند می توان به مجموعه ای از گزاره ها علم پیدا کرد، بدون اینکه در میان آنها گزاره های مبنایی یقینی وجود داشته باشند، بلکه از این طریق که قوت گزاره ها در هم تنیده و به هم قفل شده باشند، درست مانند اینکه می توانیم کل خانه های یک جدول کلمات متقاطع را پر کنیم و به درستی حرفهایی که در خانه ها می نویسیم اطمینان داشته باشیم، حتی اگر به هیچ یک از پاسخهایمان، به تنهایی و منفردا، یقین نداشته باشیم؛ به عبارت دیگر، کل معرفتهای ما به تار عنکبوت می ماند

که در آن هر رشته در تقویت و تحکیم همه رشته های دیگر نقش و سهم دارد و همه آن رشته های دیگر نیز آن رشته را تقویت و تحکیم می کنند، بدون اینکه هیچ یک از رشته ها، به تنهایی، محکمتر از دیگران باشد.

به هر تقدیر، در درس چهارم، مبنای گروهی با روایت تجربه گرایانه اش مورد تأیید واقع شده است.

2/3/5. محدوده دانستیها کدام است؟ آیا چیز نادانستی نیز وجود دارد؟ یا همه چیز را می توان دانست؟ اگر می توان امور را به دانستی و نادانستی تقسیم کرد از کجا بدانیم که هر چیزی در کدامیک از این دو دسته جای می گیرد؟ ناگفته پیداست که سخن بر سر امور دانستی یا نادانستی است، نه بر سر امور دانسته یا نادانسته؛ چه بسا اموری که قبلا نادانسته بودند و الان دانسته اند، و چه بسا اموری که الان نادانسته اند و بعدا دانسته خواهند شد. آیا چیزی هست که اساسا و نظرا نادانستی باشد؛ یعنی نه فقط در گذشته و حال نادانسته باشد، بلکه در آینده نیز نادانسته بماند؟ این مسأله در شناخت از دیدگاه قرآن مورد توجه واقع نشده است.

2/3/6. شیوه های کسب معرفت کدامند؟ معرفت شناس باید اطمینان حاصل کند که به ازای هر یک از انواع معرفتهایی که به معرفت بودنشان قائل است شیوه ای وجود دارد که معرفت بودن آن نوع معرفت را تضمین می کند. فرض کنید که کسی گل سرخی را ببیند و از طریق دیدن، علم پیدا کند که "آن گل سرخ است". ما می دانیم که رابطه علی و معلولی ای بین گل و شخص عالم به گزاره مذکور وجود دارد. امواج نور از گل انعکاس می یابند و به چشم ناظر وارد می شوند. در آنجا این امواج تغییراتی شیمیایی ای در مخروطهای شبکیه چشم ناظر ایجاد می کنند و این تغییرات، به نوبه خود، تکانه های الکترونیکی ای پدید می آورند که از

عصب بینایی به قشر بینایی مغز جریان می یابند. نتیجه نهایی این می شود که ناظر درباره گل علم پیدا می کند. جزئیات و تفصیل این سلسله روابط علی و معلولی، البته برای معرفت شناس اهمیت چندانی ندارد و فقط برای فیزیولوژیستها مهمند. اما برای معرفت شناس این مهم است که وجود چنین سلسله علی و معلولی ای که گل را با ناظر مرتبط می سازد، کیفیت علم پیدا کردن ناظر به چیزی که ممکن است از او فاصله فراوانی داشته باشد، قابل فهم و معقول می کند. وجود چنین سلسله علی و معلولی ای برای معرفت تلقی شدن همه انواع معرفت لازم است.

در این کتاب، به این مسأله هم توجه نشده است.

2/3/7. ارتباط معرفت با باور و توجیه چگونه است؟ اجمالا- همه معرفت شناسان باور و توجیه را از اجزاء و مؤلفه های معرفت می دانند. علاوه بر این، موارد فراوانی پیش می آید که در آنها حصول معرفت مشکل یا محال است، اما نیل به باور موجه یا مدلل ممکن یا میسر است. در این موارد، باور موجه یا مدلل عملا برای ما کار معرفت را انجام می دهد. به این دو جهت، ایضاح مفاهیم باور و توجیه و نیز توضیح ربط و نسبت معرفت با باور موجه ضرورت دارد.

در این کتاب، به این مسأله نیز عطف توجه نکرده اند.

2/3/8. چگونه باید در جهت کسب معرفت پیش رویم؟ معرفت شناس به این امر نیز اهتمام دارد که روشهای تفکر و استدلال انسانها را اصلاح کند و بهبود بخشد. بعد دستوری یا هنجاری (normative) بعضی از مکتوبات معرفت شناسان از همین اهتمام نشأت می پذیرد. جست و جوی معرفت باید چه شیوه ای باشد؟ حق پذیرش چه گزاره هایی را داریم؟ در اعتقاد به چه گزاره هایی محققیم؟

در این کتاب، به این مسأله نیز اعتنا نشده است.

2،4. اگر چه عنوان کتاب حاکی از آن است که مسائل و مشکلات مربوط به شناخت از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار گرفته اند، ولی، حق این است که بیشتر مطالب اصلی کتاب نه در قرآن مورد تنصیح واقع شده اند و نه از قرآن قابل استظهارند. این نکته، البته نه برای قرآن موجب عیب و نقصی است، و نه بر عدم صحت سخنان مرحوم دکتر بهشتی دلالتی دارد؛ چرا که از سویی به نظر نگارنده، و به دلیلی که بعدا خواهد آمد، از قرآن انتظار حل و رفع مسائل و مشکلات معرفت شناختی را نباید داشت و از سوی دیگر، چنین نیست که هر سخنی که در قرآن تنصیح نشده باشد یا حتی از قرآن قابل استظهار نباشد سقیم و کاذب باشد. به هر تقدیر، امهات مطالب کتاب، از قبیل انگیزه نبودن شناخت، نقش شناخت در زندگی، عدم امکان تعریف شناخت و عدم حاجت به این تعریف، تقسیم شناخت به بدیهی و نظری، ابتناء نظریات بر بدیهیات، انواع شناخت، منابع شناخت، مبنای گروهی تجربه گرایانه، تقسیم شناختها به مؤثر و غیر مؤثر در عمل، برد شناخت، اینکه ما علاوه بر اعراض و عوارض، به ذوات و جواهر نیز علم پیدا می کنیم، دگرگونی صفات ناشی از دگرگونی ذوات است، خطا در خود حس نیست بلکه در تفسیر تصویر حسی است، و دیالکتیک روش طبیعی اندیشه است، از قرآن قابل استکشاف و اصطیاد نیستند.

3. فضایی که در این درسها در آن القاء و تدریس شده است دو خصیصه چشمگیر دارد: یکی اینکه شدیداً تحت تأثیر ادبیات فلسفی مارکسیستی و شبه مارکسیستی است، و دیگر اینکه جدا عملزده است و در تب و تاب فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی می سوزد. خصیصه اول در

ص: 287

نوع مسائل و مشکلاتی که در درسها طرح شده اند اثر گذاشته است، و خصیصه دوم در نحوه پرداختن به حل و رفع آن مسائل و مشکلات. مسائل و مشکلاتی طرح شده اند غالبا همانهایی که در کتابها، رسائل، و جزوات فلسفی مارکسیستها و شبه مارکسیستها می آمده اند؛ و نحوه پرداختن به آنها نیز بسیار شتابزده است، گویی همه از اینکه وقت و نیرو و جدیت و دقت خود را یکسره وقف مطالعه و تحقیق وسیع و عمیق در باب مسائل و مشکلات نظری موجود کنند بیمناک و شرمنده اند، و فقط از سر ضرورت و طبعاً به قدر ضرورت به این سنخ مسائل و مشکلات می پردازند.

4. و اما رویکرد مرحوم دکتر بهشتی، چه در حل مسائل معرفت شناختی و چه در حل مسائل مربوط به شناخت، رویکردی کاملاً مبتنی بر فهم عرفی (Common Sense)، واقع نمایی شناخت، وجود شناختهای بدیهی و زیرینا بودن آنها، مبنای شناختهای حسی، وجود شناختهای غیر مؤثر در عمل، شناخت انسان از اعراض و صفات اشیاء و نیز از جواهر و ذوات اشیاء، واقعیت عینی داشتن صفات و ذوات، اینکه صفت بدون صاحب صفت نمی تواند بود، اینکه تغییر همه گیر نیست و امور ثابت و لایتغیری هم وجود دارند، همه اینها در این سلسله درسها مسلم و یقینی تلقی شده اند و از تشکیک در آنها به وسوسه انگیزی تعبیر شده است؛ و حال آن که هر یک از این آرا در میان فیلسوفان بزرگ و ژرفنگر مخالفانی داشته باشد. چگونه رأیی که در فلسفه مخالفان و نقادان جدی ای دارد به سرعت و سهولت ارسال مسلم می شود و بدون ارائه هیچ گونه دلیلی قطعی و یقینی تلقی می گردد؟ رمز این ارسال مسلم کردن ها این است که این آراء موافق با فهم عرفی و استنباط عمومی اند.

البته، شک نیست که در عالم فلسفه بزرگانی، مانند ارسطو، توماس رید (Thomas Reid) فیلسوف معروف اسکاتلندی (1710-96) و جورج ادوارد مور (George Edward Moore) فیلسوف مشهور بریتانیایی (1873-1958)

، به روایت‌های مختلفی از فلسفه مبتنی بر فهم عرفی قائل بوده اند، اما در این نیز شاید نتوان شک داشت که فلسفه ورزی، به معنای درست واژه، از وقتی شروع می شود که در آنچه مورد قبول فهم عرفی است چون و چرا رود. فیلسوف ژرف اندیش ممکن است پس از همه چون و چرا کردن‌ها و القاء شک و شبهه‌ها و مطالبه دلیل‌ها، سرانجام به این عقیده برسد که در فلان مسأله حق با فهم عرفی است، اما این، به هر حال، بسیار متفاوت است با این که هم از اول فهم عرفی را صائب و مخالف با آن را عقل ستیزی و وسوسه انگیزی بدانیم.

در همین جا وعده ای را نیز که در بند 2/4 داده بودم انجام کنم. در آنجا گفته بودم که به دلیلی که بعداً خواهد آمد، از قرآن انتظار حل رفع مسائل و مشکلات معرفت شناختی را نباید داشت "، و دلیل این ادعا این است که قرآن کتاب فلسفه و ملاقه های فلسفی نیست. قرآن، فی المثل، هرگز به این مبحث وارد نمی شود که آیا نظام جهان هستی، یا نظام عالم طبیعت، نظام جوهری - عرضی است یا نه، بلکه، در این گونه مباحث، براساس فهم عرفی و استنباط عمومی سخن می گوید. بنابراین، نمی توان برای فیصله نزاع در مسائل فلسفی، که در آنها لااقل یکی از طرفین نزاع رأیی مخالف فهم عرفی دارد، به قرآن رجوع کرد. درست است که مثلاً در قرآن با طرز تفکر کسانی که می گویند ذاتی در خارج داریم که صفات را با خودش دارد سازگاری دارد، (ص 294)، ولی این از آن روست که هم این کسان و هم قرآن موافق فهم عرفی و استنباط عمومی سخن

می گویند، نه اینکه قرآن آگاهانه و خواسته وارد این مبحث فلسفی شده و در آن اتخاذ رأی کرده باشد.

5. در باب نقد، به ذکر چند نکته اکتفا می ورزم. همین چند نکته را نیز به دو دسته نقدهای کلی و نقدهای جزئی تقسیم می کنم.

5/1. دو نقد کلی بر کتاب دارم:

5/1/1. نقد اول به همان مطلبی که در آخر بند گفته شد مربوط می شود: پیش فرض مرحوم دکتر بهشتی، در سرتاسر این سلسله درسه‌ها، این است که قرآن کتاب علم و فلسفه است و بنابراین، می توان برای فیصله نزاعهایی که در میان عالمان و فیلسوفان در می گیرد به این کتاب رجوع کرد. و این پیش فرض، به عقیده بسیاری و از جمله خود من، قابل دفاع نیست.

5/1/2. نقد دوم نقدی روشی است و ماحصلش این است که: وقتی می خواهیم رأی و نظر یک کتاب، رساله، یا مقاله را در باب یک موضوع دریابیم رجوعمان به آن متن باید با در مدنظر داشتن مفهوم و معنای آن موضوع باشد، نه لفظ و واژه ای که دال بر آن موضوع است. مثلاً اگر می خواهیم رأی و نظر قرآن را درباره کشف و شهود عرفانی بفهمیم باید ببینیم که عارفان از لفظ و واژه "کشف و شهود" چه مفهوم و معنایی را اراده و فهم می کنند و آنگاه، به قرآن رجوع کنیم تا ببینیم آیا در آن مطلبی آمده است که این مفهوم و معنا را نفی یا اثبات کند یا نه؛ نه اینکه در قرآن سراغ الفاظ و واژه های "کشف" و "شهود" را بگیریم.

5/2. چند نقد جزئی (با رعایت تقدم و تأخر مطالب مورد نقد در خود کتاب)

5/2/1. آنچه در صفحات 86_107 درباره شناخت سطحی و عمیق آمده است، اگر چه به ظاهر در باب کیفیت شناخت است، در واقع، ناظر

ص: 290

به کمیت شناخت است. به عبارت دیگر، از همه توضیح و تفصیل ها و پرسش و پاسخها معلوم می شود که شناخت سطحی یعنی اینکه درباره یک شی، یک یا دو یا سه یا چند فقره اطلاع داشته باشیم و شناخت عمیق یعنی اینکه تعداد فقره اطلاعاتمان بسی بیشتر باشد. «گاه انسان یک رابطه را کشف می کند که می شود شناخت نسبتا سطحی) و گاه صد رابطه را کشف می کند که در این صورت می شود شناخت عمیق). هر قدر روابط بیشتری از یک پدیده را کشف کنیم شناختمان نسبت به او عمیقتر می شود.» (ص 106-105) و اگر چنین باشد، اصلا فلسفه وجودی طرح مبحثی چنین واضح (که معلومات بشر افزایش می تواند یافت)

5/2/2. آیا میان این گزاره که «بی شک شناخت در زندگی ما انسانها نقشی اساسی و بنیادی دارد. در این تردیدی نیست.» (ص 43) و این گزاره که «مبادا... برای شناخت، علم و معرفت نقش اساسی و نقش اول را قائل باشیم» (ص 75) نوعی ناسازگاری استشمام نمی شود؟

5/2/3. «باید از... تعریف شناخت... به آسانی عبور کنیم. ما همه می دانیم که نسبت به چیزهایی شناخت و معرفت داریم. این که انسان از معرفت و شناخت و آگاهی برخوردار است مطلبی است کاملا بدیهی و روشن.» (ص 79) ولی باید دانست که بدیهی بودن تصدیق به اینکه ما دارای شناختهایی هستیم غیر از بدیهی بودن تصور شناخت است.

5/2/4. «شناخت یک جریان است؛ از یک جایی آغاز می شود و به سمت جایی جلو می رود... فکر... از قدیم به عنوان یک حرکت و یک جریان مطرح شده است... و الفکر حركة موالی المبادی / و من مبادی الی المراد» (ص 154) و حال آنکه از حرکت بودن فکر، حرکت و جریان

بودن شناخت نتیجه نمی شود، چرا که فکر غیر از شناخت است. خود گوینده نیز، در صفحات 116-115 فکر را شناخت نمی داند، بلکه کوشش برای به دست آوردن آگاهیهای نوع دوم، یعنی نظری، از آگاهیهای نوع اول، یعنی بدیهی» می داند.

5/2/5. «قرآن... از سه چیز به عنوان اندام شناخت نام می برد: سمع، بصر، فؤاد» (ص 108) پس، چرا شما که شناخت را از دیدگاه قرآن ارائه می کنید از بیش از سه چیز نام می برید: حواس ظاهری، حواس درونی و غیر از این دو؟ (در ص 155-158)

5/2/6. درس ششم انصافا حاوی رأیی بسیار نادرست و غیر قابل قبول است. جان کلام، در این درس، این است که در زبانهای فارسی، عربی، انگلیسی، آلمانی و سایر زبانهای اروپایی الفاظ مرکبی که در آنها "دل" یا واژه های مترادف آن به کار رفته است به مراتب بیش از الفاظ مرکبی است که در آنها "مغز" یا واژه های مترادف آن استعمال شده است؛ از این واقعیت «می فهمیم نقش فعال سازنده زندگی انسان و شکل دهنده به زندگی انسان، همه مربوط به دل است.» (ص 194) علی الخصوص که می بینیم که، حتی پس از کشف نقش عظیم مغز در فرآیند شناخت و حتی در این فرهنگهای مادی دو قرن اخیر و در زبان ادبیات جامعه های کاملاً ماتریالیست دو قرن اخیر» (ص 194) و «در ادبیات شوروی یا ادبیات چین» همان «در تمام این ترکیبات جای دل را با دماغ عوض» (همان) نکرده اند، و «این نقشهایی که تاکنون برای دل در ادبیات این زبانها بوده هنوز هم هست. یعنی فرهنگ مادی و ادبیات مادی و تفکر مادی و غیر متافیزیکی، تفکر فیزیکی و طبیعی و ناتوریالیستی هم نیامده مسأله را عوض بکنند.» (ص 195) و البته مراد از دل هم همان

عضو داخلی بدن به شکل صنوبری که ضربانهایش موجب دوران خون می گردد.» (ص 199) است.

مرحوم دکتر بهشتی برای دفاع از این رأی به تکلف و تصنع بسیار افتاده است و این امر حتی از تلخیصی که از درس ششم در بند 1 آمده نیز هویدا است. و حال آنکه فقط کافی بود که به دو نکته التفات ورزد یکی اینکه بشر، در طول تاریخ، مجموعه احوال نفسانی را، اعم از احوالی که به عقیده و علم مربوط می شوند و احوالی که به احساسات و عواطف ربط می یابند و احوالی که به اراده و خواست مرتبطند، نخست به روده ها، سپس به جگر، پس از آن به دل، و سرانجام به مغز نسبت داده است. این نسبت دادنها، چه درست و چه نادرست، اثر خود را در الفاظ و تعابیر، رایج در زبانها نهاده اند. دوم اینکه زبان و وضع الفاظ و تعابیر کاملاً تحت تأثیر جهان بینی کسانی است که آن زبان را به کار می گیرند و آن الفاظ و تعابیر را وضع می کنند، ولی این مطلب اولاً، بدین معنا نیست که: جهان بینی به کار برندگان زبان و واضعان الفاظ و تعابیر جهان بینی ای دقیقاً مطابق با واقع و بر حق است، و ثانیاً: لازمه اش این نیست که به محض اینکه رأی و نظر مردم راجع به مسأله ای عوض شد الفاظ و تعابیری را که تحت تأثیر رأی و نظر قبلی شان وارد زبان کرده بوده اند از زبان بیرون بریزند و به جای آنها الفاظ و تعابیر جدیدی وضع کنند. عربهایی که لفظ "مجنون" را وضع کردند عقیده شان این بود که بیمار روانی به جن زدگی مبتلا شده است؛ فارسی زبانهایی که لفظ "دیوانه" را وضع کردند گمانشان بر این بود که بیمار روانی را دیوی آسیب رسانده است؛ و انگلیسی زبانهایی که لفظ (lunatic) را وضع کردند بر این باور بودند که بیمار روانی تحت تأثیر تابش (una) یعنی ماه، به این وضع و حال افتاده

ص: 293

است. امروزه ما به هیچ یک از این سه رأی معتقد نیستیم؛ اما با اینهمه، لفظ "مجنون" را از عربی و لفظ "دیوانه" را از فارسی و لفظ "lunatic" را از انگلیسی بیرون نیفکنده ایم. ما حاصل آنکه کثرت ترکیبهای حاوی لفظ "دل" یا مترادفهای آن فقط یادگار روزگاری است که مرکز احوال نفسانی را دل می دانسته اند. امروزه ما می دانیم که این عقیده که مرکز احوال نفسانی دل است عقیده سخیفی است و در عین حال، ملزم به پاکسازی زبانهای خودمان هم نیستیم. زبان قرآن کریم هم زبان عربی چهارده قرن پیش است و طبیعتاً از الفاظ و تعابیر آن زبان کمال استفاده را برای القاء مقاصد خود کرده است، بدون اینکه صاحب این کتاب لزوماً به آراء و عقایدی که در پس و پشت وضع آن الفاظ و تعابیر دست اندر کار بوده اند ملتزم و متعهد باشد.

جالب این است که مرحوم دکتر بهشتی تأکید دارد بر اینکه حتی فرهنگهای مادی، جامعه های کاملاً ماتریالیست، ادبیات مادی، و تفکر مادی و غیر متافیزیکی و طبیعی و ناتوریستی هم جای دل را به مغز نداده اند؛ توگویی این دل لطیفهای ربانی و روحانی و عارف و عاشق و نفس ناطقه و مخزن الاسرار و حق و خلاصه غیر مادی است، و حال آنکه به تصریح و تأکید خود آن مرحوم این دل هم چیزی جز «مرکز دستگاه گردش خون» نیست.

و اما نکته جالب دیگر اینکه مرحوم دکتر بهشتی، از سویی، این دل را، به هر تقدیر، ابزار شناخت تلقی کرده است و از سوی دیگر، به جد تأکید دارد که «شناخت هیچ وقت انگیزه نیست. انگیزه انسان، در تلاشها و کوششها، تمایلات و خواستها هستند.» (ص 44) و «رفتار و اعمال ما برخاسته از تمایلات ماست. آن چیزی که محرک ماست امیال ما و

خواسته هایی است که در درون ماست. هر وقت خواستید کسی را به کاری و به حرکتی و ادارید باید روی تمایلات و خواسته های او انگشت بگذارید.» (ص 49) جای این دو سؤال هست که اولاً چرا به دل که ابزار شناخت است این همه تمایلات و خواسته ها نسبت داده اید؟ و ثانیاً، اگر دل فقط ابزار شناخت است و محرک ما امیال و خواسته ها است چگونه می گوئید: «نقش فعال سازنده زندگی انسان و شکل دهنده به زندگی انسان، همه مربوط به دل است» (ص 194).

5/2/7. در صفحه 439 می خوانیم: «وحي قطعیتی دارد که فقط بدیهیات هستند که در ردیف او هستند. وحي اگر همآوردی داشته باشد بدیهیات اند. ولی نظریات نمی توانند همآورد وحي باشند.» اما در صفحه 183 گفته می شود که فهرست شناختهای بدیهی در همه مقاطع زمانی ثابت نیست و حتی در مقطع زمانی واحد، نسبت به افراد مختلف فرق می کند؛ و بدیهی بودن و نظری بودن هم نسبت به زمانها فرق می کند و هم نسبت به افراد. حال، جای این سؤال هست که: اگر بدیهیات نسبی اند آیا بیان اینکه فقط بدیهیات همآورد وحي اند برای وحي شأن و مکان رفیع و والایی باقی می گذارد؟

ص: 295

* نقد و بررسی کتاب بهداشت و تنظیم خانواده (1)

محمدعلی ایازی

* محمدعلی ایازی (2)

یکی از مباحث جدی و مورد بحث در محافل علمی و دینی موضوع تنظیم خانواده و کنترل جمعیت است. از دیر هنگام دانشمندان مسلمان به دو گروه موافق و مخالف تقسیم شده، گروهی مشکلات اجتماعی جامعه مسلمانان و رشد نامتناسب و بی رویه جمعیت و افزایش چشمگیر زاد و ولد از یک سو، و محدودیت منابع مالی و امکانات رفاهی را از دیگر سو می دیده اند و بر ضرورت تنظیم خانواده تأکید می کرده اند؛ و گروهی به حرکت غرب در ترویج تنظیم خانواده با چشم بدبینی نگریسته و آن را زاییده دشمنی و نگرانی آنان از قدرت آینده مسلمانان دانسته اند. بگذریم از این جهت که برخی در مخالفت با برخی از روشها و نامنطبق بودن آنها با دستورات اسلام، با آن مخالفت کرده و یا روی خوش نشان نداده اند.

در اوایل دهه پنجاه سازمان بهداشت جهانی توسط یکی از کشورهای اسلامی یعنی مغرب عربی تصمیم گرفت کنفرانسی را برگزار کند و دیدگاه اندیشمندان مسلمان را در زمینه تنظیم خانواده به دست آورد. از 22 کشور مسلمان دعوت کرد تا مقالاتی در این زمینه ارائه دهند. در میان

ص: 297

1- حسینی بهشتی، سید محمد. بهداشت و تنظیم خانواده، تهران، بقعه، 1379.

2- از محققان حوزه علمیه قم.

دانشمندان شیعی از شهید دکتر بهشتی نیز خواسته شد که ایشان به یکی از موضوعات مورد بحث این کنفرانس بپردازد. ایشان نیز موضوع نازا کردن و سقط جنین را در فقه اسلامی به ویژه فقه شیعه انتخاب و مورد بحث و بررسی قرار داد و تحت عنوان «حکم الاجهاض والتعقیم فی الشریعة الاسلامیة» ارسال کرد. (1)

اما ایشان این بحث را ادامه داد، فرصتی فراهم شد تا بتواند در داخل ایران در محفلی علمی زاویه های مختلف این بحث را بکاود. همه ما شهید بهشتی را به سعه صدر و بلندنظری می شناسیم. او در پی آن بود که این موضوع را در جمع علمی برگرفته از زنده ترین محققان کشور مورد نقد و بررسی قرار دهد و اگر دلیل جدی مخالفی از او پنهان مانده برملا شود. حاصل این بحث ها در چهار جلسه انجام گرفت و در هر جلسه زاویه ای از بحث مورد توجه موافقان و مخالفان قرار گرفت. هم اکنون نوارهای این جلسات به صورت کتابی در اختیار خوانندگان قرار گرفته است.

بی گمان بحث تنظیم خانواده تأکید بر رعایت مصالح خانواده و پیش بینی مشکلات کثرت عائله از جنبه های اقتصادی، تربیتی و اجتماعی است. بهداشت و تنظیم خانواده نظمی برای توالد و تناسل و رعایت فاصله زایمانها و پیشگیری و درمان کودک و مادر را مطرح و پیشنهاد می کند و معتقد است برای هر خانواده چه انفجار جمعیت باشد یا نباشد، چه دشمنان آن را بخواهند یا نخواهند رعایت تناسب معیشت با تعداد عائله ضروری است. آنچه در باب پیشگیری از نگاه فردی و خانوادگی مطرح است تنها کم شدن فرزند نیست، بلکه برنامه ریزی توأم با آینده نگری برای رسیدگی به وضع اطفال و رعایت فاصله میان تولد نوزادان است. در حالی که کنترل جمعیت به جنبه های اجتماعی،

ص: 298

1- این مقاله در مجموعه سلسله مقالات کتاب الاسلام و تنظیم الأسرة، جلد دوم از صفحات 408-440 به چاپ رسیده است.

اقتصادی و سیاسی جمعیت در کشور و جهان می اندیشد و به دلیل انفجار جمعیت، قحطی، گرسنگی گسترده و فشارهای اجتماعی و سیاسی به این موضوع روی می آورد و پیشنهادات معین می دهد و تعداد معین فرزند را برای خانواده مشخص می کند.

شهید بهشتی در آغاز سخن به ضرورت‌های بهداشت و تنظیم خانواده می پردازد و واقعیت‌های زندگی کنونی را توصیف می کند، از قبیل مشکلات اقتصادی، سلامت روانی، ایجاد خللهایی که در اثر این مشکلات در سلامت جسم و جان پدر و مادر و فرزندان به وجود می آید یا به خاطر پایین بودن درآمد و عدم امکان فراغت در رسیدگی به فرزندان آنان دچار آسیب‌های گوناگون اخلاق می شوند. به این جهت تأکید می کند در بحث تنظیم خانواده دیگر مسأله استعماری بودن و اهداف پشت پرده مطرح نیست، زیرا رعایت مصالح خانواده و توصیه به خانواده برای رعایت مصالح تربیتی، آموزشی و اقتصادی فرزندان امری معقول برای هر پدر و مادری است که به سرنوشت فرزندان خود می اندیشد.

کسانی که در این زمینه کار می کنند عمدتاً تحت تأثیر روحیه انسانی و عاطفه عمومی نسبت به وضع ناهنجار و نابسامان کشورهای پرجمعیت قرار دارند، گر چه ممکن است سردمدارها انگیزه دیگری داشته باشند؛ اما این واقعیات و مشکلات خواه ناخواه وجود دارد. از سوی دیگر کشورهایی که به دنیای سوم توصیه می کنند خانواده هایشان کم فرزند باشند تقریباً بدون استثنا این توصیه را خود پیش از این اجرا کرده اند و لذا معدل فرزندداری در این کشورها بسیار پایین است.

آنگاه این سؤال را مطرح می کند: آیا اصولاً فکر کم بچه داشتن برخلاف اسلام است؟ ایشان به روایتی از پیامبر اشاره می‌کند که فرموده

است: فرزند زیاد بیاورید من فردا به شما با داشتن امت بزرگ و پر جمعیت با دیگران رقابت می کنم، اما ایشان توضیح می دهد این سنت رسول خدا یک جهت مطلب را روشن می کند، اما اگر خانواده و جامعه با مشکلاتی مواجه شد، اقتصاد، فرهنگ، تعلیم و تربیت او مورد مخاطره قرار گرفت یا زن دچار بیماری شد، دیگر پیشگیری مخالفت با سنت رسول خدا نیست.

اما نکته مهم بررسی روشهای پیشگیری از باردار شدن است. یکی از روشهای تنظیم، عزل و جلوگیری از ریختن منی در رحم زن است. سابقه این نوع پیشگیری به عصر رسول الله می رسد از پیامبر و ائمه ما در این زمینه روایاتی رسیده و فقهای اسلام از قدیم الایام این مطلب را در کتابهای فقهی طرح کرده اند، لذا در زمینه عزل و جلوگیری مطلب جدیدی نداریم. مسأله مهم درباره نازا کردن زنان و مردان به کمک ابزار پزشکی جدید است که در این باره ایشان می گوید: گر چه این مسأله به این شکل در عصر پیامبر مطرح نبوده و در کتابهای فقهی نیامده اما باید روشن شود که با مسأله احضاء و اخته کردن کاملاً تفاوت دارد. زیرا اخته یا خواجه کردن عوارض جسمانی بسیار زیاد دارد، عقده های روانی و عوارض روحی آن در مرد بسیار زیاد و خطرناک است، حتی آثاری در چهره و صورت مرد می گذارد؛ اما تعقیم طبی چنین آثار و تبعاتی ندارد و اگر ادله ای بر حرمت احضاء از زبان پیامبر رسیده هرگز نمی تواند به این موضوع تعمیم داده شود، لذا هیچ دلیلی بر حرمت آن از منابع فقه اسلامی به دست نیامده است.

مهمترین فراز بحث شهید بهشتی که طولانی ترین قسمت را تشکیل می دهد، بحث سقط جنین است. زیرا از نظر متفکران و اندیشمندان

مسلمان و کسانی که در این بحث علمی شرکت دارند، تنظیم خانواده و روشهای پیشگیری چون عزل و مانند آن بدون اشکال است. لذا ایشان در این جلسات می گویند: این بحثها را من اصلا مطرح نمی کنم برای اینکه نتیجه مطالعات کامل و گسترده این شده که روشهای پیشگیری جایز است و اصولاً آن منعی که در روایات آمده، یا کراهت است یا آن طور که من خودم در این زمینه استنباط می کنم جنبه حقوقی دارد و نه جنبه تحریم یا تحلیل شرعی؛ به دلیل احترام به حقوق زن گفته اند در پیشگیری زن هم باید راضی باشد.

خلاصه بحث ایشان در باب سقط جنین این است که مهمترین نگرانی در سقط جنین در پیش از چهار ماه و پیش از آنکه روح انسانی در جنین دمیده شود شائبه قتل نفس است، در حالی که مستفاد از آیات و روایت و دلایل فقهی و عبارت برخی از فقهای بزرگ اینست که سقط جنین قبل از آنکه روح در آن دمیده شود قتل نفس نیست. شهید بهشتی بحث مبسوطی را در تعریف قتل نفس و ملاک آن مطرح می کند و می گوید اینکه می گوئیم قتل نفس حرام است، قتل کدام نفس حرام است؟ آیا هر موجود جاندار کشتنش حرام است؟ مثلاً پشه جاندار است آیا کشتن پشه قتل نفس است؟ کشتن گوسفند چون جاندار است حرام است؟ در مرحله ای بالاتر اگر جنین بالقوه انسان است یا به صرف اینکه در آینده انسان خواهد شد، عنوان نفس محترمه درباره آن صدق می کند؟ اگر نطفه (اسپرم) پیش از آنکه به رحم منتقل شود به این دلیل که بالقوه انسان می شود از بین بردن آن حرام است، آیا پس از انتقال به رحم نابود کردنش حرام است یا تا مادامی که عنوان انسان بر او صدق نکند، دلیل بر حرمت قتل او در دست نیست؟ از روایات رسیده از اهل بیت چنین

استفاده می شود تا وقتی که علقه یا به صورت تکه گوشت یا حتی استخوان روییده است، وقتی خطوط عضلات او مشخص شده، موقعی که سازمان اعصاب او شکوفا شده اما روح در او ندمیده و عنوان انسان نگرفته و به تعبیر قرآن خلق دیگری پدید نیامده (ثم انشأناه خلقا آخر) احکام انسانی ندارد، گرچه برخی از احکام مانند احکام میت یا حیوان و حقوق مالکیت به خود بگیرد.

مهمترین دلیل ایشان در این زمینه روایاتی است که در بخش دیات آمده و با توجه به آیات سیر خلقت (مومنون / 14 - 12) که جنین را پیش از نفخه، روح انسان تلقی نمی کند و دیه کامل برای آن قائل نیست. نه اینکه حیاتی و روحی برای جنین قائل نیست یا برای پدر و مادرش ارزش و احترامی ندارد، خیر قتل انسان نیست و از نظر حقوقی برای پدر و مادر مشمول قوانین قتل نفس نمی گردد. ایشان خود را در این میدان تنها نمی انگارد و به کلام کسانی چون محقق حلی در شرایع، نجفی صاحب جواهر استشهد می کند که گفته اند اگر جنین پیش از نفخه روح، سقط شد مادر یا پدر یا کسی دیگر که او را سقط کرده 100 دینار دیه می دهد و دیه انسان را ندارد.

البته نباید از یاد ببریم که شهید بهشتی تأکید دارد تا روشن کند که سقط جنین بدون دلیل و عذر موجه جدی در هر مرحله ای که باشد حرام است، زیرا تلف کردن است و اگر کسی جنین کسی را تلف کرد ضامن است. اما آیا اگر کسی به دلیل خاصی جنین خود را تلف کرد و با رضایت طرفین (پدر و مادر) سقط کرد باز ضامن است؟ از روایات استفاده حرمت نمی شود. در آنجا که روایات می گوید حرام و ضامن است چون خسارت به حقوق خصوصی دیگران است حرام و تجاوز و

گناه و ضمانت آور است؛ اما در جایی که تجاوز به حقوق خصوصی دیگری نیست و قتل نفس هم نیست و دلیل موجه شرعی هم دارد، دیگر تجاوز نیست.

یکی از نکات جالب توجه و خواندنی این کتاب مباحث و نقدهایی است که از سوی حاضران در مجلس طرح شده و بر غنای مطالب کتاب افزوده است. از آن روزها کتابها و نوشته هایی به عنوان محصول جلسات و سخنرانی و کنفرانس شخصیت‌های فکری و فرهنگی به دست ما رسیده است که با حضور شخصیت‌های علمی و فرهنگی و روشنفکران دینی ما برگزار می گردیده که در تحت عنوانهای انجمن اسلامی پزشکان، انجمن اسلامی مهندسان، و... بوده است. گاهی گمانه زنی هایی در جهت نفی و تخریب آن جلسات و دورانها به قلمها و زبانها جاری شده است، اما چون به خوبی فضای آن جلسات و حساسیت های سخنرانان و مخاطبان منتقل نشده قضاوت درستی نمی توانسته انجام گیرد. خوبی این کتاب است که این فضا را روشن کرده است. این کتاب برای آشنایی تحولات و سیر مباحث و چگونگی برخورد با مباحث علمی در آن دوران و با حضور روشنفکران دینی بسیار جالب است. شهید بهشتی بر آن است در انجمن اسلامی پزشکان یکی از مباحث مورد ابتلا و جدی را مورد بحث و بررسی قرار دهد. در این جلسه شخصیت‌های بزرگی چون شهید آیت الله مطهری و استاد علامه محمدتقی جعفری شرکت دارند. از آن سو پزشکان مسلمان و متعهدی چون دکتر سامی و دکتر مولوی به طور فعال شرکت می کنند. با آنکه شهید بهشتی در جهت تجویز سقط جنین از منظر فقهی سخن می گوید، پزشکان زاویه های علمی و فرهنگی و سیاسی مسأله را باز می کنند و با کنکاشهای عالمانه خود به نقد این نظریات می پردازند.

گر چه قالب بحث به شکل سخنرانی است اما آنچه‌ان علمی و در محیط باز و با سعه صدر برخورد شده که تبدیل به میزگردی جدی شده است. میزگردی که از هر سوی نظرات منتقدانه در فضای باطراوت و دوستانه طرح می شود.

مرحوم شهید مطهری و استاد جعفری با تنظیم خانواده و ضرورت‌های آن با شهید بهشتی همراهی می کنند و قبول دارند پیش از انعقاد نطفه همه کار برای مانع شدن آن می توان انجام داد، اما عمل سقط جنین را خالی از اشکال نمی دانند، بلکه می گویند حرام است. برخلاف تصور اولیه که گمان می رود جمع پزشکان از نظر علمی و اجتماعی سقط جنین را تجویز کنند، اما آنان از بعد اجتماعی و علمی انتقادهای جالبی مطرح میکنند و این چنین نیست که چون تجویز سقط جنین موافق روشنفکری است آنها هم بلافاصله این نظریه را تأیید کنند. بحث شهید بهشتی منظر فقهی و دینی دارد و برای پرده برداری از موضع دین است که در قالب یک بحث علمی با حرارت و با بررسیهای دقیق فقهی انجام گرفته اما بدون واکنش از سوی حاضران نمانده است. شهید بهشتی سوز و احساس تعهد آنان را درک می کند و با آنان در این جهت همراهی می کند اما می گوید به هر حال من از نگاه روایات و فقه به مسأله می پردازم اما اگر عناوین دیگر در این مسأله دخیل شد و عنوان ثانوی پیدا کرد، حکم تابع آن عنوان ثانوی می شد، به هر حال هر تحقیق بدیع و ارزشمند خالی از نقص نیست و نقد این نظریه از ارزش این کار نمی کاهد، بلکه راه را برای تحقیق می گشاید، به این جهت گوشه ای از این اشکالات برای خوانندگان این گزارش انعکاس می یابد. شبهات متفاوتی از سوی حضار جلسه با نگرشهای مختلف در نقد نظریه شهید بهشتی عنوان شده است. اهم شبهات به شرح زیر است:

1- در صورتی که سقط جنین انجام گیرد به کمال شخصیت زن آسیب می‌رساند، زیرا کمال زن در مادر بودن است. زنی از نظر روانی کامل و سالم است که مادر باشد. زن با وجود بچه‌ای که در رحم دارد و با به دنیا آمدن او احساس ابدیتش را ارضا می‌کند. انسان می‌خواهد ابدی و پایدار و جاودان باشد. زن با وجود بچه در حقیقت به این میل و نیاز خودش شکل می‌دهد، بچه را به دنیا می‌آورد و در آن زمان که ما حکم به اسقاط جنین می‌دهیم، در واقع کمال و شخصیت زن و حس ابدیت خواهی او را نابود می‌کنیم، لذا ترویج سقط جنین پایین آوردن احترام انسان در جامعه است.

2- برای زن بر خلاف مرد که به مجرد مقاربت و انزال هدف جنسی اش تمام می‌شود، مراحل مختلف جنسی او حلقه پیوسته یک زنجیر هستند. اگر این زنجیر تماما انجام گیرد، شما می‌توانید هدف جنسی او را تمام شده فرض کنید. زن با تخلیه یا انزال در ضمن مقاربت به هدف جنسی خود نمی‌رسد، بلکه این عمل مقدمه‌ای است برای رسیدن به هدف جنسی و این مقدمه وقتی تکمیل می‌شود که زن می‌زاید.

3- مشکل دیگر جواز برای سقط جنین، ضرر و زیانهای کورتاژ کردنهاست. در منطق پزشکی کورتاژ یک عمل خطرناک است، بلکه حتی اگر دارویی خورد که نطفه را ساقط کرد باز آسیب می‌رساند. تاکنون دارویی یافت نشده که سقطش برای مادر بدون ضرر باشد.

4- تجویز سقط جنین رواج دادن فحشاء است. زیرا وقتی زنها در برابر سقط جنین احساس یک نوع معصیت و گناه کنند یکی از عوامل محدود کننده روابط نامشروع پسر و دختر و زن و مرد خواهد شد. وقتی

این احساس در آنها از بین رفت، فحشا و منکر و زنا و روابط نامشروع

جنسی گسترش می یابد و این تجویز به فحشا و منکرات دامن می زند.

5- بر خلاف نظر ایشان در این باب دو روایت رسیده که می گوید زن آبستنی می ترسد از اینکه باردار شود دوا می خورد تا جنینش را بیندازد، حضرت می فرماید: جایز نیست. راوی می گوید هنوز نطفه است. حضرت می فرماید اولین مرحله خلقت انسان همان نطفه است. روایت دیگر می گوید زنی دارویی می خورد تا جنین او سقط شود. حضرت می فرماید دیه پردازد به پدرش و این زن از جنین ارث نمی برد چون او بوده که جنین را کشته است.

شهید بهشتی به همه این اشکالات پاسخ می دهد و می نویسد: درست است که ممکن است سقط جنین عوارض نامطلوبی داشته باشد، که اگر داشته باشد جنبه ثانوی ایجاد می کند که ما جلوی سقط جنین را بگیریم، اما در جایی که ضرورت است یا مادر بیمار است چه کنیم. وانگهی اگر مسأله جنبه اجتماعی و سیاسی پیدا کرد به دلیل خاصی تحریم می شود، نه حکم اولیه. البته نباید از یاد برد که روایت اول، ناظر به صورتی است که زن بدون اجازه مرد دست به سقط جنین زده، همان طور که در روایت دوم صراحت دارد (و لم يعلم بذلک زوجها) از آن طرف تعبیر به قتل صرفا حاکی از حرمت است مانند تصرفاتی که هر کس در مال دیگران می کند. لذا این دو روایت دلیل بر حرمت مطلق سقط جنین نیست.

با همه اینها شهید بهشتی در پایان و وسط بحث پس از اشکالات دکتر سامی و استاد مطهری و استاد جعفری درباره جواز سقط جنین با صراحت تأکید می کند این اشکالات به نظریه ایشان آسیبی نمی رساند و سقط جنین پیش از ولوج روح و پیش از چهار ماه قتل انسان به حساب

نمی آید و اگر میان زن و مرد توافق حاصل شد حرمت ندارد و باز می گوید: مطالب من یک فتوا نیست و این بحثها جنبه راهبرد عملی ندارد، چون من در این گونه مسائل علمی، وسواس هستم و معمولاً مادامی که تحقیقم به آن حد اعلای ممکن نرسد برایم مشکل است چیزی را به عنوان فتوا عرض کنم. یا در جای دیگر می گوید: به همین جهت ما هم معتقد هستیم باید روی این مسأله بیش از این مطالعه و بررسی شود تا بتوانیم وضع خودمان را در برابر این ادله مشخص کنیم و از یاد نبریم گرایش و احتیاط امری است و بحث علمی و تحقیق مسأله دیگری است، اگر قرار باشد اسلام شناسی تابع گرایشها باشد به عدد افراد اسلام پیدا می کنیم.

* نقد و بررسی کتاب مبانی فکری آیت الله شهید دکتر بهشتی (1)

ابوالفضل شکوری

* ابوالفضل شکوری (2)

این کتاب از دو بخش جداگانه با عنوان های «گفتارها» و «نوشتارها» پدید آمده است و در واقع مجموعه مقالاتی است که به تبیین و معرفی شخصیت و اندیشه های آیت الله شهید دکتر بهشتی پرداخته است.

گفتارها

بخش اول آن به گفتارهایی اختصاص یافته که در دانشگاه شیراز ایراد شده است. گفتار نخست، از آن آقای محی الدین حائری شیرازی است که پس از مقدمه و درج دو پیام از آقایان موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی گنجانده شده است. آقای حائری با عنوان «جامعیت اندیشه دکتر بهشتی» مطالبی را بیان کرده و به ویژه به تبیین نقش شهید بهشتی در ایجاد الفت و وحدت حوزه و دانشگاه پرداخته و از او که به زبان هر دو مرکز آشنا بوده به عنوان «پلی بین حوزه و دانشگاه یاد کرده است.»

گفتار دوم توسط آقای غلامعلی حداد عادل ایراد شده و عنوان آن «با یاد بهشتی» است. سخنران با توجه به آشنایی مستقیم خود با شهید بهشتی نکته های مفید و خوبی از اخلاق و رفتار و منش شهید بهشتی را

ص: 309

1- بررسی مبانی فکری آیت الله شهید بهشتی، تهران، بقیع، چاپ اول 1377.

2- عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

در قالب نقش خاطرات خود و با مطالب واسطه ای بیان کرده است که بعضا کاملا تازه است. (ص 32_45).

گفتار سوم توسط آقای سید عبدالله فاطمی نیا ایراد شده و در آن به تجزیه و تحلیل برخی از سخنان و دیدگاه های شهید بهشتی در زمینه روش تفسیری قرآنی پرداخته شده است. (56-46)

آخرین گفتار از آقای محمد نهاوندیان است که با عنوان «زمان آگاهی در اقتصاد اسلامی» ضمن بحث کلی درباره اقتصاد از منظر اسلام، مطالبی را هم به نقل از آثار قلمی شهید بهشتی بیان کرده و به بررسی آنها پرداخته است. (66-57)

نوشتارها

بخش مربوط به نوشتارها بسیار غنی تر از بخش اول است و ضمن چند مقاله مفید به راستی برخی از ابعاد ناشناخته اندیشه شهید بهشتی را توانسته است تبیین و تشریح کند و خوانندگان را با زوایای ناشناخته اندیشه های سیاسی، اقتصادی و فقهی آن مرحوم آشنا سازد.

مقاله اول از آن آقای محمد حسین ابراهیمی است. این مقاله با عنوان پول و مالیات در اندیشه اقتصادی شهید دکتر بهشتی» برخی از مبانی اندیشه اقتصادی آن مرحوم را به بررسی نهشته است. نویسنده تحقیقات خود را به طور عمده بر دو کتاب منتشر شده از شهید یعنی «اقتصاد اسلامی» و «ربا» استوار ساخته است. در این مقاله راجع به ماهیت پول از دیدگاه شهید بحث شده و این سؤال مطرح شده است که آیا پول «سند» است یا «کار انباشته»؟ آنگاه به نقل نظر شهید پرداخته که می فرماید پول سند است و لذا نه قابل اجاره است و نه قابل بیع و شراء (75_78). این

ص: 310

مقاله نکته های تازه ای نیز درباره مالیاتهای مستقیم و بیمه دارد که برای خوانندگان مفید است.

مقاله دوم، که یکی از جالب ترین قسمت‌های کتاب می باشد. از آن سید علیرضا حسینی بهشتی با عنوان «منزلت انسانی در نظام اسلام از دیدگاه شهید مظلوم آیت الله بهشتی» است که از صفحه 80 تا 122 کتاب را به خود اختصاص داده است. این مقاله دارای یک مقدمه و هفت بخش است. در مقدمه این مسأله مطرح شده که در افکار عمومی کشور ما شهید بهشتی بیشتر به عنوان یک مدیر موفق و یک سیاستمدار برجسته شناخته شده و از بعد علمی و اندیشه ای او غفلت شده است و لذا این مقاله می کوشد از این نظر ابهام زدایی کند و به ویژه مبانی اندیشه سیاسی آن مرحوم را تبیین نماید (80). نویسنده می افزاید که نوشته او صرفاً قرائتی خاص از اندیشه های شهید بهشتی است و راه را بر دیگر برداشتها و قرائتها مسدود نمی کند (82).

نویسنده در بخش اول مقاله به تبیین رابطه «انسان و مکتب» از منظر شهید بهشتی پرداخته و از مفهوم انسان و طبیعت در نزد آن مرحوم تبیین لازم را به عمل آورده است. در این بخش نویسنده نتیجه می گیرد که بر خلاف تجددگرایی (مدرنیسم)، در تفکر آیت الله شهید بهشتی قلمرو فردی انسان با قلمرو اجتماعی آن سخت به هم پیوسته و جدایی ناپذیر است» (83). پس نویسنده، با تأمل درباره نقش ایمان و فطرت انسانی در ایجاد رابطه صحیح بین انسان و مکتب این بخش را ختم کرده و به قسمت دوم مقاله می پردازد. در بخش دوم نیز با عنوان «جامعه اسلامی، جامعه قسط و عدل» نویسنده با نقل گزیده هایی از مطالب شهید بهشتی تأمین عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی را از ویژگیهای ماهوی و

جدایی ناپذیر یک جامعه اسلامی معرفی می کند (94)، چرا که شهید بهشتی فرموده است: «هر جا که می گویند دین و اسلام هست و عدالت اجتماعی نیست بدانید که آن دین و اسلام قلبی است» (95).

بخش سوم مقاله با عنوان «خاستگاه رهبری سیاسی جامعه اسلامی» در بردارنده یک بحث تطبیقی از شهید بهشتی درباره اسلام و لیبرالیسم است که در ضمن نقطه های مشترک و مفترق اسلام و لیبرالیسم را موشکافی کرده است. شهید معتقد است که رهبری سیاسی در یک جامعه لیبرال صرفاً از طریق قرارداد اجتماعی نشأت می گیرد و نیز عقل انسان با توجه به اصل «اصالت فرد» معیار منحصر به فرد تشخیص حقیقت و وضع قوانین اجتماعی است. لیکن در اسلام «اصالت آمیخته فرد و جامعه مورد قبول است. بنابراین هم به کنترل فرد نیاز هست و هم به کنترل جامعه و دولت. در نتیجه در یک جامعه راستین اسلامی، آزادی انسانها از ضروریات است ولی «مطلق» و بی مرز نیست و نیز عقل منحصرراً در مسائل اجتماعی و سیاسی فعال مایشاء نیست؛ بلکه به «وحی» نیز نیاز هست که از طریق قوانین شریعت و حدود الهی بازتاب می یابد. در چارچوب عقل و وحی است که آزادی مفهوم صحیح خود را باز می یابد و ارجمند می شود چرا که به نظر شهید بهشتی آزادی انسان این گوهر تابناک هستی، نقطه قوت آفرینش انسان است (99). بنابراین خاستگاه رهبری سیاسی نیز عقل و وحی هر دو است. نویسنده در پایان این بخش خلاصه دیدگاههای شهید بهشتی درباره فرد، جامعه و آزادی را در ذیل ده عنوان اصلی و محوری نقل می کند که بسیار جالب است (99-100).

بخش بعدی مقاله درباره «رابطه رهبر و مردم» از نگاه شهید بهشتی است که با بحث کلامی - فقهی امر به معروف و نهی از منکر شروع شده

و با بحث درباره تقلید و محدوده شرعی آن پایان یافته است. نتیجه نهایی آن این است که تقلید منحصر به فروع است و در اعتقادات جایز نیست. (106-100)

در بخش چهارم با عنوان «رهبری و نهضت اصلاح» نویسنده بر این باور است: «همان گونه که یک فرد مسلمان هیچ گاه نمی تواند مدعی شود که به کمال مطلوب رسیده، یک جامعه اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین، استمرار اصلاح طلبی و وجود مصلحان در آن ضرورت دائمی دارد.» (ص 107-109).

در بخش ششم، نویسنده مقاله با مهارت جالبی اندیشه و دغدغه خاطر همیشگی شهید بهشتی در اهمیت و ضرورت تشکل و تحزب به بحث نشست و به ضرورت وجود آن در همه شرایط تأکید ورزیده است. چرا که «تجربه نشان داده، نبود احزاب و گروههای سیاسی با مواضع اعلام شده، نه به از میان رفتن رقابت بر سر به دست گرفتن قدرت سیاسی، که به تشدید خصومتها در جوی ناسالم منتهی می شود و ظهور آنچه را که به نام باندهای قدرت مشهور است تسریع می کند» (115). سپس نویسنده از شهید بهشتی درباره راه حل عملی ایجاد زمینه مساعد برای شکوفایی استعدادهاى مختلف نقل می کند که: «فقط از راه تشکیلات و تشکل خواهیم توانست چنین محیطی را ایجاد کنیم» (ص 117).

بخش هفتم مقاله متضمن جمع بندی و نتیجه گیری از مجموع آن است که بیانگر حاکمیت جوهره واحد و روح مشترک بر همه اندیشه های شهید بهشتی برغم پراکندگی ظاهری آن است.

سومین مقاله کتاب از آن محمد سرور می باشد. این مقاله با عنوان بینش و گرایش فقهی شهید بهشتی «از نخستین کوششهای قابل توجه به

منظور شناخت شخصیت و آراء فقهی آیت الله شهید بهشتی است. بهشتی از این نظریه در جامعه ما کاملاً ناشناخته است و نویسنده مقاله، با تلاش مستحسن کوشیده است تا توجه علاقه مندان را به این موضوع جلب کند. وی نخست با مطرح کردن بحثی با عنوان نحله ها و مشربها « نشان داده است که مسأله » اختلاف نظر علما و فقها در بین شیعه از قدیم وجود داشته و چیز بدی نیست بلکه ناشی از ماهیت پژوهش ترویجی تشیع است و لذا اگر می بینیم که شهید بهشتی در برخی از آراء فقهی خود با فقهای دیگر تفاوت دارد نباید از آن بهراسیم (ص 124-126). آنگاه نویسنده بخشی از مبانی و آراء فقهی شهید بهشتی را ارائه می دهد که اهم آنها عبارتند از:

- دیدگاه شهید بهشتی راجع به مشروعیت انقلاب در عصر غیبت که آن را تحت عنوان «انقلاب و تعارض اندیشه ها» بحث کرده است. (126- 130)

- افزودن یک شرط جدید به شرایط مجتهد در علم اصول و فقه که عبارتست از «انقلابی» بودن مجتهد و عدم ابتلای او به احتیاطهای افراطی و نیز ضرورت توانائیش در پاسخگویی به مسائل جدید فقهی. (131-136)

- ضرورت توجه به اهمیت و نقش محوری دولت در مباحث فقهی و در آوردن فقه از حالت انتزاع به عالم واقعیات و توان پاسخ به مسائل و مشکلات نوین مانند پول، مالیات، نرخ گذاری و غیره (137- 161).

مقاله چهارم از سید حسین شفیعی دارابی است. این مقاله با عنوان بهشتی آئینه تمام نمای تشکیلات مکتبی به بررسی اهمیت شکل و

ت‌حزب از نظر اسلام و آیت الله بهشتی پرداخته است. پس از بحثی مفید درباره اهمیت و ضرورت تشکیلات از نظر اسلام (164-174) به بررسی این موضوع از منظر شهید بهشتی پرداخته و در ضمن آن علاوه بر تبیین علاقه آن شهید به کارهای تشکیلاتی و گروهی به نقش وی در سازماندهی حزب جمهوری اسلامی و نیز چندین انجمن اشاره کرده و با برشماری مبارزات آن شهید و موارد بازداشت و زندانی شدن وی توسط رژیم شاه، مقاله را به پایان برده است.

پنجمین مقاله به قلم سید احمد محمودزاده با عنوان شهید بهشتی و ولایت فقیه می باشد. نویسنده در این مقاله با نقل گزیده هایی از بیانات و آراء شهید بهشتی درباره مرجعیت و فقا‌هت در صدد آن است که حوزه مرجعیت رهبر است اما صرفاً رهبر علمی، رهبر است در فتوا در حلال، حرام، مکروه و مستحب و مباح. مرجعیت یک مطلب است و رهبری اجتماعی مطلبی دیگر» (197). نویسنده با نقل مطالبی از شهید بهشتی نشان می دهد که به نظر آن مرحوم در طول تاریخ مرجعیت در بین شیعه، عملاً عقل و کاردانی فقیه برای مورد قبول شدن در حوزه ها و جوامع شیعی بیش از اعلیت صرف او مبنای عمل بوده است. نویسنده جهت احراز مقام رهبری اجتماعی و سیاسی نیز به ضرورت رعایت این نکته تأکید ورزیده است (ص 198 به بعد).

آخرین مقاله کتاب به قلم سید جواد ورعی و با عنوان «بهشتی و رویارویی اجتماعی با التقاط و تحجر» می باشد که در آن به تبیین مواضع و دیدگاههای روشنگرانه شهید بهشتی در این زمینه پرداخته است و التقاط فکری و نیز جمود و خشک اندیشی را نقد کرده است.

منصور پهلوان

* منصور پهلوان (2)

حق و باطل از دیدگاه قرآن عنوان سلسله سخنرانی های شهید بزرگوار آیت الله دکتر بهشتی است که طی چهار جلسه در انجمن اسلامی پزشکان و مکتب قرآن ایراد شده است.

در جلسه اول در معنا و معیار حق گفتگو شده است. گاهی می گوئیم این حق است یعنی مطابق با واقع است و گاهی می گوئیم این حق است یعنی باید چنین باشد گرچه در حال حاضر این گونه نیست. در این کتاب می خوانیم، به این ترتیب حق دو معنای اصلی پیدا می کند آنچه هست و آنچه باید باشد در علوم عینی وقتی می گوئیم حق، ناظر به معنای اول است، یعنی آنچه هست. وقتی در حقوق و ادیان و اخلاق از حق صحبت می کنیم به معنای دوم است یعنی آنچه باید باشد. «(صفحه 21)

حال سؤال این است که معیار این بایدها و نبایدها چیست؟ آیا صرفاً قراردادی و نسبی است و به آداب و رسوم هر قوم و ملتی مربوط می شود و یا آنکه حق به معنای دوم نیز به آنچه که هست مربوط می شود. شهید بهشتی در این باره می گویند: «اگر به راستی ما بتوانیم یک

ص: 317

1- حسینی بهشتی، حق و باطل از دیدگاه قرآن (به ضمیمه تسلیم حق بودن)، تهران، بقعه، 1378.

2- استاد دانشگاه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

معیار فراتر از حق به مفهوم باید باشد» را به «آنچه که هست (مربوط کنیم، یعنی بگوییم خاستگاه حق به مفهوم دوم، حق به مفهوم اول است فکر می‌کنم پیروزی و موفقیتی است و اوج گرفتگی درباره حق و باطل است» (صفحه 25). و پس از طرح مباحث استدلالی می‌گویند: «به این ترتیب ملاحظه می‌کنید که حق به معنای دوم، یعنی آنچه در رفتار انسان باید باشد، باز می‌گردد به حق به معنای اول که باید در این دستگاه هستی واقعی دید. اینجا مطالعه واقعا علمی است. دعوت قرآن این است، این دیگر مطالعه مذهبی نیست، مطالعه اخلاقی هم نیست، مطالعه حقوقی هم نیست؛ این مطالعه علمی است: الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُدُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، تفکر، تفکر عالمانه عینی است.» (صفحه 34)

شهید بهشتی در دنباله مباحث می‌گویند: «اسلام از وحی پیغمبر شروع نمی‌شود، اسلام از روشن‌ترین شناخت‌های بشر شروع می‌شود و در مسیر خود به وحی و پیغمبر برخورد می‌کند و ادامه راهش با عقل و وحی هر دو است. اسلام می‌خواهد بشر با شناخت روشن و اندیشه تحلیلگر خود از بدیهی‌ترین نقطه‌ها و با روشن‌ترین روندها آغاز کند و پیش برود، وقتی پیش رفت به وحی و پیغمبر، عنوان یک واقعیت عینی می‌رسد و اگر نرسد واقعا به دین الهی نرسیده است.» (صفحه 39)

در جلسه دوم معنای دیگری از حق ارائه شده است و آن در راستای نظام هستی بودن است. بر این اساس نظام هستی هدفدار است و آیه «ما خلقت هذا باطلا» و آیه شریفه «ما خلقنا السموات والأرض وما بينهما الا بالحق» و آیه کریمه «هو الذي ارسل رسول بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله» معنا شده است.

شهید بهشتی می گوید: «امروز دل ها در اردوگاههای شرق و غرب در پی دو چیز است: اول در پی عدل. مردم همه جا از مظلوم واقع شدن انسان و انسانیت رنج می برند و از ظلم بیزارند. دوم هدفداری. الان در بسیاری از جامعه های به رفاه رسیده، مشکل بزرگ این است که زندگی برای انسانها معنا ندارد، معنایش را از دست داده و پوچ و بی هدف است. بنابراین اگر ما امروز بخواهیم مردم دنیا را به اسلام دعوت کنیم بهترین شعار برای اسلام این است که اسلام دین حق و عدل است». (صفحه 61)

در همین جلسه مرحوم مهندس مهدی بازرگان مطالبی را به عنوان تکمله بحث درباره منجی عالم بشریت مطرح کرده اند که زمین را از ظلم و جور پاک می سازد و آن را مملو از عدل و داد می نماید و این اعتقاد را می رساند که در دیدگاه اسلام برقراری عدل و داد از چه اهمیتی برخوردار است. همچنین مسأله انتظار فرج را مطرح می کنند که بیشترین ثواب را دارد و در برابر یأس و ناامیدی و نیهیلیسم می تواند ایستادگی کند.

در جلسه سوم از این حقیقت بحث می شود که دعوت همه انبیاء، دعوت به حق و عدل است و آیه شریفه « لَقَدْ أَرْسَلْنَا لَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ » مورد بحث و تفسیر قرار گرفته است. آنگاه نوید پیروزی حق و عدل در قرآن کریم از اولین روزهای اقامت پیامبر اکرم در مکه تا آخرین روزهای مدینه به ترتیب ذکر گردیده است. این بررسی تاریخی آیات می رساند که نوید پیروزی حق و عدل در قرآن کریم در همه ادوار مطرح بوده است و اختصاصی به دوران مکه و یا مدینه ندارد. همچنین در ذیل آیه شریفه « وَ لَقَدْ كَتَبْنَا

فِي الرَّبُّورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» عبارات کتاب زبور به تفصیل ذکر شده است که در آنجا نیز به روشنی از پیروزی صالحان و نابودی شریران سخن رفته است. نوید پیروزی حق بر باطل نه تنها در آیات قرآن کریم بلکه در نامه های پیامبر اکرم هم به روشنی آمده است که یکی دو نمونه آنها مورد استشهاد واقع شده است. در این جلسه معنای جدیدی از حق ارائه می شود «حق یعنی هستی، در برابر باطل یعنی نیستی؛ به این معناست که قرآن می گوید خداوند حق است حق به معنای آنچه هست و در مقابل آن باطل یعنی آنچه نیست. خوب، در این صورت معلوم است که کفه هستی سنگین است و باطل وزنی ندارد». (صفحه 121)

بخش چهارم کتاب تفسیری بر آیات 86 تا 92 سوره آل عمران است و چون مباحث آن ارتباط تامی با موضوع حق و باطل دارد در دنباله آن آمده است، انصاف متن اسلام است، سرسختی در برابر کفر، سازگاری میان انسان و حق، رنج انتخاب، آفتی در کمین و ثروت پرستی یکی از جاذبه های قوی در انسان، موضوعات این بخش از کتاب را تشکیل داده است. در این بخش آمده است: «ای جامعه! روی هیچ کس به عنوان موجودی خرابی ناپذیر حساب مکن» (صفحه 145) و در تعلیل این خصوصیت نیکوی خودشان که هیچ گاه اجازه نمی دادند کسی دستشان را ببوسد می گویند: «می دانی چرا من از این کار خودداری می کنم؟ برای اینکه می ترسم خودم خراب بشوم، من از درون می توانم کرم خورده بشوم، نمی خواهم خراب بشوم، بر خود می ترسم». (صفحه 144)

بخش های سه گانه نخست کتاب به دلیل آنکه در جلسه واحدی مطرح شده است از انسجام و نظم منطقی مطلوبی برخوردار است. نیز

چنانکه روش شهید دکتر بهشتی بود گفت و شنود و تفهیم و تفاهم در آن جلسات بر القای یک جانبه سخنرانی ترجیح داده شده است. بخش چهارم کتاب نیز از بیانی عام برخوردار است و می تواند به طور مستقل مورد استفاده عموم واقع شود. گرچه از طرح این مباحث حدود بیست و پنج سال می گذرد، اما واقع نگری و طرح اصولی مطالب، صلابت و طراوت خاصی به این کتاب بخشیده است و ای کاش در دوران حیات آن اندیشمند شهید بیان شفاهی این سلسله سخنرانی ها به بیان کتبی تبدیل می شد و به عنوان مشعلی فروزان فرا روی حق پرستان و حق جویان قرار می گرفت.

ص: 321

نقد و بررسی کتاب شریعتی جستجوگری در مسیر شدن

* نقد و بررسی کتاب شریعتی جستجوگری در مسیر شدن (1)

محمد مهدی جعفری

* محمد مهدی جعفری (2)

نقد علمی همان نصیحت خیرخواهانه ای است که در فرهنگ اسلامی وظیفه اجتماعی و حق هر مسلمانی است؛ وظیفه او است که فرمانروایان، مسؤولان و افراد دیگر را زیر نظر داشته باشد، و با معیارهای مکتبی و اصول اعتقادات و باورهای خود، رفتار و گفتار و نوشتار آنان را به نقد کشد، و معنای این نقد، تنها دیدن عیبها و بدیها نیست، بلکه ملاحظه عیبها و امتیازات، و بدیها و خوبیها باهم است؛ و نیز، در فرهنگ و محیط اسلامی، حق دیگران است که رفتار و گفتار و نوشتار او را مورد نقد قرار دهند.

در چنین محیطی اندیشه رشد می کند، فرهنگ می بالد، محیط مستعد شکوفایی نیروهای انسان می گردد، و دلها و دستها هر چه بیشتر به هم نزدیک می شوند.

اما در محیطی که عیبجوییهای مغرضانه و ایراد گیریهای پربهانه جای نقد علمی را بگیرد، جز بدبینی اجتماعی و رکود فرهنگی و اختلاف کلمه چیزی به بار نمی آورد. و به همین علت بود که در روزهای پر سر و صدای سخنرانیهای دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد و دیگر مراکز علمی و

ص: 323

1- حسینی بهشتی، سید محمد، دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن، تهران، بقیعه، 1378.

2- عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز.

فرهنگی که به جای نقد سازنده، اتهام زدن و تکفیر و بدگویی رواج داشت، محیط علمی و فرهنگی تبدیل به محیط بدبینانه و پر تنش و پراکنده ساز در آمده بود، و پس از دکتر شریعتی هم، جز مدتی کوتاه، متأسفانه باز هم غرض و مرض و کوته نگری و حسادت و نفسانیات جای نقد علمی و سالم و سازنده را گرفت، و باعث شد که دوستاناران فرهنگ و علم نیز نتوانند سخن دل خود را بگویند، لیکن جای نقد علمی همیشه خالی است و وجود آن برای رشد فرهنگی هر اجتماعی ضروری.

نقدی که شهید آیت الله بهشتی بر یکی از اظهار نظرها و دیدگاههای دکتر شریعتی به عمل آورده از نوع همان نقدهای علمی و ضروری و سودمندی است که از چنان شخصیتی انتظار می رفت. در پرتو چنین نقدی، و در سایه چنین محیطی است که انسان می تواند بدون حب و بغض، و بدون ملاحظات سیاسی و در نظر گرفتن سوء استفاده های احتمالی مغرضان و تنگ نظران، اثری را به محک نقد بزند و نگرش حقیقی خود را ابراز دارد، اگر چه ممکن است آن اظهار نظر واقعی نباشد، صرف حسن نیت و صداقت و اخلاص کافی است که محیطی سالم ایجاد شود، و در آن محیط اظهار نظرها آزادانه و رها از هر قیدی ابراز گردد، و مخالف هم به همان شیوه عمل کند، و سرانجام در ضمن گفتگوی علمی و سالم و فارغ از هر غرض و مرضی، چهره حقیقت آشکار گردد.

من داستان این نقد - یا در واقع داوری نقد گونه - را شنیده بودم. در زمستان سال 61 یا 62 که در خدمت تنی چند از نمایندگان دوره اول مجلس شورای اسلامی، از جمله جناب خاتمی، جناب سید محمود دعایی و شهید سید حسن شاهچراغی، به کردستان جهت بازدید از

جبهه های جنگ، مسافرتی دست داد، ظاهرا در نقده بود که در خدمت شهید شاهچراغی به ستاد سپاه پاسداران رفتیم. در آنجا در جمع برادران سپاهی سخن از دکتر شریعتی به میان آمد. شهید شاهچراغی گفت: «پیش از پیروزی انقلاب اسلامی من از طلبه های مدرسه حقانی قم بودم و آقای مصباح یزدی در درس خود علیه دکتر شریعتی سخن گفت. ما داوری را به نزد شهید بهشتی بردیم، و ایشان وعده داد که در فرصت مناسبی نظر خودش را اعلام کند. این فرصت در مشهد به دست آمد. در مشهد هم استادان مدرسه حضور داشتند و هم طلبه ها. شهید بهشتی در اظهار نظری مبسوط نظر آقای مصباح را نقد کرد. البته خیلی محترمانه و با تأکید بسیار بر حفظ حرمت و حق استادی آقای مصباح. ما طلبه های طرفدار دکتر شریعتی از شادی به رقص آمده بودیم...»

ممکن است پس از گذشت شانزده یا هفده سال برخی از عبارات شهید شاهچراغی را فراموش کرده مضمون آن را گفته باشم، اما تعبیر « از شادی به رقص آمدن» را هرگز فراموش نمی کنم، زیرا برای من این جریان و طرز تفکر طلبه های مدرسه حقانی، تازگی داشت و جالب بود.

البته آنچه در بالا نوشته شد بدان معنا نیست که من همه نقد و نظرهای شهید بهشتی را پذیرفته باشم، بلکه یادآوری کردم که از این نقد بوی بی طرفی و سعه صدر و حسن ظن به مشام می رسد، و آن شادروان نظر خود را صادقانه و به شیوه ای علمی ابراز داشته است، وگرنه این جانب با چند نکته از اظهار نظرهای وی درباره آثار دکتر شریعتی و شخصیت او موافق نیستم:

نخست اینکه می فرمایند: «ایشان بیشتر شاعر بود تا محقق». اگر شاعر در این جا یعنی شخصی احساسی که تحقیق نکرده و از روی احساس و

قلب سخنی را می گوید که در واقع مصداق « الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ، وَفِي كُلِّ وَاوٍ يَهْمُونَ » باشد که به گواهی حدود چهل جلد مجموعه آثار دکتر شریعتی، چنین حالتی و خصلتی در آثار عقیدتی و اجتماعی وی به چشم نمی خورد. آری در نوعی از آثار او که خودش آنها را کویریات می نامد، حرفهای دل دکتر را صادقانه می شنویم و کدام دانشمند و اندیشور ژرفنگری است که چنین سخنانی نداشته باشد، و اصولاً استعاره و کنایه و مجاز و ایهام و دیگر ظرافتهای بیان است که به آثار علمی و بررسیهای اجتماعی اندیشمندان، روح و زندگی می بخشد و خرد و اندیشه را از ملالها و یکنواختی هارهایی می بخشد.

اما اگر مقصود شهید بهشتی از شاعر بودن دکتر شریعتی آن باشد که وی مطالب و موضوعات علمی و اجتماعی و اعتقادی را با ادبیاتی زیبا و روان و جذاب بیان می کند، می توان به وی حق داد. دانشمند و ادیب توانا جناب محمدرضا حکیمی بارها می گفت: «اگر فرض کنیم که دکتر شریعتی در سراسر زندگی پر تلاطم خود کاری جز این نکرده باشد که موضوعات خشک مذهبی و اعتقادی و اجتماعی را با ادبیاتی زیبا و جذاب و روان و مفهوم برای همگان بیان کرده خود، کار بسیار بزرگ و بی سابقه ای در تاریخ اسلام است. و حال آنکه این امتیاز بزرگ تنها یکی از آثار برجسته و با ارزش او است.»

انتقاد دیگری که شهید بهشتی بر دکتر شریعتی می کند این است که چرا علی (علیه السلام) را نمونه والای انسانیت و جامع همه فضائل دانسته است، و حال آنکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در اسلام دارای چنین ویژگیهایی است. در این باره نیز نظر من با ایشان موافق نیست، زیرا: 1- جامعیت و کمال علی (علیه السلام) به معنای نقص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یا کاستن از امتیازات بی گفتگو

و والای آن بزرگوار نیست، چنانکه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خود فرموده که علی نفس من است، من و او را از یک نور آفریده اند، خدا را جز من و علی مرا جز خدا و علی، و علی را جز خدا و من، کسی نشناخته است؛ 2 نشان دادن نمونه های والای تربیت شده یک مکتب نشانگر عظمت و علو آن مکتب و آورنده آن مکتب است، و هر چه آن نمونه ها را بهتر و بلندتر نشان دهند، چهره بنیادگذار مکتب نیز درخشنده تر به چشمها می آید، و همین استدلال اخیر درباره غلو دکتر درباره ابوذر و سلمان و عمار نیز صادق است. نکته سوم آن است که می فرمایند: «من به خود دکتر هم گفتم که چرا شما برخی از افراد را معبود می گوئید و از معبودهای خود دم می زنید؟ و دکتر قبول کرد.» پاسخ این انتقاد نظر شخصی من نیست، زیرا پاسخ این ایراد را از زبان خود دکتر شنیدم که او به گفته امیر المومنین: « مِنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صِيرَنِي عَبْدًا » استناد می کرد، و معلمین حقیقی خود را معبودهای خود می دانست.

البته چنانکه در آغاز سخن اشاره شد، چون نقدهای شهید بهشتی را من از سر صدق و صفا و اخلاص و وفا به دوست و همفکر می بینم، اگر چه با برخی از آن نقدها موافق نیستم. اما طرح آنها را بسیار مفید می دانم، و در باز کردن راه نقد علمی و درست و سازنده مؤثر. و امید که به دنبال انتشار چنین نقد و نظرهایی محیط سالمی برای دیگر نقدهای سالم و سازنده فراهم گردد.

نکته قابل یادآوری دیگری که در ضمن سخنان شهید بهشتی آمده شاهدهی است بر این ادعا که دکتر شریعتی پیوسته در اندیشه و باور تحول و تکامل پیدا می کرد و نباید سخن آغاز زندگی او را، بدون توجه به سخن سالهای بعد، گرفت و علیه او به کار برد. از جمله عقیده او

درباره جریان غدیر خم است که از قول آیت الله خامنه ای نقل کرده اند که دکتر نخست آن را یک کاندیداتوری از طرف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانسته و سپس اعتقاد پیدا کرده که آن نصب امیر المؤمنین به ولایت و امامت و نص صریح رسول خدا است. در تأیید ادعای شهید بهشتی و گواهی آیت الله خامنه ای خاطره ای را در زیر می آورم.

در جریان تنظیم و چاپ و انتشار سیری در نهج البلاغه در سال 1353 روزی به منزل شهید مطهری رفتم. در ضمن سخنانی به عرض ایشان رسانیدم که دکتر طه حسین، عباس محمود العقاد، عبدالفتاح عبدالمقصود و تنی چند از روشنفکران مسلمان عرب اخیره ضمن تأیید جریان غدیر، عمل پیامبر اکرم را نامزد کردن علی برای امامت و خلافت بعد از خود می دانند نه نص و نصب، که حق آزادی انتخاب را برای مسلمانان پس از خود محفوظ داشته است. شهید مطهری گفتند: چند سال پیش که هنوز دکتر شریعتی به خارج نرفته بود، من در انجمن اسلامی مهندسين که در خیابان جنوبی پارک شهر بود، همین سخن را گفتم. پس از سخنرانی، از محل انجمن بیرون آمدم و سوار ماشین یکی از آقایان مهندسين شدم که مرا به منزل برساند. دکتر شریعتی هم سوار شد و به من گفت یکی از کسانی که قائل به کاندیداتوری علی در غدیر است من هستم. گذشت تا اینکه دکتر از زندان آزاد شد. شبی این سخن شهید مطهری را با وی در میان گذاشتم. گفت: آقای مطهری درست می گوید، لیکن حالا دیگر آن نظر را ندارم، و معتقدم که علی در غدیر از طرف پیامبر به امامت منصوب شده است. چنانکه در سخنرانی شورا و وصایت نیز گفته است تا هنگامی که رأسها به رأیها تبدیل نشده اند، نمی توانند به انتخاب آزاد عمل کنند. برنامه پیامبر این بوده است که طی

دوازده نسل رأسها را به رأیها تبدیل کند تا شورا در میان مردم مسلمان نهادینه شود، لیکن افسوس که نگذاشتند... به هر حال امیدوارم برای رسیدن به جامعه مدنی و فرهنگ انسانی اسلام و پذیرش تکثر و تحمل اندیشه مخالف، شیوه درست نقد و نظر در میان مردم با فرهنگ ایران رواج یابد، و آثار علمی از این دست از بزرگان فرهنگ آفرین ما، بی هیچ شائبه حب و بغضی، روز به روز بیشتر نشر و گسترش یابد.

ص: 329

عرضه کتاب "مبانی نظری قانون اساسی از شهید آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی، پژوهشگران و اهل علم را خرسند نمود. مرحوم بهشتی از نظریه پردازان تئوری جمهوری اسلامی ایران بود و این اثر وی حاوی نکات مهم و مشابه «رسائل مشروطیت» است. همان گونه که رسائل مشروطیت تبیین کننده مشروطیت و قانون اساسی مشروطیت می باشند، این اثر نیز تحلیلی از مضامین و مطاوی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

قانون اساسی برآیند و جمع آراء نخبگان یک جامعه در جهت برنامه ریزی و تمشیت امور جامعه برای رسیدن به وضعیتی مطلوب است. این آراء برای سهولت مراجعه به اختصار و غیر تحلیلی و در قالب مواد و بندها تدوین می شود. برای توضیح مواد یا ابهامات آنها، حقوقدانان به شرح قانون می پردازند. این شرحها با اتکا به منابعی است که یکی از آنها نظریه ها و آراء شرکت کنندگان در تدوین قانون است. این نظریه ها وقتی به شکل منسجم و منطقی عرضه شود، در واقع دکترین های مبین قانون است. مهمتر آنکه دکترین، گویای روح حاکم بر قانون و نکات مخفی در پشت کلمات قانون نیز هست.

ص: 331

1- حسینی بهشتی، سید محمد، مبانی نظری قانون اساسی، تهران، بقعه، 1377.

2- استاد فلسفه دانشگاه مفید (قم).

بی شک، مرحوم بهشتی از نظریه پردازان قانون اساسی است و اندیشه های وی دکتترین قانون اساسی است و با مطالعه آنها به خوبی می توان مضامین قانون را شناخت.

تاریخ ایران دو بار شاهد تدوین قانون اساسی و شکل گیری حقوق اساسی بوده است. اولین قانون اساسی با عنوان «نظامنامه اساسی» در 51 اصل در 14 ذیقعدہ 1324 ق (8 جدی 1285 ش) به توشیح مظفر الدین شاه قاجار و متمم آن در 107 اصل در 29 شعبان 1325 ق به صحه محمد علیشاه قاجار رسید. در مجالس مؤسسان بعضی از آن تغییر کرده و یک اصل هم به متمم قانون اساسی الحاق شد که ناظر به روش تجدید نظر در مواد قانون اساسی است.

با انقلاب مردم ایران و انقراض نظام شاهنشاهی در اواخر سال 1357 و تأسیس جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی دوم تدوین شد. البته اندیشه تدوین قانون اساسی قبل از پیروزی انقلاب و به هنگام اقامت امام خمینی (رحمة الله علیه) در پاریس (13 مهر تا 11 بهمن 1357) به وجود آمد. پیش نویس اولیه در همانجا تهیه شد و پس از آن در ایران توسط جمعیتها و افراد مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

امام خمینی همان روز ورود به ایران در اولین سخنرانی خود در بهشت زهراء (12 بهمن 1357) تشکیل مجلس مؤسسان را جزء برنامه های خود اعلام نمودند. در روز 15 بهمن که ایشان بنا به پیشنهاد شورای انقلاب مرحوم مهندس بازرگان را برای تشکیل دولت مأمور کردند، در وظایف مهندس بازرگان و دولت جدید، تشکیل مجلس مؤسسان منتخب مردم برای تصویب قانون اساسی جدید را پیشنهاد نمودند. پس از آغاز کار دولت موقت، با تصویب هیئت دولت، شورای

عالی طرحهای انقلاب در تاریخ 8/1/1358 تأسیس گردید و در اساسنامه مصوب این شورا یکی از وظایف آن تهیه طرح قانون اساسی بر مبنای ضوابط اسلامی و اصول آزادی دانسته شد. روز 29 تیر ماه 1358 73 نفر از مناطق مختلف ایران انتخاب و در 28 مرداد ماه، مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (خبرگان) آغاز به کار کرد. در جریان تصویب قانون اساسی، رویکرد و اندیشه قانونگرایی در رهبران از جمله شهید بهشتی به خوبی مشهود است؛ بر عکس دوره مشروطیت که در بین فقیهان و رهبران فکری جامعه اندیشه مابینت قانون و قانونگذار با شریعت وجود داشت. با توجه به ضرورتها و مقتضیات عصر جدید، مدتهاست که اندیشمندان مسلمان توجه خود را به تدوین قوانین اساسی و غیر اساسی بر اساس آموزه های اسلامی معطوف داشته اند. با اغماض از آثار بعضی از فلاسفه مشاء و کسانی که برای دولت نبوی و خلفای راشدین به نوعی حقوق اساسی ترسیم کرده اند، گویا اولین اثری که فقه اسلامی را در قالب قوانین و مواد حقوقی بیان کرد، و به ضرورت وجود قوانین منطبق با شریعت در کشورهای اسلامی پرداخت، کتاب المجله در کشور عثمانی بود. گروه دیگری به عرفی سازی قوانین با سکولاریسم می اندیشیدند و خواهان تدوین قوانین نه بر شالوده شریعت که بر مبنای دانش بشری بودند.

مرحوم بهشتی در عداد متفکران و مصلحان مسلمانی بود که با تجهیز به اندیشه های اسلامی و آشنایی با دنیای جدید و آگاهی از حقوق جدید غرب به انطباق اسلام با دنیای مدرن و پویایی اسلام می اندیشند. شهید محمد باقر صدر نیز که چنین اندیشه ای داشت، با انتشار پیش نویس قانون اساسی ایران و در پی پرسش شش نفر از علمای لبنان در توضیح مبانی

جمهوری اسلامی، کتاب الاسلام یقود الحیاه را به رشته تحریر در آورد. بنابر این کتاب مبانی نظری قانون اساسی همانند الاسلام یقود الحیاه مرحوم صدر، از معدود آثاری است که از موضع اندیشه اصلاح و احیای دین و شریعت و شیعه و مدیریت کلان جامعه از سوی فقیهی آگاه نگارش یافته و سندی است برای بازخوانی و تحلیل قانون اساسی و منبع حقوق اساسی جمهوری اسلامی است.

این کتاب مشتمل بر سخنرانی مرحوم بهشتی در حسینیه ارشاد در 9 آذر 1358 با عنوان "نظام سیاسی در قانون اساسی" و سخنرانی در تابستان 1358 در مشهد با عنوان "پیرامون قانون اساسی و مصاحبه مطبوعاتی درباره قانون اساسی است که از سوی بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله بهشتی تنظیم و انتشارات بقعه در سال 1377 آن را به چاپ رسانده است.

ص: 334

کتابها، مقالات و سخنرانیها

آموزش مواضع (جلسه 3). تهران: انتشارات حزب جمهوری اسلامی، 1360

آموزش مواضع (جلسه 4). تهران: انتشارات حزب جمهوری اسلامی، 1360

آموزش مواضع (جلسه 6). تهران: انتشارات حزب جمهوری، 1360

آموزش مواضع (جلسه 14). اصفهان: انتشارات حزب جمهوری.

از حزب چه می دانیم. تهران: حزب جمهوری اسلامی، بی تا.

اقتصاد اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374.

اهمیت شیوه تعاون، تهران: انتشارات وزارت تعاون، 1374.

بانکداری و قوانین مالی اسلام، قم: انتشارات مکتب تشیع، 1342.

بایدها و نبایدها، تهران: بقیعه، 1379.

بررسی و تحلیلی از جهاد، عدالت لیبرالیسم امامت، تهران: حزب جمهوری اسلامی، 1361

بهداشت و تنظیم خانواده، تهران: بقیعه، 1379.

پنج گفتار، قم، انتشارات قم، بی تا.

توکل از دیدگاه قرآن، قم: شفق، بی تا

حج در قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374.

حق و باطل، تهران: بقیعه، 1378.

خدا از دیدگاه قرآن، تهران: بقیعه، 1379.

- دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن، تهران: بقعه، 1378.
- ریا در اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374.
- رسالت دانشگاه و دانشجو، قم: تشیع، بی تا
- روش برداشت از قرآن، تهران: نشر سید جمال، بی تا.
- سرود یکتا پرستی، تهران: بقعه، 1379.
- سلسه درس های اسلامی - مسأله مالکیت 1، تهران: نشر سید جمال، بی تا.
- سلسله درس های اسلامی - شناخت، تهران: نشر سید جمال.
- شناخت از دیدگاه فطرت، تهران: بقعه، 1378.
- شناخت از دیدگاه قرآن، تهران: بقعه، 1378.
- طرح لایحه قصاص، قم: ناصر، 1360.
- مبارزه پیروز، تهران: سهامی انتشار، 1341.
- مبانی نظری قانون اساسی، تهران: بقعه، 1378.
- محیط پیدایش اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ، 1354.
- مکتب و تخصص، تهران: حزب، 1359.
- نقش تشکیلات در پیشبرد انقلاب اسلامی ایران، تهران: ستاد برگزاری مراسم هفتم تیر 1361
- نماز چیست؟ تهران: دفتر نشر فرهنگ، 1370.
- وظایف انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا در برابر جوانان مسلمان، آلمان غربی، 1345.
- ویژگی های انقلاب اسلامی ایران، دفتر نشر فرهنگ تهران، 1363.
- حکومت در اسلام، حکومت پیامبران، مکتب تشیع، 1339، ش 4، ص 128 - 123.
- سه نوع اسلام، ایران، 8 تیر 78، ص 9.
- «عالم خلق و عالم امر»، مکتب تشیع، 1341، ص 261 - 243.

«عادت» (ترجمه)، مکتب تشیع، 1340، ش 3، ص 143 - 127.

«گفتاری پیرامون حزب و تشکل»، عروة الوثقی، 20 خرداد 61، سال 4، ش 76، ص 4.

ص: 338

متن سخنرانی شهید بزرگوار دکتر بهشتی درباره شخصیت آیت الله مطهری و آثار وی، سلام، 15 اردیبهشت 73، ص 7.

نامه آیت الله بهشتی به امام خمینی درباره جریانهای وابسته به بنی صدر و اختلال در سیستم مدیریت کشور، جمهوری اسلامی، 7 تیر 69، ص 10.

(نامه شهید بهشتی به امام خمینی در مورد دوگانگی موجود میان مدیران حکومتی کشور، کیهان هوایی، 13 تیر 69، ش 886، ص 26

«نامه شهید بهشتی»، عروة الوثقی، سال 4، ش 12 100 خرداد 62، ص 13.

مصاحبه ها

آیت الله طالقانی از زبان دوستان، عروة الوثقی، 6 شهریور 59، ش 31، سال 2،

ص 8

ادارات دولتی به زودی دگرگون خواهند شد، اطلاعات، 3 خرداد 59، ص 4

از اختیارات رئیس جمهوری کاسته خواهد شد، اطلاعات، 20 مرداد 58.

از حزب جمهوری اسلامی چه می دانیم؟، عروة الوثقی، 13 خرداد 59، سال اول، ش 24، ص 16 و ش 25، ص 4.

از طرفداران پر و پاقرص آزادیهای سیاسی هستم، اطلاعات، 20 اردیبهشت 59، ص 2.

اسامی کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی برای نخست وزیری اعلام شد، اطلاعات، 9 مرداد 59، ص 16.

اگر مجلس تصمیم بگیرد محاکمه گروگان ها را آغاز می کنیم، اطلاعات، 22 آبان 59، ص 2.

اهداف دکتر بهشتی از دیدار ایشان از جبهه های جنگ و ارزیابی از روحیه رزمندگان، پیام انقلاب، 28 آبان 59، ش 20، ص 18.

امام نفرمودند از مسئولین انتقاد نکنید بلکه ایشان فرمودند جوسازی نشود، اطلاعات، 17 اردیبهشت 60.

ص: 339

ایران هیچ گاه خواهان برخورد مسلحانه با همسایگان نبوده است، اطلاعات، 3 مهر 59، ص 3.

این کابینه مناسب ترین برای ضرورت‌های انقلاب است، اطلاعات، 20 شهریور

59، ص 15.

این ملت ایران است که باید سرنوشت جنگ را تعیین کند، اطلاعات، 1 آبان 59، ص 12.

با آیت الله العظمی شریعتمداری مذاکره می‌کنم، اطلاعات، 21 آذر 58، ص 1 و 2. پاسخ رئیس قوه قضائیه به اظهارات رئیس جمهوری، اطلاعات، 19 شهریور 59، ص 2.

تشریح زندگینامه و فعالیت‌های فرهنگی شهید بهشتی از زبان خودش، جهان اسلام، 7 تیر 73، ص 7.

توطئه تازه تبلیغاتی علیه روحانیت در شرف تکوین است، اطلاعات، 16 مرداد

59، ص.

توطئه تازه ای علیه انقلاب کشف شد، اطلاعات، 22 مرداد 59، ص 2.

جاذبه های کاذب شهرهای بزرگ نمی گذارند روستائیان به روستاها باز گردند، 18 شهریور 59، ص 2.

چرا مهندس بازرگان کنار رفت، اطلاعات، 12 آذر 58، ص 3.

حمله به اجتماعات را محکوم می‌کنیم، اطلاعات، 29 خرداد 59، ص 11.

حیثیت انقلاب و حیثیت اسلام ایجاب می‌کند قوه قضائیه قاطع و روشن عمل کند، اطلاعات، 9 خرداد 60، ص 7.

خاطره ای از شهید بهشتی درباره شهید مطهری، کیهان، 21 اردیبهشت 72، ص 6. خاطراتی از زبان شهید مظلوم آیت الله بهشتی، جمهوری اسلامی، 7 تیر 69، ص 9. رئیس جمهوری یکایک وزیران را رسماً تأیید می‌کند، اطلاعات، 25 مرداد 59، ص 10. رئیس دیوان عالی کشور، مسائل مهم مملکتی را تشریح کرد، اطلاعات، 4 تیر 60، ص 16.

ص: 340

زندگینامه آیت الله شهید بهشتی از زبان خودش، سلام، 7/ تیر / 74، ص 11.

سخنی از آیت الله بهشتی درباره 15 خرداد (سیاست در متن دین)، عروة الوثقی، 6 خرداد 61 سال 3، ش 75، ص 8

شریعتی درخششی در تاریخ اسلام و تاریخ انقلاب بود، اطلاعات، 26 خرداد 60، ص .

طبق کدام قانون قاضی نمی تواند عضو حزب باشد؟ اطلاعات، 14 خرداد 60، ص 2.

طرح انقلابی مصادره ثروتهای حرام، اطلاعات، 10 شهریور 59، ص 7.

قدرت سیاسی آمریکا را در هم شکستیم، قدرت اقتصادی او را هم در هم می شکنیم، اطلاعات، 18 آذر 58، ص 9.

قوه قضائیه، تحت نظر شورای عالی قضائی قرار گرفت، اطلاعات، 27 شهریور 59، ص .

کار ما دفاع مقدس است، نه جنگ با عراق، اطلاعات، 17 مهر 59، ص 12

کسانی که با دشمن همکاری کرده اند مجازات خواهند شد، اطلاعات، 13 اردیبهشت 59، ص 11.

کودتا در جمهوری اسلامی ما یک سودای خام است، اطلاعات، 21 خرداد 60، ص 16.

گروگانها هر چه زودتر محاکمه می شوند، اطلاعات، 6 دی 58، ص 2.

گزیده ای از اظهارات شهید بهشتی راجع به ویژگیهای روحانیت اصیل، کیهان، 24 آذر 70، ص 6.

گزیده ای از سخنان شهید بهشتی پیرامون اصول سیاست داخلی و خارجی ایران، کیهان، 6 تیر 70، ص 7.

گفت و گوی اطلاعات با دکتر بهشتی، اطلاعات، 10 آذر 59، ص 2.

لیبرال کسی است که روی آزادی مطلق تکیه می کند،، اطلاعات، 6 آذر 59، ص 3. متزلزل کردن دستگاههای اداره کننده کشور به سود

انقلاب نیست، اطلاعات، 27 فروردین 60، ص 13.

متفقا برای مقابله با دشمن نیروهایمان را بسیج کنیم، اطلاعات، 26 مهر 59، ص 3.

ص: 341

متن گفتگوی اعضای کادر مرکزی سازمان چریکهای فدائی با دکتر بهشتی، اطلاعات، 1 تیر 59، ص 2.

مجلس نباید با رئیس جمهوری آهنگ مخالف داشته باشد، اطلاعات، 27 اردیبهشت 59، ص 4

مصاحبه با دکتر بهشتی در مورد هجرت امام، عروة الوثقی، 3 مهر 59، سال 2، ش 33، ص 4

مصاحبه شهید بهشتی در مورد تشکل و حزب، عروة الوثقی، 3 تیر 61، سال 4 ش 77، ص 4.

مصاحبه با برادر بهشتی، عروة الوثقی، 15 خرداد 58، سال اول، ش 1، ص . مصاحبه منتشر نشده ای از شهید دکتر بهشتی، اطلاعات،

24 تیر 60، ص 3. مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی دکتر بهشتی، اطلاعات، 26 تیر 59، ص 2. مصاحبه مطبوعاتی دکتر بهشتی،

اطلاعات، 13 شهریور 56، ص 2.

مسلمان بودن و مسلمان زیستن را به مردم تحمیل نکنیم، همشهری، 14 مهر 77، ص 9.

ملاقات مشترک بنی صدر، رجایی، بهشتی، بازرگان با امام برای حل اختلاف، کیهان، 25 اسفند 59، ص 1.

ملت باید جلو هر گونه موضع تخریبی نسبت به قوه قضائیه را بگیرد، اطلاعات، 3 اردیبهشت 60، ص 2.

ملت باید خود را برای یک جنگ دراز مدت آماده کند، اطلاعات، 10 مهر 59، ص 11.

نامه شهید بهشتی، عروة الوثقی، سال 4، شماره 12 100 خرداد 62، ص 13. نظرات دیوان عالی کشور در مورد مسائل روز، اطلاعات،

30 خرداد 60، ص 4. نگاهی به زندگی فرهنگی و سیاسی و تألیفات شهید بهشتی از زبان خودش. امید انقلاب، تیر 60، ش 11، ص 8.

نگذاریم چماق های قلمی و زبانی ایجاد تحریک نماید، اطلاعات، 79 خرداد 59، ص 2.

هیچ کس به خاطر عقیده سیاسی از کار برکنار نمی شود، اطلاعات، 20 فروردین 60، ص 1.

یادواره آیت الله طالقانی، اطلاعات، 18 شهریور 59، ص 12.

درباره شهید بهشتی (202)

ابوترابیان، حسین. معمایی به نام حزب جمهوری اسلامی، اطلاعات، 20 شهریور 59، ص 10.

اژه ای، جواد. آشنایی با فعالیت های فرهنگی و سیاسی شهید بهشتی در اروپا، اطلاعات، 7 تیر 71، ص 10.

الهی، همایون. جنگ احد و فاجعه هفتم تیر، اطلاعات، 18 تیر 60، ص 6. انبارلویی، محمد کاظم. تشریح ویژگی های شخصیت شهید بهشتی در اداره امور و بیان خصوصیت تشکل های مطلوب، رسالت، 7 تیر 73، ص 1

- نگرشی بر نظرات شهید بهشتی پیرامون ضرورت تشکل و تحزب و سازماندهی در نظام اسلامی کشور، رسالت، 6 تیر 70، ص 1.

انصاری، حمید. فرازی از سخنان امام خمینی (س) در خصوص شخصیت شهید رجایی، باهنر و شهید بهشتی، حضور، تیر 71، ش 600، ص 4.

انصاری، جلال. زندگی نامه، آثار فرهنگی و مجاهدات شهید بهشتی، کیهان عربی، و اسفند 1410، ص 2.

بادامچیان، اسدالله. تشریح صفات ارزشمند شهید دکتر بهشتی، رسالت، 7 تیر 72، ص 5. بهشتی، بتول. نگرشی بر زندگی والده شهید بهشتی (معصومه بهشتی)، جمهوری اسلامی، 18 مرداد 71، ص 15.

بهشتی، محمدرضا. بررسی ابعاد شخصیت آیت الله شهید بهشتی و آثار و تالیف وی، حضور، تیر 71، ش 600، ص 39

- بررسی علل و انگیزه های تبلیغات سوء دشمنان علیه شهید بهشتی، اطلاعات، 7 تیر 71، ص 7.

ص: 343

- بررسی معنی عبارت امام خمینی (بهشتی یک امت بود)، اطلاعات، 7 تیر 71، ص 7
- نگرشی به خصوصیات علمی، اخلاقی و... شهید بهشتی، کیهان، 7 تیر 71، ص 6.
- بهشتی، ملوک. تجلیل از شخصیت شهید مظلوم آیت الله بهشتی، جمهوری اسلامی، 5 تیر 70، ص 6.
- بهشتی، معصومه. تشریح ویژگی های اخلاقی شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 10 تیر 71، ص 15.
- جاوید، محمد مهدی. ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی و شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 13 اسفند 68، ص 10.
- جنتی، احمد. تجلیل از شهید بهشتی به عنوان مخلص ترین و فعال ترین یار امام خمینی (رحمة الله علیه) و اشاره به دلیل مظلومیت او، اطلاعات، 11 تیر 73، ص 4
- عظمت حادثه شهادت بهشتی و یارانش و نقش آن در حفظ و اصالت انقلاب اسلامی ایران، رسالت، 8 تیر 71، ص 2.
- جوادی آملی، عبدالله. ویژگی های اخلاقی، علمی و فرهنگی آیت الله دکتر بهشتی، سلام، 6 تیر 70، ص 4.
- خار کوهی، غلامرضا. آشنایی با دیدگاه شهید مطهری، بهشتی و شهید محمد منتظری پیرامون شخصیت امام خمینی، 15 خرداد، مهر 72، ش 13، ص 14. خامنه ای، علی. ابعاد والای ناشناخته شخصیت شهید بهشتی، اطلاعات، 7 تیر 68، ص 6.
- . تجلیل از شخصیت شهید مظلوم آیت الله بهشتی، اطلاعات، 7 تیر 68، ص 6.
- تشریح شخصیت شهید آیت الله بهشتی، ابرار، 7 تیر 69، ص 5.
- شخصیت و زندگی سیاسی شهید آیت الله بهشتی (رحمة الله علیه)، رسالت، 7 تیر 68، ص 4.
- خاطراتی از زندگی سیاسی شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 4 تیر 70، ص 2. خامنه ای، هادی. تشریح اهداف منافقین از ترور دکتر بهشتی و همراهان او در جریان 7 تیر 1360، جهان اسلام، 7 تیر 73، ص 4.

- تشریح خصوصیات اخلاقی شهید بهشتی و خاطراتی در مورد ایشان، جهان اسلام، 8 تیر 73، ص 12.

خانی، علیرضا. آشنایی با خدمات شهید بهشتی بعد از انقلاب اسلامی ایران،

اطلاعات، 7 تیر 71، ص 10.

- بررسی ابعاد شخصیت آیت الله شهید دکتر محمد حسینی بهشتی، اطلاعات، 10 تیر 69، ص 6

خسروشاهی، هادی. در مورد نظم و انضباط آیت الله بهشتی، تاریخ فرهنگ معاصر، مهر 70، ش 1، ص 36.

دوانی، علی. آشنایی با ویژگی هایی از شهید بهشتی در حوزه علمیه قم، کیهان فرهنگی، اردیبهشت 73، ش 2، ص 6.

رحیمی بروجردی، علیرضا. مالکیت در اسلام از دیدگاه شهید بهشتی، نامه انقلاب اسلامی، سال 66، ش 43، ص 18.

سبزواری، حمید. اشعاری در مورد شهید آیت الله بهشتی، جمهوری اسلامی، 7 تیر 73، ص 10.

سرافراز، ابوالفضل. آشنایی به سجایای اخلاقی و وقار شهید بهشتی و فعالیت های فرهنگی و سیاسی شهید جواد سرافراز، رسالت، 7 تیر 73، ص 6.

سروش، محمد. دیدگاه شهید بهشتی پیرامون آفت های انقلاب و تحولات بنیادین، جمهوری اسلامی، 3 تیر 18، ص 10.

- دیدگاه شهید بهشتی پیرامون مفهوم آزادی، جمهوری اسلامی، 5 تیر 68، ص 11.

.سازش با دشمن مهمترین خطر نابودی انقلاب از دیدگاه شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 6 تیر 18، ص 10.

- گزیده ای از اصول تفکر اجتماعی سیاسی و اقتصادی شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 1 تیر 68، ص 5.

- نظرات شهید بهشتی پیرامون عدالت اقتصادی در اسلام، جمهوری اسلامی، 5 تیر 68، ص 11.

- نظرات شهید محمد بهشتی پیرامون فقاہت مطلقہ ولی فقیہ، جمهوری اسلامی، 7 تیر 68، ص 10.

شب زنده دار، محمد. اندیشه های شهید بهشتی، تهران: کانون ابلاغ اندیشه های شهید بهشتی، 1360

شاهرخی، محمود. شعری در سوگ شهید آیت الله بهشتی، رسالت، 6 تیر 71، ص 6.

صادق الخلیلی، جعفر. معرفی کتاب التوحید فی القرآن تألیف الدکتور الشہید البہشتی، کیهان هوایی، 19 اسفند 71، ص 9.

ضیاء، موسی. مروری بر شخصیت و مقام شهید بهشتی، کیهان عربی، 7 اسفند 1410، ص 2.

عبدالکریم، محمود. معرفی کتاب الاقتصاد الاسلامی تألیف آیت الله محمد حسینی بهشتی، کیهان هوایی، 19 اسفند 71، ص 14.

عزیزی، احمد. شعری در مورد شهید آیت الله بهشتی، جمهوری اسلامی، 7 تیر 73، ص 10.

شعری در سوگ شهید آیت الله بهشتی، رسالت، 6 تیر 71، ص 6.

علیزاده، علی. شهید بهشتی (عقل ملکوتی). تهران: سازمان تبلیغات، 1374. فرحزادی، مجید. دیدگاه های شهید دکتور بهشتی پیرامون

جنگ تحمیلی عراق بر ایران، رسالت، 12 تیر 68، ص 8.

فیروزکوهی، صبا. شعری در سوگ شهید آیت الله بهشتی، رسالت، 6 تیر 71، ص 6.

فولادزاده، عبدالله. شهید مظلوم آیت الله دکتور بهشتی، تهران: اعلامی.

محقق، جواد. شعری در تجلیل از شهید بهشتی و شهدای هفتم تیر، جمهوری اسلامی، 4 تیر 73، ص 13.

محمدی، محمدصادق. نگاهی به شخصیت شهید سید محمد حسینی بهشتی، جمهوری اسلامی، 8 تیر 70، ص 15.

مرتضوی، ضیاء الدین. اجتهاد و ویژگیهای آن از دیدگاه شهید محمد بهشتی، جمهوری اسلامی، 60 تیر 68، ص 10.

- پایگاه مردمی روحانیت از دیدگاه شهید آیت الله بهشتی، جمهوری اسلامی، 3 تیر 68، ص 10.
- دیدگاه های شهید بهشتی پیرامون فقاہت و اجتهاد، جمهوری اسلامی، 5 تیر 68، ص 11.
- دیدگاه شهید آیت الله بهشتی پیرامون حضور مستمر روحانیت در صحنه، جمهوری اسلامی، 8 تیر 68، ص 11.
- دیدگاه شهید بهشتی پیرامون نسبت های ناروا به روحانیت، جمهوری اسلامی، 14 تیر 68، ص 11.
- دیدگاه آیت الله سید محمد حسینی بهشتی راجع به روحانیت، جمهوری اسلامی، 1 تیر 68، ص 5.
- وظایف روحانیت در ارتباط با حکومت از دیدگاه شهید آیت الله بهشتی، جمهوری اسلامی، 12 تیر 68، ص 8.
- نظرات شهید بهشتی پیرامون فقاہت ولی فقیه، جمهوری اسلامی، 7 تیر 68، ص 10.
- مقتدایی، مرتضی. تجلیل از مقام شامخ حضرت آیت الله بهشتی و یاران شهید او، جمهوری اسلامی، 10 تیر 71، ص 3.
- مقدم، مرتضی. نظرات شهید بهشتی در ارتباط با ورزش، رسالت، 8 تیر 70، ص 13. ملک جعفریان، عباس. مردی از تبار حسین (علیه السلام)، عروة الوثقی، 10 دی 60، سال 3، ش 65، ص 4.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم. آزاد اندیشی مرحوم شهید بهشتی در فقه، جمهوری اسلامی، 4 تیر 66، ص 8.
- مهاجری، مسیح. بهشتی و انقلاب. تهران: اوج، 1361
- اقدامات بنیادی شهید بهشتی در قوه قضائیه ایران، جمهوری اسلامی، 6 تیر 69، ص 5.
- خاطراتی از فعالیت های سیاسی و حقوقی آیت الله شهید بهشتی، سلام، 6 تیر 70، ص 4.

- .. فعالیت مشترک سیاسی اجتماعی با آیت الله بهشتی، جمهوری اسلامی، 5 تیر 69، ص 9.
- موسوی، میر حسین. خاطراتی از شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی، سلام، 6 تیر 70، ص 4.
- تشریح نقش آیت الله بهشتی در ایجاد رابطه دانشجوی و روحانی و ارتباط وی با دکتر شریعتی، سلام، 9 تیر 70، ص 3.
- «نقدی بر شهید بهشتی در مورد علل ممنوعیت ربا در اسلام»، جهان اسلام، 1 خرداد 73، ص 10.
- «نقدی بر شهید دکتر بهشتی در زمینه علل اقتصادی حرمت و ممنوعیت ربا در اسلام»، جهان اسلام، 2 خرداد 73، ص 10.
- مهاجری، مسیح. بهشتی و انقلاب اسلامی، عروة الوثقی، 21 بهمن 61، سال 4، ش 93، ص 38
- «بحثی پیرامون تقریب مذاهب از دیدگاه شهید بهشتی»، رساله التقریب، آبان 1414، ش 3، ص 19.
- بررسی فعالیت های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 5 تیر 73، ص 12.
- بررسی فعالیت ها و مبارزات فرهنگی آیت الله شهید بهشتی با افکار انحرافی ملی گرایی و مارکسیسم، جمهوری اسلامی، 6 تیر 73، ص 12.
- تبیین فضایل اخلاقی و برجستگیهای شخصیت شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 7 تیر 73، ص 10.
- تجلیل از فاجعه هفتم تیر 1360 و بیان شخصیت شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 5 تیر 70، ص 12.
- تشریح فعالیت های فرهنگی شهید بهشتی در قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، جمهوری اسلامی، 8 تیر 73، ص 12.

- مروری به ویژگی های تفکر شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 2 تیر 72، ص 12 و 5 تیر 72، ص 12.
- نگرشی بر خصوصیات و ویژگی های فردی شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 3 تیر 72، ص 14.
- نگاهی به افکار و شخصیت شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 6 تیر 72، ص 12.
- نگاهی به ویژگی های شخصیتی و ابعاد فکری شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 1 تیر 72، ص 14.
- مهاجرانی، عطاء الله. «مفهوم رضایت به مشیت الهی و شعری از محمد بهشتی در این مورد»، اطلاعات، 10 آذر 70، ص 2.
- مختصری درباره شخصیت شهید بهشتی، اطلاعات، 7 تیر 71، ص 2.
- شیوه شهید بهشتی در ساده زیستی، اطلاعات، 7 تیر 69، ص 2.
- میزبانی، مهناز « آشنایی با دیدگاه شهید بهشتی درباره پیوند روحانیت و مردم، 15 خرداد، مهر 72، ش 13، ص 11.
- « آشنایی با دیدگاه شهید بهشتی در زمینه تقویت پیوند دانش آموزان، دانشجویان با روحانیون»، 15 خرداد، مهر 72، ش 13، ص 12.
- "بررسی فعالیت های فرهنگی آیت الله مرتضی مطهری و محمد بهشتی و عکس العمل ساواک ایران در این مورد، جمهوری اسلامی،
- «نگاهی به عملکرد و فعالیت های شهید بهشتی در زمینه بیداری اسلامی و سرمایه گذاری روی قشر جوانان»، 15 خرداد، مهر 72، ش 13، ص 12.
- ناطق نوری، علی اکبر. نقش شهادت مرحوم آیت الله بهشتی و یارانش در رسوایی منافقین و پاکسازی جامعه از لیبرال ها و گروهک ها، جمهوری اسلامی، 7 تیر 71، ص 3.
- نبوی، مرتضی بررسی شخصیت بهشتی و خدمات ایشان به انقلاب اسلامی ایران، رسالت، 8 تیر 73، ص 6.
- « تشریح شخصیت شهید دکتر بهشتی، رسالت، 7 تیر 72، ص 1.

نجفی قمشه ای، قدرت الله. نگاهی به صفت ارزشمند انتقاد پذیری شهید بهشتی، رسالت، 8 تیر 73، ص 3.

نظری، مرتضی. خاطرات ماندگار. تهران: دفتر نشر فرهنگ، 1378.

هاشمی رفسنجانی. علی اکبر، روایت هجران، تهران: شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، 1371.

هاشمی رفسنجانی، علی اکبر. تشریح ویژگی های اخلاقی شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 11 خرداد 70، ص 13.

- نقش شهادت مرحوم دکتر بهشتی و یارانش در بیداری ملت و پیشرفت انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، 8 تیر 71، ص 3.

- خاطراتی از فعالیتهای سیاسی اجتماعی شهید بهشتی، سلام، 6 تیر 70، ص 4. یزدی، محمد. اقدامات سازنده شهید بهشتی در قوه قضائیه و ثمرات آن، جمهوری اسلامی، 10 مهر 70، ص 14.

یعقوبی، ابوالقاسم. « دیدگاه شهید بهشتی پیرامون لزوم متابعت از ولی فقیه در احکام اجتماعی، حوزه، خرداد 72، ش 56، ص 19.

یمین مردوخی، ناصر. « اشعاری درباره شخصیت شهید دکتر بهشتی، جهان اسلام، 9 تیر 71، ص 8

نوشته های بی امضا

« آشنایی با مدیریت و سازماندهی در کار شهید بهشتی، 15 خرداد، مهر 72، ش

13، ص 12.

« آزادی بیان از دیدگاه شهید بهشتی، حوزه، مهر 69، ص 76.

« آزادی و عدالت در نگاه و رفتار شهید بهشتی، همشهری، 10 تیر 76، ص 6

« آزادی و مبارزه با ظلم و فساد از دیدگاه اسلام، جمهوری اسلامی، تیر 72، ص 11.

« آخرین نماز، عروة الوثقی، 17 تیر 61، سال 4، ش 78، ص 36

« آشنایی با زندگی فرهنگی آیت الله شهید بهشتی، اطلاعات، 6 تیر 70، ص 10.

ص: 350

« ابعاد اساسی در بخش اقتصاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه شهید بهشتی، نامه انقلاب اسلامی، سال 66، ش 44، ص 21

اشعاری در سوگ شهید آیت الله بهشتی و یارانش در واقعه هفتم تیر 1360»، رسالت، 6 تیر 71، ص 6

« امام خمینی از دیدگاه شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 9 خرداد 70، ص 12. اردوی شهید مظلوم آیت الله بهشتی، عروة الوثقی، 23 اردیبهشت 60، سال 3، ش 74، ص 34.

ارزشها در نگاه شهید بهشتی، تهران: انتشارات حزب جمهوری اسلامی، 1374.

او به تنهایی یک ملت بود، ج 3، تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید، 1361

« اقتصاد اسلامی از دیدگاه شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 28 تیر 69، ص

.11

« انجمن های اسلامی از دیدگاه شهید بهشتی، اعتصام، تیر 61، ش 3، ص

.58

« انقلاب اسلامی در دیدگاه شهید بهشتی، ابرار، 7 تیر 69، ص 6.

« اهمیت کار دانشجویان پیرو خط امام در اشغال لانه جاسوسی آمریکا از دیدگاه شهید بهشتی، سلام، 8 آبان 70، ش 118، ص 3.

«با عابدان»، عروة الوثقی، 27 بهمن 62، سال 5، ص 3.

بانکداری، قوانینی مالی و مالیات در بیمه در اسلام از دیدگاه شهید بهشتی، نامه انقلاب اسلامی، سال 66، ش 44، ص 20.

بررسی مبانی فکری شهید بهشتی، تهران: بقیعه، 1377.

«بررسی ابعاد شخصیت شهید بهشتی از دیدگاه آیت الله اردبیلی، جمهوری اسلامی، 5 تیر 70، ص 10.

بررسی فیلم زیر پلک تاریخ در رابطه با زندگی شهید آیت الله بهشتی، ابرار، 16 آبان 68، ص 2.

بررسی فرازهایی از نظرات اقتصادی شهید بهشتی، جمهوری اسلامی، 30 تیر

71، ص 1331 تیر 71، ص 13.

« بررسی ویژگی هایی شخصیت شهید بهشتی، اطلاعات، 7 تیر 71، ص 8

بررسی زندگی فرهنگی شهید بهشتی، اطلاعات، 7 تیر 71، ص 8

بررسی اهداف منافقین از ترور بهشتی و هفتاد و دو تن از یاران امام، نامه انقلاب اسلامی، مهر 65، ش 47، ص 12.

بررسی شخصیت شهید بهشتی، نامه انقلاب اسلامی، تیر 67، ش 47، ص 20. بررسی اهمیت شهید بهشتی در انقلاب اسلامی ایران و ترور ایشان به دست منافقان». اطلاعات، 5 تیر 70، ص 3.

بررسی شخصیت دکتر علی شریعتی از دیدگاه شهید بهشتی و آیت الله خامنه ای، ابرار، 29 خرداد 70، ص 10.

بررسی دیدگاه شهید بهشتی پیرامون تأمین کار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قسمت 1)، جهان اسلام، 28 تیر 72، ص

. بهشتی خار چشم دشمنان اسلام نگاهی کوتاه به زندگی پر ثمر شهید بهشتی، عروة الوثقی، 25 تیر 60، سال 3، ش 53، ص 15.

پول و مالیات در اندیشه شهید بهشتی»، کیهان، ص 67 تیر 78.

تابستان خونین 60»، عروة الوثقی، 3 تیر 61، سال 4، ش 77، ص 18؛ س 4، ش 17 78 تیر 61، ص 40؛ س 4، ش 31 79 تیر 64، ص 38؛ س 4، ش 14

80 مرداد 61، ص 38.

تحلیلی بر سخنان امام در دیدار اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی»، عروة الوثقی، 14 آبان 60، سال 3، ش 61، ص 6.

خاطراتی از حیات علمی و سیاسی شهید بهشتی)، جمهوری اسلامی، 5 تیر 70، ص 2.

خاطراتی از نحوه برخورد خانوادگی آیت الله شهید بهشتی»، سلام، 6 تیر 70، ص 4

خاطراتی از زبان شهید مظلوم آیت الله بهشتی»، جمهوری اسلامی، 7 تیر 69، ص 9.

خاطراتی از شهید آیت الله بهشتی»، جمهوری اسلامی، 5 تیر 72، ص 11. خاطراتی از شهید بهشتی از زبان مادر و همسرش»، رسالت، 7 تیر 71، ص 4.

ص: 352

خاطره ای از خاطرات تبلیغ شهید بهشتی در روستاهای دور افتاده ایران»،

اطلاعات، 7 تیر 71، ص 8

خصوصیات اخلاقی شهید بهشتی»، جمهوری اسلامی، 7 تیر 69، ص 11.

خون بهشتی»، عروة الوثقی، 26 خرداد 62، سال 5، ش 101، ص 32.

دو سویه بودن نهضت اصلاح از دیدگاه شهید بهشتی»، آریا، 7 تیر 78 و 8 تیر

78، ص 5.

دیدگاه آیت الله بهشتی (رحمة الله علیه) در مورد شخصیت امام خمینی»، حضور، خرداد 72، ص 13.

دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای در مورد شخصیت علمی شهید بهشتی»، جهان اسلام، 7 تیر 72، ص 10.

دیدگاه شهید بهشتی در مورد ورزش»، جمهوری اسلامی، 6 تیر 73، ص 15. دیدگاه امام خمینی پیرامون شخصیت آیت الله شهید

بهشتی»، جمهوری اسلامی، 6 تیر 71، ص 14.

دیدگاه آیت الله بهشتی پیرامون مسائل اقتصادی»، جمهوری اسلامی، 27 خرداد

69، ص 11.

دیدگاه آیت الله خامنه ای درباره شخصیت شهید بهشتی»، اطلاعات، 6 تیر 70، ص 7.

دیدگاه شهید بهشتی درباره نقش انقلاب اسلامی ایران در اجرای عدالت اجتماعی»، جمهوری اسلامی، 16 تیر 73، ص 11.

دیدگاه شهید بهشتی پیرامون انتقاد سازنده از مسئولان کشور»، سلام، 26 آبان

70، ص 3

دیدگاه شهید دکتر بهشتی پیرامون تامین کار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، جهان اسلام، 30 تیر 72، ص 7.

دیدگاه امام خمینی، آیت الله خامنه ای، شهید بهشتی، طالقانی و شهید چمران درباره علی شریعتی»، جهان اسلام، 28 خرداد 71

دیدگاه شهید بهشتی پیرامون مکاتب بشری و به ظاهر مترقی»، ابرار، 6 تیر 69، ص 6

ص: 353

دیدگاه اقتصادی شهید بهشتی»، جمهوری اسلامی، 2 تیر 69، ص 9.

دیدگاه‌های مطبوعات خارجی در مورد شخصیت شهید آیت الله بهشتی (رحمة الله علیه)»،

اطلاعات، 6 تیر 71، ص 5.

دیدگاه‌های اقتصادی شهید بهشتی»، جمهوری اسلامی، 3 تیر 69، ص 9.

دیدگاه‌های فرهنگی اجتماعی شهید بهشتی»، جمهوری اسلامی، 5 تیر 69، ص

97 تیر 69، ص 89 تیر 69، ص 8

دیدگاه‌های اقتصادی شهید بهشتی (قسمت 9)»، جمهوری اسلامی، 2 تیر 69، ص 85 تیر 69، ص 94 تیر 69، ص 8

دیدگاه‌های اقتصادی شهید بهشتی»، جمهوری اسلامی، 3 تیر 74، ص 125 تیر 74، ص 126 تیر 74، ص 128 تیر 74، ص 1210 تیر 74، ص 11 11 تیر 74، ص 1212 تیر 74، ص 1214 تیر 74، ص 12 15 تیر 74، ص 12 17 تیر 74، ص 12.

دیدگاه‌های فرهنگی اجتماعی شهید بهشتی درباره لزوم متجلی ساختن فرهنگ اسلامی در اجتماع (قسمت 4)»، جمهوری اسلامی، 10 تیر 69، ص 9.

دیدگاه‌های شهید بهشتی در رابطه با انقلاب ما و رسانه های جهانی (قسمت 5)»، جمهوری اسلامی، 11 تیر 69، ص 8

دیدگاه‌های سیاسی شهید بهشتی در تعیین ویژگی سازش ناپذیری خط امام در جریان انقلاب اسلامی و پس از آن»، جمهوری، 13 تیر 69، ص 9.

دیدگاه‌های فرهنگی و اجتماعی شهید بهشتی در رابطه با انتقاد و آزادی»، جمهوری اسلامی، 11 تیر 69، ص 8

روحانیت از دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی»، ابرار، 6 تیر 69، ص 6.

زندگینامه علمی، سیاسی و فرهنگی آیت الله شهید بهشتی)، ابرار، 6 تیر 70، ص 4.

سخنانی از شهید بهشتی در خصوص اهمیت ورزش در اسلام و اهمیت ورزش در اسلام و جامعه اسلامی»، رسالت، 6 تیر 72، ص 13.

ص: 354

سخنرانی شهدای بزرگوار شهید بهشتی، صدوقی و باهنر در مورد شخصیت آیت الله مطهری و آثار وی»، سلام، 15 اردیبهشت 73، ص 7.

سه شهید مظلوم - فرازهایی از سخنان شهید بهشتی»، عروة الوثقی، 25 تیر 60،

سال 3، ش 15، ص 34.

سیری در اندیشه سیاسی شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی»، اطلاعات، 6 تیر 74، ص 77 تیر 74، ص 7.

شخصیت علمی شهید دکتر بهشتی از دیدگاه آیت الله موسوی اردبیلی»، جمهوری اسلامی، 3 تیر 69، ص 9.

شخصیت شهید بهشتی از دیدگاه آیت الله خامنه ای»، جمهوری اسلامی، 7 تیر 71، ص 14.

شخصیت شهید بهشتی از دیدگاه حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی»، جمهوری اسلامی، 7 تیر 71، ص 14.

شخصیت آیت الله بهشتی از دیدگاه امام خمینی، آیت الله خامنه ای، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی»، جمهوری اسلامی، 7 تیر 73، ص 8

شخصیت شهید بهشتی از دیدگاه امام خمینی (رحمة الله علیه)»، جمهوری اسلامی، 7 تیر 70، ص 2.

شخصیت شهید بهشتی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای»، جمهوری اسلامی، 5 تیر 70، ص 3.

شخصیت شهید بهشتی از دیدگاه ریاست جمهوری حجت الاسلام هاشمیرفسنجانی»، جمهوری اسلامی، 5 تیر 70، ص 4

شخصیت شهید دکتر بهشتی از دیدگاه آیت الله صانعی»، جهان اسلام، 6 تیر 73، ص 7.

شخصیت شهید بهشتی از دیدگاه حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی»، رسالت، 6 تیر 70، ص 4.

شخصیت شهید بهشتی از دیدگاه امام خمینی (رحمة الله علیه)»، رسالت، 6 تیر 70، ص 4.

ص: 355

شخصیت شهید بهشتی از دیدگاه آیت الله خامنه ای»، رسالت، 6 تیر 70، ص 4. شخصیت امام خمینی از دیدگاه شهید آیت الله بهشتی»، رسالت، 7 تیر 68، ص

3.

شهید بهشتی و یارانش پرچمداران راستین اسلام ققاهتی»، عروة الوثقی، 24 خرداد 63، سال 5، ش 124، ص 3.

شهید بهشتی از دیدگاه شخصیت‌های اسلامی»، رسالت، 6 تیر 70، ص 4.

شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی. تهران: اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1377.

ضرورت عدالت اجتماعی در کشور از دیدگاه شهید بهشتی»، سلام، 19 تیر 70، ص 10.

عدالت در اسلام از دیدگاه شهید بهشتی»، رسالت، 7 تیر 71، ص 4

عملکرد و ایده‌هایی آیت الله سید محمد حسین بهشتی»، حوزه، تیر 65، ش 15، ص 3.

عملکرد و خدمات اجتماعی آیت الله بهشتی نسبت به انقلاب اسلامی، جهان اسلام، 8 تیر 70، ش 19، ص 2.

فرازهایی از نظرات اقتصادی شهید آیت الله بهشتی»، جمهوری اسلامی، 11 تیر 71، ص 1314 تیر 71، ص 1314 تیر 71، ص 1314 تیر 71، ص 1315 تیر 71، ص 1316 تیر 71، ص 1317 تیر 71، ص 1318 تیر 71، ص 1322 تیر 71، ص 1323 تیر 71، ص 1324 تیر 71، ص 1325 تیر 71، ص 1329 تیر 71، ص 131 مرداد 71، ص 1220 مرداد 71، ص 12 و 4 مرداد 71، ص 135 مرداد 71، ص 136 مرداد 71، ص 137 مرداد 71، ص 138 مرداد 71، ص 1310 مرداد 71، ص 1311 مرداد 71، ص 1312 مرداد 71، ص 1313 مرداد 71، ص 1314 مرداد 71، ص 1315 مرداد 71، ص 1317 مرداد 71، ص 1318 مرداد 71، ص 1319 مرداد 71، ص 1321 مرداد 71، ص 1322 مرداد 71، ص 1324 مرداد 71، ص 1325 مرداد 71، ص 13.

فضایل اخلاقی شهید دکتر بهشتی»، جمهوری اسلامی، 7 تیر 69، ص 8

ص: 356

فعالیت‌های فرهنگی و علمی شهید سید محمد حسینی بهشتی (رحمة الله علیه)، کیهان فرهنگی، تیر 64، ش 4، ص 14.

فعالیت‌های سیاسی شهید بهشتی از دیدگاه ساواک، 15 خرداد، مهر 72، ش 13، ص 12.

قسمتی از کتاب اقتصاد اسلامی اثر شهید بهشتی پیرامون اقتصاد در قانون اساسی، سلام، 17 اردیبهشت 71، ص 12.

قسمتی از کتاب شناخت شهید بهشتی درباره بررسی انواع شناخت و موضوعات آن، اطلاعات، 7 تیر 71، ص 7.

قسمتی از کتاب اقتصاد اسلامی اثر شهید آیت الله دکتر بهشتی پیرامون هفت بعد اساسی در بخش اقتصاد، جهان اسلام، 6 تیر 72، ص 7.

قسمتی از کتاب شناخت شهید بهشتی درباره فرق میان حقیقت و واقعیت، اطلاعات، 7 تیر 71، ص 7.

مقاله تابستان خونین 60، عروة الوثقی، 17 تیر 61، سال 4، ش 78، ص 40 و 31 تیر 61، سال 4، ش 79، ش 80، ص 38 و 14 مرداد 61، سال 4، ص 38.

کارنامه آثار شهید دکتر بهشتی، ایران، 7 تیر 74، ص 11.

گزیده ای از رهنمودهای شهید محمد حسینی بهشتی درباره انجمن های اسلامی،

اعتصام، خرداد 61، ش 2، ص 45.

گزیده هایی از بیانات شهید بهشتی پیرامون جایگاه روحانیت در نظام اسلامی،

مسجد، خرداد 71، ش 3، ص 18.

گزیده هایی از سخنان شهید بهشتی پیرامون جایگاه روحانیت در نظام اسلامی و

نزد مردم و وظایف روحانیت، اطلاعات، 18 مهر 71، ص 7.

گزیده هایی که شهادت گزیدند، عروة الوثقی، 25 بهمن 63، سال 6، ش 129، ص 32.

گزیده هایی از بیانات شهید بهشتی پیرامون رابطه روحانیت با مردم، مسجد،

خرداد 71، ش 3، ص 18.

گزیده هایی از بیانات شهید بهشتی پیرامون مشارکت روحانیون در سیاست و

اجتماع»، مسجد، خرداد 71، ش 3، ص 19.

گزیده هایی از بیانات شهید بهشتی پیرامون توطئه های دشمنان علیه روحانیت»،

مسجد، خرداد 71، ش 3، ص 20.

گزیده هایی از بیانات شهید بهشتی پیرامون رابطه روحانیت با جوانان»، مسجد، خرداد 71، ش 3، ص 21

مختصری از زندگی علمی و مبارزاتی شهید آیت الله محمد بهشتی»، پاسدار اسلام، تیر 71، ش 127، ص 9.

مختصری از زندگی شهید محمد بهشتی»، ابرار، 5 تیر 69، ص 6.

مختصری از زندگی سیاسی شهید بهشتی»، نامه انقلاب اسلامی، مهر 65، ص 14. مروری بر خدمات شهید بهشتی به انقلاب اسلامی»،

اطلاعات، 6 تیر 70، ص 10. مروری بر خدمات شهید بهشتی به انقلاب اسلامی ایران»، اطلاعات، 7 تیر 73، ص 6.

مروری بر زندگینامه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شهید بهشتی در بعد از انقلاب اسلامی ایران»، جمهوری اسلامی، 7 تیر 73، ص 7.

مروری بر دیدگاههای سیاسی و مبارزاتی شهید بهشتی در تبیین ویژگی سازش ناپذیری خط امام در جریان انقلاب اسلامی و پس از آن و

حفظ هویت اسلامی انقلاب»، جمهوری اسلامی، 16 تیر 69، ص 9.

مروری بر دیدگاههای شهید بهشتی پیرامون اقتصاد»، جمهوری اسلامی، 27 خرداد 69، ص 11 و 29 خرداد 69، ص 10.

مروری بر دیدگاههای اقتصادی دکتر بهشتی)، جمهوری اسلامی، 30 خرداد 69، ص 11 و 31 خرداد 69، ص 11.

مروری بر دیدگاههای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شهید بهشتی پیرامون اسلام اصیل»، جمهوری اسلامی، 7 تیر 72، ص 11.

مروری بر فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شهید آیت الله بهشتی، جمهوری اسلامی، 7 تیر 72، ص 14.

ص: 358

مروری بر زندگی شهید بهشتی»، ابرار، 7 تیر 68، ص 6 و 8 تیر 68، ص 6. مروری بر فعالیتهای فرهنگی شهید بهشتی در خارج از کشور و برخی از تالیفات ایشان»، جهان اسلام، 28 خرداد 71.

مروری بر دیدگاههای فرهنگی، اقتصادی سیاسی و اجتماعی شهید بهشتی)، سلام، 8 تیر 73، ص 9.

معرفی کتاب ربا در اسلام اثر آیت الله دکتر بهشتی»، کیهان هوایی، 19 اسفند 71، ص 2.

معرفی کتاب المعرفه بلغه الافطره تألیف دکتر بهشتی»، کیهان هوایی، 19 اسفند

71، ص 13.

معرفی و شناخت کتاب ربا در اسلام تألیف آیت الله دکتر بهشتی»، جمهوری

اسلامی، 23 تیر 69، ص 12.

معرفی تالیفات شهید بهشتی»، جمهوری اسلامی، 4 تیر 70، ص 12.

معرفی کتاب محیط پیدایش اسلام اثر شهید دکتر بهشتی در مورد ادیان و محیط پیدایش اسلام»، جمهوری اسلامی، 22 آذر 72، ص 11.

معرفی فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر حاوی خاطراتی از آقایان پسندیده، مطهری، بهشتی و نواب صفوی»، سلام، 21 مرداد 71، ص 2.

معرفی کتاب اقتصاد اسلامی در اثر آیت الله بهشتی پیرامون بررسی ابعاد اساسی در بخش اقتصاد قانون اساسی)، جهان اسلام، 7 تیر 72، ص 7.

معرفی کتاب خدا از دیدگاه قرآن اثر شهید دکتر بهشتی»، جمهوری اسلامی، 19 مهر 72، ص 14.

معرفی کتاب اقتصاد اسلامی اثر شهید بهشتی در مورد مالکیت در اسلام منشأ و حدود مالکیت»، جمهوری اسلامی، 14 شهریور 73، ص 14.

مقالات مختلف در مورد شهید بهشتی)، عروة الوثقی، 3 تیر 61، سال 4، ش 77، ص 21.

ص: 359

می دهد عطر بهشتی چون هوای کنگره (بوی هفتاد و دو تن دارد فضای کنگره)»، عروة الوثقی، 12 خرداد 62، سال 4، ش 100، ص 6.
مجموعه شعر سرچشمه خونین. تهران: 1375.

نگاهی به کارنامه شهید مظلوم دکتر بهشتی از زبان خودش. تهران: حزب، 1361 نظرات شهید بهشتی درباره ورزش»، رسالت، 9 بهمن 68، ص 9.

نظری بر شخصیت شهید بهشتی از دیدگاه امام خمینی»، جمهوری اسلامی، 8 تیر 72، ص 10.

نقش دکتر بهشتی در تحولات قوه قضائیه کشور»، رسالت، 3 تیر 70، ص 5.

نقطه نظرات رهبر انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای درباره شهید مظلوم دکتر بهشتی»، جمهوری اسلامی، 8 تیر 72، ص 10.

نقطه نظرات آیت الله خامنه ای رهبر انقلاب درباره شهید بهشتی»، ابرار، 7 تیر 72، ص 8.

نگاهی به نظرات اقتصادی شهید بهشتی پیرامون اقتصاد اسلامی»، کیهان، 7 تیر 73، ص 6.

نگاهی به همکاری فرهنگی شهید باهنر با شهید بهشتی»، 15 خرداد - مرداد 70، ش 3، ص 32.

نگاهی به ارزشهای اسلامی از دیدگاه شهید بهشتی»، جمهوری اسلامی، 1 تیر 72، ص 14.

نگاهی به ارزشهای اسلامی از دیدگاه شهید بهشتی»، جمهوری اسلامی، 2 تیر 72، ص 13.

نگاهی به فعالیتهای علمی و فرهنگی شهید بهشتی»، اطلاعات، 7 تیر 71، ص 9. نگاهی به ابعاد شخصیت آیت الله شهید بهشتی»، اطلاعات، 7 تیر 73، ص 2.

نگاهی به شخصیت شهید بهشتی از دیدگاه حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی»، جمهوری اسلامی، 8 تیر 72، ص 10.

ص: 360

نگاهی به دیدگاه‌های اقتصادی شهید دکتر بهشتی»، جهان اسلام، 6 تیر 70، ش

18، ص 5.

نگاهی به دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی شهید بهشتی»، رسالت، 7 تیر 71، ص 4

وحدت نظر و عمل در اندیشه شهید بهشتی»، همشهری، ص 97 تیر 77.

ورزش از دیدگاه شهید آیت الله بهشتی»، رسالت، 7 تیر 71، ص 13.

و شهیدان پیروز شدند»، عروة الوثقی، 26 خرداد 62، سال 4، ش 100، ص 12. وظائف انجمن‌های اسلامی از دیدگاه شهید بهشتی»، اعتصام، بهمن 62، ص 24.

وظائف اخلاقی انجمن‌های اسلامی از دیدگاه شهید بهشتی (قسمت 2)»، اعتصام، فروردین 963، ش 24، ص 44.

وظائف روحانیت از دیدگاه شهید بهشتی»، سلام، 26 شهریور 70، ص 5.

ویژگی‌های شهید بهشتی از دیدگاه مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای»، جمهوری اسلامی، 6 تیر 70، ص 14.

«یار مخلص امام شهید عدالت شد»، عروة الوثقی، 8 شهریور 63، سال 6، ش 128، ص 38.

ص: 361

فهرست اعلام

آذری قمی، 16

اصفهان، 1314

آلمان، 8 1948

افغانی، 43

ائمه، 97

افلاطون، 227

ابراهیمی محمد حسین، 250

التقاط، 183 186 190 194

ابن ابی عمیر، 148

التقاطی ها، 192

اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا - گروه فارسی زبان، 47

المیزان، 155

امام، 154 159

اتریش، 48

امام خمینی، 169 190 263

اجتهاد، 89 90 92 101 143 158 159 183 193 195 196

امام زمان، 162

امام علی، 172

ادوارد مورجورج، 236

امام کاظم، 148

اردکانی یزدی، 14

امور حسی، 226

اردن، 38

انڈیویدوالیسم، 123

ارسطو، 236

انواری، 18

ارسطوست، 227

اهل سنت، 50

اروپا، 37 38 39 56 58

ایازی، 241

اسلام، 78 83 94 95 96 102 111 120 121 125 133 135 136 187 191

ایران، 100

بازرگان، 20 21 202 263

بازرگان مهدی، 255

اشپولر، 50

باشگاه مسلمانان آلمانی، 41

ص: 363

باهنر، 20 21 137 165

برانشوای، 47

بر ماتریالیسم، 228

بروجردی، 14 15 39 52 172 202

جعفری محمد تقی، 245

جعفری محمد مهدی، 257

جمعیت اسلامی ایرانیان در هامبورگ، 40 43

جمعیت اسلامی هامبورگ، 40 43

جمهوری اسلامی، 119

جنگهای صلیبی، 84

چینی، 100

حائری، 249

حائری شیرازی محی الدین، 249

حجتی کرمانی محمد جواد، 201

حداد عادل غلامعلی، 249

حدیث، 103

حزب جمهوری اسلامی، 143 7 253

بنی امیه، 83

بنی صدر، 20

بنی عباس، 83

بودائیزم، 86

- بودائیسف، 78
- بهائیسف، 86
- بهبهانی و حید، 149
- پاریس، 21
- پهلوان منصور، 254
- پیامبر، 120 226
- پیامبر اکرم، 133 260
- پیغمبر، 94 95 96 97 99 102
- پیمان، 202
- تبلیغ اسلام، 72
- تثلیث، 59
- تجارب حسی، 231
- تجددگرایی، 110 121
- تحجر، 190 194
- ترکیه، 18
- تصوف، 86
- تنظیم خانواده، 241
- جزایری، 202
- جعفری، 246 247
- حسینی بهشتی سید علیرضا، 107
- حسینیہ ارشاد، 60

حقانی، 15

حکیمی محمدرضا، 259

خاتمی، 258

خامنه ای، 20 203 260

خراسانی شیخ محمد کاظم، 184

خوارج، 191

خوانساری سید محمدتقی، 14

داماد، 14

دبیرستان دین و دانش، 202

در اسلام، 42

دعایی سید محمود، 258

ص: 364

سنی، 7795 118

سوریہ، 38

سوسیالیسم، 207

شاہچراغی، 258

شاہچراغی سید حسن، 258

شاہ حسینی، 202

شیری زنجانی موسی، 16

شریعتی، 260259258257215214213204

دکارت، 230 232

دور کین، 113

ده هاوس دس اسلام، 41

دیالکتیک، 228

دین و دانش، 15

راسیونالیسم، 122

ربانی املشی، 201 202

ربانی شیرازی، 15 16

روحانیت، 19

روحانی مهدی، 16

روش رئالیسم، 14

روش سقراطی، 227

ولز، 113

روم، 100

رد توماس، 236

زرتشتی، 78 86

زوریخ، 42

سازمان دانشجویان مسلمان در اروپا 46

شطرنج، 158

شفیعی دارابی سید حسین، 253

شکوری ابوالفضل، 249

شورای انقلاب، 19 20 21

شورای نگهبان، 154 155 159 195

سامی، 202 245 247

ساواک، 15 16

سبحانی، 202

سپاه پاسداران، 258

سحابی، 20 202

سروش محمد، 252

سطح، 14

سقط جنین، 244 245

سنت، 9099

شیخ طوسی، 149 194

شیخ مفید، 148

شيعه، 50 77 95 118 127

شيعه اماميه، 89

صدر امام موسى، 202

صدر حاج سيد جوادى احمد، 20

صدر محمدباقر، 264

صدر موسى، 16

صفوى، 84

صهيونيسم، 5486

طالقانى، 20 202

طباطبائى سيد محمد حسين، 202

عباسيان، 100

ص: 365

عبدالکریم موسوی اردبیلی، 8

عراق، 38

علامه حلی، 90

علامه طباطبائی، 204

علامه طباطبائی، 14 155

علی، 259 260

عمر شویر، 40

عیسی، 59

غفوری، 137

فاطمی نیا عبدالله، 250

فرانکفورت، 42

فرق الشیعہ، 101

فضل اللہ، 13

فقہ، 177 179 180 263

قادیانی، 86

قادیانی غلام احمد، 41

قانون اساسی، 262 263 264

قرآن، 96 103 111 120 128 135 137 188 217 227 229 236 238 239

کلیسای کاتولیک، 60

کمونیسم، 86 207

کمیٹل، 172

کیا حمیدی حائری

حاج شیخ یوسف، 90

کیهان، 20

گراتس، 45

گلپایگانی، 15

گلزادہ غفوری، 165

گیسن، 47

لبنان، 38

لوجیکا، 227

لیبرالیسم، 113 122 123 251

ماتریالیست، 239

مارکسیستی، 235

مارکسیسم، 123 187

مبانی جمہوری اسلامی، 264

مجتہد شبستری محمد، 54

مجلس خبرگان، 181 203

محسن حکیم، 90

محقق کرکی، 90

محققی، 4042 52

محلاتی مجدالدین، 202

محمد، 94 95

محمد جواد باهنر، 8202

محمودزاده سيد احمد، 253

مدرسه حقاني، 258

مدرسه حجتيه، 14

قرآني، 226 228

قره ني، 21

قطب زاده، 20

قم، 14

كاشف الغطاء جعفر، 149

كتيرايي، 20

كفاية الاصول، 184

كليسا، 60 65

ص: 366

مرکز اسلامی هامبورگ، 48 50 55

مستهلك، 13

مسعودی، 21

مسیحیت، 78 86

مشکینی، 15 16202

مصباح، 258

مصباح یزدی، 201

مصر، 100

مطهری، 16 18 20 21 185 190 191 193 195 203 204 245 246 247 261

میرزای قمی، 149

مؤسسه اسلامی گروه احمدیها و قادیانیها در هامبورگ، 41

نجف، 21

نشریه صدای اسلام در اروپا، 50

نوبختی، 101

نهادوندیان محمد، 250

وحي، 96 97 100 226 227

ورعی سید جواد، 183

ورعی سید جواد، 253

ولایت فقیه، 169

وهایگری، 86

ویلفرید سالارز، 232

هاشمی رفسنجانی، 20 21 202 203 249

هامبورگ، 42 40 39 38 15 7 43 44 47 48 49 53

معاویه، 114

مغول، 84

مفتح، 16

مکارم شیرازی، 16202

مکتب اسلام، 19

مکتب تشیع، 15

مکتب تشیع، 19 161

ملکیان مصطفی، 217

ملل و نحل، 101

منتظری، 16202 203

منتظریه الشمس، 15

منوچهری عباس، 213

موحدی کرمانی، 201 202

موسوی اردبیلی، 20 21 202 249

مولائی، 18

مولوی، 245

مهدوی کنی، 20202

هشام بن حکم، 148

هندوئیزم، 78 86

هندی، 100

هیئتهای مؤتلفه، 18

هیأت ساختمانی مسجد اسلامی ایرانیان در 288 هامبورگ، 39

یزدی، 20

یونان، 100

یونان باستان، 78

ص: 367

(1) مصاحبه سال 1359.

(2) سوره انفال، آیه 53.

(3) برای فهرست آثار منتشر شده ایشان به بخش پایانی کتاب حاضر مراجعه کنید.

(4) سخنرانی آیت الله شهید دکتر بهشتی به تاریخ 14 خرداد ماه 1349، برابر با 29 ربیع الاول 1390. تهران، حسینیه ارشاد.

(5) كهف، آیات 103 و 104.

(6) عنكبوت، آیه 69.

(7) آل عمران، آیه 159.

(8) Deutsche Maslem Lega

(9) Das Hous des Islam

(10) Der Islam

(11) Alster

(12) Schisene Awssicht

(13) GraZ

(14) Uonited Moslm Organxion in Europ

(15) I am student

(16) Ich Liebe dich

(17) Giessen

(18) Braunschweig

(19) Kiel

(20) Konig

(21) SPYLER

22) سوره احزاب، آیه 33.

23) سوره نور، آیه 31.

24) نوشته ای که می خوانید، طرح کوششی تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام است که اندیشه و برنامه ریزی آن، در سال 49 توسط آیت الله شهید دکتر بهشتی آغاز شده و بر اساس آن، با همکاری دیگر عالمان، عملاً چندین سال کار تحقیقاتی پی گیر

ص: 369

و مفصل انجام گرفته است و حاصل آن به صورت مخازن پرارزشی موجود است که نیاز به ادامه و تدوین و تنظیم دارد.

(25) در یادداشت های شهید بهشتی این نام ها مشخص نشده اند.

(26) نوشتار حاضر بر گرفته ای از مقاله سیری در اندیشه شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی است، که ابتدا در روزنامه اطلاعات، 6 و 7 تیر 1374 و سپس در کتاب بررسی مبانی فکری آیت الله شهید دکتر بهشتی، انتشارات بقعه، 1377 درج شده است. از آن جا که در زمان نگارش مقاله بسیاری از آثار چاپ نشده بودند و مقاله با استناد به نوار تهیه شده است، نقل قول ها از شهید بهشتی بدون مشخصات ارجاعات می باشد.

(27) modernism.

(28) اشاره به آیه 2 سوره الدهر است: *أَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا*.

(29) Rawls.

(30) Dworkin.

(31) toleration.

(32) secularisation.

(33) سوره بقره، آیه 256.

(34) سوره اعراف، آیه 183.

(35) سوره حدید، آیه 25.

(36) social contract.

(37) از جمله متفکران سیاسی مشهوری که به این سنت فکری تعلق دارند می توان از هابز، لاک، روسو، و از متأخران، فلاسفه مکتب آزادی گرایی، مانند رولز و نوزیک (NoZick)، نام برد.

(38) البته ایشان در این سخنرانی قصد ارائه بحث آکادمیک نداشته اند بلکه با در نظر گرفتن معلومات عمومی شنوندگان آن را مطرح کرده اند.

(39) rationalism.

(40) individualism.

(41) این مباحث با عنوان بایدها و نبایدهای امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن، منتشر شده است. (تهران: بقعه، 1379).

(42) در این باره خطبه 86 نهج البلاغه بیان رسا و دقیقی دارد که خوانندگان به مطالعه آن دعوت می شوند.

(43) سوره آل عمران، آیه 110.

(44) توجه داشته باشید که اینجا امامت به معنای رهبری جامعه اسلامی مطرح است. بنا بر این، از آن گروه از پیامبران، از جمله پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)، که وظیفه رهبری را نیز علاوه بر ابلاغ وحی بر عهده داشته اند نیز در این بحث به عنوان امام یاد می شود.

(45) سوره جن، آیه 20.

(46) آیت الله بهشتی، با توجه به مسائل آن روز انقلاب اسلامی، در همین بحث از کمبود خودسازی که در گروه های رهبری کننده نهضت وجود داشته گله می کنند و در مقابل از عکس العمل های مناسب و نسبتا امیدوار کننده توده های مردم در پاسخ به ندای دعوت به سوی اسلام اظهار خوشنودی می کنند و همچنین مطالب مفید دیگری پیرامون وظایف انجمن های اسلامی دانشجویان خارج از کشور مطرح می کنند که ارتباط مستقیمی به موضوع ما ندارد.

(47) خود ایشان، شهید حجت الاسلام باهنر، و حجت الاسلام و المسلمین غفوری از مؤلفان و طراحان اصلی آن بودند و بعدا تحت عنوان کتاب شناخت اسلام (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی) منتشر شد.

(48) این مقاله از کتاب، بررسی مبانی فکری آیت الله شهید دکتر بهشتی، انتشارات بقعه، تهران، 1377، بر گرفته شده است.

(49) اصول کافی (عربی) 1/2338.

(50) معجم رجال الحديث، 20/204.

(51) تصحيح الاعتقاد، شيخ مفيد، 113 و 114.

(52) المسائل السرويه، ص 73، و المسائل الصاغانيه، ص 58 و 59.

(53) همان.

(54) مبسوط، شيخ طوسي، 1/2.

(55) او به تنهایی یک امت بود (مجموعه سخنرانی ها و مصاحبه های شهید بهشتی)، ص 241.

ص: 371

56) همان، ص 244.

57) مجموعه نظرات شورای نگهبان، دکتر حسین مهرپور، 2/475 442 2/436 2/311 1/19 1/44 1/45
2/149 1/8691/861/3161/1873/2133/2712/100

58) همان.

59) همان.

60) همان.

61) همان.

62) همان.

63) همان.

64) همان.

65) همان.

66) همان.

67) همان.

68) همان.

69) همان.

70) آیت الله آذری قمی: من در مقایسه با آنچه گفته بود، جزو مرتجعین بودم. (هفته نامه صبح، 11/7/74)

71) تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج 4، ص 207.

72) او به تنهایی یک امت بود، ص 239 238 236.

73) همان.

74) همان.

75) مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، 213.

(76) او به تنهایی یک امت بود، ص 379.

(77) مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، 219.

(78) بهشتی اسطوره ای بر جاودانه تاریخ (مجموعه سخنرانی ها و مصاحبه های شهید بهشتی)، 1018.

(79) صحیفه نور، 21/98 21/61.

ص: 372

- (80) او به تنهایی یک امت بود، 455.
- (81) صحیفه نور، 21/61.
- (82) صحیفه نور، 21/34.
- (83) طرح کلی درباره حکومت اسلامی تاریخ و فرهنگ معاصر، به کوشش سید هادی خسروشاهی، شماره 3 و 4، ص 447.
- (84) ربا، شهید بهشتی، 150.
- (85) مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، شهید هاشمی نژاد و آقای جعفر سبحانی، 1/376 381.
- (86) همان، ص 379.
- (87) شناخت اسلام، شهید بهشتی، شهید باهنر، گلزاده غفوری، ص 396-399.
- (88) ربا، شهید بهشتی، ص 24 41 46 203.
- (89) همان.
- (90) همان.
- (91) همان.
- (92) طرح کلی درباره حکومت اسلامی، تاریخ و فرهنگ معاصر 3 و 4، ص 459.
- (93) او به تنهایی یک امت بود، 381 455.
- (94) همان.
- (95) علت برخی از خوش بینی ها و حمایت ها از نظر حضرت امام(«)، صحیفه نور 22/293.
- (96) صحیفه نور، 22/292.
- (97) صحیفه نور، 3/226 و 258.
- (98) همان.
- (99) او به تنهایی یک امت بود، 371.
- (100) اقتصاد اسلامی، شهید بهشتی، 107 109 112 114.

(101) همان.

(102) همان.

(103) همان.

ص: 373

- (104) صحیفه نور، 18/186.
- (105) نه‌ایه التقریر، تقریرات آیت الله بروجردی.
- (106) البدر الزاهر، تقریرات آیت الله بروجردی، 259.
- (107) ربا، شهید بهشتی، ص 124.
- (108) از نامه 2/7/67 به حجة الاسلام قدیری.
- (109) ربا، روزنامه جمهوری اسلامی، 30/1/67، ص 26.
- (110) شهید بهشتی، اسطوره ای بر جاودانه تاریخ، 1094.
- (111) او به تنهایی یک امت بود، 456.
- (112) اقتصاد اسلامی، 147 148.
- (113) شهید بهشتی، اسطوره ای بر جاودانه تاریخ، 1040.
- (114) ربا، ص 197-198-31-35.
- (115) همان.
- (116) اقتصاد اسلامی، 118-120.
- (117) اقتصاد اسلامی، 69 78 144.
- (118) همان.
- (119) همان.
- (120) همان.
- (121) مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، ص 1467.
- (122) اقتصاد اسلامی، 173.
- (123) مشروح مذاکرات مجلس خبرگان (بررسی نهایی قانون اساسی)، 1729.
- (124) این مقاله از کتاب بررسی مبانی فکری آیه الله شهید دکتر بهشتی، نشر بقعه، تهران، 1377 برگرفته شده است.

125) الرأي السديد في الاجتهاد و التقليد، تقريرات درس آيت الله خوئي، غلامرضا عرفانيان، ص 9.

126) لسان العرب، ابن منظور، ج 2، ص 397.

127) مجمع البحرين، طريحي، ج 1، ص 193.

128) كفاية الأصول، آخوند ملا محمد كاظم خراساني، ج 2، ص 462.

ص: 374

- (129) مجمع البحرين، ج 1، ص 193.
- (130) الرأي السديد في الاجتهاد و التقليد، تقريرات درس آيت الله خوئي، غلامرضا عرفانيان، ص 9.
- (131) همان.
- (132) الرسائل، امام خميني، ص 95.
- (133) كفاية الاصول، ج 2، ص 464.
- (134) اجتهاد و تقليد در اسلام و شيعه، علامه محمد حسين طباطبائي، بحثي در مرجعيت و روحانيت، ص 16.
- (135) همان، ص 15.
- (136) الرسائل، ص 125.
- (137) بهشتي اسطوره اي بر جاودانه تاريخ، انتشارات واحد فرهنگي بنياد شهيد، دفتر سوم، ص 919.
- (138) نظام حقوق زن در اسلام، شهيد آيت الله مرتضی مطهری، ص 105.
- (139) او به تنهائي يك امت بود، دفتر اول، ص 236 تا 240.
- (140) بهشتي اسطوره اي...، ص 918.
- (141) سوره اعراف، آيه 137.
- (142) جامعه و تاريخ، استاد مطهری، ص 159.
- (143) همان، ص 160.
- (144) همان، ص 161 و 162.
- (145) همان، ص 196.
- (146) بهشتي اسطوره اي...، دفتر 3، ص 919.
- (147) او به تنهائي يك امت بود، دفتر اول، ص 237.
- (148) همان، دفتر سوم، ص 870.
- (149) همان، 919.

(150) همان.

(151) جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، استاد مرتضی مطهری، ص 177.

ص: 375

(152) او به تنهایی... دفتر اول، ص 237.

(153) صحیفه نور، ج 21، ص 92.

(154) پاسخهای استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، استاد مطهری، ص 66.

(155) صحیفه نور، ج 21، ص 41.

(156) پاسخهای استاد...، ص 72.

(157) او به تنهایی... دفتر اول، ص 241.

(158) نظام حقوق زن در اسلام، ص 119.

(159) بهشتی اسطوره ای...، دفتر سوم، ص 920.

(160) روحانیت در اسلام و در میان مسلمین، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص 158 و 159.

(161) ختم نبوت استاد مطهری، به نقل از الهیات شفا.

(162) عدل الهی، استاد مطهری، مقدمه ص 36.

(163) مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج 1، ص 219. 164) تکامل اجتماعی انسان، استاد مطهری، ص 186.

(165) مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج 1، ص 208. 166) همان، ص 213.

(167) همان، ص 209.

(168) نظام حقوق زن در اسلام، ص 105.

(169) روزنامه جمهوری اسلامی، 14/11/91

(170) مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج 1، ص 215. 171) بهشتی اسطوره ای...، دفتر سوم، ص 920.

(172) او به تنهایی یک امت بود، دفتر اول، ص 455.

(173) حسینی بهشتی، سید محمد: باید‌ها و نبایدها، امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن، تهران، بقعه، 1379.

(174) پژوهشگر، عضو هیأت علمی دائرة المعارف بزرگ اسلامی

175) این کلاسهای شبانه احتمالاً سالهای میان 36 و 37 بود، در این کلاسها به جز حقیر، برادر شهیدم محمد جواد باهنر، استاد مصباح یزدی، حضرت آقای موحدی کرمانی، مرحوم ربانی املشی و... شرکت می کردند.

176) استاد فقیه اصولی و فیلسوف عالی مقام علامه سید محمد حسین طباطبائی اعلی الله مقامه - صاحب تفسیر مشهور «المیزان» جلسات درس فلسفه خصصی شبانه ای داشتند که شخصیت‌های مشهوری چون امام موسی صدر، حضرات آیات مکارم شیرازی، سبحانی، موسوی اردبیلی، مجدالدین محلاتی، جزایری و... شرکت داشتند استاد فقید، از سر لطف، من حقیر را به این جلسه دعوت فرمودند که یکی دوبار توفیق شرکت دست داد.

177) در جریان رحلت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی که سوگواری عظیم چهل روزه ای را در سراسر ایران در پی داشت، عده ای از اساتید متدین دانشگاه به ریاست مرحوم مسرور مهندس بازرگان باعده فراوانی از دانشگاهیان و دانشجویان، برای شرکت در مراسم عزاداری به قم آمدند. میزبان این عده زیاد، شهید بزرگوار بهشتی بود که در دبیرستان دین و دانش از آنان پذیرایی می کرد و در جلساتی در حاشیه مراسم، به گفتگو و مذاکره در اطراف مسائل روز می پرداختند... گمان دارم جلساتی که در تهران تشکیل شد و سخنرانی‌هایی تحت عنوان مرجعیت و روحانیت انجام شد، (این سخنرانی‌های مهم و پرارزش به چاپ رسیده است) به دنباله این دیدارها و گفتگوها، برقرار شده باشد.

178) پس از آزادی از زندان در سال 1334 برادر شهیدم دکتر محمد جواد باهنر، مرا به این جلسات دعوت کرد... این جلسات بر دو نوع بود، جلساتی مخصوص روحانیون که با شرکت حضرات آیات و حجج اسلام خامنه ای رهبر گرانقدر انقلاب اسلامی، مهدوی کنی، مشکینی، موحدی کرمانی، ربانی املشی و... من در زمانی در این جلسات شرکت می کردم که آیت الله منتظری و آقای هاشمی رفسنجانی در زندان بودند ولی عضو جلسه محسوب می شدند. نوع دوم جلساتی عام که با شرکت مرحوم مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، شهید دکتر سامی، دکتر پیمان، و بسیاری دیگر از مبارزان ملی و مذهبی همراه با خانواده هایشان بیشتر در باغی متعلق به آقای شاه حسینی در کرج تشکیل می شد و مشتمل بود بر سخنرانی‌ها،

تقد و نظرها، نماز جماعت، ناهار و گردش و تنفس آزاد بود. در زمان تشکیل این جلسات مرحوم آیت الله طالقانی در زندان به سر می بردند. این جلسات طرقتش مهمی در ایجاد ارتباط میان نیروهای ملی، مذهبی انقلابی داشت و در تفاهم و نزدیک شدن آراء، اثر بسیار داشت (ای کاش... این روزها هم از آن جلسات پر بار و سازنده داشتیم!)

179) این جلسات که معمولاً در مدرسه رفاه تشکیل می شد، به رایزنی در مورد مسائل حاد روزهای قبل از انقلاب می پرداخت. تماس با پاریس، مذاکره و مشاوره در مورد نحوه ادامه مبارزه تا ورود امام و پس از آن و از این قبیل امور مورد بحث بود. در این جلسات، شهید مطهری، حضرت آیت الله خامنه ای، آیت الله منتظری، آقای هاشمی رفسنجانی و تنی چند شرکت می کردند و گاهی افراد زیادتری را برای مشاوره فرا می خواندند از جمله در جلسه ای که تصمیم به تحصن در مسجد دانشگاه گرفتند و نیز در جلسه پر سر و صدایی که در مورد رفتن بختیار به پاریس مشورت می شد و تماسهایی که در این خصوص با پاریس گرفته شد، حقیر حضور داشتم.

180) در مجلس خبرگان قانون اساسی بحثهایی میان نگارنده و شهید بهشتی که

مدیریت این مجلس را به نحو احسن انجام می داد، در می گرفت که پخش آن از تلویزیون، برای کسانی که به مراتب ارادت من به شهید و لطف ایشان به من آگاهی نداشتند، با پندارهای غلط همراه بود که هنوز هم در پاره ای افراد هست... شهید بهشتی در این بحثها، نیز، مرا مورد لطف خاص خود قرار می داد. رضوان الله علیه.

181) تکیه استاد شهید بر گرایش به عدل، در فضای سیاسی و اجتماعی دهه پنجاه است که اوج ادعای عدالتخواهی دنیای سوسیالیسم و کمونیسم لرزه بر اندام جهان انداخته بود. و در زمان ما، می توان به جز عدالت خواهی جوانان، از آزادیخواهی سیاسی، (به معنای صحیح) پرسش گری و حقیقت جویی جوانان یاد کرد...

182) متأسفانه نوار این بخش بسیار حساس و آموزنده به دست نیامده و حقیر مطلب را در پاورقی به طور حدس و تقریب تکمیل کرده ام.

183) شهید، در صفحه 126 تا ص 136 در مورد «تزام و مسائل متفرعات آن، موارد گوناگونی را مطرح می کنند که برای اهل نظر، بسیار مفید و از نظر عملی کارساز است. این بحث استاد شهید در خور هر گونه بسط و تفصیل و تکمیل است.

184) این مبحث استاد شهید نیز مجال بسط و تفصیل و تقض و ابرام فراوان دارد، البته در مورد امام معصوم و جانشینان امام معصوم مطلب فرق دارد. 185) روایتی که مورد استناد این بخش است در صفحه 184 آمده و تکیه اش روی مواردی است که در بالا به آن اشاره شد. ملاحظه می کنید ائمه اطهار (علیهم السلام) محور و قلمرو امر به معروف و نهی از منکر را، مسائل عام و اساسی و حکومتی قرار داده اند و مسئولان حکومتی نیز، خود از سوی عامه، مورد امر و نهی قرار می گیرند و امر و نهی یک سویه نیست... خوب است نگاهی به اوضاع و احوال خودمان هم پس از انقلاب بکنیم و ببینیم آیا این اولویتهای محوری در امر به معروف و نهی از منکرها مورد نظر بوده است؟ آیا آنچه کرده ایم و می کنیم منطبق بر تعالیم کتاب و سنت بوده است؟ اگر چنین است پس چرا آثار عترت بر امر به معروف و نهی از منکر که در روایات این کتاب خواهید خواند بر آنچه، ما امر به معروف و نهی از منکر می نامیم، مترتب نیست؟ اشکال کار کجاست؟ لختی بیاندیشیم!... و بلکه ساعتها اندیشه کنیم!

186) حسینی بهشتی، سید محمد: دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن، تهران، بقیعه، 1379.

187) عضو هیأت عملی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

188) حسینی بهشتی، سید محمد: شناخت از دیدگاه قرآن، تهران، بقیعه، 1378.

189) عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

190) شماره هایی که در پراترها، بعد از ص می آیند نشانگر شماره صفحات کتاب شناخت از دیدگاه قرآن اند.

191) حسینی بهشتی، سید محمد. بهداشت و تنظیم خانواده، تهران، بقیعه، 1379.

192) از محققان حوزه علمیه قم.

193) این مقاله در مجموعه سلسله مقالات کتاب الاسلام و تنظیم الأسرة، جلد دوم از صفحات 458-440 به چاپ رسیده است.

- 194) بررسی مبانی فکری آیت الله شهید بهشتی، تهران، بقعه، چاپ اول 1377.
- 195) عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.
- 196) حسینی بهشتی، حق و باطل از دیدگاه قرآن (به ضمیمه تسلیم حق بودن)، تهران، بقعه، 1378.
- 197) استاد دانشگاه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- 198) حسینی بهشتی، سید محمد، دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن، تهران، بقعه، 1378.
- 199) عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز.
- 200) حسینی بهشتی، سید محمد، مبانی نظری قانون اساسی، تهران، بقعه، 1377.
- 201) استاد فلسفه دانشگاه مفید (قم).
- 202) مصاحبه ها بدون گیومه هستند.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

